



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



كتاب شيخنا صالح النجدي

مكتبة دار الفکر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

محمد رضا شیخ زاده

ناشر چاپی:

تک

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	راهنمای کتاب
۱۴	پیشگفتار
۲۶	علت غیبت امام عصر صلوات الله علیه
۴۴	سختیهای دوران غیبت
۷۲	فضائل شیعیان دوران غیبت
۸۷	تکلیف اول : معرفت آن حضرت و شناخت غیبتشان
۱۰۰	تکلیف دوم : عدم انکار و تکذیب آن حضرت صلوات الله علیه
۱۰۶	تکلیف سوم : انکار نکردن غیبت آن حضرت صلوات الله علیه
۱۱۲	تکلیف چهارم : پایداری و ثابت ماندن در اعتقاد به آن حضرت (بالخصوص) و به ائمه اطهار صلوات الله علیهم (بالعموم)
۱۲۲	تکلیف پنجم : تمسک به دوستی اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم
۱۲۶	تکلیف ششم : دوست داشتن کسانی که دوست می داشتید و دشمن دانستن کسانی که با آنان دشمن بودید
۱۳۲	تکلیف هفتم و هشتم : دوست داشتن دوستان آن حضرت (بالخصوص) و دشمنی نمودن با دشمنان ایشان
۱۳۶	تکلیف نهم : بیزاری از دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم
۱۴۰	تکلیف دهم و یازدهم : تصحیح عقاید و تقویت آن
۱۴۹	تکلیف دوازدهم : اقتدا به آن حضرت و اجداد طاهربینشان صلوات الله علیهم و عمل به سنت آن بزرگوار عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۵۵	تکلیف سیزدهم : عمل کردن به روایاتی که به ما رسیده است
۱۶۰	تکلیف چهاردهم : تسلیم
۱۶۸	تکلیف پانزدهم : حفظ دین
۱۷۶	تکلیف شانزدهم : از بین بردن شک و تردید
۱۸۴	تکلیف هفدهم : انتظار

- ۲۱۱ تکلیف هجدهم : حزن و اندوه در فقدان آن حضرت
- ۲۱۵ تکلیف نوزدهم : گریه در فراق آن حضرت
- ۲۲۱ تکلیف بیستم : صبر
- ۲۲۹ تکلیف بیست و یکم : تقیه
- ۲۴۹ تکلیف بیست و دوم : اخلاص
- ۲۵۵ تکلیف بیست و سوم : تقوا
- ۲۸۹ تکلیف بیست و چهارم : ورع
- ۳۰۱ تکلیف بیست و پنجم : حفظ زبان
- ۳۰۷ تکلیف بیست و ششم : عمل کردن به نیکی های اخلاقی
- ۳۱۵ تکلیف بیست و هفتم : عمل به آنچه ما را به محبت و دوستی آن حضرت نزدیک می کند و دوری از آنچه مورد سخط و کراهت ایشان است
- ۳۱۹ تکلیف بیست و هشتم : دوری از ذکر نام آن حضرت
- ۳۳۳ تکلیف بیست و نهم : وقت ظهور را تعیین نکردن
- ۳۴۳ تکلیف سی ام : عجله نکردن برای رسیدن زمان ظهور
- ۳۵۳ تکلیف سی و یکم : ناشناخته ماندن در میان مردم
- ۳۶۳ تکلیف سی و دوم : پرداختن حقوق مالی ای که بر عهده انسان است
- ۳۷۱ تکلیف سی و سوم : رابطه
- ۳۷۹ تکلیف سی و چهارم : دعوت کردن مردم به سوی امام زمان صلوات الله علیه
- ۳۸۵ تکلیف سی و پنجم : فریب نخوردن از مدعیان دروغین
- ۳۸۹ تکلیف سی و ششم : توسل
- ۴۰۷ تکلیف سی و هفتم : دعا کردن برای نزدیک شدن ظهور
- ۴۱۵ تکلیف سی و هشتم : به یاد آن حضرت بودن
- ۴۱۷ تکلیف سی و نهم : قصد یاری آن حضرت را داشتن
- ۴۲۷ تکلیف چهلم : شناختن علامتهای ظهور
- ۴۳۳ دعا در غیبت امام زمان صلوات الله علیه
- ۴۳۸ فهرست مصادر
- ۴۴۲ درباره مرکز

تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : شیخ زاده، محمدرضا، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور : تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف / محمدرضا شیخ زاده.

مشخصات نشر : قم: تک، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۴۲۳ص.

شابک : ۱۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۳۷-۱۴-۳

یادداشت : فارسی- عربی.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: M.r sheykhzadeh. takalif-e shiaayan dar...

یادداشت : کتابنامه : ص. [۴۲۱] - ۴۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ش ۹۵ت ۱۳۹۳ ۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۹۴۸۲۲

ص: ۱

اشاره

تکالیف شیعیان در غیبت صاحب الزّمان

محمّد رضا شیخ زاده

انتشارات تک

چاپ اول : ۱۵۰۰ نسخه

شعبان ۳۵۴۱ / خرداد ۱۳۹۳

مرکز پخش : نشر مولود کعبه

ق_م_ خیابان شه_دا (صفائی_ه) ، کوچه ۲۸ ، کوچه پنجم ، پلاک ۷۹

تلفن : ۱۰۴۷۷۳۷ _ فاکس : ۷۷۳۲۲۹۸ _ صندوق پستی : ۱۱۵۷ _ ۳۷۱۳۵

شابک ۳ _ ۱۴ _ ۶۷۳۷ _ ۹۶۴ _ ۹۷۸ _ ۳ ۹۷۸ - ۱۴ - ۶۷۳۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN

۱۴۰۰۰ تومان

ص: ۲

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا

وَدَلِيًّا وَعَيْنًا حَتَّى تُشْكِكَ نَهْ

أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ

فِيهَا طَوِيلًا

ص: ٣

علت غیبت امام عصر صلوات الله علیه ۱۹۰۰۰

سختیهای دوران غیبت ۳۷۰۰۰

فضائل شیعیان دوران غیبت ۶۴۰۰۰

تکلیف اول : معرفت آن حضرت و شناخت غیبتشان ۷۹۰۰۰

تکلیف دوم : عدم انکار و تکذیب آن حضرت صلوات الله علیه ۹۱۰۰۰

تکلیف سوم : انکار نکردن غیبت آن حضرت صلوات الله علیه ۹۷۰۰۰

تکلیف چهارم : پایداری و ثابت ماندن در اعتقاد به آن حضرت (بالخصوص) و به ائمه اطهار صلوات الله علیهم (بالعموم) ۱۰۳۰۰۰

۱۰۳

تکلیف پنجم : تمسک به دوستی اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم ۱۱۳۰۰۰

تکلیف ششم : دوست داشتن کسانی که دوست می داشتید و دشمن دانستن کسانی که با آنان دشمن بودید ۱۱۷۰۰۰

تکلیف هفتم و هشتم : دوست داشتن دوستان آن حضرت (بالخصوص) و دشمنی نمودن با دشمنان ایشان ۱۲۳۰۰۰

تکلیف نهم : بیزاری از دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم ۱۲۷۰۰۰

تکلیف دهم و یازدهم : تصحیح عقاید و تقویت آن ۱۳۱۰۰۰

تکلیف دوازدهم : اقتدا به آن حضرت و اجداد طاهری نشان صلوات الله علیهم و عمل به سنت آن بزرگوار عجل الله تعالی

فرجه الشریف ۱۳۹۰۰۰

تکلیف سیزدهم : عمل کردن به روایاتی که به ما رسیده است ۱۴۵۰۰۰

تکلیف چهاردهم : تسلیم ۱۴۹۰۰۰

تکلیف پانزدهم : حفظ دین ۱۵۷۰۰۰

تکلیف شانزدهم : از بین بردن شک و تردید ... ۱۶۵

تکلیف هفدهم : انتظار ... ۱۷۳

تکلیف هجدهم : حزن و اندوه در فقدان آن حضرت ... ۱۹۹

تکلیف نوزدهم : گریه در فراق آن حضرت ... ۲۰۳

تکلیف بیستم : صبر ... ۲۰۹

تکلیف بیست و یکم : تقیه ... ۲۱۷

تکلیف بیست و دوم : اخلاص ... ۲۳۷

تکلیف بیست و سوم : تقوا ... ۲۴۳

تکلیف بیست و چهارم : ورع ... ۲۷۷

تکلیف بیست و پنجم : حفظ زبان ... ۲۸۹

تکلیف بیست و ششم : عمل کردن به نیکی های اخلاقی ... ۲۹۵

تکلیف بیست و هفتم : عمل به آنچه ما را به محبت و دوستی آن حضرت نزدیک می کند و دوری از آنچه مورد سخط و

کراهت ایشان است ... ۳۰۱

تکلیف بیست و هشتم : دوری از ذکر نام آن حضرت ... ۳۰۵

تکلیف بیست و نهم : وقت ظهور را تعیین نکردن ... ۳۱۷

تکلیف سی ام : عجله نکردن برای رسیدن زمان ظهور ... ۳۲۷

تکلیف سی و یکم : ناشناخته ماندن در میان مردم ... ۳۳۷

تکلیف سی و دوم : پرداختن حقوق مالی ای که بر عهده انسان است ... ۳۴۷

تکلیف سی و سوم : مرابطه ... ۳۵۵

تکلیف سی و چهارم : دعوت کردن مردم به سوی امام زمان صلوات الله علیه ... ۳۶۳

تکلیف سی و پنجم : فریب نخوردن از مدعیان دروغین ... ۳۶۹

تکلیف سی و ششم : توسل ... ۳۷۳

تکلیف سی و هفتم : دعا کردن برای نزدیک شدن ظهور ... ۳۸۹

تکلیف سی و هشتم : به یاد آن حضرت بودن ... ۳۹۷

تکلیف سی و نهم : قصد یاری آن حضرت را داشتن ... ۳۹۹

تکلیف چهلم : شناختن علامتهای ظهور ... ۴۰۹

دعای عصر غیبت ... ۴۱۵

فهرست مصادر ... ۴۲۱

ص: ۶

وبه نستعين إنه خير ناصرٍ ومُعين

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

ولعنه الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

صلى الله عليك، يا وليّ العصر، ادر كنى!

اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه!

پیشگفتار

بزرگ ترین و با شرافت ترین موجود هستی در بستر بیماری است . اطراف او را جمعی از صحابه گرفته اند . آن قدر درد و ضعف بر او چیره شده که عیادت کنندگان می بینند گاهی از هوش می رود و باز به هوش می آید .

در یک نوبت که به هوش آمد ، همه دیدند که دوات و کتف گوسفندی برای نوشتن نامه طلب می کند . یا للعجب ! چه شده که او این چنین مضطرب و ناراحت است ؛ در آخرین لحظات حیاتش ، می خواهد چه وصیّتی بنویسد ؟

هر چه بخواهد بنویسد ، فرقی نمی کند ؛ که او والاترین رسول الاهی و بعد از خداوند متعال ، بزرگ ترین کسی است که اطاعتش واجب است .

عده ای که این مطلب را درک کرده اند از جا حرکت کرده می خواهند دوات و کتف گوسفند بیاورند ؛ ولی ... ولی چه؟ مگر چه شده؟ مگر می توان تصوّر کرد که در بین جمعیت عیادت کننده _ که همگی از مهاجران و انصارند _ کسی در این لحظات حسّاس به فکر اطاعت از این فرمان نباشد ؟

مگر نه این است که همگی در حال گریه و ناله اند و می دانند و می بینند که پیامبر در حال مفارقت از آنهاست؟

بله، چنین است؛ ولی واقعیت چیز دیگری است: تعدادی از آنان که خود را مسلمان و ایمان آورنده به پیامبر نشان داده اند، در حقیقت، اهل نفاق اند؛ چرا که اگر چنین نبود، مگر کرارا آیات «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (۱) «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» (۲) و... را نشنیده بودند؟ چرا در این اوضاع از فرمان حرکت کردن با لشکر اسامه سر پیچی کرده و به مدینه بازگشته اند؟

مگر نه اینکه الآن باید به دنبال اسامه و لشکرش باشند، نه در مدینه؟ نافرمانی از دستور کسی مانند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برتر است یا، به قول خودشان، اینکه خبر پیامبر را از سوارانی بشنوند که خبر رسانی می کنند؟

پیامبر، اگر به تجدید بیعت احتیاج داشت - آن طور که بعضی دیگرشان گفتند - یا لازم می دانست که مردم همه برای شیون و ناله کردن و انجام مراسم غسل و کفن و نماز حاضر باشند، دستور رفتن از مدینه و پیوستن به لشکر اسامه را خطاب به بیشتر صحابه صادر نمی کرد؟ مگر نه اینکه پیامبر - به شهادت فریقین (۳) - سه مرتبه تخلف کنندگان از جیش اسامه را لعنت فرمود؟

ولی عدّه ای از آنان در کنار بستر بیماری پیامبر، به بهانه غلبه بیماری بر وجود بزرگترین فرستاده خدا، با تهیه دوات و کتف گوسفند برای نوشتن وصیت مخالفت کردند و نه فقط به مخالفت اکتفا کردند بلکه با دیگر عیادت کنندگان به نزاع پرداختند و سر و صدا بلند کردند تا اینکه پیامبر از خواسته خود دست برداشت. (۴)

ص: ۸

۱- ۱. نساء: ۵۹، مائده: ۹۲، نور: ۵۴ و ۵۶، محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، تغابن: ۱۲؛ «از این پیامبر اطاعت کنید». همچنین ر. ک: آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲، انفال: ۱ و ۲۰ و ۴۶، مجادله: ۱۳.

۲- ۲. حشر: ۷؛ «آنچه این پیامبر برای شما آورد بگیرید (یعنی از همه فرمانهای وی اطاعت کنید)».

۳- ۳. بحار الأنوار: ۲۸ / ۲۸۸، ۳۰ / ۴۲۸؛ الملل والنحل: ۱ / ۲۳؛ شواهد التنزیل: ۳۳۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۶ / ۵۲.

۴- ۴. صحیح بخاری: کتاب العلم، باب کتابه العلم؛ صحیح مسلم، کتاب الوصیّه، باب ترک الوصیّه: (۳ / ۵۸ و ۱۲۵۷)؛ طبقات ابن سعد: ۴ / ۶۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۲ / ۵۵.

مگر نمی دانستند خدا عصمت را با مهر «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱) بر پرونده پیامبر ثبت کرده است؟

مگر نشنیده بودند: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۲).

مگر پیامبر بیماری و سلامتیش، خواب و بیداری اش، خوشی و ناخوشی اش، خشنودی و غضبش و ... با یکدیگر تفاوت می کند؟ اگر چنین بود که اطلاق «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»، «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۳)، «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (۴) و آیاتی از این قبیل به هم می خورد.

به راستی که اینان مصداق کامل «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۵) و «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۶) هستند.

گمان برده اند که می توانند نور خدا را خاموش کنند (۷)؛ خیال کرده اند که امامت

ص: ۹

۱- ۱. نجم: ۳ و ۴؛ «پیامبر از روی خواهش نفس سخن نمی گوید * صحبتی نمی کند مگر اینکه به او وحی شده باشد».

۲- ۲. حاقه: ۴۴ و ۴۵ و ۴۶؛ «اگر پیامبر سخنی دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می کردیم».

۳- ۳. حشر: ۷؛ «آنچه این پیامبر برای شما آورد بگیریید (و از آن اطاعت کنید) و از آنچه نهی کرد پرهیزید».

۴- ۴. ر. ک: پاورقی ۱ از صفحه قبل.

۵- ۵. توبه: ۶۱؛ «... کسانی که رسول خدا را اذیت کنند عذاب دردناکی دارند».

۶- ۶. احزاب: ۵۷؛ «کسانی که خدا و رسولش را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذاب خوار کننده ای آماده نموده است».

۷- ۷. «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» صف: آیه ۸؛ «آنان می خواهند با دهانشان نور خدا را خاموش کنند، در حالی که خدا نور خود را کامل می کند؛ اگر چه کافران آن را ناپسند دانند». همچنین ر. ک: توبه: ۳۳.

به معنای در دست داشتن ریاست و حکومت است و با غضب آن ، امامت از دست این خاندان گرفته می شود و پس از طی مدتی ، ریشه اسلام را به کلی خواهند خشکاند .

غافل اند از اینکه امامت مقامی است انتصابی و امام بنده ای است برگزیده از طرف خدا و تا خدا هست و قدرت هر چیز به دست اوست(۱) ، این مقام از بین رفتنی نیست ؛ هر چند که شخص امام، در ظاهر ، خانه نشین باشد یا محصور و یا غایب از دیدگان .

اما آخر الامر امامت امیر مؤمنان صلوات الله علیه از لحظه شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله آغاز شد و تا هنگامه شهادت آن امام همام ، بدون هیچ گونه کمی و کاستی ، ادامه یافت ؛ گرچه ، فقط در پنج سال آخر عمر بود که حکومت ظاهری در اختیارشان قرار گرفت و در ۲۵ سال دیگَر ، به دستور خداوند مأمور به صبر و خانه نشینی بودند(۲) .

در این مدّت ، گرچه آن گروه گمراه و بد نهاد همه جوامع بشری را تا روز قیامت از دریای بی کران علم و عدالت امیر مؤمنان محروم کردند ، افراد کمی همچون سلمان و ابوذر و مقداد بودند که تا می توانستند از وجود آن ابر مرد تاریخ بشری بهره بردند .

پس از شهادت مظلومانه امیر مؤمنان ، نوبت امامت به فرزند ارشدشان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه رسید . در مدّت ده سال امامت این دریای کرم نیز عده ای از همان قماش افراد شقی از ظلم و ستم به ایشان و غضب حقّ مسلمشان و دور کردن مرم از گرد شمع وجودشان فروگذار نکردند . سرانجام نیز پس از یک عمر خون دل خوردن ، با زهر جفایی که همسر غدارشان به ایشان خوراند ، آن وجود شریف را به شهادت رسانیدند .

ص: ۱۰

۱- ۱. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بقره : ۲۰ .

۲- ۲. جبرئیل این دستور را به صورت نامه ای در اختیار رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار داد و ایشان هم ، با گواه گرفتن فرشتگان مقرب الاهی ، آن را به امیرمؤمنان سپردند . آن گاه ، امام صلوات الله علیه تعهد کردند که تمام مفاد آن فرمان را عملی سازند [بحار الأنوار : ۲۲/۴۸۰] .

بعد از شهادت ایشان ، امامت برادر بزرگوارشان حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه آغاز شد . هنگامی که معاویه ملعون به درک واصل شد و یزید در مسند غضب خلافت نشست ، به خاطر سرپیچی امام از بیعت با او ، لشکری را برای جنگ با ایشان روانه کرد و در کربلا با قساوت بی سابقه ای آن بزرگوار را به شهادت رسانید .

پس از ده سال امامت سید الشهداء ، نوبت امامت به فرزندشان حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیه رسید .

ایشان به مدّت ۳۵ سال امامت را عهده دار شدند . در تمام این مدّت ، آن قدر بر غربت و مظلومیت پدرشان گریستند که در زمره بزرگ ترین گریه کنندگان عالم قرار گرفتند . عاقبت نیز با زهر جفای هشام به شهادت رسیدند .

بعد از ایشان ، نوبت امامت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه رسید . نوزده سال بعد ، آن بزرگوار نیز به دست ابراهیم به شهادت رسیدند .

پس از شهادت ایشان ، امامت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ۳۴ سال به طول انجامیده بود که ، به دست منصور دوانیقی ملعون ، مسموم گشته به شهادت رسیدند .

مدّت امامت امام موسای کاظم صلوات الله علیه بعد از پدر بزرگوارشان سی و پنج سال بود که ۱۴ سال آن را در زندان به سر بردند و در پایان نیز به فرمان هارون به شهادت رسیدند .

پس از ایشان ، فرزندانشان امام علی به موسی الرضا صلوات الله علیه به مدّت ۲۰ سال عهده دار منصب امامت بودند . مأمون پلید آن حضرت را در ظاهر به ولی عهدی خود انتخاب و به هجرت به طوس مجبور کرد . اما سرانجام ، آن بزرگوار را با زهر به شهادت رسانید .

حضرت امام جواد صلوات الله علیه بعد از پدر به مدّت ۱۷ سال امامت را بر عهده گرفتند و به امر معتصم به شهادت رسیدند .

بعد از آن امام همام ، حضرت امام هادی صلوات الله علیه این منصب را به مدت ۳۳ سال در اختیار داشتند .

متوکّل آن بزرگوار را در شهر سامرا در لشکرگاهی قرار داده بود تا هر چه بهتر زیر نظر باشند و عاقبت نیز در همان محل ، ایشان را با زهر به شهادت رساند .

مدّت ۶ سال امامت امام حسن عسکری صلوات الله علیه نیز مانند پدر بزرگوارشان در سامرا گذشت و ایشان به دست معتمد عباسی به شهادت رسیدند .

اما ... ماجرا به همین جا خاتمه نیافت .

امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« إِنَّمَا نَحْنُ كَـ نُجُومِ السَّمَاءِ ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ ؛ حَتَّى إِذَا أَشْرُتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَمِلْتُمْ بِأَعْنَاقِكُمْ غَيَّبَ اللَّهُ مَنَجْمَكُمْ فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يُعْرِفْ أَيْ مِنْ أَيِّ . فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ . » (۱)

« ما (امامان) مانند ستارگان آسمانیم که هرگاه ستاره ای پنهان شود ، ستاره دیگری طلوع می کند ؛ تا زمانی که با انگشتانتان اشاره کنید و گردنهایتان را به سویش کج کنید (۲) ، در این هنگام خدا ستاره شما را (از دیدگانتان) پنهان می کند . بنابراین ، فرزندان عبدالمطلب همه یکسان می شوند و هیچ کدام از دیگری شناخته نمی شود (۳) . پس هنگامی که ستاره تان طلوع کرد ، پروردگارتان را ستایش کنید . »

نیز ، در روایتی دیگر که به صورت نامه از ناحیه مقدّسه دوازدهمین جانشین پیامبر یعنی حضرت مهدی صلوات الله علیه صادر شده ، چنین آمده :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ أَنَّ هُوَ وَرَدَ الْعِرَاقَ شَاكًّا مُرْتَادًا ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ :

ص: ۱۲

۱-۱. إثبات الهداه : ۳ / ۴۴۴ ح ۲۱ ؛ اصول کافی : كتاب الحجّه ، باب في الغيبه ، ح ۸ .

۲-۲. کنایه از پایان یافتن زمان تقیّه و آشکار کردن خصوصیات امام است .

۳-۳. یعنی امام از غیر امام تشخیص داده نمی شود .

« قُلْ لِلْمَهْزِيَارِيِّ ... أَوْ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - جَعَلَ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْتُونَ إِلَيْهَا وَ أَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَمَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي [أَبُو مُحَمَّدٍ] صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ؟ كَلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَإِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ . فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَ - نَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ .

كَلَّا ! مَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَهُمْ كَارِهُونَ . « (۱)

نقل است که محمد بن ابراهیم بن مهزیار (بعد از شهادت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و ندیدن حجت بعدی) با حالت شک و تردید وارد عراق شد . پس ، از طرف حضرت مهدی صلوات الله علیه نامه ای برای او آمد که :

« به مهزیار بگو ... آیا ندیدید که خدای عزیز و جلیل ، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا هنگامی که ابو محمد (امام حسن عسکری) صلوات الله علیه ظاهر شد ، برای شما پناهگاههایی استوار قرار داد تا شما به آنها پناهنده شوید و نشانه هایی قرار داد تا با آن هدایت شوید ؟

هرگاه نشانه ای پنهان شد ، نشانه ای دیگر آشکار گردید و زمانی که ستاره ای افول کرد ، ستاره ای دیگر طلوع کرد . وقتی خدا او (امام عسکری صلوات الله علیه) را به سوی خودش برد ، گمان بردید که خدای عزیز اتصال بین خودش و خلقش را قطع کرده است . هرگز! چنین نبوده و نخواهد بود ، تا وقتی که قیامت برپا و امر خدای بزرگ ظاهر شود ؛ در حالی که آنان (دشمنان) ناپسندش می دارند . «

این یازده اختر در آسمان هدایت بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله به صورت ظاهر و آشکار در بین مردم زیستند و راه رستگاری را به صورت علنی ورو در رو به مردم نمایانند .

امّا ، بر اثر ظلم منافقان زمان پیامبر و غضب خلافت پس از آن سرور ، مردم نتوانستند چنان که شایسته بود از این انوار پاک استفاده کنند . بنابر این ، عقل انسانها به تکامل نرسید و بجز عدّه بسیار کمی ، بقیه در جهل خود باقی ماندند و در هر زمان به

ص: ۱۳

ضلالت‌های آن گرفتار شده به درّه هلاک سقوط کردند .

تمام این انحرافها و دوری مردم از دریای زلال هدایت بر اثر تسلط غاصبان و ظلم ظالمان بر اهل بیت پیامبر بود . این خود امتحانی بزرگ از طرف خدا برای مردم این برهه از زمان بود ؛ چرا که انسان را مختار آفرید تا بر سر دوراهی ها و تضادها ، با حُسن اختیار خود ، راه سعادت را ببیماید . در غیر این صورت ، خداوند می توانست همه را در راه مستقیم ثابت بدارد ؛ چنان که خود در آیات متعدد فرموده : «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (۱) ، «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (۲) ، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَيْدَى» (۳) ، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» (۴) ، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا» (۵) ، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (۶) ، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ وَإِنَّا لَكُلِّهِمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَءْمَلَاءٌ لَّجَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (۷) ، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (۸) ، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي

ص: ۱۴

۱- ۱. انعام : ۱۴۹ ؛ «بگو دلیل رسا از آن خداست و اگر می خواست ، تمام شما را هدایت می کرد» .

۲- ۲. نحل : ۹ ؛ «راهنمایی به راه راست بر عهده خداست و بعضی از آنها بیراهه اند . اگر می خواست ، همه شما را هدایت می کرد» .

۳- ۳. انعام : ۳۵ ؛ «اگر خدا می خواست ، همه آنها را بر راه هدایت جمع می کرد» .

۴- ۴. یونس : ۹۹ ؛ «و اگر پروردگارت می خواست ، تمام کسانی که روی زمین بودند ایمان می آوردند» .

۵- ۵. انعام : ۱۰۷ ؛ «اگر خدا می خواست ، شرک نمی ورزیدند» .

۶- ۶. مائده : ۴۸ ؛ «اگر خدا می خواست ، شما را یک ملت قرار می داد ؛ لیکن (این اختلاف) برای آن است که در آنچه به شما داده امتحانتان کند» .

۷- ۷. هود : ۱۱۸ و ۱۱۹ ؛ «اگر پروردگارت می خواست ، همه مردم را یک ملت قرار می داد ؛ ولی آنان همیشه با هم اختلاف دارند * مگر کسی که پروردگارت او را رحمت کند که به همین خاطر (رحمت) ایشان را آفرید ؛ و تمام شد سخن پروردگارت که جهنم را از همگی جَنّیان و انسانها پُر خواهم کرد» .

۸- ۸. نحل : ۹۳ ؛ «اگر خدا می خواست ، شما را یک امت قرار می داد ؛ لیکن هر که را بخواهد ، گمراه می کند و هر که را بخواهد ، هدایت می کند» .

رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (۱). همچنین ، در مورد اختیار انسان ، فرموده : «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا» (۲).

اما در این مدت ۲۴۹ سال بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله فقط افراد بسیار کمی از این اقیانوسهای موج علم و چراغهای تابنده هدایت استفاده کردند . سرانجام (طبق نقل مشهور) در روز هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ هجری ، وجود نازنین حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه در شهر سامرا به شهادت رسیدند و نوبت امامت به فرزند ۵ ساله ایشان حضرت بقیه الله الأعظم حجه بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید .

امامت این بزرگوار با پدران پاکش تفاوت عمده ای داشت و آن این بود که ایشان می بایست ، به فرمان و صلاححید خداوند حکیم و بر خلاف یازده امام گذشته ، دور از دید مردم زندگی کنند و آن وجود مقدس همانند خورشید پنهان شده در پشت ابرها به مردم بهره رسانند ؛ همان گونه که در روایات آمده :

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ : ... فَقُلْتُ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَهَلْ يَقَعُ لِشَيْعَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْأَنْبِيَاءِ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِإِوَاءِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ . يَا جَابِرُ ، هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ فَأَكْـ تَمَّهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ . » (۳)

از جابر بن یزید جعفی روایت شده که گفت : شنیدم جابر بن عبدالله انصاری

ص: ۱۵

۱- ۱. شوری : ۸ ؛ «اگر خدا می خواست ، آنان را امت واحده قرار می داد ؛ لیکن هر که را بخواهد ، در رحمتش وارد می کند و ستمگران هیچ سرپرست و یآوری ندارند» .

۲- ۲. کهف : ۲۹ ؛ «بگو حق از جانب پروردگارتان است ؛ پس هر که می خواهد ، ایمان آورد و هر که می خواهد ، کافر شود . ما برای ظالمان آتشی آماده کرده ایم که خیمه های آن ایشان را فرا گرفته ...» .

۳- ۳. کمال الدین : ۱/۲۵۳ ، باب ۲۳ ، ح ۳ .

می گفت: ... به پیامبر عرض کردم: یا رسول الله، آیا برای شیعیان دوازدهمین جانشینتان نفعی در زمان غیبتش حاصل می شود؟ فرمودند:

«بله، قسم به خدایی که مرا به پیامبری برگزید. شیعیانش از نور او بهره مند می شوند و از ولایتش در زمان غیبتش نفع می برند، مانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگر چه ابر آن را پوشانده باشد.»

جابر، این از اسرار پوشیده خدا و از علم نهان اوست؛ پس آن را جز از اهلش از دیگران پوشیده دار.»

نیز در روایتی دیگر چنین آمده است:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ الْأَعْمَشِ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ:

«وَلَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَلَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ فِيهَا وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ.»

قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّهِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ فَقَالَ:

«كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.» (۱)

سلیمان بن مهران اعمش، از امام صادق از پدرشان امام باقر و ایشان نیز از پدرشان امام سجاد صلوات الله عليهم روایت کرده که فرمودند:

«.... از زمانی که خدا حضرت آدم را آفرید، زمین از حجتش خالی نمی شود؛ خواه آن حجت ظاهر و مشهور باشد، خواه غایب و پرده نشین. زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود؛ اگر غیر از این باشد، خدا را نمی پرستند.»

سلیمان می گوید: به امام صادق صلوات الله عليه عرض کردم: پس چگونه مردم از حجتی که غایب و پنهان است نفع می برند؟ فرمودند:

«همان گونه که از خورشید بهره می برند، هنگامی که ابر آن را پوشانده باشد.»

این مطلب در توقیعی که از ناحیه مقدسه آن بزرگوار صادر شده نیز چنین آمده:

ص: ۱۶

« ... وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ... » (۱)

« ... اما نحوه بهره مندی از من در زمان غیبتم مانند بهره مندی از خورشید است ، زمانی که ابر آن را از دیدگان پنهان کرده باشد. من موجب ایمنی اهل زمینم ، همان گونه که ستارگان امان اهل آسمان اند . »

دوران امامت این عزیز به دو بخش غیبت صغری و غیبت کبری تقسیم می شود .

مدت غیبت صغری از زمان شهادت پدر بزرگوار حضرت (۲) تا ۶۹ سال بعد بود . در این مدت ، چهار نفر به نامهای « ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی ، فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان عمروی ، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ، ابوالحسن علی بن محمد سمري » از جانب حضرت ، به وکالت و وساطت بین مردم و آن امام همام منصوب شدند .

از طریق این چهار نایب و به وسیله نامه ، مردم می توانستند ارتباطی با حضرت داشته باشند و پاسخ سؤالات و مشکلاتشان را از ایشان بگیرند .

امّا در سال ۳۲۹ هجری نامه ای به دست نایب چهارم ، علی بن محمد سمري ، رسید که در آن از رحلت وی و تمام شدن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری خبر داده شده بود (۳) .

بعد از رحلت این نایب ، ارتباط مردم با آن امام عزیز به کلی قطع شد و به جز تعداد کمی ، دیگر کسی (در دوران غیبت کبری) نتوانست خدمت ایشان برسد یا نامه ای از

ص: ۱۷

۱- ۱. کلمه الإمام المهدی صلوات الله علیه : ۲۹۰ .

۲- ۲. شروع غیبت امام زمان صلوات الله علیه را عده ای از ابتدای دوران امامت آن بزرگوار (یعنی از لحظه شهادت پدر عزیزشان) و دسته ای دیگر از زمان تولد ایشان دانسته اند . ولی اگر به تاریخ زندگی آن عزیز و پدر عالی مقامشان مراجعه شود ، معلوم می شود که حتی دوران بارداری مادر گرامی شان مخفی بوده ؛ تا آنجا که وقتی در شب تولد ایشان عمه امام حسن عسکری صلوات الله علیه حضرت حکیمه خاتون دعوت می شود که شب را برای تولد امام زمان صلوات الله علیه در کنار نرجس خاتون بماند ، با تعجب اظهار می کند : من آثار حمل در نرجس نمی بینم . از این جهت ، می توان دوران غیبت ایشان را از زمانی دانست که نور آن بزرگوار از صلب پدر به رحم پاک مادر منتقل شده است .

۳- ۳. به تکلیف ۳۵ (مندرج در همین کتاب) مراجعه شود .

طرف ناحیه مقدسه ایشان دریافت کند. از این جهت، اُمت در حیرت و سرگردانی بزرگی واقع شدند؛ همچنان که در روایات تعبیر شده:

عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ قَالَ يَوْمًا لِحَدِيثِ بْنِ أَبِي يَمَانَ:

«... يَا ابْنَ أَبِي يَمَانَ، ... حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُنْتَعِبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عُيُونِ النَّاسِ وَمَا جِئَ النَّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ، أَطْلَعَتِ الْفِتْنَةُ وَنَزَلَتِ الْبَلِيَّةُ... فَعِنْدَ ذَلِكَ... ظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَالْفُسَاقُ بِاحْتِجَاجِهَا حَتَّى إِذَا بَقِيَتِ الْأُمَّةُ حَيَارَى وَتَدَلَّهَتْ وَأَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا: إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةٌ وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ...» (۱)

از عمرو بن سعد روایت شده است: روزی، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه به حدیثه بن یمان فرمودند:

«... پسر یمان، (ایشان ابتدا فتنه هایی را که بر اُمت روی می دهد بیان کرده سپس فرمودند) ... تا زمانی که آن فرزند من که باید غایب شود از دیدگان مردم پنهان شود و اختلاف در میان ایشان واقع شود؛ بعضی از فقدان و نبود او دم زنند و بعضی از کشته شدنش و بعضی دیگر از مردن او. فتنه در میانشان ایجاد شده و بلا بر ایشان فرود می آید... در این هنگام... اشرار و فاسقان با دلایلشان بر ایشان غلبه می کنند. اُمت حیران و دهشت زده باقی می ماند و این کلام در بین آنها زیاد می شود که حجت خدا هلاک شده و امامت باطل شده است...»

حال باید دید:

اولاً: علت وقوع این غیبت چیست؟

ثانیاً: در روایات اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین این فتنه ها و بلاها چگونه توصیف شده است؟

ثالثاً: وظیفه ما در این دوران سخت چیست و چگونه باید از این بلاها به سلامت و عافیت گذر کنیم؟

ص: ۱۸

از بررسی اوّلیّه روایات معصومان صلوات اللّٰه علیهم در مورد غیبت امام زمان صلوات اللّٰه علیه و علّت آن به نظر می آید که اختلاف زیادی در آنهاست ؛ چرا که هر دسته از این روایات علّتی را غیر از دسته دیگر بیان می کند . بعضی از آنها سبب غیبت را ترس آن حضرت از کشته شدن معرفی کرده ، بعضی دیگر پرهیز آن حضرت از ظالمان زمان ، دسته ای دیگر امتحان شیعه و پاکسازی اهل اخلاص از ناخالصان و پاره ای دیگر سببی متفاوت از قبل را بیان می کند .

اما با دقّت در همه این روایات ، معلوم می شود _ والعلم عند اللّٰه _ که دلیل اصلی غیبت امام زمان صلوات اللّٰه علیه برای مردم قابل درک نبوده است . در نتیجه ، آن بزرگواران در زمان غیبت از ذکر آن خودداری کرده اند تا بعد از قیام حضرت ، کشف شود ؛ چنان که آمده است :

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً ؛ لَا بُدَّ مِنْهَا . يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ . »

فَقُلْتُ لَهُ : وَلِمَ ، جُعِلَتْ فِدَاكَ ؟ قَالَ :

« لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ . » قُلْتُ : فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ ؟ فَقَالَ :

« وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللّٰهِ _ تَعَالَى ذِكْرُهُ . إِنَّ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهُ الْحِكْمَةِ لَمْ آتَاهُ الْخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَقَتَ افْتِرَاقِهِمَا . يَا ابْنَ الْفَضْلِ ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّٰهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللّٰهِ وَمَتَى عَلِمْنَا أَنَّ هَـ _ عَزَّوَجَلَّ _ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ لَنَا . » (۱)

ص: ۱۹

از عبدالله بن فضل هاشمی روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند:

« صاحب الامر غیبتی دارد که چاره ای از آن نیست. در این زمان، هر کسی که آن را باطل بداند به شک می افتد. »

به ایشان عرض کردم: فدای شما شوم! علت آن چیست؟ فرمودند:

« به خاطر جهتی که به ما اجازه داده نشده برای شما بیان کنیم. »

عرضه داشتم: حکمت در این پنهان شدن حضرت چیست؟ فرمودند:

« حکمت مخفی شدن ایشان همان حکمتی است که حجتهای قبلی خداوند متعال به جهت آن مخفی شده اند. حکمت آن فقط بعد از ظهور ایشان معلوم می شود؛ همان گونه که وقتی حضرت خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و آن بچه را کشت و دیوار کج را مستقیم کرد، حکمت رفتارش برای حضرت موسی علیه السلام فقط وقت جدایی آنها از یکدیگر معلوم شد. »

پسر فضل، این امر (غیبت مهدی ما) امری خدایی است و از رازها و پنهان کاری های خداوند است. زمانی که ما دانستیم خدای بزرگ و بلند مرتبه حکیم است، تصدیق می کنیم که تمام کارهای او از روی حکمت صادر می شود؛ اگر چه که دلیل آنها برای ما واضح نباشد. »

با وجود اینکه سبب اصلی غیبت هنوز کشف نشده، یک دسته از اسباب هست که اینها نیز در کنار آن علت اصلی باعث ایجاد غیبت شده اند؛ ولی سببیت آنها ضمنی است و حضرات امامان صلوات الله علیهم نیز بیشتر اوقات، در مقام بیان علت غیبت، متذکر این اسباب شده اند. لذا، بین ذکر این علل با کتمان علت واقعی و موکول کردن کشفش به بعد از ظهور آن حضرت، هیچ منافاتی نیست؛ همان گونه که در توفیق رسیده از ناحیه مقدسه امام عصر صلوات الله علیه به خط آن بزرگوار، اول از پرسش در مورد علت غیبت نهی شده و بعد، یکی از سببهای ضمنی آن بیان شده:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أُشْكِلَتْ عَلَيَّ، فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا

صاحبِ الزَّمانِ صلواتِ الله عليه :

« وَأَمَّا عَلَيْهِ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبِ فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ » (١) .

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيهِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي
... » (٢)

از اسحاق بن یعقوب نقل شده که گفت : از محمد بن عثمان عمروی رحمه الله (سفیر دوم امام) جواب نامه ای را در خواست کردم که در آن از مسائلی که برایم مشکل شده بود سؤال کرده بودم . نامه ای رسید که در آن به خط مبارک مولایمان امام زمان صلوات الله علیه آمده بود :

« ... امّا جواب پرسشت راجع به علت وقوع غیبت این است که خداوند بزرگ (در قرآن) می فرماید : « ای اهل ایمان ، از چیزهائی سؤال نکنید که اگر بر شما واضح شود ، ناراحت می شوید » .

هیچ کدام از پدران من نبودند مگر اینکه بیعت طاعت زمانشان برگردنشان بود ؛ ولی خروج من در زمان قیامم در حالتی است که بیعت هیچ ظالمی بر گردنم نیست ... »

این علت‌های ضمنی در روایات به هفت دسته تقسیم شده اند :

علت اول _ که روایات بیشتری متضمن بیان آن است _ ترس آن عزیز از کشته شدن و به ثمر نرسیدن هدف اصلی اش (پیاده شدن حکومت عدل الهی در سراسر گیتی) است ؛ چنان که آمده :

عَنْ أَبَانَ وَغَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبِهِ . » فَقِيلَ لَهُ : وَلِمَ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ :

« يَخَافُ الْقَتْلَ . » (٣)

ص : ٢١

١-١ . ١ . مائده : ١٠١ .

٢-٢ . بحار الأنوار : ٥٣/١٨٠ ح ١٠ .

٣-٣ . همان : ٥٢/٩٠ ح ١ .

از ابان و غیر او نقل شده است که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

« چاره ای نیست برای آن پسر (یعنی فرزندشان حضرت مهدی صلوات الله علیه) از غیبت (۱). »

به ایشان گفتند: چرا، یا رسول الله؟ حضرت فرمودند:

« از کشته شدن می ترسد. »

در روایتی دیگر، آمده است:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« يَا زُرَّارَةُ، لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ غَيْبِهِ. »

قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: « يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ » وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. (۲)

از زراره روایت شده که گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

« زراره، برای قائم صلوات الله علیه چاره ای از غیبت نیست. »

عرض کردم: چرا؟ فرمودند: « بر جانش می ترسد » و با دست به شکم مبارکش اشاره کردند (۳).

در پاره ای از روایات، این ترسیدن امام زمان صلوات الله علیه به ترسیدن حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده، وقتی که از کاخ فرعون بیرون آمد و وارد شهری شد که تحت سلطنت فرعون بود و قبیله قبط در آنجا زندگی می کردند. در آن شهر، به دو نفر رسید که با هم نزاع می کردند: یکی از آن دو به نجات دهنده ای به نام موسی بن عمران ایمان داشت _ گرچه شخص او را نمی شناخت _ و دیگری از دشمنان موسی بود. در کشاکش این نزاع، آن شخص مؤمن از موسی کمک خواست. ایشان نیز به سر دشمن ضربه ای زد و او در دم کشته شد.

ص: ۲۲

۱-۱. یعنی وقوع غیبت، برای آن حضرت، حتمی است.

۲-۲. بحار الأنوار: ۵۳ / ۹۶ ح ۱۶.

۳-۳. کنایه از کشته شدن است.

در این موقع ، خبر کشته شدن آن قبطی به دست موسی در بین مردم پیچید . به همین جهت ، موسی ترسان شد و مراقب دشمن بود .

قرآن در این زمینه می فرماید :

«فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (۱).

«او در آن شهر ترسان و مراقب دشمن بود» .

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۲).

«پس ، از آن شهر با حالت ترس و مراقب دشمن بودن ، خارج شد و گفت : پروردگارا ، مرا از دست قوم ظالم نجات بده !» .

در جایی دیگر هم در این مورد می فرماید :

«وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ * وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْظِلُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ * وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (۳).

«به یاد آور زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد : به سوی قوم ستمکار روی آور * به قوم فرعون بگو چرا از خدا پرهیز نمی کنند ؟ * موسی گفت : پروردگارا ، می ترسم آنان مرا تکذیب کنند * و سینه ام تنگ شود و زبانم به هدایت آنان باز نگردد . پس هارون را هم بفرست (تا همراه من باشد) * و در نظر آنان ، گناهی بر عهده من است که می ترسم مرا بکشند» .

بعد که موسی و هارون علیهما السلام نزد فرعون رفتند ، فرعون به موسی گفت : تو نبودی که آن کار را کردی (و آن شخص را کشتی) ؟

«قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ * فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۴).

«موسی گفت : آری ، من چنین کاری در آن زمان انجام دادم ؛ در حالی که از

ص: ۲۳

۱- ۱. قصص : ۱۸ .

۲- ۲. قصص : ۲۱ .

۳- ۳. شعرا : ۱۰ _ ۱۴ .

۴- ۴. شعرا : ۲۰ _ ۲۱ .

گمشدگان آن ناحیه بودم * لذا زمانی که از شما ترسیدم ، از میانتان فرار کردم . پس پروردگرم به من حکم عطا فرمود و مرا از پیامبران قرار داد .»

حال ، می گوئیم که نسبت به امام زمان صلوات الله علیه نیز در روایت چنین آمده است :

عَنْ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ قَالَ :

« إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً يَقُولُ فِيهَا : «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ » . » (۱)

از مفصل بن عمر ، از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند :

« صاحب الامر غیبتی دارد که در آن (۲) می خواند : «پس زمانی که از شما ترسیدم ، از میانتان فرار کردم . آن گاه ، پروردگرم حکم به من عطا فرمود و مرا از مرسلین قرار داد . »

به همین جهت ، در پاره ای از روایات ، سنت موسی که همان ترسان و منتظر بودن اوست برای امام عصر صلوات الله علیه نیز ثابت شده ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ؛ سُنَّةً مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَسُنَّةً مِنْ عِيسَى وَسُنَّةً مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ .

فَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ ؛ وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ عِيسَى فَيُـ قَالَ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى ؛ وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ يُوسُفَ فَالَسَّتُ يَجْعَلُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا ، يَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ ؛ وَأَمَّا سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَهْتَدِي بِهُدَاهُ وَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِ . » (۳)

از ابو بصیر نقل شده که گفت امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« در صاحب الامر ، روشهایی از پیامبران عليهم السلام جمع است : روشی از موسی

ص: ۲۴

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۱۷۴ ، باب ۱۰ ، ح ۱۰ .

۲- ۲. در روایات مشابه ، آمده است که حضرت این آیه را زمان ظهورشان تلاوت می فرمایند .

۳- ۳. کمال الدین : ۲/۳۵۰ ، باب ۳۳ ، ح ۴۶ .

بن عمران ، روشی از عیسی ، روشی از یوسف و روشی از محمد صلوات الله علیهم .

امّا روشی که از موسی بن عمران است ترسان و منتظر بودنشان است ، روشی که از عیسی است آن است که هر چه برای عیسی گفته می شد (که حاکی بود حضرتش از دنیا رفته ، در حالی که از دنیا نرفته بود) برای ایشان نیز گفته می شود ، روشی هم که از یوسف است پوشیده بودن است : خدا ، بین امام زمان صلوات الله علیه و بین خلق ، حجابی قرار می دهد که مردم ایشان را می بینند ؛ ولی نمی شناسند . امّا روشی که از محمد صلی الله علیه وآله در ایشان است اینکه مردم را به همان رهنمودهای پیامبر اکرم هدایت می کنند و به همان سیره رفتار می نمایند . «

در قرآن نیز از این سبب غیبت یاد شده است ، آنجا که خداوند فرمود :

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۱).

«خدا وعده کسانی از شما را که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند حتماً به خلافت در زمین می رساند ، همان گونه که پیشینیان ایشان را نیز خلافت بخشید ؛ دینشان را که راضی به آن است بر همه دینها مسلط می کند و امتیّت را بعد از ترسشان بدل قرار می دهد تا مرا عبادت کنند و هیچ چیز را برایم شریک قرار ندهند . «

از خاندان وحی رسیده است که این آیه در مورد حضرت مهدی صلوات الله علیه و یاران آن بزرگوار نازل شده است (۲).

در دعاهای وارد شده از معصومان صلوات الله علیهم نیز به این معنی اشاره شده ؛ چنان که در دعای افتتاح آمده است :

«اللَّهُمَّ ، ... اسْتَخْلِفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ ، مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ ، أُبَدِّلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا ، يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا ... »

ص: ۲۵

۱- ۱. نور: ۵۵.

۲- ۲. بحار الأنوار: ۵۱/۵۸ ح ۵۰.

« بار پروردگارا ، ... امام زمان صلوات الله علیه را در زمین خلیفه قرار ده ، همان گونه که قبل از او (انبیا و اوصیا) را خلیفه قرار دادی ؛ دینش را که برایش پسندیدی چیره کن . امتیّت را بعد از ترسش برای او بدل قرار بده تا تو را عبادت کند و چیزی را شریکت نسازد ... »

همچنین ، در دعایی که دستور خواندن آن در قنوت نمازهای ظهر جمعه از حضرت رضا صلوات الله علیه رسیده ، چنین آمده :

« اللَّهُمَّ ، أَصْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ ... وَأَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا ، يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا ... »

« بار الاها ، امر بنده و جانشینت (امام عصر صلوات الله علیه) را اصلاح فرما ... و بعد از ترسش امتیّت را برای او بدل قرار بده ؛ تا تو را عبادت کند و شریکی برایت قرار ندهد ... »

علّت دوم _ که بعد از دسته اول بیشتر روایات بیانگر آن است _ این است که بیعت هیچ طاغوتی بر گردن آن حضرت نباشد . در توقیع شریفی که به خط آن بزرگوار صادر شده و در ابتدای بحث آوردیم ، بعد از نهی از پرسش درباره علّت اصلی غیبت ، به آن اشاره شده است . همچنین ، در روایاتی که از پدران گرامی شان رسیده ، این سبب را متذکر شده اند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ بْنِ رِضَى اللَّهِ عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : « لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبَةٌ أَمْدًا طَوِيلٌ ... » ثُمَّ قَالَ :

« إِنَّ الْقَائِمَ مَنَا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفَى وَلَا دُتُّهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ . » (۱)

ص: ۲۶

از عبدالعظیم حسنی ، از امام جواد صلوات الله علیه از پدرشان ، از پدران گرامی شان ، از امیر مؤمنان صلوات الله علیهم نقل شده که ایشان فرمودند :

« قائم ما غیبتی دارد که مدّت آن طولانی خواهد بود ... » سپس فرمودند : « قائم ما ، وقتی قیام کند ، بیعت هیچ کسی بر گردن او نیست و به همین جهت ، ولادت او پنهان و بدنش از دید مردم غایب می شود . »

در روایت دیگری نیز آمده است :

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ قَالَ :

« كَأَنِّي بِالشُّعْبَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّلَاثَ (۱) مِنْ وُلْدِي كَأَلْتَعَمَّ يَطْلُبُونَ المَرَعَى فَلَا يَجِدُونَهُ . »

قُلْتُ لَهُ : وَلِمَ ذَاكَ ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ؟ قَالَ :

« لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ . » فَقُلْتُ : وَلِمَ ؟ قَالَ :

« لِئَلَّا يَكُونَ لِإِحْدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ . » (۲)

از علی بن حسن بن علی بن فضال ، از پدرش نقل شده که گفت : امام رضا صلوات الله علیه فرمودند :

« گویا می بینم شیعیان را زمانی که فرزند سومم (امام حسن عسکری صلوات الله علیه) از دنیا می رود مانند چهار پایان به دنبال چراگاه می گردند ؛ ولی آن را نمی یابند . »

عرض کردم : برای چه ، یا ابن رسول الله ؟ فرمودند :

« به خاطر اینکه امامشان از دیدشان غایب می شود . »

عرضه داشتم : چرا ؟ فرمودند :

« تا کسی بر گردن آن امام ، زمانی که با شمشیر قیام می کند ، بیعتی نداشته باشد . »

ص: ۲۷

۱-۱. در بعضی نسخه ها آمده : « عند فقدهم الرابع » ؛ یعنی « به هنگام ناپیدایی فرزند چهارم ام » که منظور همان غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه است .

۲-۲. کمال الدین : ۲/۴۸۰ ، باب ۴۴ ، ح ۴ .

شاید این عبارت که در دعای امام رضا صلوات الله علیه در قنوت نمازهای ظهر جمعه آمده به همین علت اشاره داشته باشد :

« اَللّهُمَّ، ... وَلَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَليّاً سُلْطَاناً ... »

« پروردگارا ، ... هیچ کدام از مخلوقات را بر ولایت مسلط نفرما ... »

در واقع ، بیعت نوعی تسلط است و امام عصر صلوات الله علیه باید از هر سلطه ای به غیر از سلطه خداوند متعال آزاد باشد تا بتواند حکومت عدل الاهی را در تمام گیتی گسترش دهد .

علت سوم _ که بعد از دو علت قبلی در روایات بیشتری ذکر شده است _ امتحان شیعیان و شناخته شدن اشخاصی که به غیبت ایمان می آورند و اطاعت می کنند و نیز شناخته شدن اهل اخلاص از ناخالصان است ؛ چرا که پیروان همه مذاهب و ادیان دیگر و حتی اشخاصی که دین و آیینی ندارند هر کدام تا قبل از امامت حضرت مهدی صلوات الله علیه امتحان خود را داده و مردود شده اند و فقط شیعیان دوازده امامی اند که باید در زمان غیبت ، سخت ترین امتحانات (۱) را بدهند . لذاست که از دوران غیبت به دوران امتحان شیعه تعبیر کرده اند و در روایت نیز چنین آمده :

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ . » ... ثُمَّ قَالَ :

« يَا زُرَّارَةُ ، وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَايَتِهِ ؛ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : هُوَ حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : هُوَ غَائِبٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : مَا وُلِّدَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : وُلِّدَ قَبْلَ وَفَاهِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ . » (۲)

ص: ۲۸

۱- ۱. از آنجا که دین شیعه دوازده امامی تنها دین مورد پسند خداست و باید بر تمام ادیان غلبه کند و در تمام گیتی گسترده گردد ، امتحان پیروان آن نیز سخت تر از دیگران است . از این جهت ، گفته اند امتحان مردم زمان غیبت مشکل ترین امتحان در تاریخ بشر است .

۲- ۲. کمال الدین : ۲/۳۴۲ ، باب ۳۳ ، ح ۲۴ و ۲/۳۴۶ ، باب ۳۳ ، ح ۳۲ .

از زراره بن اعین روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند : « قائم قبل از ظهورش غیبتی دارد . »
... سپس فرمودند :

« زراره ، او همان کسی است که به انتظارش خواهند بود و او همانی است که مردم در ولادتش شک می کنند . عده ای از آنها می گویند : او هنوز متولد نشده (و به صورت حمل در پشت پدر یا در رحم مادر است) ؛ بعضی دیگر می گویند : او پنهان شده (۱) ؛ دسته ای دیگر می گویند : اصلاً متولد نشد (۲) و پاره ای نیز می گویند : او دو سال قبل از وفات پدرش به دنیا آمد . [این نیست] غیر اینکه خدای بزرگ و بلند مرتبه دوست دارد شیعیان را امتحان کند . در این هنگام است که اهل باطل به تردید می افتند . »

در روایت دیگر ، آمده است :

عَنْ سَيْدِ الصِّيرَفِيِّ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَأَبُو بَصِيرٍ وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ... قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِضَيْرُوحِ الْحَقِّ عَنْ مَحْضِهِ وَيَصِفُ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِإِرْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ حَبِيبَةً مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي يُخْشَى عَلَيْهِمُ النَّفَاقُ إِذَا أَحْسُوا بِالْأَسْتِخْلَافِ وَالْتَمَكِينَ وَالْأَمْنِ الْمُتَنَشَّرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ . » (۳)

از سدید صیرفی نقل شده است که گفت : من و مفضل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب خدمت مولایمان امام صادق صلوات الله علیه رسیدیم ... امام صلوات الله علیه فرمودند :

« قائم نیز اینچنین است (یعنی مانند نوح علیه السلام است) ؛ چرا که دوران غیبت او

ص: ۲۹

۱-۱. یعنی در عالمی دیگر زندگی می کنند (چنان که فرقه گمراه شیخیه معتقدند که ایشان در عالمی دیگر به نام « هور قلیا » زندگی می کنند و در زمان ظهورشان به قالب بشر درآمده ، به این عالم می آیند و جهان را پر از عدل و داد می کنند) در صورتی که ایشان بر روی همین کره زمین در میان مردم رفت و آمد می کنند ؛ ولی شناخته نمی شوند .

۲-۲. شاید منظور این باشد که پدرشان از دنیا رفتند و فرزندى از خود بر جای نگذاشتند .

۳-۳. کمال الدین : ۲/۳۵۲ ، باب ۳۳ ، ح ۵۰ .

طولانی می شود تا حقیقت خالص از ناخالص پاک شده و ایمان از تیرگی تصفیه گردد . این به سبب مرتد شدن شیعیانی است که ذات پلید و ناپاک دارند ؛ همان کسانی که وقتی جانشینی مهدی صلوات الله علیه و چیرگی دین و امتیت گسترده زمان ظهور را احساس کنند ، بیم نفاق آنان می رود . «

امتحان دوران غیبت در روایتی دیگر به این تعبیر آمده است :

عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

« يَا مَنْصُورُ ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ . لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا ؛ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا ؛ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ . » (۱)

از منصور نقل شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« منصور ، این امر (حکومت ما خاندان و گسترده شدن عدل در تمام جهان) برایتان واقع نمی شود مگر بعد از ناامیدی . نه ، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه از یکدیگر تمییز داده شوید ؛ نه ، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه مورد امتحان قرار گیرید ؛ و نه ، به خدا قسم (چنین نمی شود) تا اینکه هر کس قرار است شقی شود دچار شقاوت شود و هر که قرار است سعادت مند شود به سعادت برسد . «

علت چهارم _ خارج شدن مؤمنان از صلب کافران است ؛ چنان که آمده :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا بَأُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقَاتِلُ مُخَالَفِيهِ فِي الْأَوَّلِ ؟ قَالَ :

« لَا آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ _ تَعَالَى _ : «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۲) . «

قال : قُلْتُ : وَمَا يَعْنِي بَتْرَائِلِهِمْ ؟ قَالَ :

« وَدَائِعُ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمٍ كَافِرِينَ ، وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَطْهَرَ (۳) »

ص : ۳۰

۱-۱. القطره : ۱/۴۹۷ ح ۶۱۶ (به نقل از کمال الدین : ۲/۳۴۶ ، باب ۳۳ ، ح ۳۲) .

۲-۲. فتح : ۲۵ .

۳-۳. در بحار الأنوار : ۵۲/۹۷ ح ۱۹ « لن يطهر » آمده و این صحیح است .

أَبْدَأَ حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - . فَإِذَا خَرَجْتَ ظَهَرَ عَلَيَّ مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فَقَتَلْتَهُمْ . «(۱)»

از ابن ابی عمیر ، از کسی که نامش را آورده ، نقل شده است که گفت :

به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم : چه شد که امیر مؤمنان صلوات الله علیه با مخالفانشان در همان اول کار (یعنی در مدّت ۲۵ سال بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله) جنگ نکردند ؟ فرمودند :

« به خاطر وجود آیه ای در کتاب خدای بلند مرتبه که فرموده : «اگر از یکدیگر جدا می شدند ، حتماً کافران آنها را به عذاب دردناکی می رساندیم» . »

راوی می گوید که عرض کردم : منظور از جدا شدن آنها از یکدیگر چیست ؟ فرمودند :

« مؤمنانی که به صورت امانت در صلب کفارند . همچنین است حال حضرت مهدی صلوات الله علیه که ظهور نخواهد کرد تا اینکه امانتهای خداوند عزیز خارج شوند . زمانی که این امانات خارج شدند ، آن حضرت بر دشمنانی از خدا که زنده مانده اند آشکار می گردد و آنان را می کشد . »

در توضیح این علت ، شیخ صدوق رضوان الله علیه در کتاب شریف « کمال الدین » چنین می فرماید :

خداوند جلیل می داند که اگر (قبل از موعد ظهور) حجّتش را ظاهر کند ، بیشتر مردم حریم خدا را در حقّ آن بزرگوار رعایت نمی کنند و به این جهت ، مستحقّ کشته شدن خواهند بود . حال ، اگر حضرت آنان را بکشد ، جایز نیست ؛ چرا که مؤمنانی در صلب آنان هستند . اگر هم نکشدشان ، باز جایز نیست ؛ زیرا آنان خود مستحقّ کشته شدن اند . بنابراین (آن حضرت بین دو محذور قرار خواهند گرفت و) غیبت آن عزیز را حکمت ایجاب می کند . امّا وقتی مؤمنان از کافران جدا شدند ، خدا ایشان را ظاهر می کند و دشمنانش را می کشد .

ص: ۳۱

همان گونه که اگر زن شوهردار حامله ای زنا بدهد ، سنگسارش نمی کنند تا اینکه وضع حمل کند و بچه اش را شیر بدهد ؛ مگر اینکه کسی از مسلمانان متکفل شیر خوراندن به این بچه بشود . در این صورت ، بعد از وضع حمل ، آن زن را سنگسار می کنند.

این حکم کسی است که واجب القتل شده ؛ ولی در صلب او مؤمنی باشد : او را نمی کشند تا اینکه آن مؤمن خارج شود . علم اینکه مؤمنی در صلب کافر هست نیز فقط در نزد حجّت خدایی است که داننده غیبه است . به همین جهت است که حدود خدا را ، به طور صحیح و مطابق واقع ، فقط حجّت خدا می تواند اجرا کند ؛ و به همین دلیل ، امیر مؤمنان در مدّت ۲۵ سال بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله جنگ با مخالفانشان را ترک کردند .^(۱)

اگر کسی بگوید : این دلیل در زمان پنج سال حکومت ظاهری امیر مؤمنان صلوات الله علیه هم موجود بوده ؛ پس چرا در روایت ، حضرت صادق صلوات الله علیه آن را علت ترک جنگ در مدّت ۲۵ سال گوشه نشینی آن بزرگوار مطرح فرموده اند ، در پاسخ می گوئیم :

چون پرسش راوی مربوط به این مدّت بوده ، حضرت آن پاسخ را بیان فرموده اند ؛ والا ، حضرت امیر صلوات الله علیه در جنگهای زمان حکومتشان نیز این مسئله را رعایت می کردند ؛ چنان که آمده :

در ليله الهرير ، در جنگ صفين ، (تعداد) مقتولين به شمشير مالک اشتر با مقتولين به شمشير حضرت علي صلوات الله علیه قريب به هم بودند . (حضرت) علي صلوات الله علیه به او فرمودند :

« مالک ، در دل خیال نکنی که در شجاعت نزدیک است به من برسی ، زیرا امشب هر کس جلو شمشیر تو آمد او را از پای درآوردی . لیکن من با هر کس که مقابل شدم به نور ولایت در صلب او نگاه کردم ؛ اگر مقدر بود از او مؤمنی به وجود بیاید ، او را نکشتم و رها کردم . »^(۲)

ص: ۳۲

۱-۱. کمال الدین : ۲/۶۴۱ ، باب ۵۴ .

۲-۲. منهاج الدموع : ۱۲۱ .

همین مطلب در مورد حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه در روز عاشورا و سرزمین کربلا، نقل شده است :

رَوَى أَنَّ الْحُسَيْنَ كَانَ يَوْمَ الطَّفِّ إِذَا حَمَلَ عَلَى عَسْكَرِ ابْنِ زِيَادٍ يَتَّقِلُ بَعْضًا وَيَتْرُكُ آخِرِينَ مَعَ تَمَكُّنِهِ مِنْ قَتْلِهِمْ ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ ، فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« كَشَفَ عَن بَصِيرِي ، فَأَبْصَرْتُ النُّطْفَ الَّتِي فِي أَصْلَابِهِمْ ، فَصَرَفْتُ عَمَّنْ يَخْرُجُ مِنْ نُطْفَتِهِ مَنْ هُوَ أَهْلُ الْإِيمَانِ ، فَتَرَكَتُهُ عَنِ الْقَتْلِ لِاسْتِخْلَاصِ تِلْكَ الدَّرِيَّةِ مِنْهُ وَرَأَيْتُ مَنْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ نُطْفَةٌ صَالِحَةٌ فَقَتَلْتُهُ . » (۱)

روایت شده است که روز عاشورا وقتی امام حسین صلوات الله علیه بر لشکر ابن زیاد حمله می کردند ، بعضی از آنها را می کشتند و عده ای را _ با اینکه می توانستند آنان را بکشند _ رها می کردند . از ایشان در این باره سؤال شد ؛ فرمودند :

« پرده از برابر چشمم برداشته شد و نطفه هایی را که در صلبشان بود ملاحظه کردم : اگر کسی در نسلش مؤمنی بود ، به خاطر خروج آن مؤمن از این کافر ، او را نکشتم ؛ و چنانچه کسی نسل صالحی نداشت ، او را کشتم . »

علت پنجم _ اجرای روش پیامبران گذشته برای حضرت مهدی صلوات الله علیه است ؛ چنان که آمده :

عَنْ حَنَّانِ بْنِ سُدَيْرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« إِنَّ لِلْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِمَّا غَيْبَهُ يَطُولُ أَمْدُهَا . »

فَقُلْتُ لَهُ : وَلِمَ ذَاكَ ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ؟ قَالَ :

« إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَبِي إِلَّا أَنْ يُجْرَى فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَأَنَّ هَ لَّا يُدَّ لَهُ ، يَا سُدَيْرُ ، مِنْ اسْتِيفَاءِ مَرَدِّ غَيْبَاتِهِمْ ؛ قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - : « لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ » (۲) أَيْ سُنَنًا عَلَى سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ . » (۳)

ص: ۳۳

۱-۱. إكسیر العبادات فی أسرار الشهادات : ۳/۱۵ .

۲-۲. إنشقاق : ۱۹ .

۳-۳. بحار الأنوار : ۵۲/۹۰ ح ۳ .

از حنّان بن سدیر ، از پدرش (سدیر) ، از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده که فرمودند :

« قائم ما صلوات الله علیه غیبتی دارد که مدّت آن طولانی است . »

(سدیر می گوید :) به ایشان عرض کردم : برای چه ، یا ابن رسول الله ؟ فرمودند :

« خدای عزیز اراده اش تعلق گرفته که روشهای پیامبران گذشته علیهم السلام را در مورد غیبتهایی که داشتند برای حضرت مهدی صلوات الله علیه اجرا کند . سدیر ، چاره ای نیست از اینکه مدّت غیبتهای پیامبران گذشته در غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه نیز سپری شود(۱) . خدای جلیل می فرماید : « شما زندگی می کنید با حالی بعد از حالی » ؛ یعنی به روش کسانی که قبل از شما بودند (زندگی می کنید) . »

نیز ، در روایت دیگری آمده است :

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ حَدَوُ النَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ . »(۲)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« روش غیبتهای پیامبران گذشته علیهم السلام (عینا) در قائم ما اهل بیت پیش خواهد آمد ، مثل همانندی یک لنگه کفش با لنگه دیگرش و یک پر تیر با پر دیگری (یا یک گوش اسب با گوش دیگرش) . »

علّت ششم _ این است که خداوند زندگی عادی بین مردم را برای امام عصر صلوات الله علیه خوش نداشته است ؛ چنان که آمده :

عَنْ مَرْوَانَ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ : خَرَجَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِنَّ اللَّهَ - إِذَا كَرِهَ لَنَا جَوَارَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ . »(۳)

ص: ۳۴

۱- ۱. از این جمله استفاده می شود که مدّت غیبت امام زمان صلوات الله علیه به اندازه تمام مدّت غیبت پیامبران گذشته است _ والعلم عند الله .

۲- ۲. کمال الدّین : ۲/۳۴۵ ، باب ۳۳ ، ح ۳۱ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۹۰ ح ۲ .

از مروان انباری نقل شده که گفت : از امام باقر صلوات الله علیه چنین نوشته ای رسید :

« هرگاه خدا هم جواری گروهی را برای ما ناپسند بداند ، ما را از دید آنان می برد !»

در روایتی دیگر آمده است که خداوند از زندگی امام عصر صلوات الله علیه میان مردم خشمگین است :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ : كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِذَا غَضِبَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ . » (۱)

محمد بن فرج گفت : امام باقر صلوات الله علیه برای من نوشتند :

« هرگاه خدای بلند مرتبه و بزرگ بر مخلوقاتش خشمگین شود ، ما را از مجاورت آنها دور می کند .»

عَلَّتْ هَفْتَمِ - زَشْتِيَهَيِ اَعْمَالِ مَرْدَمِ اسْتِ ؛ چنان که در روایتی آمده :

عَنِ الْمَفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« ... إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ : ... وَاَعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ وَلَكِنْ سَيُعْمَى خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ، ثُمَّ تَلَا : « يَا حَشْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ » (۲) . » (۳)

از مفضل بن عمر روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« ...امیر مؤمنان بر منبر کوفه فرمودند : ... بدانید که زمین از حجت خدا خالی

ص: ۳۵

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب فی الغیبه ، ح ۳۱ .

۲- ۲. یس : ۳۰ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۱/۱۱۲ ح ۸ .

نخواهد شد؛ اما خدا خلقتش را، به خاطر ظلم و جور و زیاده روی شان در گناه، از دیدنش کور می کند. اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی می شد، اهلش را فرو می برد. او مردم را می شناسد، ولی ایشان او را نمی شناسند؛ همان گونه که یوسف مردم را می شناخت، ولی آنان منکر (شان و مقام) او بودند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «دریغ و اندوه بر مردم! هیچ فرستاده ای به سوی آنان نیامد مگر آنکه وی را مسخره کردند.»

در توقیع شریف خود آن بزرگوار به شیخ مفید نیز چنین آمده است:

«... وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الِئْمَنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمْ سِعَادَةٌ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ. وَاللَّهُ هُوَ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَصَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ...» (۱)

«... اگر شیعیان ما - که خدا آنان را در راه اطاعتش توفیق دهد - دلهایشان بر وفا نمودن به پیمانی که با آنان بسته شده متفق می شد، مبارکی دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتاد (و سلب نمی شد) و حتما سعادت دیدار ما برایشان جلو می افتاد؛ به طوری که کاملاً ما را بشناسند و تصدیق کنند که به دیدار ما رسیده اند. بنابراین تنها چیزی که ما را از آنان دور نگه داشته اعمال ناپسندی است که به ما می رسد و ما صدور این کارها را از ایشان نیکو نمی دانیم. از خدا کمک باید خواست که او برای ما کافی است و خوب و کیلی است! درود و سلام خدا بر آقای ما محمد - که بشارت دهنده و ترساننده بود - و نیز بر خاندان پاکش باد.»

البته می توان بعضی از این سببها را داخل بعضی دیگر دانست؛ ولی چون این عناوین در روایات جداگانه ذکر شده، ما نیز آنها را جدا از هم ذکر کردیم.

ص: ۳۶

همان گونه که قبلاً گفتیم ، دوران غیبت دشوارترین دورانها از جهت امتحان پیروان دوازده امام است . در این باب ، روایات بسیار زیادی موجود است که ما برای بیان گوشه های مختلف این مشکلات به ذکر بعضی از آنها اکتفا می کنیم .

نکته اولی که در مورد سختیهای این دوران باید دانست این است که این ابتلائات و امتحانات فقط مخصوص اهل ایمان است که همان معتقدان به خلافت بلا فصل امیر مؤمنان صلوات الله علیه و پس از ایشان ، یازده فرزند از نسل ایشان اند و اینان همان کسانی اند که به « شیعه » معروف اند ؛ چنان که آمده :

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قَرَّةٍ التَّفَلِيسِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنْ قَالَ :

« الْمُؤْمِنُونَ يُبْتَلَوْنَ ، ثُمَّ يُمَيِّرُهُمُ اللَّهُ عِنْدَهُ ؛ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَمَرَائِرِهَا وَلَكِنْ آمَنَهُمْ فِيهَا مِنَ الْعَمَى وَالشَّقَاءِ فِي الْآخِرَةِ . » (۱)

از فضل بن ابی قره تفلیسی ، از امام صادق صلوات الله علیه از پدر بزرگوارشان نقل شده که فرمودند :

« مؤمنان امتحان خواهند شد . پس از آن ، خدا آنان را (با نظر به نتیجه این امتحان) جدا خواهد کرد . خدا مؤمنان را از بلای دنیا و تلخیهای آن ایمن نکرده ؛ ولی در دنیا آنان را از کوری و در آخرت نیز از بدبختی ایمن داشته است (یعنی وعده ایمنی در آخرت به آنان داده) ... »

در روایتی دیگر ، این موضوع به آیه قرآن استناد داده شده و آمده است :

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَلِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ ؟ فَقَالَ :

ص: ۳۷

«إِى وَرَبِّى ؛ «وَلِيْمَحْصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ» (۱). يا جابرُ ، إِنَّ هَذَا لَأَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّٰهِ ، مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِهِ ؛ فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِي أَمْرِ اللّٰهِ فَهُوَ كُفْرٌ .» (۲)

از ابن عباس نقل شده كه گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند : ... سپس جابر بن عبدالله انصاری ایستاد و گفت : یا رسول الله ، قیام کننده از نسل شما غیبتی دارد ؟ فرمودند :

« به پروردگارم قسم ، بله (چنین خواهد بود) ؛ «حتما خدا کسانی را كه ایمان آوردند امتحان و كافران را نابود می كند» . جابر ، این مسئله (غیبت) از امور الهی و رازی از رازهای اوست كه از بندگانش مخفی شده ؛ بنابراین ، پرهیز از اینکه در امر خدا شك كنی كه چنین شكی كفر است . »

در روایت دیگری ، سختی دین داری شیعیان در این زمانه چنین بیان شده است :

عَنْ اِبْرَاهِيْمَ بْنِ عُمَرَ الِـيَمَانِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ :

« لَـتُمْخَضَنَّ ، يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ، تَمْخِيصَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ (۳) وَإِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِى مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا ، وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيْعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُمْسِي وَيُصْبِحُ عَلَى شَرِيْعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا .» (۴)

از ابراهیم بن عمر یمانی ، از مردی ، از امام باقر صلوات الله علیه روایت شده كه ایشان فرمودند :

« ای پیروان خاندان پیامبر ، حتماً شما مانند کسی كه سرمه در چشمش می كشد امتحان می شوید . صاحب چشم می داند چه زمانی سرمه به چشمش آمده ؛ اما نمی داند چه وقت از چشمش پاك می شود . همین طور ، مردی صبح را آغاز می كند ، در حالی كه بر روش و آیین ماست و وارد شب می شود ، در حالی كه از

ص: ۳۸

۱- ۱. آل عمران : ۱۴۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۷۳ ح ۱۸ .

۳- ۳. در بحار الأنوار (: ۵۲/۱۰۱ ح ۲) آمده : « لَمْخَضَنَّ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ ، شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ، كَمْخِيصَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ » .

۴- ۴. غیبت نعمانی : ۲۰۶ ، باب ۱۲ ، ح ۱۲ .

دین خارج شده؛ (یا) شب را با دین ما آغاز می کند و صبح می کند، در حالی که دینش را از دست داده است.»

آنچه در این حدیث شریف جالب توجه است اینکه آن قدر امر امتحان سخت و دقیق است که خود شخص نمی داند بر اثر کدام کار یا کلام یا فکر بی دین شده است. از این جهت، باید بسیار مراقب و مواظب همه افعال و گفتار و پندار خود باشیم.

ضمناً، می توان این روایت را از معجزات روایات به شمار آورد؛ چرا که در آن اشاره شده گروهی در فاصله زمانی شب تا صبح بی دین می شوند. این مطلب با زمان حضرات معصومین صلوات الله علیهم که برق نبوده و معمولاً بعد از گذشت مدّت کوتاهی از شب می خوابیدند (تا جایی که خواب بعد از عشا و بیداری بعد از نیمه شب برای راز و نیاز و تهجد مستحب دانسته شده) به حسب ظاهر عجیب می نماید؛ ولی شاید از آن زمان این بزرگواران می خواسته اند اشاره ای کنند به شب نشینی ها و رخ دادن بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی این زمانه که در شب اتفاق می افتد و به این وسیله، ما را از این رویداد بر حذر داشته اند.

در روایت دیگری، سختی دوران مذکور برای شیعیان این گونه تعبیر شده:

عَنْ عِكْرَمَةَ بْنِ صَعْصَعَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

« لَا تَنْفَكُ هَذِهِ الشَّيْءُ حَتَّى تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الْمَعْزِلَةِ لَا يَدْرِي الْخَابِئُ عَلَيَّ أَيُّهَا يَضَعُ يَدَهُ فَلَيْسَ لَهُمْ شَرَفٌ يَشْرَفُونَهُ وَلَا سِنَاءٌ يَسْتَنْدُونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ. » (۱)

از عکرمة بن صعصعه، از پدرش (صعصعه بن صوحان) نقل شده که می گفت: حضرت علی صلوات الله علیه می فرمودند:

« همواره این شیعیان خواهند بود تا اینکه (زمانی) مانند گله بزی شوند که ظلم کننده به آنان (مثل گرگ) نداند بر کدام یک از آنها دست بگذارد و به او ظلم کند (۲). »

ص: ۳۹

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۱/۱۱۴ ح ۱۲.

۲- ۲. یعنی چنان در ضعف و ذلت قرار می گیرند که هیچ کدام توان دفاع از خود نخواهند داشت؛ لذا شخص ظالم بر همه قدرت پیدا می کند و آن گاه، تردید می کند که کدام یک را مورد ظلم قرار دهد.

در این هنگام ، مکان بلندی ندارند که بتوانند به آنجا پناهنده شوند (یا رتبه بلندی بین مردم ندارند که ، به سبب آن ، اذیت و آزار از آنان دفع شود) و تکیه گاهی ندارند که بتوانند کارهایشان را به او مستند کنند . »

امّا باید دانست که در روایات معصومان صلوات الله علیهم لفظ « شیعه » برای دو معنا به کار برده می شود : گاهی از آن ، اشخاصی اراده می شود که صرفاً به امامت و خلافت بلا فصل امیر مؤمنان صلوات الله علیه بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله معتقدند ؛ گاهی نیز از این لفظ معنای اصلی آن _ که پیرو باشد _ اراده می شود . توضیح اینکه در پاره ای از روایات ، بعضی از افرادی که به امامت امیر مؤمنان بعد از رسول خدا اعتقاد داشتند در مقابل امامان صلوات الله علیهم از خود به « شیعه » تعبیر می کردند و آن بزرگواران این اطلاق رانهی می فرمودند ؛ چرا که اینان با هر کارنامه ای به خود جرأت می دادند ادعای تشیع کنند . این در حالی است که حضرت فرموده اند شیعه به معنی پیرو است و همان گونه که معصومین از آلودگیها پاک و مبرّأیند ، فقط افرادی مانند سلمان و ابوذر که حالشان چنین است صلاحیت شیعه بودن دارند .

حال ، برای تشخیص اینکه کدام معنا در روایاتی که امتحانهای سخت دوران غیبت را مربوط به شیعیان می داند مورد نظر است ، باید به روایات دیگری که تفسیر کننده وقرینه برای بیان این دسته از احادیث اند مراجعه کرد .

در روایتی ، چنین آمده است :

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ هَ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ إِنِّي وَاللَّهِ أُحِبُّكَ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ . يَا سَيِّدِي ، مَا أَكْثَرَ شَيْعَتِكُمْ ! فَقَالَ لَهُ : « أَذْكَرُهُمْ . » فَقَالَ : كَثِيرٌ . فَقَالَ : « تُحْصِيهِمْ . » فَقَالَ : هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَهُ ثَلَاثُ مَائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمَعَهُ وَلَا شَخَاؤَهُ بَدَنَهُ وَلَا يَمْدَحُ بِنَا مُعَلِّناً وَلَا يُخَاصِمُ بِنَا

قَالِيًّا وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَابِيًّا وَلَا يُحَدِّثُ لَنَا ثَالِيًّا وَلَا يُحِبُّ لَنَا مُبْغِضًا وَلَا يُبْغِضُ لَنَا مُحِبًّا . »

فَقُلْتُ : فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشَّيْءِ الْمُخْتَلَفِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَيَعُونَ ؟ فَقَالَ :

« فِيهِمْ أَل-تَّمْيِيزُ وَفِيهِمْ أَل-مَحِيصُ وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ . يَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ وَسِيفٌ يَقْتُلُهُمْ وَاجْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ .

إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا . »

قُلْتُ : جَعَلْتَ فِدَاكَ ؛ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمَوْصُوفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ ؟ فَقَالَ :

« أَطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ . أَوْلِيكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمْ ، الْمُنتَقِلَةُ دَارُهُمْ ؛ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرِفُوا وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا وَإِنْ خَطَبُوا لَمْ يَزُوجُوا وَإِنْ مَاتُوا لَمْ يُشْهَدُوا . أَوْلِيكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسُونَ وَفِي قُبُورِهِمْ يَتَرَاوِرُونَ وَلَا تَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَإِنْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ . » (۱)

از عبدالله بن حماد انصاری ، از مردی ، از امام صادق صلوات الله عليه نقل شده است :

یکی از اصحاب آن حضرت خدمت ایشان رسید و عرض کرد : فدای شما کردم ! به خدا قسم ، شما را دوست دارم و هر کسی هم که شما را دوست بدارد دوستش دارم . آقا ، چقدر شیعیان شما زیادند ! حضرت به او فرمودند : « آنان را نام ببر . » عرض کرد : زیادند . فرمودند : « آنان را بشمار . » عرضه داشت : بیشتر از تعدادی است که من بشمارم . امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« آگاه باش ؛ اگر تعداد آن گروهی که وصف شده اند (و خصوصیات شیعه بودن را دارند) ۳۱۳ نفر بود ، آنچه شما می خواهید (از اجرای حکومت عدل) انجام می شد . شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش و دشمنی اش از خودش تجاوز نمی کند (۲) ؛ کسی را که آشکار کننده (یاد ما و محبت) ماست ستایش نمی کند و با آن

ص : ۴۱

۱-۱. غیبت نعمانی : ۲۰۳ ، باب ۱۲ ، ح ۴ .

۲-۲. یعنی با کسی غیر از نفسش دشمنی و کینه ندارد .

که کینه ما را به دل دارد مبارزه نمی کند(۱)؛ با آن که بر ما عیب می گیرد هم نشینی نمی کند و با کسی که به ما ناسزا می گوید صحبت نمی کند (یا برایش حدیث نقل نمی کند)؛ دشمن ما را دوست ندارد و کینه دوست دار ما را به دل ندارد(۲).

«

به ایشان عرضه داشتم: پس من با این شیعیانی که با هم اختلاف دارند و ادعای تشیع می کنند چه کنم؟ فرمودند:

«در اینها امتحان و جدا شدن از یکدیگر و عوض شدن (یعنی ظاهر شدن واقعشان) خواهد بود. سالهایی بر آنان خواهد گذشت که از بین می بردشان و شمشیری می آید که می کُشدشان و اختلافی برایشان پیش می آید که پراکنده شان می کند

شیعیان ما فقط کسانی اند که (در سختیها) مانند سگان زوزه نمی کشند و مانند کلاغ طمع کار نیستند و اگرچه از گرسنگی بمیرند، دست مقابل مردم دراز نمی کنند.»

عرض کردم: فدای شما! اشخاصی با این خصوصیات را کجا بیابم؟ فرمودند:

«در اطراف زمین، آنان را جست و جو کن. اینان کسانی اند که زندگی شان ساده است و خانه به دوش اند؛ همان کسانی که اگر در میان مردم بیایند، شناخته نمی شوند؛ اگر از دیده ها پنهان شوند، کسی به جست و جوی ایشان نمی پردازد؛ اگر مریض شوند، کسی به عیادتشان نمی آید؛ اگر به خواستگاری بروند، کسی به آنها زن نمی دهد و اگر بمیرند، به تشییعشان نمی روند.»

اینان همان کسانی اند که اموالشان را بین یکدیگر تقسیم می کنند و (بعد از مرگ دوستانشان) به زیارت قبورشان می روند و اگر چه در شهرهای گوناگون باشند، باز نظرهايشان با یکدیگر اختلافی ندارد.»

ص: ۴۲

۱-۱. یعنی با تقیه زندگی می کند. مؤید این قسمت از روایت کلام امیر مؤمنان صلوات الله علیه در روایت معروف به «أربع مائه» است که فرمودند: «لا تُجَالِسُوا لَنَا عَائِبًا وَلَا تَمْدَحُونَا مُعَلِّينَ عِنْدَ عَدُوِّنَا فَتُظْهِرُوا حُبَّنَا وَتُدْلُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ.» «با آن کسی که بر ما عیب می گیرد هم نشینی نکنید و ما را به صورت آشکار در نزد دشمنانمان مدح نکنید؛ که در این صورت، با ظاهر کردن محبت ما، خودتان را پیش حاکم جورتان خوار می کنید.» مصباح البلاغه: ۱ / ۲۲۸ (به نقل از تحف العقول: ۹۸).

۲-۲. یعنی در قلبش چنین است؛ چرا که تقیه در امور قلبی نیست. ولی در عمل، شیعه تقیه را ترک نمی کند.

همچنین ، در روایتی دیگر آمده است :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« مَعَ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ . »

فَقِيلَ لَهُ : إِنَّ مَنْ يَتَّصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ . قَالَ :

« لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعْرَبَلُوا وَسَيَخْرُجُ مِنَ الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ . » (1)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« همراه قائم صلوات الله عليه از بین قوم عرب ، تعداد بسیار کمی هستند . »

به ایشان عرض شد : از میان آنان ، کسی که این مسئله را توصیف می کند (یعنی ادعای تشیع و اعتقاد به امام عصر صلوات الله عليه دارد) زیاد است . فرمودند :

« برای مردم ، از امتحان شدن و جدا شدن از یکدیگر و غربال شدن چاره ای نیست و تعداد زیادی از غربال خارج می شوند .

»

البته این روایت بر اساس غربالی است که اشیای بد را خارج می کند و خوبها را در درونش نگه می دارد ؛ به خلاف غربالهای موجود در این زمان که خوبها را خارج می کند و بدها را نگه می دارد .

از این روایات معلوم می شود ، در احادیثی که امتحان سخت دوران غیبت را بیان می کند ، منظور از « شیعیان » کسانی اند که صرفاً ادعای تشیع و پیروی می کنند . اما آنانی که واقعاً در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله عليهم باشند و عملشان مطابق با اعمال این بزرگواران باشد و به اصطلاح « شیعه » و پیرو واقعی و صادق این خاندان باشند از این بلاها و گرفتاریها و امتحانات موق و پیروز بیرون خواهند آمد ؛ چنان که آمده است :

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

قَالَ : « إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمِزُّ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ فَاثْبُدُوهُ إِلَيْهِمْ نَبَدًا ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِهِ

ص: ۴۳

فَزِيدُوهُ وَمَنْ أَنْكَرَ[ه] فَذَرُوهُ . إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجِهِ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يُشَقُّ الشَّعْرَةَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا . «(۱)

از سلیمان بن صالح ، بدون ذکر واسطه های نقلش ، از امام باقر صلوات الله علیه روایت شده که گفت : آن حضرت (به من) فرمودند :

« از این (نحوه) حدیث گفتن قلبهای مردان می رمد و آن را ناخوشایند می دارند . پس کمی از آن را به سویشان ببرید ؛ آن که در برابر آن تسلیم شد و اقرار کرد ، زیادتیر به او بدهید (و بگویید) و آن کس که انکارش کرد ، رهایش کنید . به ناچار ، فتنه ای واقع خواهد شد که هر دوست و صاحب سزی در آن می لغزد (و از انسان جدا می شود) تا آنجا که حتی کسی که (از دقت و ظرافت) یک مور را به دو مور تقسیم می کند می لغزد (و منحرف می شود) و فقط ما خاندان و شیعیان (واقعی مان) باقی (و سالم) می مانیم . »

البته پر واضح است که این روایات هیچ شیعه ای را از اصل امتحان استثنا نکرده ؛ چرا که الفاظ این روایات یا به صورت عام بدون تخصیص و یا به صورت مطلق بدون تقیید است . نهایتاً ، سر بلند در آمدن از امتحان فقط نصیب گروه خاصی می شود ؛ خداوند ما را از این دسته قرار دهد ، بفضل و کرمه !

نکته دومی که در روایات وارده درباره این دوران سخت باید دانست نحوه و انواع مختلف بلاهایی است که در این روزگار ، به مثابه مواد امتحانی ، در برابر شیعیان قرار می گیرد .

با دقت در احادیث پر شمار این باب ، معلوم می شود که اکثر روایات آن مشتمل بر انواع این بلاهاست . ما ، به جهت اختصار ، فقط به پاره ای از این فتنه ها اشاره می کنیم .

یکی از آنها اختلافی است که بین پیروان اهل بیت صلوات الله علیهم واقع می شود ؛ چنان که آمده است :

ص: ۴۴

عَنْ مَالِكِ بْنِ زَمْرَةَ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« يَا مَالِكُ بْنُ زَمْرَةَ ، كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا ؟ » وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَأَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ .

فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ؟ (۱) قَالَ :

« الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ ، يَا مَالِكُ ! عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَقْدِمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْدُبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ فَيَقْتُلُهُمْ ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ . » (۲)

از مالک بن زمره روایت شده که گفت : امیر مؤمنان صلوات الله علیه فرمودند :

« مالک بن زمره ، چگونه خواهی بود زمانی که شیعیان اینچنین اختلاف پیدا کنند ؟ » و انگشتانشان را به صورت شبکه ، بعضی را در بعضی دیگر داخل کردند .

عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ، هیچ خیری در آن زمان نیست ؟ فرمودند :

« مالک ، تمام خیرها همان وقت است ! در آن زمان ، قائم ما ظهور می کند و هفتاد مرد را که بر خدا و پیامبرش دروغ بسته اند جلو بقیه می اندازد و آنان را می کشد .

پس از آن ، خدا ایشان را بر یک امر جمع می کند (یعنی وحدت در میانشان حکم فرما می شود) . »

بر اثر این اختلاف ، شیعیانی که پیرو یک مکتب اند از یکدیگر بیزاری می جویند . بعضی از آنان بعضی دیگر را لعن کرده یکدیگر را دروغگو می شمارند . ایشان حتی به این مقدار نیز اکتفا نکرده آب دهان بر روی یکدیگر می اندازند ؛ همچنان که وارد شده است :

عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ نَفِيلٍ قَالَتْ : سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (۳) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« لا- يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي يَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَتَفَلَّحَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ . » (۴)

ص: ۴۵

۱-۱. این جمله ممکن است به صورت استفهامی و یا خبری و برای ابراز تأسف ادا شده باشد .

۲-۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۵ ح ۳۴ .

۳-۳. در کتاب غیبت نعمانی (: ۲۰۵ ، باب ۱۲ ، ح ۹) آمده است : الحسين بن علي صلوات الله عليه .

۴-۴. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۴ ح ۳۳ .

از عمیره بنت نفیل نقل شده که گفت : شنیدم امام حسن مجتبی صلوات الله علیه فرمودند :

« آنچه انتظارش را می کشند (یعنی ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه) واقع نمی شود تا اینکه بعضی از شما (شیعیان) از بعضی دیگر بیزاری جویند ، گروهی آب دهان در صورت گروه دیگر بیندازد ، حتی دسته ای دسته دیگر را لعن کنند و بعضی بعض دیگر را دروغگو بنامند . »

از آنجا که هر چه به زمان ظهور حضرت نزدیک تر شویم این فتنه ها و امتحانات شدیدتر و دشوارتر خواهد بود ، تعداد زیادی از امتحانات در قالب نشانه ها و علائم ظهور بیان شده است . لذا نباید چنین تصور کرد که چون ذکر این بلاها در روایات از نشانه های نزدیک بودن ظهور است ، در دوره های قبلی زمان غیبت ، این سختیها نیست .

همچنین ، نباید این شبهه را در ذهن داشت که با دیدن این روایات و ظاهر شدن بعضی از آنها ، می توان وقتی را برای ظهور تعیین کرد ؛ چرا که ممکن است این نشانه های ظاهر شده مشابه آن علامتی باشد که در آینده (مثلاً صد سال دیگر) و نزدیک ظهور اتفاق خواهد افتاد .

باز ، معلوم باشد که طبق فرموده های خود حضرات معصومین صلوات الله علیهم تک تک این نشانه ها و مواد امتحانی از امور بدائی است و ممکن است در تقدیر آنها تغییری حاصل شود و قیام حضرت ناگهانی باشد . از این روی ، به ما دستور داده اند هر صبح و شبی منتظر فرج باشیم که امر فرج دفعتاً و ناگهانی روی خواهد داد .

حال ، به ملاحظه بعضی از این روایات خواهیم پرداخت :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ _ عَزَّوَجَلَّ _ لِلْمُؤْمِنِينَ . »

قُلْتُ : وَمَا هِيَ ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ؟ قَالَ :

« ذَلِكُ قَوْلُ اللَّهِ _ عَزَّوَجَلَّ _ : «وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ «بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مَنِ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ

قال: «يَبْلُوهُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ» مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سِلْطَانِهِمْ «وَالْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ . «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» ، قال: «كَسَادِ التُّجَارَاتِ وَقَلَّةِ الْفَضْلِ .» «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَنْفُسِ» ، قال: «مَوْتُ ذَرِيْعٍ .» «وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ» ، قال: «قَلَّةِ رِيْعٍ مَا يَزْرَعُ .» «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ . ثُمَّ قَالَ لِي :

« يَا مُحَمَّدُ ، هَذَا تَأْوِيلُهُ ؛ إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - يَقُولُ : «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» ﴿٢﴾ .» ﴿٣﴾

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« پیش روی حضرت قائم صلوات الله علیه (قبل از قیامشان در دوران غیبت) ، برای مؤمنان از طرف خدای عزیز و جلیل ، نشانه هایی است .»

عرض کردم : خدا مرا فدای شما کند ! آن نشانه ها چیست ؟ فرمودند :

« کلام خدای عزیز است ؛ یعنی : «و حتماً ما شما را امتحان می کنیم» که منظور ، مؤمنان دوران قبل از قیام قائم صلوات الله علیه هستند . «به نوعی از ترس و گرسنگی و کمی اموال و جانها و دستاوردها . به صابران بشارت بده» ، فرمودند : « (منظور این است که) خدا آنان را به نوعی از ترس از پادشاهان بنی فلان(۴) در انتهای سلطنت آنان و گرسنگی به سبب گرانی قیمت‌هایشان امتحان می کند ؛ «و ناقص شدن مال‌هایشان» ، فرمودند : « (منظور) بی رونقی تجارت‌هایشان و کمی پس اندازشان است (یا کم شدن فضل خدا به آنان) ؛ «و نقصان _ در جانشان» ، فرمودند : « (منظور) مرگ سریع و زود هنگام است ؛ «و کمی _ دستاوردهایشان» ، فرمودند : « (منظور) کمی غله زراعتشان است ؛ «

ص: ۴۷

۱- ۱. بقره: ۱۵۵ .

۲- ۲. آل عمران: ۷ .

۳- ۳. کمال الدین: ۲ / ۶۴۹ ، باب ۵۷ ، ح ۳ .

۴- ۴. ظاهراً منظور از « بنی فلان » بنی عباس است که حضرت به خاطر تقیّه نام آنان را به این صورت بیان کرده اند .

«صبر کنندگانشان را بشارت بده»، (منظور این است که) در این هنگام، آنان را به جلو افتادن و نزدیک بودن قیام قائم صلوات الله علیه بشارت بده. »

پس از آن، به من فرمودند:

«محمد، این تأویل آیه است؛ چرا که خدای بلند مرتبه می فرماید: «تأویل قرآن را فقط خدا و کسانی که در علم رسوخ دارند (یعنی اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم) می دانند.»

در روایتی دیگر، آمده است:

عَنْ اَلِثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ اَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

«... يا ابا حمزة، لا يَقُومُ الْقَائِمُ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَزَلْزَلٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَسَيِّفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَاِخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَتَشْتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَتَغْيِيرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحًا وَمَسَاءً مِنْ عَظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَأَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا وَخُرُوجِهِ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْإِبَاسِ وَالْقُنُوطِ . فَيَأْطُوبِي لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ خَالَفَهُ وَخَالَفَ أَمْرَهُ وَكَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ .» (۱)

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت، شنیدم امام باقر صلوات الله علیه می فرمودند:

«ابو حمزه، حضرت مهدی صلوات الله علیه ظهور نمی کند مگر در زمانی که ترس شدید (بین مردم) باشد و سختیها و فتنه و بلاها مردم را فرا گرفته باشد. قبل از این مشکلات، مردم به طاعون مبتلا شده اند و شمشیر برنده بین اقوام عرب حکم فرما شده (یعنی بین آنها جنگ و جدال است) و مردم با یکدیگر اختلاف پیدا کرده اند و در دینشان پراکنده اند و حالشان متغیر شده؛ تا آنجا که آرزو کنند صبح و شب، از بزرگی اذیت و آزاری که از مردم شرور می بینند و از اینکه بعضی از مردم بعض دیگر را می خورند، آرزوی مرگ می کند. زمانی که حضرت قیام می کنند، هنگامه ناامیدی و یأس است. پس، خوشا به حال آن کسی که حضرتش را (در زمان

ص: ۴۸

قیامت) درک کند (و ببیند) و از یاورانش باشد و بدا به حال آن که با او و دستورهایش مخالفت نماید و از دشمنانش باشد!

«

در روایتی دیگر نیز چنین آمده است :

عَنِ النَّزَالِ بْنِ سُبْرَةَ قَالَ : حَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَحَمَّيَدَ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ . ثُمَّ قَالَ :

« سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي » - ثَلَاثًا .

فَقَامَ إِلَيْهِ صَعَصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« أَقْعِدْ ، فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَعَلِمَ مَا أَرَدْتَ . وَاللَّهِ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ لِتَذَكَّرَ عِلْمَاتُ وَهِيئَاتُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا ؟ »

قَالَ : نَعَمْ ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ . فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِحْفَظْ ، فَإِنَّ عِلَامَةَ ذَلِكَ : إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَأَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَاسْتَحَلُّوا الْكِبْذَ وَأَكَلُوا الرِّبَا وَأَخَذُوا الرُّشَا وَشَهِدُوا الْبَيَانَ وَبَاعُوا الدِّينَ بِالْدُّنْيَا وَاسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ وَشَاوَرُوا النِّسَاءَ وَقَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَاتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَاسْتَحَفُّوا بِالْدِّمَاءِ وَكَانَ الْحِلْمُ ضَعْفًا وَالظُّلْمُ فَخْرًا وَكَانَتِ الْأَمْرَاءُ فَجْرَةً وَالْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً وَالْعُرَفَاءُ حَوْنَةً وَالْقُرَاءُ فَسِقَةً وَظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ (١) وَاسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ وَقَوْلُ الْبُهْتَانِ وَالإِثْمُ وَالطُّغْيَانُ وَحَلِيَّتِ الْمَصَاحِفُ وَزُخْرَفَتِ الْمَسَاجِدُ وَطَوَّلَتِ الْمَنَارَاتُ وَأُكْرِمَتِ الْأَشْرَارُ وَازْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَاخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَنَقِضَتِ الْعُهُودُ وَاقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَشَارَكَ النِّسَاءُ أَزْوَاجَهُنَّ فِي التَّجَارَةِ حَرِصَةً عَلَى الدُّنْيَا وَعَلَتْ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَاسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَأَتَقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ سَرِّهِ وَصِيدَقَ الْكَاذِبُ وَاتَّيَمَنَ الْخَائِنُ وَأَتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَالْمَعَارِيفُ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا وَرَكَبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ وَتَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَالرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَشَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ

ص: ٤٩

١- ١. در بعضی از نسخه ها ، « شهادت الزور » آمده است .

يُسْتَشْهَدُ وَشَهِدَ الْآخِرُ قَضَاءً لِدِمَامٍ بِغَيْرِ حَقٍّ عَرَفَهُ وَتَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ وَآثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَلَبَسُوا جُلُودَ الضَّالِّينَ عَلَى قُلُوبِ
الذُّنَّابِ وَقُلُوبُهُمْ أَنْتَنُ مِنَ الْجِيفِ وَأَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ أَلْوَحَى الْوَحَى ، ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ ! خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ
الْمَقْدِسِ وَلِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ . «(۱)

از نزال بن سبره نقل شده که گفت : امیر مؤمنان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه برای ما خطبه ای خواندند و در آن ،
خدای عزیز را ستایش و ثنا گفتند و بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت ایشان درود فرستادند . پس از آن ،
فرمودند :

« ای مردم ، قبل از اینکه مرا از دست بدهید ، از من سؤال کنید . » ایشان این جمله را سه مرتبه تکرار فرمودند .

صعصعه بن صوحان ایستاد و گفت : یا امیرالمؤمنین ، چه زمانی دجال قیام می کند؟(۲)

حضرت علی صلوات الله علیه به او فرمودند :

« بنشین ؛ خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست . به خدا قسم ، کسی که از او سؤال شده دانایتر از سؤال کننده نیست (در
دانستن تاریخ دقیق قیام دجال و همچنین ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه)(۳) ؛ اما نشانه ها و علائمی دارد که بعضی از
آنها پس از بعضی دیگر می آید ، مانند یک لنگه کفش که پس از لنگه ای دیگر می آید . اگر بخواهی ، آنها را به تو خبر
دهم ؟ »

صعصعه گفت : بله ، یا امیرالمؤمنین . فرمودند :

« (آنچه را می گویم) حفظ کن . نشانه قیام دجال زمانی است که مردم نماز را بمیرانند (یعنی ترک نماز کنند) ، امانت را
ضایع کنند ، دروغ را حلال بدانند ، ربا

ص: ۵۰

۱- ۱. کمال الدین : ۲ / ۵۲۵ ، باب ۴۷ ، ح ۱ .

۲- ۲. از آنجا که صعصعه در مکتب امیر مؤمنان صلوات الله علیه پرورش یافته ، می داند کسی حق ندارد زمانی را برای ظهور
تعیین کند و خود حضرت نیز چنین نخواهند کرد . اما چون قیام دجال از نشانه های حتمی برای قیام حضرت مهدی صلوات
الله علیه معرفی شده ، سؤال از زمان قیام دجال سؤال از ظهور آن حضرت است ؛ به همین خاطر ، صعصعه خواسته با زیرکی
حدود زمان ظهور را پیدا کند . از این رو ، حضرت فرمودند : خدا سخن تو را شنید و منظورت را دانست .
۳- ۳. چرا که اینها از امور بدائی است و طبق نص صریح پاره ای از روایات ، علم آن فقط نزد خداست .

بخورند ، رشوه بگیرند ، عمارتها را محکم کنند و دینشان را به دنیایشان بفروشند .

سفیهان را به کار بگمارند ، با زنان مشورت کنند ، قطع رحم کنند ، از هواهای نفسانی شان پیروی کنند و خونها (ی مردم) را سبک شمارند . حلم ، در میان آنان ، ناتوانی شناخته می شود و ظلم مایه مباحات آنان است . رؤسای آنان بدکارند و وزیرانشان ظلم کننده . بزرگان هر طایفه خیانت کاران ایشان و قاریان قرآنشان فاسقان اند .

شهادت دروغ فراگیر می گردد و فساد و تهمت و گناه و سرکشی علنی می شود . قرآنها را زینت می دهند و مساجد آراسته و مناره هایش دراز می گردد . مردمان شرور را گرامی می دارند . صفهایشان شلوغ است (یعنی ظاهرا در کنار هم اند و ازدحام دارند) و قلبهایشان پراکنده . پیمانهایشان شکسته می شود (وعده هاشان را به تأخیر می اندازند) ؛ در حالی که آنچه وعده یافته اند (که همان قیام منجی موعود یا حلول عذابهای پیش از آن است) نزدیک خواهد بود . به خاطر طمع بر دنیا ، زنانشان با شوهرانشان در تجارت مشارکت می کنند و صدای فاسقانیشان بلند شده و گوش فرا داده می شود(۱) . رئیس طایفه شان پست ترین ایشان است و از بدکار می ترسند ، به خاطر ترس از شرش . دروغگو تصدیق می شود و خیانت کار مورد اطمینان خواهد بود . از آلات لهو و زنان آوازه خوان استفاده می کنند . آخر نفر از این ملت اولی خود را لعن می کند(۲) . زنان بر زین سوار می شوند و مردان به زنان و زنان به مردان شبیه می گردند .

شاهد ، بدون اینکه از او گواهی بخواهند ، شهادت می دهد و بعضی دیگر به خاطر ادای حقی که نمی شناسند شهادت می دهند . برای غیر دین ، فتوا داده می شود و عمل دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند . لباس گوسفند را بر قلبهایی همچون گرگ

ص: ۵۱

۱- ۱. بلندی صدای فاسقان یا به معنای غلبه آن بر دیگر صداها و استیلای فاسقان است ، یا به معنای رواج آواز خوانی در مجالس فسق و فجور .

۲- ۲. معلوم است که این لعن همان لعن بی مورد و بدون دلیل و بی اساس است ؛ و الا ، لعن بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که نافرمان بودند و نیز لعن خلفای غاصب به دستور خدا و پیامبر و حضرات معصومان صلوات الله علیهم صورت می گیرد و مورد مذمت و سرزنش نیست .

می پوشانند و دل‌هایشان بدبوتر و گندیده تر از مردار و تلخ تر از صبر(۱) است .

در این هنگام ، به سرعت بشتابید و بسیار عجله کنید ! در آن روزگار ، بهترین محلّ برای سکونت بیت المقدّس است و بر مردم زمانی روی خواهد داد که هر کدام از آنان آرزو می کند از ساکنان آنجا باشد .

یکی از فتنه های بزرگ آخر الزّمان رواج تفسیر به رأی در مورد آیات قرآن است ؛ چنان که آمده :

مِنْ خُطْبِهِ لَهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي ذِكْرِ الْمَلَا حِم :

« يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ . » (۲)

از خطبه های امیر مؤمنان صلوات الله علیه در مورد فتنه های دوران غیبت و آنچه حضرت مهدی صلوات الله علیه انجام خواهند داد این است :

« خواهشها را بر راه هدایت برمی گرداند (مطابقت می دهد) ، زمانی که مردم هدایت را مطابق میل خود گردانند ؛ و رأیها را بر قرآن برمی گرداند ، زمانی که مردم قرآن را مطابق با رأی و نظر خود کردند . »

یکی از بلاهای این زمان قساوت قلبی است که بر اثر طولانی شدن دوران غیبت ایجاد می شود ؛ چنان که آمده :

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

« نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ : «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ * فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَلُ فَنَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبِ ، ثُمَّ قَالَ _ عَزَّوَجَلَّ : «[اِعْلَمُوا] أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَعْرَاضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ

ص: ۵۲

۱- ۱. صَبْرٌ يَأْتِي بِصَبْرٍ ، كَمَا فِي فَارْسِيٍّ بِهٖ أَنَّ صَبْرَ زَرْدِ يَأْتِي بِشَبِيرٍ أَوْ الْوَا مِي كَوَيْنِد ، كَمَا فِي زَيْتِيٍّ مِنْ خَانَوَادِ سَوْسَنِ أَنَّ فِي طَبِّ سَنِّيٍّ مَوْجِدَ اسْتِفَادَةِ بُوْدَةِ وَشَبِيرَابِهِ اِي تَلَخٍ دَارِد .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۱۳۰ ح ۲۵ .

بَيْنًا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۱) .

وقال: « إِنَّمَا الْأَمْدُ أَمْدُ الْغَيْبِ . » (۲)

از احمد بن حسن میثمی ، از یکی از اصحاب حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که گفت : شنیدم ایشان می فرمودند :

« این آیه ای که در سوره حدید است : « اهل ایمان مانند آن کسانی که قبل از ایشان بودند و به آنان کتاب داده شد نباشند که مدّت برایشان طولانی شد و از این روی ، سنگدل شدند ؛ و تعداد زیادی از آنان فاسق اند » ، در مورد اهالی زمان غیبت نازل شده است . سپس خدای عزیز و جلیل می فرماید : « بدانید [خدا زمین را پس از مردنش زنده می کند . ما نشانه هایمان را برایتان روشن کردیم تا شاید تعقل کنید » . » نیز ، فرمودند :

« منظور از مدّت در این آیه همان مدّت زمان غیبت است . »

امّا بعد از دقت در تمام این روایات ، آنچه به دست می آید این است که مهم ترین و دشوارترین امتحان در این دوران _ و بلکه نتیجه همه امتحانهای ذکر شده _ آزمون دین داری و ثبات قدم بر عقاید دینی صحیح است ؛ و شاید اساسی ترین دلیل برای طولانی شدن این دوران برگزاری همین امتحان و اعلام شدن نتایج آن است (همچنان که در بحث علت غیبت امام عصر صلوات الله علیه به پاره ای از روایات آن اشاره کردیم) . در روایتی ، آمده است :

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ _ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ _ يَقُولُ :

« الْآمَاءُ * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ » (۳) . ثُمَّ قَالَ لِي : « مَا الْفِتْنَةُ ؟ »

فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ الَّذِي عِنْدَنَا أَنَّ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ . فَقَالَ :

« يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ . » ثُمَّ قَالَ : « يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ . » (۴)

ص: ۵۳

۱-۱ . حدید : ۱۶ و ۱۷ .

۲-۲ . غیبت نعمانی : ۲۴ ، مقدمه .

۳-۳ . عنکبوت : ۱ و ۲ .

۴-۴ . غیبت نعمانی : ۲۰۲ ، باب ۱۲ ، ح ۲ .

از معمر بن خلاد روایت شده که گفت: شنیدم امام کاظم صلوات الله علیه می فرمودند:

«الف – لام – میم * آیا مردم گمان می کنند همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می شوند و امتحان نمی شوند؟». «پس از آن، به من فرمودند:

«این امتحان چیست؟»

عرض کردم: فدای شما شوم! آنچه به ما رسیده این است که امتحان در دین است. فرمودند:

«گداخته می شوند (تا ناخالصانشان جدا شوند)، همان گونه که طلا گداخته می شود.» سپس فرمودند:

«تصفیه می شوند، همچنان که طلا تصفیه می شود.»

البته، در روایات، این امتحان آن قدر سخت و دشوار بیان شده که فرموده اند:

عَنْ يَمَانَ الَّتِي تَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيَّةً، الْمَتَّ مَسَّكَ فِيهَا بَدِينَهُ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ.»

ثُمَّ أَوْمَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَكَذَا، قَالَ:

«فَأَيْتُكُمْ تَمَسَّكَ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ؟» (۱)

از یمان تمّار نقل شده که گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«اجرا کننده حکومت عدل الهی غیبتی دارد. کسی که در آن زمان به دینش چنگ بزند، برایش مانند کندن تیغهای درخت (یا گیاه) قتاد با دست است (۲).»

پس از آن، امام صادق صلوات الله علیه با دستشان (حالت کندن تیغهای گیاه قتاد را از بالا به پایین) نشان دادند و فرمودند:

«کدام یک از شما می تواند به تیغهای درخت قتاد با دستش چنگ بزند؟»

در روایتی دیگر، از این دشواری چنین تعبیر شده است:

ص: ۵۴

۱-۱. بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۵ ح ۳۹.

۲-۲. این مثلی است در عرب که کارهای دشوار را به آن مثال می زنند؛ چرا که قتاد تیغهای سوزنی شکلی دارد و کسی که

بخواهد با دست غیر مسلح چنین کاری کند صدمه فراوان می بیند .

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ :
« اللَّهُمَّ ، لَقِّنِي إِخْوَانِي » _ مَرَّتَيْنِ .

فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ : أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ :

« لا- ، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا(۱) وَلَمْ يَرُونِي . لَقَدْ عَرَفَنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ . لَأَعَزِّدُهُمْ أَشَدَّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرَطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا ؛ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى . يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلَمَةٍ . »(۲)

از ابو بصیر ، از امام باقر صلوات الله عليه نقل شده است که ایشان فرمودند :

رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی در جمع عده ای از اصحابشان فرمودند :

« پروردگارا ، مرا به ملاقات برادرانم برسان ! » ایشان دو بار این جمله را فرمودند .

یکی از اصحاب عرض کرد : یا رسول الله ، آیا ما برادران شما نیستیم ؟ حضرتش فرمودند :

« خیر ، شما اصحاب منید . برادران من گروهی اند در آخر الزمان که هر چند مرا ندیده اند ، ایمان (به من) آورده اند . خدا اسمهای ایشان و اسمهای پدرانشان را ، قبل از اینکه از پشت پدران به رحم مادران منتقلشان کند ، به من آموخته . هر کدام از آنان در باقی ماندن بر دینشان از کندن تیغهای درخت (یا گیاه) قتاد در شب ظلمانی یا از نگه داشتن تکه ای از گل آتش در کف دست سخت ترند . اینان چراغهای تاریکی (یعنی علائم هدایت در انحرافات) هستند . خدا آنان را از تمام فتنه های سخت و تاریک نجات می بخشد . »

نتیجه این امتحان ، به بیان صریح روایات ، ارتداد اکثر مدعیان تشیع است ؛ اما تعبیرات روایاتی که این نتیجه را بیان می کند مختلف است . در بعضی از آنها ، به گمراهی امتهای تعبیر شده است :

ص: ۵۵

۱-۱ . در کتاب بصائر الدرجات (: ۱۲۴ ، باب ۱۴ از جزء دوم ، ح ۴) آمده است : « آمَنُوا بی » .

۲-۲ . بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۳ ح ۸ .

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ؛ اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ؛ أَشْبَهَ النَّاسَ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا . تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهِ الْأُمَّمُ ، ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشُّهَابِ الثَّاقِبِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا . » (١)

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

« مهدی از فرزندان من است . اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من است . او شبیه ترین مردم به من است ، از جهت خلقت و اخلاق . او غیبت و سرگردانی ای دارد که امتها در آن گمراه می شوند . پس از آن ، مانند تیر سوزان می آید و زمین را از عدل و داد پُر می کند ، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد . »

در بعضی روایات ، آمده است که بعضی از طایفه ها مرتد می شوند و بعضی ثابت قدم می مانند :

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ سَلَيْطٍ قَالَ : قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« مَنَا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا ؛ أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ . »

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَيُقَالُ لَهُمْ : « مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ؟ » (٢) ... (٣)

از عبدالرحمان بن سلیط نقل شده که گفت : امام حسین صلوات الله علیه فرمودند :

« از ما خانواده ، ۱۲ هدایت گر است که اولین آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان نهمین از فرزندانم است که قیام کننده به حقیقت است . خدا زمین را ، بعد از مردنش ، به وسیله او زنده می کند و به دست او دین حق را بر همه دینها

ص: ۵۶

۱-۱. بحار الأنوار : ۵۱/۷۱ ح ۱۳ .

۲-۲. یس : ۴۸ .

۳-۳. کمال الدین : ۱/۳۱۷ ، باب ۳۰ ، ح ۳ .

مسلط می گرداند؛ اگر چه مشرکان اکراه داشته باشند .

او دوران غیبتی دارد که در این زمان طوایفی مرتد می شوند و عده ای نیز بر دینشان ثابت قدم می مانند . این دسته مورد اذیت قرار می گیرند و به آنان گفته می شود : «اگر راست می گویند ، این وعده چه زمان محقق خواهد شد؟» ... »

در بعضی دیگر از روایات ، آمده است که دو ثلث از مردم از دین خارج می شوند :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي بَصِيرٍ قَالَا : سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ . »

فَقُلْنَا : إِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا النَّاسِ فَمَنْ يَبْقَى ؟ فَقَالَ :

« أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي ؟ » (۱)

از محمد بن مسلم و ابوبصیر نقل شده است که گفتند : شنیدیم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« این امر (ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه) انجام نخواهد شد تا اینکه دو سوم از مردم (از دین ، بیرون) بروند . »

به ایشان عرض کردیم : زمانی که دو سوم از مردم بروند ، پس چه کسی باقی می ماند ؟ فرمودند :

« آیا راضی نیستید که از یک سوم باقیمانده باشید ؟ »

در دسته ای دیگر از روایات ، مرتبه بالاتری بیان شده و آن اینکه بیشتر کسانی که به امامت امام عصر صلوات الله علیه معتقدند از دین خارج می شوند :

عَنِ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : ...

فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ ؟ فَبَكَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بُكَاءً شَدِيداً ، ثُمَّ قَالَ :

« إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ . »

ص: ۵۷

فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ ؟ قَالَ :

« لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ . » (۱)

از صقر بن ابی دلف روایت شده که گفت : شنیدم امام جواد صلوات الله علیه می فرمودند :

به ایشان عرض کردم : یا ابن رسول الله ، پس امام بعد از امام حسن (عسکری) چه کسی است ؟ ایشان سخت گریه کردند . پس از آن ، فرمودند :

« بعد از حسن ، فرزندش خواهد بود ؛ همو که قیام کننده به حق است و انتظارش کشیده می شود . »

به ایشان گفتم : یا ابن رسول الله ، چرا او قائم نام گذاری شده ؟ فرمودند : « زیرا او بعد از مُردنِ یادش و ارتداد بیشتر کسانی که به امامت او اعتقاد دارند قیام می کند . »

در بعضی از روایات ، پافراتر نهاده شده و با چشم پوشی از تعداد کمی که ثابت قدم می مانند ، بیان شده است که همه از دین بر می گردند :

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أُخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ ، فَاللَّهُ - اللَّهُ - فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا .

يَا بُنَيَّ ! لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ . إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَا تَبْعُوهُ . » (۲)

از علی بن جعفر ، از برادرش حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل شده که فرمودند :

« زمانی که پنجمین از فرزندان هفتمین امام از میانتان پنهان شد ، پس خدا را خدا را در دینتان مراعات کنید که کسی آن را از شما نگیرد .

ص: ۵۸

۱- ۱. کمال الدین : ۲/۳۷۸ ، باب ۳۶ ، ح ۳ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۰ ح ۱ .

پسر جان! (۱) صاحب این امر (حکومت جهانی) چاره ای از غیبت ندارد، تا آنجا که هر کس به امامت آن بزرگوار معتقد باشد از این اعتقاد دست می کشد. این غیبت فقط امتحانی از طرف خدای عزیز است که خلقتش را به وسیله آن می آزمايد.

اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح تر از این دین سراغ داشتند، به پیروی از آن مبادرت می کردند. «

حتی بالاتر از این، گفته شده که همه به غیر از تعداد کمی به دوران جاهلیت بر می گردند؛ همچنان که آمده است:

عَنْ ابْنِ مَيْثَمٍ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ :

« اِعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ الَّذِي يَسْتَقْبِلُ قَائِمَنَا مِنْ أَمْرِ جَاهِلِيٍّ - تَكْمٌ وَذَلِكَ أَنَّ الْأُمَّةَ كُلَّهَا يَوْمَئِذٍ جَاهِلِيَّةٌ - إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ... » (۲)

ابن میثم بحرانی از امیر مؤمنان صلوات الله علیه نقل کرده که آن حضرت در یکی از خطبه هایشان فرمودند:

« به طور قطع و یقین، بدانید آنچه به استقبال قائم ما می آید (یعنی قبل از ظهور حضرت مهدی - صلوات الله علیه - روی می دهد) مسئله جاهلیت شماسست و آن این است که همه امت در آن روزگار به جاهلیت می افتند (یعنی مانند دوران جاهلیت قبل از اسلام می شوند) مگر آن کس که خدا به او رحم کند ... »

نتیجه این جاهلیت نیز همان است که در روایت آمده:

عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفٍ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَذَكَرَ الْقَائِمَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ :

« لَيَغِيْبَنَّ عَنْهُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ : مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ . » (۳)

ص: ۵۹

۱-۱. شاید در مقام شفقت از برادرشان چنین تعبیری کرده اند.

۲-۲. بحار الأنوار: ۵۱/۱۲۰ ح ۲۳.

۳-۳. همان: ۵۲/۱۰۱ ح ۱.

از فرات بن احنف نقل شده که گفت : امیر مؤمنان صلوات الله علیه از حضرت مهدی صلوات الله علیه یاد کردند و فرمودند :

« حتماً از میان مردم غایب می شود ، تا اینکه شخص جاهل می گوید : خدا نیازی (در اصلاح امور) به خاندان پیامبر ندارد . »

در پاره ای از روایات ، برای بیان بی دینی اکثر مردم ، تشبیهات و مثالهایی بیان شده ؛ مانند اینکه آورده اند :

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« ... فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يُنْفَلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يُسَمَّى بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَائِبِينَ وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ - أَوْ قَالَ : مِنْ شَيْعَتِي - إِلَّا - كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَسَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَتَقَاهُ وَطَيَّبَهُ ، ثُمَّ أَدَخَلَهُ بَيْتًا وَتَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدِ أَصَابَهُ السُّوسُ فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَطَيَّبَهُ ، ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدِ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَطَيَّبَهُ وَأَعَادَهُ وَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ لَا يَضْرُهُ السُّوسُ شَيْئًا وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عَصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئًا . » (۱)

اصبغ بن نباته نقل کرده از امیر مؤمنان صلوات الله علیه که فرمودند :

« ... قسم به کسی که جانم به دست اوست ، آنچه را دوست دارید (یعنی ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه را) نمی بینید تا اینکه بعضی از شما در صورت بعض دیگر آب دهان بیندازد و دسته ای از شما دسته دیگر را دروغگو بنامد و تا اینکه باقی نماند از شما (یا فرمودند : از شیعیان من) مگر به مقدار سرمه در چشم و نمک در غذا . برای شما مثالی می زنم و آن این است :

مردی غذایی دارد که آن را تمیز و معطر می کند . پس از آن ، در اتاقی قرارش می دهد و به مدتی که خدا می خواهد ، خارج می شود .

سپس به اتاق بر می گردد ؛ اما در این هنگام ، مقداری کرم (۲) در غذایش افتاده . او

ص: ۶۰

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۰۹ ، باب ۱۲ ، ح ۱۷ .

۲- ۲. که در چوب و لباس و پشم و غیر آن مخفی می شود و آن را فاسد می کند .

کرمها را خارج می کند ، آن مقدار فاسد از غذا را دور می ریزد و باز آن را معطر می کند . پس از آن ، غذا را در اتاق قرار می دهد و به مدتی که خدا می خواهد ، از آنجا خارج می شود .

وقتی دوباره برگشت ، می بیند که دسته ای دیگر از کرمها درون غذا ریخته اند . باز کرمها و مقدار آلوده از غذا را خارج و آن را معطر می کند و به اتاق برمی گرداند .

این کار آن قدر تکرار می شود تا اینکه مقداری از غذا باقی می ماند که همانند گندم باقیمانده در کف خرمنگاه _ که کرم به آن ضرری نمی زند(۱) _ باشد .

شما نیز (بر اثر امتحانات) از هم جدا می شوید ، تا اینکه از شما باقی نماند مگر گروهی که فتنه هیچ ضرری به این تعداد نمی زند . «

این بیان نشان دهنده شدت امتحان و سختی فتنه هاست که گروه گروه از شیعیان و مدعیان پیروی از خاندان عصمت صلوات الله علیهم را ، در هر روز از ایام غیبت ، از دین خارج می کند و کسانی که بر اعتقاد صحیح باقی می مانند آن قدر تعدادشان کم است که به حساب نمی آیند تا عوامل فتنه و بلا بخواهند برای انحراف آنها سرمایه گذاری و تلاش کنند . ما باید با طلب توفیق از درگاه الاهی از این فرمایشات به خود بیاییم و در جهت حفظ دینمان ، تلاشی مضاعف کنیم که این از مهم ترین تکالیف شبانه روزی ماست .

در تشبیهی دیگر ، چنین بیان فرموده اند :

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ مَا تَأْتِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَقَدْ بَلَغْتَ مِنَ السِّنِّ مَا قَدْ تَرَى ؛ أَمْوْتُ وَلَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ . فَقَالَ :

« يَا أَبَا إِسْحَاقَ ، أَنْتَ تَعْجَلُ ؟ ! »

فَقُلْتُ : إِي ، وَاللَّهِ أَعْجَلُ ؛ وَمَالِي لَا أَعْجَلُ وَقَدْ كَبُرَ سِنِّي وَبَلَغْتُ أَنَا مِنَ السِّنِّ مَا قَدْ تَرَى ؟ فَقَالَ :

ص: ۶۱

۱-۱. بعد از خارج کردن گندمهای جمع آوری شده در خرمنگاه ، مقداری در کف آنجا باقی می ماند که توجهی به آن نمی شود و کرم به آن مقدار ضرری نمی زند .

« أما والله ، يا أبا إسحاق ، ما يكونُ ذلكَ حتَّى تُمَيِّزُوا وتُمَحَّصُوا وحتَّى لا يبقى منكم إلا الأقلُّ . » ثُمَّ صَعَرَ كَفَّهُ . (۱)

از ابراهیم بن هلال نقل شده است که گفت : به حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه عرض کردم : فدای شما کردم ! پدرم بر اعتقاد به این امر (قیام مهدی صلوات الله علیه) از دنیا رفت و من نیز از سنم آن قدر که شما می دانید گذشته (یعنی پیر شده ام) ؛ می میرم ، در حالی که شما هیچ خبری (از وقوع این جریان) به من نمی دهید . فرمودند :

« ابا اسحاق ، تو نیز عجله می کنی ؟ ! »

عرض کردم : بله ، به خدا قسم که عجله می کنم ؛ و چرا عجله نکنم ، در حالی که سنم زیاد شده و به سنی رسیده ام که شما می بینید ؟ فرمودند :

« ابا اسحاق ، آگاه باش که به خدا قسم ، این حادثه واقع نخواهد شد تا اینکه مورد امتحان قرار گیرید و از هم جدا شوید و تا اینکه باقی نماند از شما مگر تعداد کمی . » سپس کف دستشان را کج کردند (یعنی آن را برگرداندند) (۲) .

در این روزگار ، امر دین داری آن قدر مشکل می شود که کسی جرأت نداشته باشد لفظ « الله » را به صورت علنی به زبان آورد ؛ چنان که آمده است :

عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نَوْفٍ أَبِي الْوَدَاكِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ : وَاللَّهِ مَا يَأْتِي عَلَيْنَا عَامٌ إِلَّا وَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْمَاضِي وَلَا أَمِيرٌ وَهُوَ شَرٌّ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَهُ .

فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ : سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَا تَقُولُ وَلَكِنْ سَمِعْتُ

ص : ۶۲

۱-۱. غیبت نعمانی : ۲۰۸ ، باب ۱۲ ، ح ۱۴ .

۲-۲. این عمل کنایه از کمی تعداد باقیمانده است . شاید هم کف دستشان را مالیدند ؛ کنایه از پستی مردم ، یا کمی تعداد باقیمانده . همچنین ، ممکن است _ طبق بعضی از نسخه ها که لفظ « صعر » بدون تشدید آمده _ به معنی کوچک شدن کف دستشان کنایه از تعداد کم افراد باقیمانده باشد . نیز ، ممکن است به معنی این باشد که کف دست حضرت خالی شد و این در صورتی است که _ چنان که در بعضی دیگر از نسخه ها آمده _ کلمه « صفر » بدون تشدید باشد . ولی اگر « صفر » با تشدید باشد ، به معنی این است که کف دستشان را خالی کردند . گویا ، دست مبارکشان اول به صورت مشت کرده بوده و بعد ، آن را باز کردند ؛ والله العالم .

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ :

« لا- يَزَالُ بِكُمْ الْأَمْرُ حَتَّى يُوَلَّدَ فِي الْفِتْنَةِ وَالْجَوْرِ مَنْ لا- يَعْرِفُ غَيْرَهَا حَتَّى تُمَلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ يَقُولُ : اللَّهُ - . ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - رَجُلًا مِنِّي وَمِنْ عِتْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَهَا مَنْ كَانَ قَبْلَهُ جَوْرًا ... » (١)

از جبير بن نوف ابی الوداك نقل شده كه گفت : به ابو سعيد خدری گفتم :

به خدا قسم ، هیچ سالی بر ما نمی گذرد مگر اینکه از سال قبلش بدتر است و هیچ امیری بر ما حکمرانی نمی کند مگر اینکه از فرد قبلی اش بدتر است . ابو سعید گفت : همین مطلبی را كه تو می گویی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم ؛ اما پیامبر (در ادامه) فرمودند :

« روزگار برایتان به همین صورت خواهد بود تا اینکه در فتنه و بلا کسی متولد شود كه غیر از فتنه چیز دیگری را نشناسد ، تا آنجا كه زمین از ستم پُر شود . در این هنگام ، کسی قدرت نداشته باشد كه بگوید : اللَّهُ !

پس از آن ، خدا مردی از من و خاندانم بر می انگیزد كه زمین را از عدل پر كند ؛ همان گونه كه افراد قبل از او آن را از ستم پر كرده باشند ... »

همین طور ، آمده است :

عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ ، عَنْ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ قَالَ :

« لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ اللَّهُ - إِلَّا مُسْتَخْفِيًا . ثُمَّ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ يَمْلَأُونَهَا قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا . » (٢)

از عاصم بن ضمیره ، از امیر مؤمنان صلوات الله عليه نقل شده كه فرمودند :

« زمین از ظلم و ستم پر می شود ، تا آنجا كه کسی الله نگوید مگر مخفیانه . پس از آن ، خدا گروهی صالح را می آورد و آنان زمین را از عدل و داد پر می کنند ؛ همان گونه كه از ظلم و ستم پر شده باشد . »

ص: ۶۳

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۶۸ ح ۹ .

۲- ۲. همان : ۵۱/۱۱۷ ح ۱۷ .

بعد از بیان گوشه ای از سختیهای دوران پر بلائی غیبت ، این را نیز باید دانست که با وجود تمام این دشواریها کسی نگوید : حال که قرار است بیشتر شیعیان مرتد شوند و فقط تعداد انگشت شماری سالم بمانند ، پس من نمی توانم از آنها باشم ؛ و خدای ناکرده ، با این تصور ، حالت ناامیدی به او دست بدهد . در نزد امامان معصوم صلوات الله علیهم که حجت خدا بر مردم و واسطه بین خالق و مخلوق اند ، آن دسته از شیعیان این دوران که بتوانند به تکالیفی که برای آنان معین شده عمل کنند ، از شیعیان ادوار سابق و حتی دوره های بعد از غیبت نیز برترند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« تَمَتُّدُ الْغَيْبَةِ بَوْلِيَّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَّةِ بَعْدَهُ .

يا أبا خالدٍ ، إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرَهُ - أَعْطَاهُمْ مِنْ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ . أَوْلَيْكَ الـمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا . «(1)

ابو خالد کابلی از امام زین العابدین صلوات الله علیه نقل کرده که فرمودند :

« غیبت دوازدهمین ولی خدا از میان اوصیای رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامان بعد از ایشان طولانی می شود .

ابو خالد ، شیعیان روزگار غیبتش ، همانانی که به امامتش اعتقاد دارند و انتظار ظهورش را می کشند ، برترین شیعیان ، هر دوره ای هستند ؛ چرا که خدای - تعالی - از عقل و درک و شناخت ، آن قدر به ایشان بخشیده که پنهان بودن حجت خدا در

ص: ۶۴

نزدشان مانند حضور و مشاهده اوست (۱). خدا آنان را در این زمان به مانند مجاهدان با شمشیر در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده . اینان همان مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت کنندگان به دین خدا در نهران و آشکارند . «

به جهت همین برتری شان ، عباداتی که انجام می دهند در نزد خدا چندین برابر پاداش و اجر دارد . از این روی است که این دسته از شیعیان حتی نسبت به شیعیان دوران ظهور نیز برتری و تفوق دارند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ عَمَارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : الْعِبَادَةُ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي السَّرِّ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ أَمْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَدَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ ؟ فَقَالَ :

« يَا عَمَّارُ ، الصَّدَقَةُ فِي السَّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَكَذَلِكَ عِبَادَتُكُمْ فِي السَّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ ، لِخَوْفِكُمْ مِنْ عِدْوِكُمْ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ وَحَالِ الْهُدْنَةِ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ - فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ فِي دَوْلِهِ الْحَقِّ وَكَيْسَ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ مَعَ الْأَمْنِ فِي دَوْلِهِ الْحَقِّ .

اعلموا ؛ أَنْ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صِيْلَةً فَرِيضَةً وَحِدَانًا مُسْتَتِرًا بِهَا مِنْ عِدْوِهِ فِي وَقْتِهَا كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - لَهُ بِهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً وَحِدَانِيَّةً وَمَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صِيْلَةً نَافِلَةً فِي وَقْتِهَا فَأَتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ نَوَافِلَ وَمَنْ عَمَلَ مِنْكُمْ حَسَنَةً كَتَبَ اللَّهُ - لَهُ - بِهَا عَشْرِينَ حَسَنَةً وَيُضَاعِفُ اللَّهُ - تَعَالَى - حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ وَدَانَ اللَّهُ - بِالتَّقِيَّةِ - عَلَى دِينِهِ وَعَلَى إِمَامِهِ وَعَلَى نَفْسِهِ وَأَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً كَثِيرَةً . إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - كَرِيمٌ .»

قَالَ : قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ؛ قَدْ رَغَبْتَنِي فِي الْعَمَلِ وَحَسَّنْتَنِي عَلَيْهِ وَلَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صَبَرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فِي دَوْلِهِ الْحَقِّ وَنَحْنُ وَهُمْ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ وَهُوَ دِينُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - ؟ فَقَالَ :

ص: ۶۵

۱-۱ . یعنی هر آنی خود را در محضر امام صلوات الله علیه می بیند ؛ لذا ، از آلودگیها به دورند .

« إِنَّكُمْ سَيَبْقَتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ وَإِلَى الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَإِلَى كُلِّ فِقْهٍ وَخَيْرٍ وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ الإِمَامِ المُسْتَبِرِّ ، مُطِيعُونَ لَهُ ، صَابِرُونَ مَعَهُ ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلِهِ الحَقِّ ، خَائِفُونَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَعَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنَ المُلُوكِ ، تَنْظُرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَحَقِّكُمْ فِي أَيْدِي الظَّالِمَةِ قَدْ مَنْعُوكُمْ ذَلِكَ وَاضْطَرُّوْكُمْ إِلَى حَيْذِبِ الدُّنْيَا (۱) وَطَلَبِ المَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَعِبَادَتِكُمْ وَطَاعَةِ رَبِّكُمْ (۲) وَالخَوْفِ مِنْ عَدُوِّكُمْ ، فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ أَعْمَالَكُمْ ، فَهَنِيئًا لَكُمْ هُنِيئًا ! »

قَالَ : فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ فَمَا تَنَمَّنِي إِذَا أَنْ نَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ القَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي ظُهُورِ الحَقِّ وَنَحْنُ اليَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَطَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَعْمَالِ أَصْحَابِ دَوْلِهِ الحَقِّ . فَقَالَ :

« سُبْحَانَ اللَّهِ ! أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظَهَرَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - الحَقِّ وَالعِدَلِ فِي البِلَادِ وَيَحْسُنَ حَالُ عَامَّةِ النَّاسِ وَيَجْمَعَ اللَّهُ الكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ القُلُوبِ المُخْتَلِفَةِ وَلَا يُعْصِي اللَّهَ فِي أَرْضِهِ وَيُقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَيُرَدَّ الحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظَهَرُوه حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الخَلْقِ ؟

أما والله ، يا عَمَّارُ ، لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - مِنْ كَثِيرٍ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا وَأُحُدًا ، فَأَبْشِرُوا . » (۳)

از عَمَّارِ ساباطی روایت شده که گفت : به امام صادق صلوات الله عليه عرض کردم : عبادت پنهانی در روزگار حکومت باطل در زمان امامت امامی از شما خاندان که از دیدگان پوشیده باشد برتر است ، یا عبادت در روزگار ظهور حکومت حق در زمان امامت امامی از شما که آشکار باشد ؟

فرمودند :

« عَمَّار ، به خدا قسم که صدقه دادن پنهانی برتر از صدقه آشکار است . همچنین ، عبادت شما در نهران در زمان امامتان که از دیدگان مستور است در روزگار حکومت باطل ، به خاطر ترسی که شما از دشمنان در حکومت باطل و حال صلح

ص : ۶۶

۱-۱ . در کمال الدین (: ۲/۶۴۵ ، باب ۵۵ ، ح ۷) آمده است : « حَرِثِ الدُّنْيَا » .

۲-۲ . همان جا آمده است : « طَاعَهُ إِمَامِكُمْ » .

۳-۳ . بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۷ ح ۲۰ .

دارید ، برتر است از کسی که در دوران ظهور دولت حق در امامت آشکار خدا را عبادت می کند . عبادت با حالت ترس در دوران حکومت باطل با عبادت در امتیت در روزگار حکومت حق یکسان نیست .

بدانید ؛ کسی از شما که نماز واجبش را در وقتش به صورت فرادا و مخفیانه از دید دشمنش بخواند ، خدای عزیز و جلیل به عوض آن برایش ثواب ۲۵ نماز واجب فرادا می نویسد(۱) . آن کس از شما شیعیان نیز که نماز مستحبی را در وقتش (با چنین حالتی) بخواند و تمام کند ، خدای عزیز در مقابلش ثواب ۱۰ نماز مستحبی برایش می نویسد .

هر که از شما کار نیکی انجام دهد ، خدا برای او ثواب ۱۰ کار نیک به عوضش می نویسد .

خدای بزرگ نیکوهای مؤمنان از شما را ، چنانچه اعمالش را شایسته کند و دین داری و پرستش خدایش همراه با تقیه در دین و تقیه بر جان خود و امام زمانش باشد و زبانش را نیز حفظ کند ، چندین برابر گرداند ؛ که خدای جلیل بخشنده و کریم است .

عمار می گوید که به ایشان عرض کردم : فدای شما گردم ! مرا به عمل ترغیب کردید و بر آن تحریکم نمودید . اما دوست دارم بدانم چگونه امروز (که در دوره حکومت باطل و با ترس از دشمن زندگی می کنیم) اعمال ما نسبت به آنچه یاران امام آشکار از شما خانواده در روزگار حکومت حق انجام می دهند ، برتری دارد ؛ در حالی که ما و آنها بر یک آیین هستیم و آن آیین خدای عزیز و جلیل است ؟

حضرت فرمودند :

« شما بر آنان سبقت گرفته اید در داخل شدن به دین خدا ، نماز خواندن و روزه گرفتن و حج به جای آوردن ، نیز در هر بینش و کار نیکی و در عبادت خدا به صورت پنهانی از دید دشمنان در زمان امام غایب ؛ در حالی که از او اطاعت و به

ص: ۶۷

۱- ۱. در روایت دیگر (کافی : کتاب الحجّه ، بابُ نادرٌ فی حال الغیبه ، ح ۲) آمده است : « اگر کسی از شما نماز واجبش را در وقتش به صورت جماعت بخواند ، خدا به عوض آن برایش ثواب ۵۰ نماز جماعت (که با همین کیفیت در دوران ظهور دولت حق خوانده شود) می نویسد » .

همراهش صبر می کنید ، انتظار حکومت حق را دارید ، بر جان امامتان و خودتان از (شرّ) پادشاهان ترسانید و به حقّ امامتان و خودتان که در دست ظالمان قرار گرفته و آن را از شما منع کرده و به چسبیدن به دنیا و طلب روزی مجبورتان کرده اند ، همراه با صبر بر دینتان و عبادتتان و اطاعت از پروردگارتان (یا امامتان) و ترس از دشمنان ، نظاره می کنید . بنابراین ، خدا اعمال شما را به این جهت ، مضاعف می گرداند ؛ پس خوش گوارایتان باد !»

او می گوید که عرضه داشتم : فدای شما شوم ! پس با این حساب که اعمال ما اکنون در امامت شما و اطاعت از شما نسبت به اعمال اصحاب دولت حق برتری دارد ، آرزو نمی کنیم که از یاران حضرت قائم صلوات الله علیه در زمان آشکار شدن حکومت الاهی باشیم . ایشان فرمودند :

« سبحان الله ! آیا دوست ندارید که خدای عزیز و جلیل حقّ و عدالت را در شهرها جاری سازد ، حال عموم مردم نیکو شود ، خدا به ایشان وحدت دهد و بین دلهای پراکنده را جمع کند ، خدا را در زمینش معصیت نکنند و حدود الاهی در میان خلقش اقامه گردد ، حق به اهلش برگردد و ایشان آشکارش کنند ، تا اینکه چیزی از حق به خاطر ترس از کسی پنهان نشود ؟

عمّار ، آگاه باش ؛ به خدا قسم ، هیچ کدام از شما نیست که با این حالت کنونی شما (یعنی حال خوف از دشمن و انتظار دولت حقّ) از دنیا برود مگر اینکه نزد خدا از بسیاری از آنها که در جنگ بدر و احد شرکت داشتند و شهید شدند برتر است ؛ پس بشارت بدهید !»

نکته بسیار مهمّ و شایان توجهی که در انتهای این روایت هست این است که مؤمن نباید با شنیدن افزایش ثواب در نمازها و بقیه اعمال عبادی اش در دوران قبل از ظهور فکر خود را اقتصادی کند و به حساب این ازدیاد پاداشها ، در آرزوی پیدایش دولت حقّ و دعاگوی تعجیل در آن نباشد . این اندیشه نوعی خود پرستی و خود خواهی و عین جهالت و نادانی است ؛ زیرا گرچه پاداش اعمال عبادی چند برابر است ولی همراه با غوطه ور شدن در ظلم و فساد است که سراسر گیتی را فرا می گیرد . گویا ، انسان می گوید : گرچه مردم در آتش ستم می سوزند ، من به چندین برابر پاداش می رسم .

از این روی ، امام صادق صلوات الله علیه از این نوع تفکر به تعجب آمده و آن را غلط دانسته و به چنین شخصی گوشزد فرموده اند که اقامه حق و حقیقت و گسترش عدالت در تمام جهان و نجات همه عالم از یوغ فساد و تباهی از این پاداشها بالاتر است .

وانگهی ، چنین فردی نمی داند در کنار حجت خدا بودن و استضاءه از نور وجودش و بهره مندی از سرچشمه فیاض علم او بالاتر از پاداش مضاعف اعمالی است که همراه با جهل و به پیروی از احکام ظاهری و اضطراری صورت می پذیرد ؛ چرا که مطابق روایات زیاد وارد شده از جانب حضرات معصومین صلوات الله علیهم به هنگام ظهور ، امام زمان صلوات الله علیه دست مبارکش را بر سر مردم می گذارند و عقلهایشان کامل می گردد و در نتیجه ، علم و معرفت آنان نیز بالا می رود . روز قیامت نیز محاسبه اعمال مردم بر اساس عقل و معرفت ایشان خواهد بود ؛ چنان که آمده است :

عَنِ الصَّادِقِ ، عَنْ أَبِيهِ الباقِر صلوات الله علیهما أَنَّهُ قَالَ :

« ... إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِّي صلوات الله علیه فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ : إِنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ . إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا . » (۱)

حضرت صادق از پدرشان امام باقر صلوات الله علیهما نقل کردند که آن حضرت فرمودند :

« ... در کتابی که مربوط به امیر مؤمنان صلوات الله علیه است نگاه کردم ، دیدم نوشته : اندازه و ارزش هر مردی به اندازه معرفت اوست . خدای بزرگ محاسبه اعمال مردم را بر اساس مقدار عقلی که در دنیا به آنان داده انجام خواهد داد . »

شاید کسی بگوید : جمله آخر امام صلوات الله علیه در این روایت ، که برتری حالت شیعیان قبل از ظهور را نسبت به رزمندگان روز بدر و احد بیان می کند ، اشاره به این

ص: ۶۹

دارد که این حالت از کنار حجّت خدا بودن نیز بالاتر است؛ زیرا رزمندگان بدر و احد نیز کنار پیامبر اکرم و امیر مؤمنان صلوات الله علیهما و آلهما بودند.

در جواب، می‌گوییم: اولاً، این جمله صرفاً برای بیان فضیلت شیعیان در دوران قبل از ظهور است و نه مقایسه این دو با هم، نسبت به کنار حجّت خدا بودن یا نبودن.

ثانیا، اکثر اشخاصی که در کنار رسول خدا و حضرات ائمه صلوات الله علیهم بودند، به علت بهره‌مندی اندکشان از رشد فکری و کمال عقلی، نمی‌توانستند آن استفاده‌ای را بکنند که شیعیان در زمان حضرت بقیه الله الأعظم مهدی موعود صلوات الله علیه (با اعجاز حضرت در به کمال رساندن عقلهای آنان) می‌کنند. این دو زمان را اصلاً نمی‌توان با یکدیگر مقایسه کرد.

در روایتی مشابه، آمده است:

عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَيُّمَا أَفْضَلُ: نَحْنُ أَوْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي:

« أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَذَلِكَ أَنْكُمْ تُمْسُونَ وَتُصَيِّبُونَ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَعَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَيْمَةِ الْجَوْرِ؛ إِنْ صَلَّيْتُمْ فَصَلَّيْنَاكُمْ فِي تَقِيَّتِهِ وَإِنْ صُمْتُمْ فَصَمَّيْنَاكُمْ فِي تَقِيَّتِهِ وَإِنْ حَجَّجْتُمْ فَحَجَّجْتُمْ فِي تَقِيَّتِهِ وَإِنْ شَهِدْتُمْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَتُكُمْ » وَعَدَدَ أَشْيَاءٍ مِنْ نَحْوِ هَذَا مِثْلَ هَذِهِ.

فَقُلْتُ: فَمَا نَتَمَنَّى الْقَائِمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ عَلَى هَذَا. قَالَ: فَقَالَ لِي:

« سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ الْعَدْلُ وَيَأْمَنَ السُّبُلُ وَيُنْصَفَ الْمَظْلُومُ. » (۱)

از امیه بن علی، از مردی نقل شده که گفت: به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: کدام یک از این دو برترند: ما، یا اصحاب حضرت مهدی صلوات الله علیه؟

آن مرد می‌گوید که حضرت فرمودند:

« شما از اصحاب حضرت مهدی برترید؛ زیرا شما صبح و شب را با ترس بر جان خودتان و امامتان از دست (فتنه‌های) حاکمان جور می‌گذرانید. اگر نماز

ص: ۷۰

بخوانید ، نمازتان در حالت تقیه است ؛ اگر روزه بگیرید ، روزه تان با تقیه همراه است ؛ اگر به حج مشرف شوید ، حجتان با تقیه است و اگر درباره مسئله ای شهادت بدهید ، از شما نمی پذیرند» و کارهایی از این دست را که با این حالت همراه است بیان فرمودند .

عرضه داشتم : اگر چنین است ، ما آرزو نمی کنیم که حضرت مهدی صلوات الله علیه قیام فرماید . آن مرد می گوید که حضرت به من فرمودند :

« سبحان الله ! آیا دوست نداری که عدل آشکار گردد و راهها ایمن شود و به داد مظلوم برسند ؟ »

اما ، به راستی چرا شیعیان زمان غیبت حتی از شیعیان زمان ظهور نیز برتراند و آیا تمام مدعیان تشیع این برتری را دارند ؟

پاسخ این پرسش با تدبیر در روایات به خوبی واضح می شود ؛ چرا که در تمام روایات این باب ، به نحوی اشاره شده که هر کس بتواند فشارها و دشواریهای امتحانات دوران غیبت را متحمل شود و پیروز از این آزمون به در آید ، از یاران حضرت حجت صلوات الله علیه هم برتر خواهد بود . در این خصوص ، در روایتی آمده :

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمْ ؛ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ . »

قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَدْرٍ وَأُحُدٍ وَحُنَيْنٍ وَنَزَلْنَا فِي الْقُرْآنِ . فَقَالَ :

« إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ . » (۱)

عبدالله بن سنان از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند :

« بعد از شما ، گروهی خواهند آمد که یک مرد از آنها ثواب ۵۰ نفر از شما را خواهد داشت . »

ص : ۷۱

اصحاب گفتند: یا رسول الله، ما همراه شما در جنگ بدر و احد و حنین شرکت داشتیم و قرآن در بین ما نازل شده است! فرمودند:

« اگر آنچه آنان متحمل می شوند بر شما بار می شد، نمی توانستید مانند آنان صبر بکنید. »

از این روی است که چنین شیعیانی در زمان غیبت پاداش یاران و همراهان معصومان گذشته صلوات الله علیهم را خواهند داشت؛ چنان که آمده است:

عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: لَمَّا قَتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْخَوَارِجَ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، طُوبَى لَنَا إِذْ شَهِدْنَا مَعَكَ هَذَا الْمَوْقِفَ وَقَدْ تَلْنَا مَعَكَ هَؤُلَاءِ الْخَوَارِجَ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَقَدْ شَهِدْنَا فِي هَذَا الْمَوْقِفِ أَنَا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ آبَاءَهُمْ وَلَا أَجْدَادَهُمْ بَعْدُ. »

فَقَالَ الرَّجُلُ: وَكَيْفَ يَشْهَدُنَا قَوْمٌ لَمْ يُخْلَقُوا؟ قَالَ:

« بَلَى، قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَشْرِكُونَنَا فِيْمَا نَحْنُ فِيهِ وَيُسَلِّمُونَ لَنَا، فَأَوْلِيكَ شُرَكَائُنَا فِيْمَا كُنَّا فِيهِ حَقًّا حَقًّا. » (۱)

از حکم بن عیینہ نقل شده که گفت: وقتی امیر مؤمنان صلوات الله علیه در روز نهروان خوارج را کشتند، مردی در مقابل حضرت ایستاد و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین، خوشا به حال ما! زیرا ما در این جنگ کنار شما حاضر بودیم و به همراه شما این خوارج را کشتیم. حضرت فرمودند:

« قسم به آن خدایی که دانه گندم را شکافت و هر جاننداری را آفرید، در این جنگ، گروهی با ما شرکت داشتند که خدا هنوز پدران و اجدادشان را نیز خلق نکرده است. »

آن مرد گفت: چگونه گروهی که خلق نشده اند با ما شریک اند؟ فرمودند:

« بله، گروهی در آخر الزمان هستند که در آنچه ما انجام دادیم شرکت می کنند و تسلیم مایند. اینان حقیقتاً در آنچه ما کردیم شریک مایند. »

ص: ۷۲

اینان همان کسانی اند که (بنا بر روایات) به مقام برادری اوّل شخص عالم ، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِي رَسَنَد(۱) و از رفقای ایشان و گرامی ترین امتشان خواهند بود(۲) ، داخل آن دسته از اولیای خدا می شوند که خدا در موردشان فرموده : « أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَ- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ »(۳) و(۴) و در روز قیامت نیز در درجه امامان صلوات الله عليهم قرار می گیرند(۵) .

گذشته از این ، شیعیان این دوران از ویژگیهایی برتر از شیعیان دیگر روزگاران برخوردارند ؛ مانند آنچه در این روایت آمده است :

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُذَكِّرُ فِيهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ :

« يَا عَلِيُّ ، وَاعْلَمْ ؛ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحِيحَ- ب- تُهُمْ الْحُجَّةُ ، فَأَمَنُوا بِسَوَادٍ عَلِيٍّ بِيَاضٍ . »(۶)

از حمّاد بن عمرو ، از امام صادق ، از پدرشان ، از جدّشان ، از امیر مؤمنان صلوات الله عليهم در حدیثی طولانی در باب وصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده که آن حضرت به ایشان فرموده اند :

« یا علی ، بدان که عجیب ترین مردم از جهت ایمان و بزرگ ترین آنان از جهت یقین گروهی اند که در آخر الزّمان هستند . اینان پیامبر را ملاقات نکرده اند ، حجت خدا نیز از دید ایشان پنهان است و به وسیله سیاهی روی سفیدی (کنایه از احادیثی که روی کاغذها نوشته شده) ایمان می آورند . »

نظیر این را شاگرد مکتب امیر مؤمنان صلوات الله عليه بیان می کند :

ص: ۷۳

۱- ۱. رک . بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۳ ح ۸ و ۱۳۲ ح ۳۶ و همین کتاب : صفحه ۵۵ از قسمت مقدمه .

۲- ۲. رک . همان : ۵۲/۱۲۹ ح ۲۵ .

۳- ۳. یونس : ۶۲ .

۴- ۴. رک . بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۹ ح ۷۶ .

۵- ۵. رک . همان : ۵۱/۱۵۱ ح ۶ .

۶- ۶. کمال الدّین : ۱/۲۸۸ ، باب ۲۵ ، ح ۸ .

عَنْ قُنُوءَ ابْنِهِ رُشَيْدٍ الْهَجْرِيِّ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي: مَا أَشَدَّ اجْتِهَادَكَ؟ فَقَالَ:

يَا بُنَيَّ-هُ، سَيَجِيءُ قَوْمٌ بَعْدَنَا بِصَائِرِهِمْ فِي دِينِهِمْ أَفْضَلُ مِنْ اجْتِهَادِ أَوْلِيهِمْ. (۱)

از قنوه دختر رشید هجری نقل شده که گفت: به پدرم گفتم: کوشش شما (در راه عبادت) چه قدر زیاد است؟! فرمود:

دختر جان، گروهی بعد از ما خواهند آمد که بصیرت آنان در دینشان بهتر از کوشش (عبادی) مسلمانان صدر اسلام است.

حال، باید دید چگونه می توان در این آزمون سخت پیروز شد و به تمام آنچه خاندان وحی صلوات الله علیهم وعده داده اند نایل آمد؟

طبیعی که درد را تشخیص می دهد دارو و درمان را هم در کنار آن به مریض ارائه می دهد. طبیبان حقیقی جوامع بشری آن انوار مقدسی اند که با مرکز وحی در ارتباط اند و علمشان از منبع لایزال حق منشعب شده است.

اینان همان گونه که در روایات به بیان دشواری دوران پرداخته اند، در کنار آن، به دستگیری از بیمارانشان نیز پرداخته اند و راههای مقابله با آفتهای گشنده این روزگار را ارائه داده اند.

چیزی که هست این است که بیمار باید به خود آید و درد و بیماری را در وجودش درک کند تا پس از آن، به بهره گیری از دارو پردازد و خود را در راه بهبود و سلامت قرار دهد. امّا اگر در راه یافتن درد در وجود خود و یا پیگیری درمان کوتاهی کند، فقط ضررش به وجود خودش می رسد و نابودی را برای خود رقم خواهد زد.

ما در این کتاب، به لطف بیکران الاهی، برآنیم تا با استفاده از کلام شفابخش این طبیبان حاذق بشر به سان داروخانه ای داروهای مورد نیاز این بیمار صعب العلاج را _ که به صورت تکالیف لازم الاجراست _ در اختیارش گذاریم و بیمار را به استفاده از آنها ترغیب کنیم.

البته ما در این مجلد فقط درصدد بیان آن دسته از تکالیفی هستیم که در روایات

ص: ۷۴

برای خصوص دوران غیبت امام عصر صلوات الله علیه ذکر شده که از آن به «تکالیف خاصّ دوران غیبت» تعبیر می کنیم. در روایتی آمده که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ - عَبْدٌ...» (۱)

«صاحب این امر غیبتی دارد. پس باید بنده تقوای الاهی داشته باشد...»

بنابراین تقوا از تکالیفی است که در دوران غیبت صاحب الامر صلوات الله علیه به خصوص بر آن تأکید شده است.

ولی، دسته دیگری از تکالیف نیز وجود دارد که از عام بودن متن روایات، وظیفه بودن آن برای شیعیان در دوران هر امام معصومی استفاده می شود و ما نیز که در دوران امامت امام زمان صلوات الله علیه زندگی می کنیم به حکم شیعه آن بزرگوار بودن باید آن را به کار بندیم، که از این گروه به «تکالیف عامّ» تعبیر می کنیم. به عنوان نمونه می توان به وظیفه صدقه دادن برای سلامتی امام عصر صلوات الله علیه اشاره کرد. از آنجا که در پاره ای از روایات صدقه را یکی از اسباب دفع بلا شمرده اند، انسان برای دور شدن گرفتاری و بلا از جان خود و عزیزترین عزیزانش _ مانند پدر و مادر و فرزند _ و برای سلامتی هرچه بیشتر ایشان صدقه می دهد.

حال در این زمان که عزیزی بالاتر از امام زمان صلوات الله علیه برای ما نیست، باید به منظور دفع بلاها و مصیبت ها از وجود نازنین ایشان و سلامت هرچه بیشترشان هر روز مبلغی را به عنوان صدقه به نام این بزرگوار کنار گذاشته و پرداخت نماییم. اما در روایات ما به خصوص صدقه دادن در دوران امامت و غیبت امام عصر صلوات الله علیه اشاره ای نشده است.

چنانچه خدای متعال در آینده توفیقمان دهد مجلّد دیگری برای این دسته از تکالیف نیز ترتیب خواهیم داد تا نفع کتابمان کامل تر شود. انشاءالله بفضله و توفیقه!

در ابتدای هر بحث، روایتی که به طور واضح بیانگر وظیفه مورد نظر باشد را

ص: ۷۵

متذکر شده ایم تا اگر افرادی بخواهند به صورت خلاصه و اجمال به تکالیف نظری کنند، بتوانند؛ و آنان که به توضیح و تفصیل و پیگیری بیشتر تمایل دارند به کلّ مباحث دقت نمایند.

از آنجا که گاه حضرات معصومین صلوات الله عليهم درمان دردها را در قالب ادعیه و زیارات بیان می فرمایند، حتّی المقدور در انتهای هر بحث به قسمتی از دعای زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه که مشتمل بر دوره نسبتاً کاملی از این تکالیف است، اشاره کرده ایم و از ذکر نسخه های پیچیده شده در ادعیه دیگر (به جهت رعایت اختصار) خودداری کرده ایم.

از درگاه حضرت باری - تعالی - اولاً توفیق اثر گذاری در نویسنده و ثانیاً در خوانندگان را مسئلت داریم و امید آن داریم که همه ما از شیعیان حقیقی و سربلندان این آزمون و در نهایت، از نوکران و سرسپردگان دربار امام انس و جانّ حضرت بقیّه الله الأعظم حجّه بن الحسن العسکریّ عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم؛ إن شاء الله!

محمّدرضا شیخ زاده

عُشّ آل محمّد صلوات الله عليهم اجمعین؛ قم

ص: ۷۶

تكليف اول : معرفت آن حضرت و شناخت غيبتشان

أبو عليّ بن همام قال : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرَوِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ _ وَأَنَا عِنْدَهُ _ عَنِ الْخَيْرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ : « إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ لِلَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً » .

فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ . »

فَقِيلَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمِنْ الْحُجَّةِ وَالْإِمَامِ بَعْدَكَ ؟ فَقَالَ :

« ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي . مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً . أَمَا ؛ إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَيُكَذَّبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ، ثُمَّ يَخْرُجُ ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَحْفَقُ

ص : ٧٩

ابو علی هَمَام می گوید : شنیدم از محمد بن عثمان عَمَرُوی (نایب دوم حضرت حَجَّت صلوات الله علیه) که می فرمود : شنیدم از پدرم (عثمان بن سعید عَمَرُوی ، نایب حضرات هادی و عسکری صلوات الله علیهما و نایب اول حضرت حَجَّت صلوات الله علیه) که می فرمود :

من در خدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه بودم که از ایشان ، راجع به این روایتی که از پدران گرامی شان صلوات الله علیهم نقل شده ، سؤال کردند : « زمین تا روز قیامت از حَجَّتی از طرف خدا بر خلقش خالی نمی شود و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد ، مردن او مردن جاهلی است . » آن حضرت فرمودند :

« همان گونه که روز حقیقت دارد ، این روایت نیز حقیقت دارد . »

به ایشان عرض شد : یا ابن رسول الله ، بنابر این ، چه کسی بعد از شما حَجَّت و امام است ؟ حضرت فرمودند :

« پسر محمد امام و حَجَّت بعد از من خواهد بود . کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است . »

آگاه باشید ؛ او غیبتی خواهد داشت که جاهلان در آن سرگردان می شوند و کسانی که آن را باطل و نادرست می دانند هلاک خواهند شد و افرادی که برای (مدت و انتهای) آن وقت تعیین کنند دروغگو شناخته می شوند . پس از اتمام غیبت ، خارج می شود ؛ گویا ، نشانه های سفیدی (پرچمهای سفیدی) را می بینم که بالای سر او در تپه کوفه حرکت می کند . «

روایت « مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ » روایتی است که در نزد فریقین (شیعه و سنی) تواتر معنوی دارد (۲) و از احادیث مسلم نزد مسلمین به شمار

ص: ۸۰

۱- ۱. کمال الدین : ۲/۴۰۹ ح ۹ .

۲- ۲. تواتر حدیث به این معناست که راویان یک حدیث تعدادی باشند (مثلاً ۱۰ یا ۲۰ یا ۴۰ نفر یا بیشتر) که با توجه به نقل این تعداد _ و علم به اینکه همه آنها بر دروغ هم داستان نیستند _ شنونده حدیث به صدور آن یقین بیاورد . تواتر بر سه قسم است : الف) تواتر لفظی که همه راویان ، یک حدیث را با یک لفظ خاص نقل کنند ؛ مثل : « من کنت مولاه فعلی مولاه » . ب) تواتر معنوی که همه راویان ، یک حدیث را به یک مضمون ولی با لفظهای مختلف نقل کنند ؛ مثل شجاعت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه . ج) تواتر اجمالی که از وجود روایتهای متعدد در موضوعی ، برای شنونده ، اجمالاً به صدور دست کم یکی از این روایتهای از جانب معصوم صلوات الله علیه علم حاصل شود ؛ آن هم نه از راه سند حدیث ، بلکه از راه تعدد روایات آن موضوع . الغرض ، برای پی بردن به تواتر حدیث مزبور رجوع شود به کتاب « امام شناسی یا راه رهایی از مرگ جاهلی » تألیف آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی .

می رود . معرفت امام زمان هر عصری دو گونه معرفت است ؛ چنان که حضرت امام صادق صلوات الله علیه آن را در ضمن حدیثی بیان فرموده اند :

« ... وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ بِنَعْتِهِ وَصِفَتِهِ وَاسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنْ هَ عِدْلُ النَّبِيِّ _ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبِيِّ _ وَوَارِثُهُ وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالزُّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَيَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، ثُمَّ أَنَا ، ثُمَّ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي وَبَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ . » (۱)

« ... بعد از معرفت رسول خدا صلی الله علیه وآله ، شناخت امامی است که به او اقتدا می شود و این شناخت شناسایی صفت و خصوصیت و اسم او ، چه در حال سختی و چه در حال راحتی (۲) ، است .

ص: ۸۱

۱- ۱. بحار الأنوار: ۳۶/۴۰۷ .

۲- ۲. این جمله شاید اشاره باشد به اینکه در روایات زیادی از آوردن نام فرزند امام حسن عسکری صلوات الله علیه در زمان غیبت ، به طور صریح و به اسم اصلی نهی شده و فرموده اند که ایشان را به نام « حجه آل محمد » بخوانید [رجوع شود به بحار الأنوار: ۵۱/۳۱ ح ۲] .

کمترین حدّ معرفت امام آن است که ایشان هم ردیف پیامبر صلی الله علیه وآله ، به جز مرتبه نبوّت ، و وارث اویند ؛ اطاعت از ایشان اطاعت از خدا و اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه وآله است و اینکه باید در هر مسئله ای در برابرشان تسلیم بود و رجوع آن امور را به ایشان دانست ؛ و باید به فرموده هایشان عمل کرد و باید دانست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله ، علی بن ابی طالب صلوات الله علیه امام است و بعد از ایشان ، امام حسن و سپس ، امام حسین و پس از آن ، علی بن الحسین ، سپس محمد بن علی و بعد از آن ، من و بعد از من ، پسر موی و بعد از او ، پسرش علی و بعد از او ، پسرش محمد و بعد از محمد ، پسرش علی و بعد از علی ، پسرش حسن و حجّت نیز از اولاد حسن صلوات الله علیهم است . «

پس پایین ترین مرتبه شناخت امام آن است که اولاً : بدانیم امام ، در همه مقامات (به استثنای مقام نبوّت) هم طراز پیامبر صلی الله علیه وآله است ، در تمام صفات ، از پیامبر ارث می برد و همان گونه که اطاعت از خدا و رسول واجب است ، اطاعت امام نیز واجب است و باید که در مقابل فرموده ها و امر و نهی های او تسلیم محض باشیم .

ثانیا : بدانیم کسی که این خصوصیات مربوط به اوست ، بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله ، علی بن ابی طالب است و یازده فرزند معصوم ایشان صلوات الله علیهم که اسم و رسم همگی آنان مشخص است و غیر از ایشان ، امام دیگری نیست . حال باید دید مرگ جاهلی ، که در نتیجه نشناختن امام زمان هر عصر است ، چگونه مرگی است ؟ حضرت صادق صلوات الله علیه چگونه این مرگ را در ضمن روایتی بیان فرموده اند :

عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغَيَّرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: « مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً » ؟

قَالَ: « نَعَمْ . » قُلْتُ: جَاهِلِيَّةٌ جَهْلَاءُ أَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ ؟ قَالَ:

« جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ وَضَلَالٍ . » (۱)

حارث بن مغیره گفت : به حضرت صادق صلوات الله علیه عرض کردم که آیا پیامبر

ص: ۸۲

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده: « کسی که بمیرد، در حالی که امامش را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است »؟ فرمودند: « بله » عرض کردم: جاهلیت مطلق (منظور است) یا (فقط) جاهلیتی که از نظر نشناختن امامش باشد (یعنی جهالت او فقط از جنبه نشناختن امام است، یا نسبت به خدا و پیامبر و کلّ شریعت جاهل است)؟

فرمودند: « جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است . »

پس نتیجه نشناختن امام، یا مردن با حالت کفر است (که چون کفر انکار و تکذیب علنی خدا و رسول است، انکار و تکذیب علنی امام نیز کفر است)، یا با حالت نفاق (که چون نفاق مخفی کردن تکذیب خدا و رسول است، اظهار نکردن و مخفی داشتن انکار و تکذیب امام نیز نفاق است) و یا با حالت گمراهی (و این در صورتی است که پیشوائی امام را از جانب خدا نداند).

برای فهمیدن بیشتر معنای مردن کفر و نفاق و گمراهی، باید به دو روایت ذیل توجه کرد که اهل بیت صلوات الله علیهم خود مفسر کلام خویشان اند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ - بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ - فَسَيُعِيهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللَّهُ مُشَانِيٌّ لِعَمَالِهِ ، وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاهٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَجَائِيَةً يَوْمَهَا ، فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعٍ مِنْ غَيْرِ رَاعِيهَا ، فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَاعْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي رِبْضِهَا ، فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا ، فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَقَطِيعَهَا ، فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَاعْتَرَّتْ بِهَا ، فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي : أَلْحَقِي بِرَاعِيكِ وَقَطِيعِكِ ، فَإِنَّكِ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ عَنْ رَاعِيكِ وَقَطِيعِكِ ، فَهَجَمَتْ زَعْرَةً مُتَحَيِّرَةً نَادَةً لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرَعَاها أَوْ يُرْذِّها ، فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذُّئْبُ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا . »

وَكَذَلِكَ وَاللَّهِ ، يَا مُحَمَّدُ ، مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - ظَاهِرًا عَادِلًا أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَنِفَاقٍ . وَاعْلَمْ ، يَا

مُحَمَّدٌ (۱) إِنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَأَتْبَاعَهُمْ لَمَعْرُوْلُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ ، قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا ، فَأَعْمَالُهُمْ أَلَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرِمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ . « (۲)

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر صلوات الله علیه می فرمودند :

« کسی که خدا را (پرستد و) دین داری کند به وسیله عبادتی که نفسش را در آن به زحمت بیندازد ، در حالی که برای او امامی از جانب خدا نیست ، پس کوشش او پذیرفته نیست . چنین شخصی گمراه و سرگردان است و خدا نیز اعمالش را ناپسند می داند .

مثل چنین شخصی مثل گوسفندی است که از چوپان و گله اش گم شده است و روز را به رفت و آمد (سرگردان) گذرانده . پس چون شب فرا رسد ، گله ای را که از چوپان خودش نیست می بیند و به آن تمایل پیدا کرده فریبش را می خورد و شب را به همراه آن در خوابگاهش می خوابد . وقتی آن چوپان می خواهد گله خود را حرکت دهد ، چوپان و گله را ناشناس می بیند ؛ پس سرگردان حرکت می کند تا چوپان و گله خودش را پیدا کند . در این موقع ، گوسفندی را با چوپانش می بیند ، به او تمایل پیدا می کند و فریبش را می خورد ؛ آری چوپان بر او فریاد می زند : برو به چوپان و گله ات ملحق شو ؛ که تو گمگشته و سرگردان آنهایی .

آن گوسفند ترسان و سرگردان حرکت می کند ؛ در حالی که چوپانی ندارد که او را به چراگاه راهنمایی کند ، یا او را به جایگاهش برگرداند . در این هنگام که سرگردان است ، گرگ ، بی چوپان بودن او را غنیمت می شمرد و او را می خورد .

محمد ، به خدا قسم ، اینچنین است حال کسی از این امت که امامی آشکار (۳) و عادل از جانب خدا برای خود نداشته باشد گمراه و سرگردان می شود ؛ و اگر با این حالت از دنیا برود ، به مردن کفر و نفاق مرده است .

ص: ۸۴

۱-۱. در کتاب غیبت نعمانی (: ۱۲۷ ، باب ۷ ، ح ۲) در این قسمت ، جمله ای اضافه دارد : « إِنَّ أُمَّةَ الْحَقِّ وَأَتْبَاعَهُمْ هُمُ الَّذِينَ عَلَى دِينِ اللَّهِ » .

۲-۲. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « فِيمَنْ دَانَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنَ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ » ، ح ۲ .

۳-۳. یعنی امامتش با دلیل واضح ثابت شده باشد .

محمد، بدان که (فقط پیشوایان حق و پیروانشان بر دین خدایند و) پیشوایان ظلم و پیروان آنها از دین خدا برکنارند؛ خودشان گمراه اند و دیگران را نیز گمراه می کنند. کارهایی را که انجام می دهند (عبادتهایشان) مانند خاکستری است که در روز طوفانی تند بادی به آن وزیده شود؛ چیزی از آنچه به دست آورده اند برای آنها باقی نمی ماند. این است آن گمراهی دور.

بنابراین کسی که پیشوایی از جانب خدا نداشته باشد (که امامتش با دلیل واضح و آشکار ثابت شده باشد و اجرا کننده عدالت در میان امت باشد) و بمیرد، مردن او مردن کفر است؛ و این در صورتی است که این انکار امام را اظهار کند. اما اگر پنهان دارد، مردن او مرگ با نفاق است.

اما روایت دیگر:

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ - مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ - . فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ - فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا . »

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« تَصَدِّقُ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَتَصَدِّقُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَالِيَهُ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْإِثْمَامُ بِهِ وَبِالْأَنْمَةِ الْهُدَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ وَالْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ عَدُوِّهِمْ . هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - . » (۱)

ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر صلوات الله علیه به من فرمودند:

« فقط کسی خدا را عبادت می کند که او را بشناسد. (۲) اما کسی که خدا را

ص: ۸۵

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله علیه: ۱۲۰ (به نقل از اصول کافی: کتاب الحجّه، باب « معرفه الإمام والردّ إليه »، ح ۱).
۲- ۲. خدا در قرآن غایت و نتیجه خلقت جنّ و انس را عبادت خودش معرفی می کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ذاریات: ۵۶؛ من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. اما باید توجه داشت که تا معبود شناخته نشود، عبادت او هم معنا و مفهومی نخواهد داشت و تنها راه شناخت خدا نیز شناخت امام و تسلیم بودن در برابر فرموده های اوست. از این جهت، در روایتی آمده است: عَنْ سَيِّدِ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: « خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: « أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - ذَكَرَهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيُعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ اسْتَبَغَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. » فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؛ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: « مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. » بحار الأنوار: ۲۳/۸۳ ح ۲۲؛ « امام حسین صلوات الله علیه در برابر یارانشان خطبه ای ایراد کردند که در آن فرمودند: « مردم، خداوندی که یاد او جلیل و عزیز است خلق نکرد بندگان را

مگر برای اینکه او را بشناسند و زمانی که او را شناختند ، عبادتش کنند . وقتی او را پرستیدند ، از پرستش غیرش بی نیاز می شوند . « کسی به ایشان عرض کرد : یا ابن رسول الله ، پدر و مادرم فدای شما باد ! شناخت خدا چیست ؟ فرمودند : « شناخت اهل هر زمانی امامشان را که اطاعت از او بر آنها واجب است . »

نمی شناسد خدا را اینچنین با حال گمراهی عبادت می کند (اشاره است به عبادت سنی هایی که در منظر و مرآی راوی بوده اند) . «

عرض کردم : فدای شما کردم ! معرفت خدا چیست ؟ فرمودند :

« پذیرفتن و باور کردن خدای بلند مرتبه و عزیز ، پذیرفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله ، داشتن ولایت علی صلوات الله علیه و اقتدا کردن به ایشان و به پیشوایان هدایت (ائمّه) صلوات الله علیهم و بیزاری نمودن از دشمنانشان به جانب خدا . خدای عزیز و بلند مرتبه اینچنین شناخته می شود . «

نکته مهم و شایان تذکر این است : از آنجا که معرفت خدا به تمام و کمال به کنهش برای مخلوق دست یافتنی نیست (۱) ، در این روایت و روایات مشابه ، حضرات

ص: ۸۶

۱- ۱. همچنان که مفضل از امام صادق صلوات الله علیه در روایت مشهور به « توحید مفضل » نقل می کند که فرمودند : « ... فَإِنْ قَالُوا : كَيْفَ يُعْقَلُ أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ مُتَعَالِيًا ؟ قِيلَ لَهُمْ : الْحَقُّ الَّذِي تَطْلُبُ مَعْرِفَتَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ هُوَ أَرْبَعَةٌ أَوْجِهٌ : ... فَلَيْسَ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ شَيْءٌ يُمَكِّنُ الْمَخْلُوقَ أَنْ يَعْرِفَهُ مِنَ الْخَالِقِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرَ أَنْ هُوَ مَوْجُودٌ فَقَط . فَإِذَا قُلْنَا : كَيْفَ وَمَا هُوَ ؟ فَمَمْتَنِعُ عِلْمَ كُنْهِهِ وَكَمَالَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ ... » بحار الأنوار : ۳/۱۴۸ ؛ « ... پس اگر گفتند : بینونت و هم جنس نبودن خدا با تمام اشیا دیگر و برتری او نسبت به هر چیزی چگونه تعقل می شود ؟ به آنان گفته می شود : حقیقت هر شیئی که تو شناخت آن را می خواهی چهار صورت دارد ... که هیچ کدام از اینها در شناخت مخلوق از خالق ، به صورت شناخت حقیقی ، موجود نیست ؛ مگر اینکه مخلوق فقط می فهمد « خدا هست » . پس اگر گفتیم : چگونه است و او چیست ، علم به کنه خدا و کمال معرفت او محال است ... »

معصومین ، در پاسخ به این سؤال که « معرفت خدا چیست ؟ » ، راه صحیح معرفت را بیان می فرمایند ؛ چرا که اگر راه شناخته شد ، بر اثر تسلیم ، معرفت صحیح به دست می آید ، چنان که در زیارت جامعه کبیره آمده : « ... وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنكُمْ ... » ؛ یعنی : « ... هر کس خدا را به وحدانیت بشناسد از شما پذیرفته است ... » . از این جهت ، فرموده اند : « بِنَا عُرِفَ اللَّهُ » (۱) ؛ یعنی : « تنها به وسیله ما خدا شناخته می شود » . نیز ، فرموده اند : « لَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ » (۲) یا « لَوْلَا نَحْنُ مَا عُرِفَ اللَّهُ » (۳) ؛ یعنی : « اگر ما نبودیم ، خدا شناخت نمی شد . »

بنابراین کسی که خدا را از غیر این راه و بدون داشتن امامان هدایت و پیروی از آنها عبادت کند ، عبادت او عبادت واقعی نیست ؛ بلکه عبادت گمراهانه است . عبادت گمراهانه نیز پذیرفته نیست ؛ چرا که اصل عبادت خداوندی امری عقلی است ، اما نحوه عبادت به تعیین خداست و او نیز برای نمایاندن روش عبادت و شناخت خودش پیامبر و امامان صلوات الله علیهم را فرستاده است .

در روایتی دیگر ، کمترین حدّ ضلالت اینچنین بیان شده است :

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الرَّجُلُ ضَالًّا؟ قَالَ:

« أَنْ لَا يَعْرِفَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَفَرَضَ وِلَايَتَهُ وَجَعَلَ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَةً عَلَى خَلْقِهِ . » قُلْتُ: فَمَنْ هُمْ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ:

« الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» . »

قَالَ: فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ: أَوْضَحْتَ لِي وَفَرَّجْتَ عَنِّي وَأَذْهَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ كَانَ فِي قَلْبِي . (۴)

سلیم بن قیس هلالی می گوید که به امیر مؤمنان صلوات الله علیه عرضه داشتم : کمتر

ص: ۸۷

۱- ۱. بحار الأنوار: ۲۳/۱۰۲ ح ۸.

۲- ۲. همان: ۲۶/۱۰۶ ح ۵.

۳- ۳. همان: ۳/۲۷۳.

۴- ۴. همان: ۲۳/۸۲ ح ۲۱.

مقداری که مرد به واسطه آن ضالّ و گمراه می شود چیست؟ فرمودند:

«اینکه نسبت به کسی که خدا به اطاعت او دستور داده و سرپرستی اش را واجب فرموده و او را دلیل خودش در زمین قرار داده و شاهد و ناظر بر مخلوقاتش کرده شناخت نداشته باشد.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، آنان چه کسانی اند؟ فرمودند:

«کسانی که خدا ذکر آنان را نزدیک و همراه ذکر خودش و پیامبرش قرار داده و فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا و پیامبرش و صاحبان امر را که از میان خودتان اند.»»

سلیم می گوید: سیر آقا را بوسیدم و عرضه داشتم: (مطلب را) برایم واضح کردید و غم را از من زایل فرمودید و هر شبهه ای که در قلبم خلجان می کرد از بین بردید.

با توجه به این مقدمه می گوئیم، در روایتی که از نایب حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه یعنی عثمان بن سعید عمروی نقل شده، آمده است: «اگر کسی بمیرد و فرزندم را نشناسد (در زمان امامت ایشان)، مردن او مردن جاهلی است.» این جمله وظیفه مردم را در زمان غیبت صغری و کبری مشخص می کند؛ چرا که اگر حضرت حجّت صلوات الله علیه را نشناسند، در زمان غیبت که افراد جاهل سرگردان می شوند، دچار مرگ نفاق و کفر می گردند. در دعایی که به زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه اختصاص دارد و عثمان بن سعید عمروی (نایب اول آن حضرت) به ابو علی محمد بن همام املا فرموده (۱) نیز، در این زمینه، آمده است:

«اللّهُمَّ ، لَا تُمَتِّنِي مِيتَةً جَاهِلِيَّةً .»

«خداوندا، مرا به مردن جاهلیت نماند.»

و این به آن معناست که: معرفت امام زمان صلوات الله علیه را که به دست توسّ (۲) به من بده.

در روایت دیگر، فضیلت شخصی که امام زمان را بشناسد چنین بیان شده:

ص: ۸۸

۱-۱. این دعا در آخر کتاب ذکر خواهد شد.

۲-۲. به کتاب «معرفت امام عصر صلوات الله علیه»: ۲۴ و ۵۴ مراجعه کنید.

عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (۱).
فَقَالَ :

« يَا فَضَيْلُ ، اِعْرِفْ إِمَامِيكَ ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرُّكَ ؛ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ ، لَا بَلَّ بِمَنْزِلِهِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ . » (۲)

از فضیل بن یسار نقل شده است که گفت : از امام صادق صلوات الله علیه راجع به این آیه سؤال کردم : «روزی که هر گروهی از مردم به همراه پیشوایانشان فرا خوانده می شوند». حضرت فرمودند :

« فضیل ، تو امام خویش را بشناس ؛ چرا که اگر امام خود را شناختی ، جلو افتادن یا عقب افتادن این مسئله (ظهور امام دوازدهم برای اقامه حق و عدل) به حال تو زیانی نمی رساند . کسی که امامش را بشناسد ، سپس بمیرد و مردن او قبل از ظهور حضرت حجت صلوات الله علیه باشد ، به منزله کسی است که در میان لشکریان آن حضرت نشسته ؛ نه ! بلکه (بالاتر) مانند کسی است که در زیر پرچم آن حضرت نشسته است.»

در این روایت که تعیین وظیفه ای است برای افرادی که قبل از قیام حضرت مهدی صلوات الله علیه از دنیا می روند ، نتیجه شناخت امام این طور بیان شده است که بر اثر بدائی که برای زمان قیام آن حضرت محتمل است ، زیانی به شخص با ایمان نمی رسد .

این به آن معناست که چنانچه شخصی در زمان غیبت آن حضرت صلوات الله علیه به دنبال شناخت آن حضرت و وظایف تعیین شده برای زمان غیبت آن بزرگوار نباشد ، بر اثر به طول انجامیدن زمان غیبت ، گرفتار مدعیان دروغین امامت و بابت آن حضرت خواهد شد و فریب آنها را خورده دین خود را از دست خواهد داد (در بحثهای بعدی ، در این باره ، مستقلاً مطالبی ذکر خواهد شد) .

نیز ، احتمال دارد که بر اثر جلو افتادن امر قیام حضرت ، به انکار آن بزرگوار و

ص: ۸۹

۱- ۱. اسرا : ۷۱ .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « أنه من عرف إمامه لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر » ، ح ۲ .

باطل دانستن قیام ایشان روی بیاورد که این خود _ بنابر آنچه در روایت صدر بحث ذکر شد _ هلاک او را به دنبال خواهد داشت .

در جایی دیگر ، نتیجه شناخت امام زمان صلوات الله علیه را شناخت صحیح غیبت و سپس قیام آن بزرگوار دانسته اند . این شناخت صحیح باعث می شود که شخص ، یک منتظر واقعی برای آن امام باشد و این خود نوعی گشایش در گرفتاریها و مایه رهایی از مهلکه هایی است که به از بین رفتن دین و ایمان انسان می انجامد ؛ چنان که از ابی بصیر نقل شده است که گفت :

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ مَتَى الْفَرَجُ ؟ فَقَالَ :

« يَا أَبَا بَصِيرٍ ، أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا ؟ ! مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فَرَّجَ عَنْهُ بِإِنْتِظَارِهِ . » (۱)

به حضرت صادق صلوات الله علیه عرض کردم : فدایت شوم ! فرج شما (آل محمد صلوات الله علیهم) چه زمانی است ؟ فرمودند :

« ابا بصیر ، آیا تو نیز از کسانی هستی که دنیا پرست اند (یعنی آیا تو فرج ما را به خاطر رسیدن به خوشیهای دنیوی آن زمان می خواهی) ؟ ! »

کسی که این امر را بشناسد (و از غیبت امام دوازدهم و قیام آن حضرت صلوات الله علیه آگاهی داشته و به دنبال این آگاهی منتظر باشد) ، به سبب همین انتظارش ، در امور او گشایش روی می دهد .

بنابراین با توجه به این روایت ، شناخت صحیح امام زمان صلوات الله علیه و غیبت ایشان نیت انتظار انسان را نیز تصحیح می کند ؛ چه ، در غیر این صورت و به صرف شنیدن خوبیها و خوشیهای زمان ظهور ، باعث می شود انسان به دامهای مختلف مدعیان باطل بیفتد و از این راه ، خودش را به هلاک برساند .

پس ، از آنچه گذشت ، معلوم می شود که برای ایمنی یافتن از فتنه ها و رسیدن به زمان ظهور حضرت (همراه با عافیت در دین و دنیا) باید از آن بزرگوار و از وظایفی که برای زمان پنهان شدن ایشان تعیین شده شناخت صحیح داشته باشیم .

ص: ۹۰

تکلیف دوم : عدم انکار و تکذیب آن حضرت صلوات الله علیه

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حِدِّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي ، يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ .

مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَمَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَمَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي . إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكْذِبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَالْجَاحِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَالْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ « وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » (١) . (٢)

از هشام بن سالم نقل شده است که گفت : حضرت صادق از پدرشان ، از جد گرامی شان صلوات الله عليهم روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند :

« قائم از فرزندان من است . اسم او اسم من ، کنیه او کنیه من ، اخلاق او اخلاق من و روش او روش من است . مردم را بر آیین و دین من می دارد و آنها را به کتاب خدای بلند مرتبه و عزیز (قرآن) دعوت می کند .

ص: ۹۱

۱-۱. شعرا: ۲۲۷ .

۲-۲. بحار الأنوار: ۵۱/۷۳ ح ۱۹ .

کسی که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده ، کسی که از او سرپیچی کند از من سرپیچی کرده ، کسی که او را در زمان غیبتش انکار کند مرا انکار کرده ، کسی که او را دروغگو بداند مرا دروغگو دانسته و کسی که او را راستگو بداند مرا راستگو دانسته است .

از کسانی که مرا در مورد او دروغگو بدانند و کلام مرا در منزلت او انکار کنند و نیز از کسانی که امت مرا از راه او گمراه می کنند به خدا شکایت می کنم «و زود است که ظالمان بدانند به چه بازگشتگاهی باز می گردند» .

ممکن است بعضی با خود بگویند که اگر ما به وظیفه قلبی عمل کردیم و امام زمان صلوات الله علیه را درست شناختیم و به ایشان اعتقاد پیدا کردیم ، همین باعث می شود که آن بزرگوار را انکار و تکذیب نکنیم و دیگر جایی برای این موضوع به عنوان وظیفه ای مستقل از وظیفه اول باقی نمی ماند .

در جواب ایشان ، باید گفت : بنابر آنچه از اخبار و روایات فراوان استفاده می شود ، سختی حفظ دین در زمان غیبت آن حضرت چنان است که (به تصریح خود روایات) بر اثر به طول انجامیدن زمان غیبت و همچنین به دلیل امتحانها و فتنه های این زمان ، اکثر کسانی که به امامت ایشان معتقدند از این اعتقاد خود دست می کشند و به اصطلاح « مرتد » می شوند . لذا ، صرف اعتقاد به آن حضرت برای دوری از انکار کافی نیست ؛ بلکه مردم زمان غیبت ، علاوه بر اعتقاد صحیح به حضرت ، باید مواظب باشند که از این اعتقاد دست نکشند و وجود آن عزیز غایب از دیدگان را تکذیب نکنند .

گذشته از این ، انکار و تکذیب حضرت به دو نحو ممکن است صورت پذیرد : یکی ، تکذیب و انکار قولی است ؛ به این معنا که شخص به صراحت بگوید _ نعوذ بالله _ وجود چنین شخصی دروغ محض است و اگر انسانی با این خصوصیات زنده بود ، نمی توانست عمری چنین طولانی داشته باشد . نیز ، ممکن است بگوید : اگر وجود امام صلوات الله علیه برای هدایت مردم است ، امام پنهان از دیدگان چه فایده ای برای انسانها دارد ؟ و از این راه ، منکر وجود آن حضرت شود ، یا اشکالات دیگری از این نحو در اندیشه و گفتارش مشهود باشد .

صورت دوم ، تکذیب و انکار فعلی است ؛ به این ترتیب که با علم به حاضر و ناظر بودن امام بر اعمال و رفتار اشخاص ، باز مرتکب گناهانی بشود که در شأن شیعیان و پیروان آن حضرت نیست .

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر چنین است ، پس هر شیعه ای که گناهی انجام دهد به انکار آن حضرت پرداخته و در نتیجه ، منکر رسول خدا صلی الله علیه و آله می شود ؛ اما کسی به این کلام ملتزم نشده است .

در پاسخ ، می گوییم : چنین نیست که هر کسی گناهی انجام دهد به انکار آن حضرت پرداخته است ؛ چرا که در بسیاری از اوقات و موارد ، انسانها بر اثر غلبه هوای نفس و شهوت و با غفلت از نظارت حضرت ربوبی و اولیای او مرتکب گناه می شوند و بعد از توبه ، پشیمان شده توبه می کنند(۱) .

اما بعضی از افراد ، بر اثر اصرار بر گناه و کثرت گناهان خود ، چنان شده اند که علم به نظارت حضرت بر اعمال آنها در نظرشان خیلی سخیف و پست جلوه می کند . لذا اگر کسی هم فی المثل به آنها تذکر بدهد ، باز از اعمال ناشایست خویش دست برنمی دارند و مرتکب آن گناهان می گردند و این خود ، نوعی انکار عملی است ؛ گویا می خواهند بگویند : این حرفها _ که کسی ما را می بیند و اعمال ما به امضا و نظر او می رسد _ دروغ است(۲) .

در این روایت شریف ، رسول خدا صلی الله علیه و آله انکار و تکذیب آن حضرت در زمان غیبتشان را انکار و تکذیب خود معرفی کرده اند و معلوم است که انکار و

ص: ۹۳

۱- ۱. همان گونه که در پاره ای از ادعیه _ مانند دعای ابو حمزه ثمالی _ نیز چنین مضمونی آمده است : « ... وَعَلَبَنِي هَوَايَ وَأَعَانَنِي عَلَيْهَا شَقَوْتِي (شَهْوَتِي) . »

۲- ۲. و این همان است که خدا در سوره روم ، آیه ۱۰ فرمود : « تُمْ كَذَبَانٌ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا الشُّوءَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ » ؛ « سپس ، سرانجام آنان که بدی (و گناه) کردند تکذیب و تمسخر آیات خداست . چه آیه و نشانه ای برای خدا در روزگار ما بزرگ تر از امام زمان حضرت مهدی صلوات الله علیه است ؟ بنابراین ، سرانجام نافرمانی و گناه ، تکذیب آن حضرت خواهد بود . به خدا پناه می بریم !

تکذیب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُفْرٌ وَ مَوْجِبُ هَلَاكِ انْصَانٍ . از این جهت ، ایشان از دست کسانی که کلامشان را در مورد حضرت بقیه الله صلوات الله علیه تکذیب می کنند و مردم را از راه آن حضرت گمراه می نمایند به خدا شکایت می کنند و عاقبت شکایت رسول خدا نیز عذاب دردناک است .

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمده است که انکار حضرت مهدی صلوات الله علیه در زمان غیبت ، مرگ جاهلی به همراه دارد .

عَنْ غِيَاثِ بْنِ اِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الصَّادِقِ ، عَنْ اَبَائِهِ _ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ _ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« مَنْ اَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً . » (۱)

غیاث بن ابراهیم روایت می کند از حضرت صادق ، از پدران گرامی شان صلوات الله علیهم که آن حضرت فرمودند : رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند :

« کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان پنهان بودنش انکار کند به مردن جاهلیت مرده است . »

چنان که در وظیفه قبلی بیان شد ، مردن جاهلی همان مردن بر کفر و نفاق و ضلالت است . همین مطلب به تعبیر دیگری در کلام امام صادق صلوات الله علیه آمده است :

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مَهْرَانَ ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنْ هَ قَالَ :

« مَنْ اَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَ جَحَدَ الْمَهْدِيَّ كَانَ كَمَنْ اَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تُبُوَّتَهُ . »

«

فَقِيلَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ ، مِمَّنِ الْمَهْدِيُّ ؟ مِنْ وُلْدِكَ ؟ قَالَ :

« الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ . يَغِيْبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ . » (۲)

از صفوان بن مهران ، از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده است که آن حضرت فرمودند :

« کسی که به جمیع امامان صلوات الله علیهم معتقد باشد ولی مهدی را انکار کند مانند

ص: ۹۴

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۱/۷۳ ح ۲۱ .

۲- ۲. همان جا: ۱۴۳ ح ۴ .

شخصی است که به همه پیامبران معتقد باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند . «

به ایشان گفته شد : یا ابن رسول الله ، مهدی از فرزندان کیست ؟ آیا او از فرزندان شماست ؟ آن حضرت فرمودند :

« پنجمین فرزند از هفتمین امام است که جسم او از دیدگان مردم پنهان است و حلال نیست بر شما نام اصلی او را بیاورید . »

همچنین ، در روایت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه نیز آمده است :

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي . أَمَا ؛ إِنَّ الْمُقِرَّ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ السَّلْمِ الْمُنْكَرِ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ السَّلْمِ وَالْمُنْكَرِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ السَّلْمِ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ ؛ لِإِنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةِ أَوَّلِنَا وَالْمُنْكَرِ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوَّلِنَا .

أَمَا ؛ إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبٌ يَرْتَابُ فِيهِ النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ . « (۱)

از موسی بن جعفر بغدادی نقل شده است که گفت : شنیدم امام حسن عسکری صلوات الله علیه می فرمودند :

« گویا شما را در حالی می بینم که بعد از من در مورد جانشینم اختلاف می کنید . آگاه باشید ؛ کسی که به امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معتقد باشد و منکر فرزند من شود مانند کسی است که به همه پیامبران و فرستادگان خدا معتقد باشد ، پس از آن ، پیامبری حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند و کسی که منکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد مانند کسی است که منکر جمیع پیامبران است ؛ چرا که اطاعت از آخرین ما مثل اطاعت از اولین

ص: ۹۵

فرد ماست و کسی که آخرین نفر ما را منکر شود مانند کسی است که اولین فرد ما را منکر شود .

آگاه باشید ؛ فرزندانم غیبتی دارد که در آن همه مردم شک می کنند ، به جز افرادی که خدای بلند مرتبه و عزیز آنها را نگه دارد . «

پس باید دانست که شک ، مقدمه انکار است (در این باره ، در جای خودش بحث خواهیم کرد) و باید مراقب بود که وجود آن حضرت صلوات الله علیه را در زمان غیبتشان منکر نشویم که این خود قسمی از اقسام ارتداد است .

در دعای زمان غیبت ، که به املائی نایب اول آن حضرت صلوات الله علیه است ، می خوانیم :

« اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمِيدِ فِي غَيْبَتِهِ وَأَنْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَلَا تُنَسِّمْنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ
وَالدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَقْنَطَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ وَيَكُونُ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ ، فَقَوُّ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ ... وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَنَحْنُ عَلَى
ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكْذِبِينَ . »

« خداوندا ، یقین ما به وجود مقدّسش را بر اثر طول کشیدن زمان غیبتش و قطع شدن خبرش از ما سلب مفرما ، ذکر او و انتظار مقدمش و اعتقاد به آن بزرگوار و یقین کامل به ظهورش و دعا و درود فرستادن بر وجود شریفش را از یاد ما مبر ؛ تا اینکه به طول انجامیدن مدّت غیبتش ما را از به پا خواستنش ناامید نگرداند و یقین ما به قیامش مانند یقین ما به قیام رسولت _ که درود تو بر او و بر خاندانش باد _ و به آنچه از راه وحی و تنزیل تو آورده ، باشد . پس تو نیز دلهای ما را بر اعتقاد به او قوی بدار ... و این موهبت را ، چه در زمان زنده بودنمان و چه بعد از مرگمان ، از ما سلب مفرما ؛ تا ما را در حالی قبض روح کنی که از جمله اهل شکّ و پیمان شکنی و تکذیب آن بزرگوار نباشیم . »

تکلیف سوم: انکار نکردن غیبت آن حضرت صلوات الله علیه

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

«إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِكُمْ غَيْبَهُ فَلَا تُنْكِرُوهُا.» (۱)

از محمد بن مسلم روایت شده است که گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند:

«اگر خبر غیبت امامتان به شما رسید، آن را انکار نکنید.»

در دستور قبلی، حضرات ائمه صلوات الله علیهم به ما گوشزد کردند که مراقب باشید، بر اثر طول غیبت، منکر وجود امام زمانتان نشوید؛ ولی در قالب این وظیفه می فرمایند که پنهان شدن امامتان را انکار نکنید.

فرق دو وظیفه مذکور در این است: تمام فرق مسلمین معتقدند که یک منجی الاهی به نام مهدی موعود صلوات الله علیه در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و جهان را همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد از عدل و داد پر خواهد نمود؛ ولی در اینکه آن منجی هزار و اندی سال قبل به دنیا آمده باشد و اکنون پنهان از دیده ها و مخفیانه زندگی کند، اختلاف دارند. برای مثال، عموم اهل سنت منکر زنده بودن و غیبت آن بزرگوارند، نه منکر اصل وجود چنین شخصی.

ص: ۹۷

از آنجا که هدایت و وظیفه اصلی امامان بر حق بوده ، از زمانهای قبل از به دنیا آمدن حضرت مهدی صلوات الله علیه و پنهان شدنشان ، وظیفه مردمی را که آن زمان را درک خواهند کرد مشخص کرده اند و هشدار داده اند که افکار انحرافی و باطل عامه در بین شیعیان رخنه نکند .

از این جهت ، در روایتی که ذیلاً از امام صادق صلوات الله علیه نقل می شود ، حضرت به اقوال گوناگونی که عامه مطرح و القا می کنند اشاره و آنها را باطل معرفی می فرمایند .

از سدیر صیرفی نقل شده است که گفت : من و مفضل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب به خدمت مولایمان امام صادق صلوات الله علیه شرفیاب شدیم . دیدیم ایشان روی خاک نشسته اند و بر روی دوششان لباسی (عبایی) پشمین و خیبری است _ که بدون یقه و دو آستینش کوتاه بود و دور گردنشان را پوشانده بود _ و مانند مادر اندوهگینی که برای از دست دادن فرزندش با جگر سوخته گریه می کند ، اشک می ریزند ؛ به طوری که آثار غم از گونه هایشان نمایان بود و دو طرف صورت مبارک دگرگون شده و طراوات و تازگی دو چشم حضرت را اشک از بین برده بود . می فرمودند :

« سَيِّدِي ! غَيْبُكَ نَفَثٌ رُقَادِي وَضَيِّقٌ عَلَيَّ مِهَادِي وَأَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي .

سَيِّدِي ! غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَيْدِ وَقَفَّدُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ ، فَمَا أَحْسُ بِدَمْعِهِ تَرْقِي مِن عَيْنِي ، وَأَنْبِيَنَ يَفُتْرُ مِن صِدْرِي عَن دَوَارِحِ الرَّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا - مَثَلٌ لِعَيْنِي عَن عَوَايِرِ أَعْظَمِهَا وَأَفْظَعِهَا وَتَارِقِي أَشَدَّهَا وَأَنْكَرِهَا وَتَوَايِبِ مَخْلُوطِهِ بِغَضَبِكَ وَتَوَازِلَ مَعْجُونِهِ بِسَخَطِكَ . »

« آقای من ! غیبت شما خواب را از چشمم ربوده و بستم را بر من تنگ کرده و راحتی قلبم را از من گرفته .

آقای من ! غیبت تو مصیبتم را به اندوههای همیشگی پیوسته و از دست رفتن یکی بعد از دیگری جمعیت و عدد ما را از بین می برد . اشکی را که از چشمم جاری می شود و دردی را که از جهت مصیبتهای گذشته و بلایات پیشین است و با سستی از سینه ام خارج می شود احساس نمی کنم مگر اینکه مصیبتهای زیادی که (در

پیش است و) بزرگ تر و دردناک تر و سخت تر است (از مصیبت‌های گذشته که از دیر زمان به ما رسیده) و حوادث و مصیبت‌هایی که با خشم و غضب تو در هم آمیخته ، جلو چشم مجسم می شود . «

سدیر می گوید : به خاطر اندوه شدید از آن حال سخت و ترسناک و از آن رخداد مُهلک ، عقلهایمان پرید و قلبهایمان به واسطه آن ناراحتی پاره پاره شد و گمان کردیم که این حالت علامت بلای کُشنده یا سختی ای است که از روزگار بر آن حضرت وارد شده است . از این جهت ، عرض کردیم : ای زاده بهترین خلایق ، خداوند دیدگانت را گریان نگرداند . از چه حادثه ای اشکت روان و گریه ات مانند باران جاری است ؟ چه حالتی سبب شده است که اینچنین در سوگ بنشینی ؟

راوی می گوید : حضرت نفسی عمیق (یا آهی بلند) کشیدند که بر اثر آن پریشانی شان بیشتر شد و فرمودند :

« وای بر شما ! صبح امروز در کتاب جفر ، که کتابی است در بردارنده علم مرگها و مصیبتها و بلاها و علم آنچه قبلاً اتفاق افتاده و در آینده تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد ؛ کتابی که خداوند بلند آوازه آن را به محمد صلی الله علیه و آله و امامان بعد از ایشان اختصاص داده است ، نگاه می کردم و در باره تولد قائم ما ، نیز در غیبت ایشان و طول کشیدن آن و مدّت عمرشان ، امتحان مؤمنان در آن زمان و ایجاد شدن شک در دل‌هایشان به واسطه طولانی شدن مدّت غیبت ، برگشتن بیشتر آنها از دینشان و رها کردن رشته اسلام از گردن‌هایشان ، همان که خدایی که یادش بلند مرتبه است (درباره اش) می فرماید : «رشته عمل هر انسان را دور گردنش قرار دادیم» ؛ یعنی ولایت (را از گردن بیرون می نهند) دقت می کردم ، رقت و نرمی مرا در بر گرفت و اندوهها بر من چیره گشت . «

عرضه داشتیم : یا ابن رسول الله ، با شریک نمودنمان در بعضی از آنچه می دانید ما را گرامی و مشرف بدارید . فرمودند :

« خداوند بلند مرتبه و عزیز سه دوره از دوره‌هایی را که در سه نفر از فرستادگانش قرار داده برای قائم مقدر فرموده : تولد ایشان را مانند تولد موسی علیه السلام و

پنهان شدنشان را مانند پنهان شدن عیسی علیه السلام به درازا کشیدنش (و طولانی شدن مدت امتحان شیعیانش) را مانند به درازا کشیدن (مدت امتحان قوم) نوح علیه السلام قرار داده . گذشته از این ، مدت عمر بنده شایسته اش خضر علیه السلام را نیز نشانه و دلیلی بر عمر ایشان قرار داده است . »

عرض کردم : یا ابن رسول الله ، از روی حقایق این معانی پرده بردارید . فرمودند :

« ... وَأَمَّا غَيْبُهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّ هَؤُلَاءِ كَذَبُوا اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - بِقَوْلِهِ : «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (۱) كَذَلِكَ غَيْبُهُ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ تُنَكِّرُهَا [لِطَوْلِهَا] فَمِنْ قَائِلٍ بِغَيْرِ هُدَى بَأَنَّهُ : لَمْ يُوَلَّدْ وَقَائِلٍ يَقُولُ : إِنَّهُ وُلِدَ وَمَاتَ وَقَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ : إِنَّ حَادِيَ عَشْرًا كَانَ عَقِيمًا وَقَائِلٍ يَمْرُقُ بِقَوْلِهِ : إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا وَقَائِلٍ يَعِصِي اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - بِقَوْلِهِ : إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلٍ غَيْرِهِ . » (۲)

« ... اما تشبیه به غیبت عیسی علیه السلام از این جهت است که یهود و نصارا بر اینکه او کشته شده متفق شدند و خداوند عزیز و بلند مرتبه آنان را با فرموده اش تکذیب کرد : «او را نکشتند و به دار نیاویختند ؛ ولی بر آنان مشتبه شد» . همچنین است غیبت قائم صلوات الله علیه ؛ چرا که امت به خاطر طول کشیدنش آن را انکار می کنند . پس بعضی از روی ناآگاهی خواهند گفت : او هنوز متولد نشده ؛ بعضی می گویند : متولد شده ، ولی از دنیا رفته است ؛ بعضی کافر می شوند و می گویند : یازدهمین از ما امامان فرزندی پیدا نکرده و عقیم بوده است ؛ گوینده ای نیز با کلامش بی دین می شود که می گوید : امر امامت به سیزده نفر یا بیشتر تجاوز نموده است و گوینده ای دیگر نیز با کلامش خدای بلند مرتبه و عزیز را معصیت می کند که می گوید : روح قائم صلوات الله علیه در کالبد دیگری سخن می گوید ! »

در این روایت ، حضرت به ۵ نظریه از نظریه های باطل در مورد حضرت مهدی صلوات الله علیه اشاره فرموده و شیعیان را از ابتلا به آن بر حذر داشته اند . ایشان متذکر

ص: ۱۰۰

۱-۱. نساء : ۱۵۷ .

۲-۲. بحار الأنوار : ۵۱/۲۱۹ ح ۹ .

شده اند که این اقوال بر اثر به طول انجامیدن زمان غیبت و از انکار آن حاصل شده است .

به عبارت دیگر ، امامان صلوات الله عليهم خواسته اند که بر اثر طولانی شدن زمان غیبت ، منکر اصل غیبت نشویم ؛ لذا اشخاصی را که (گویا به علت بی صبری و کم طاقتی) در مورد زمان ظهور از ایشان سؤال می کردند به پرهیز از انکار سفارش می فرمودند ، چنان که آمده است :

عَنْ عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَتَى يَكُونُ؟ قَالَ:

«إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمَلُونَ أَنْ يَجِيئَكُمْ مِنْ وَجْهِ فَلَا تُنْكِرُونَهُ .» (۱)

از ابو عبیده حدّاء نقل شده است که گفت : از امام باقر صلوات الله عليه در مورد زمان ظهور حضرت قائم صلوات الله عليه سؤال کردم . فرمودند :

«اگر به هر صورت آرزو دارید که این امر (قیام) به سوی شما آید (و نزدیک شود) ، پس انکارش نکنید .» (۲)

از آنجا که حضرات ائمه صلوات الله عليهم برای مردم (و نیز شخص راوی این حدیث) بیان کرده اند که ظهور پس از غیبتی طولانی خواهد بود ، سفارش به پرهیز از انکار قیام حضرت مهدی صلوات الله عليه سفارش به پرهیز از انکار غیبت هم خواهد بود ؛ والا ، کسی از فرق مختلف اسلام نیست که منکر اصل وجود و قیام منجی آخر الزمان باشد . از این روی ، شاید فرازی از دعای ایام غیبت امام زمان صلوات الله عليه که ما آن را در تکلیف قبلی آوردیم ، به این مطلب نیز اشاره داشته باشد :

«اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا ... حَتَّى لَا يُقَطَّنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ .»

ص: ۱۰۱

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۲/۲۶۸، ح ۱۵۷ .

۲- ۲. یعنی : بر اثر طولانی شدن غیبت ، آمدن حکومت ما خانواده را منکر نشوید که در آن صورت ، امامتان را انکار کرده اید .

تکلیف چهارم: پایداری و ثابت ماندن در اعتقاد به آن حضرت (بالخصوص) و به ائمه اطهار صلوات الله عليهم (بالعموم)

و به ائمه اطهار صلوات الله عليهم (بالعموم)

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ مَـ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا .

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا ، إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَيَّ الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ .

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَلِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ ؟ فَقَالَ :

«إِى وَرَبِّي ؟ «وَلِيْمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»(١) . يَا جَابِرُ ، إِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِتْرٍ مِنْ سِتْرِ اللَّهِ ، مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِهِ ، فَإِيَّاكَ وَالشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ فَهُوَ كُفْرٌ . «(٢)

از ابن عباس روایت شده است که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند :

«علی بن ابی طالب صلوات الله علیه پیشوای امت من و جانشینم بر آنها بعد از

ص: ۱۰۳

۱- ۱. آل عمران : ۱۴۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۷۳ ح ۱۸ .

من است . از فرزندان اوست قائم منتظری که خدای بلند مرتبه و عزیز به وسیله او زمین را از عدل و داد پر می کند ، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد .

قسم به آن خدایی که مرا به حق برانگیخت تا بشارت دهنده باشم ، کسانی که بر اعتقاد به او در زمان غیبتش ثابت باشند از گوگرد سرخ کمیاب ترند . «(۱)

در این هنگام ، جابر بن عبدالله انصاری در مقابل ایشان ایستاد و گفت : یا رسول الله ، فرزندت قائمصلوات الله علیه غیبتی خواهد داشت ؟ ایشان فرمودند :

« به خدا قسم ، بله » تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند امتحان و کافران را نابود کند . جابر ، این مطلب از امور الاهی و سری از اسرار اوست که از بندگانش پنهان داشته است . پرهیز از اینکه در امر خدایی شک کنی ؛ که چنین شکی کفر است .

پایداری و ثبات قدم در اعتقاد به امام زمان صلوات الله علیه از اموری است که در روایات زیادی بر آن تأکید شده و ملاک اصلی پیروز شدن در امتحانهای الاهی زمان غیبت است ؛ چنان که آمده :

عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعِينٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِمَنْ نَزَلَهُ الضَّارِبُ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . » «(۲)

از مالک بن اعین روایت شده است که : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« کسی از شما که با اعتقاد به مهدی ما و غیبت ایشان از دنیا برود به مانند کسی است که با شمشیرش در راه خدا جهاد کرده باشد . »

بنابراین آنچه مهم است این است که بتوانیم با این پایداری در اعتقاد از دنیا برویم ، نه اینکه مدّت طولانی از عمر را در این عقیده ثابت باشیم ؛ ولی نتوانیم آن را به لحظه مرگ متصل کنیم . در طول تاریخ ، کسانی بودند که به ظاهر در اعتقاد به امام زمانشان

ص: ۱۰۴

۱-۱. چیزهای نایاب را به کبریت احمر (گوگرد سرخ یا یاقوت سرخ یا طلای سرخ که منظور طلای خالص است) مثال می زنند .

۲-۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۶ ح ۱۷ .

استقامت کردند و در دفاع از ایشان تا پای جان رفتند؛ ولی بعد از آن، بر اثر عواملی گوناگون، از اعتقادشان دست کشیدند و زیان دنیا و آخرت را برای خود خریدند. برای نمونه، زمانی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را برای بیعت تحمیلی به مسجد می کشیدند، زبیر بن عوام بظاهر برای امام زمانش فداکاریهایی نمود که سلیم بن قیس درباره اش می گوید:

... پس به زبیر گفتند که بیعت کن. عمر از جای جست و با خالد و مغیره بن شعبه، در میان مردمان، شمشیر او را گرفتند و بر زمین زدند تا اینکه آن را شکستند. سپس گریبان او را گرفتند. پس زبیر، در حالی که عمر بر روی سینه او بود، گفت: ای پسر صهّاک! به خدا سوگند، اگر شمشیر من در دستم بود، تو به گور می رفتی ...

سلمان گفت: ... احدی منکر بیعت نشد مگر علی صلوات الله علیه و ما چهار نفر (سلمان، ابو ذر، مقداد، زبیر). در میان ما نیز سخت گوتر از زبیر نبود که چون (به زور) بیعت کرد، گفت: ای پسر صهّاک! آگاه باش که به خدا قسم، اگر این طاغیان سرکش تو را کمک نکرده بودند و شمشیر من در دستم بود، از تو ترسو تر و نکوهیده تر کسی را نمی شناختم؛ لیکن می بینم چون طاغیان و سرکشهای چندی با تو هستند، به سبب ایشان، قوت گرفتی و صولت به خرج دادی.

پس عمر خشمناک شد و گفت: مادر مرا یاد می کنی؟ زبیر گفت: مادر تو کیست؟ چه کسی مرا منع می کند که او را یاد نکنم؟ حال آنکه صهّاک زنا دهنده بوده. آیا او را یاد نکنم؟ آیا کنیز حبشی جدّ من عبدالمطلب نبود که جدّ تو نفیل با او زنا کرد و پدرت خطّاب از او متولّد شد؟ عبدالمطلب هم او را به نفیل - که با او زنا کرده بود - بخشید. او پدرت را زاید و جدّم او را دور کرد، برای اینکه زنا زاده بود.

... پس عثمان گفت: ابوالحسن، آیا نزد تو و نزد این جماعت یارانت، حدیثی درباره من نیست؟

علی صلوات الله علیه فرمود: آری شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله تو را لعن می کرد و پس از آنکه لعن کرد، برای تو طلب آمرزش نکرد.

عثمان غضبناک شد و گفت: من با تو چه کار دارم که نمی گذاری به حال خود باشم

و در زمان رسول خدا هم نمی گذاشتی؟ زبیر گفت: آری، خدا بینی ات را به خاک بمالد! عثمان گفت: به خدا سوگند، از پیغمبر شنیدم که می گفت زبیر مرتد می شود و به قتل می رسد.

سلمان گفت: علی صلوات الله علیه میان من و میان خودش فرمود: «عثمان راست گفت و این وقتی است که زبیر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت می کند؛ ولی بیعت مرا می شکنند و در حالتی که از اسلام مرتد شده است، کشته می شود.»^(۱)

ببینید چگونه زبیر _ که طبق گفته سلمان از همه آن چهار نفر سخت گوتر بوده و در دفاع از امیرالمؤمنین، جسورتر _ عاقبتش به جایی می رسد که با همین امام زمانش می جنگد و با ارتداد کشته می شود؟ أعاذنا الله من مزال الأقدام!

بگذریم؛ در روایات دیگری، رسول خدا صلی الله علیه وآله کسانی را که تا زمان ظهور حضرت صلوات الله علیه بر این اعتقاد ثابت می مانند دوستان خود و گرامی ترین افراد امت معرفی می فرمایند:

عَنْ رُفَاعَةَ بْنِ مُوسَى وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

« طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ ، ... (۲) أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَذَوُو وُدِّي وَمَوَدَّتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ . » قَالَ رُفَاعَةُ: « وَأَكْرَمُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَيَّ . » (۳)

رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از امام صادق صلوات الله علیه نقل کردند که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

« درخت طوبی برای کسی است (یا خوشا به حال کسی) که قائم از اهل بیت مرا در حالی درک کند (و ببیند) که قبل از به پا خواستنش به او اقتدا کرده باشد...؛ این افراد رفیقان من و صاحبان دوستی و گرامی ترین امتم (طبق روایت رفاعه): گرامی ترین خلق خدا) نزد من اند. »

ص: ۱۰۶

۱- ۱. جُنَّةُ الْعَاصِمَةِ : ۲۵۹ .

۲- ۲. چون این قسمت از روایت در بحثهای بعدی ذکر می شود، آن را از اینجا حذف کردیم .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۹ ح ۲۵ .

در این روایت ، نظر به حفظ اعتقاد تا زمان ظهور حضرت است ، اگر شخص زنده باشد و آن زمان موفور السرور را درک کند ؛ و در روایت قبلی ، منظور حفظ اعتقاد بود تا دم مرگ ، اگر شخص قبل از درک ظهور از دنیا برود ؛ علاوه بر اینکه ، چنانچه کسی به آن زمان برسد ، به واسطه دیدار حضرت ، فضیلتی بالاتر خواهد داشت .

اما درباره اینکه « طوبی » چیست ، ابو بصیر از امام صادق صلوات الله علیه نقل می کند که آن حضرت فرمودند :

« طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا ، فَلَمْ يَزَعْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهِدَايَةِ . »

فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ وَمَا طُوبَى ؟ قَالَ :

« شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا - وَفِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْ أَغْصَانِهَا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ : « طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَأْبٍ » (۱) . « (۲) »

« طوبی برای کسی است که در غیبت قائم ما به ولایت ما چنگ زند و بعد از هدایت (به این ولایت) قلبش منحرف نگردد (و در اعتقاد به ولایت ما ، ثابت قدم بماند) . »

به ایشان عرض کردم : فدای شما کردم ! طوبی چیست ؟ فرمودند :

« درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است . هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه شاخه ای از شاخه های آن در خانه اوست و این است معنای کلام خدای عزیز و بلند مرتبه که فرمود : « طوبی و نیکویی عاقبت برای آنهاست » . « (۳) »

در روایتی دیگر ، چنین آمده است :

عَنْ الرُّضَا ، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ، عَنْ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ لِي أَخِي

ص : ۱۰۷

۱- ۱. رعد : ۲۹ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۳ ح ۶ .

۳- ۳. با این روایت ، تفسیر لفظ « طوبی » را دانستیم ؛ اما از این پس ، از همان معنای ظاهری لغت استفاده و آن را چنین ترجمه می کنیم : خوشا به حال کسی که ...

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« ... وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ - وَقَدْ كَمَّلَ إِيمَانَهُ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُنتَظَرَ ، فَهَوْلَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَثَمَةُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ التُّقَى . مَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ - تَعَالَى - بِالْجَنَّةِ . » (۱)

از امام رضا از پدران گرامی شان ، از حضرت علی صلوات الله عليهم روایت شده است که فرمودند : برادرم رسول خدا صلی الله عليه و آله و سلم به من فرمودند :

« ... کسی که دوست دارد خدا را در حالی ملاقات کند که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد باید ولایت حجت صاحب الزمان را - که انتظارش کشیده می شود - بپذیرد . اینان (ائمه اطهار) چراغهای روشنایی بخش در تاریکی و پیشوایان هدایت و علامتهای تقوایند . کسی که آنها را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد ، من در پیشگاه الاهی برای او ضامن بهشتم . »

اگر بخواهیم از فتنه ها و آزمایشهای زمان غیبت نجات پیدا کنیم ، باید کاری کنیم که با ایمان کامل از دنیا برویم و راه آن ، چنان که در این روایت مشخص شده ، این است که باید ولایت امام زمان را بپذیریم و بر آن پایدار باشیم . در غیر این صورت ، نه اسلام ما اسلام است و نه ایمان ما ایمان .

باز ، شبیه به این تعبیر ، در روایت دیگری آمده است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَبَا الْحَسَنِ ، حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخَلَ أَهْلَ الضَّلَالِ الْجَنَّةَ ! »

وَإِنَّمَا عَنِي بِهَذَا ، الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا فِي زَمَنِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْإِثْمَامِ بِالْإِمَامِ الْخَفِيِّ الْمَكَانِ ، الْمَسْتُورِ عَنِ الْأَعْيَانِ . فَهَمَّ بِإِمَامَتِهِ مُقَرَّرُونَ وَبِعُرْوَتِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ... وَإِنَّمَا ضَلُّوا عَنْ مَكَانِ إِمَامِهِمْ وَعَنْ مَعْرِفَةِ شَخْصِهِ . » (۲)

ص: ۱۰۸

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله عليه : ۲۵۱ (به نقل از بحار الأنوار : ۳۶/۲۹۶ ح ۱۲۵) .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۱ .

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند :

« رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند : یا ابا الحسن ، سزاوار است بر خدا که گمراهان را داخل بهشت فرماید !

قصده پیامبر از این مطلب فقط مؤمنانی بوده که در زمان فتنه بر پیروی از امامی که مکانش مخفی است و خود از دیدگان مردم پوشیده است پایداری کنند . اینان به امامت آن امام مخفی معتقدند و به ریسمان او چنگ می زنند ... و فقط به محل امامشان و به شناختن شخص او (طوری که بتوانند او را ببینند و چهره اش را بشناسند) راه نیافته اند . »

مقام استقامت در اعتقاد به امام زمان صلوات الله علیه چنان فضیلتی است که خدای متعال این افراد را مورد خطاب قرار می دهد :

عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ ه قَالَ :

« يَا أَيُّهَا عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ ، يَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ . إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ - عَزَّ وَجَلَّ :

عِبَادِي ، آمَنْتُمْ بِسَرِّي وَصِدِّقْتُمْ بِنَجْوِي ، فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي ، فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا . مِنْكُمْ أَنْتَقَبَلُ وَعَنْكُمْ أَعْفُو وَلَكُمْ أَعْفِرُ وَبِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ وَأُدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ وَلَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي . » (۱)

جابر از امام باقر صلوات الله علیه روایت کرده که ایشان فرمودند :

« زمانی بر مردم خواهد آمد که امام آنها از دیدگان پنهان شود ؛ پس خوشا به حال کسی که در آن زمان در امر (اعتقاد به امامت و غیبت و قیام منجی) ما آل محمد ثابت باشد .

کمترین پاداش این افراد آن است که خداوند بلند مرتبه و عزیز به آنها خطاب می کند : بندگان من ، شما به سر من ایمان آوردید و پنهان مرا باور داشتید ؛ پس

ص: ۱۰۹

بشارت باد شما را به بهترین پاداشها از طرف من که بندگان و کنیزان حقیقی من شما را می پذیرم و فقط شما را می بخشم و می آمرزم و فقط به واسطه شماست که بر بندگانم باران می فرستم و از آنها دفع بلا می کنم و اگر شما نبودید، بر آنها عذاب نازل می کردم .»

واقعا اگر نبود در وظایف مخصوص به زمان غیبت مگر همین یک روایت، برای ما کافی بود که از همه چیز و همه موانع در راه استقامت بر اعتقادمان بگذریم؛ که در غیر این صورت، ما را بهره ای از زندگی در این دنیای زودگذر نیست.

این معنا در دعاهای زیادی که برای زمان غیبت رسیده نیز تصریح شده؛ مثل دعای غریق (که در بحثهای آینده خواهد آمد) و دعای زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه که در آن می خوانیم:

«اللَّهُمَّ، فَتَّبِنِي عَلَى دِينِكَ...»

البته اگر کلمه «أمرنا» در روایت فوق به معنی «ولایت ما اهل بیت» باشد، آن وقت، بر اعتقاد به امامت همه ائمه (بالعموم) به عنوان یک وظیفه مخصوص در زمان غیبت دلالت خواهد داشت؛ چنان که همین معنا در روایت دیگری آمده است:

عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

«مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَوَلَّيْتَنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمًا أُعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ.» (۱)

از عمرو بن ثابت نقل شده است که گفت: حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه فرمودند:

«کسی که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما امامان ثابت قدم بماند، خدا پاداش هزار شهید از شهیدان جنگ بدر و احد را به او می دهد.»

اگر کسی بگوید کلمه «ولایتنا» به معنی «دوستی ما ائمه» است (و این همان وظیفه بعدی است که مطرح خواهد شد)، نه اینکه به معنی «ولایت ما» باشد تا در این وظیفه

ص: ۱۱۰

بیاید ، جواب می دهیم :

از بررسی روایات متعددی که در احوالات امامان و فضایلشان آمده به خوبی معلوم می شود که هر جا کلمه ای از مادّه « وَلِيَّ » (با سه حرف اصلی واو، لام ، یاء) آمده ، مقابل آن ، عبارت « عداوت و براءت از دشمنان ما » استعمال شده و هر گاه کلمه ای از ماده « حَبَّ » (با سه حرف اصلی حاء و باء مکرر) آمده ، در مقابل آن ، عبارت « بغض به دشمنان ما » به کار رفته (۱) و این دو عنوان با هم تفاوت دارد .

کلمه « ولایت » به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است ؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه غدیر از این کلمه برای فهماندن معنای سرپرستی امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر مردم استفاده کردند و فرمودند :

« مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ [أَوْ : فَهَذَا عَلَيَّ] مَوْلَاهُ ؛ أَللَّهُمَّ ، وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ . »

ولی کلمه « حَبَّ » فقط به معنی دوستی و محبت است . لازمه آنکه کسی سرپرستی اهل بیت عصمت صلوات الله عليهم را بپذیرد دوستی ایشان است ؛ امّا عکس آن صادق نیست . بسیاری از مخالفین و اهل کتاب و حتی کسانی که دین و مذهبی ندارند ، وقتی زندگی حضرت امیرالمؤمنین و دیگر ائمه صلوات الله عليهم را مطالعه می کنند ، محبتی از ایشان پیدا می کنند ؛ ولی این به آن معنا نیست که ولایت ایشان را نیز پذیرفته و در جرگه پیروان آن بزرگواران در آمده اند . همین مطلب کلید اصلی تشخیص مرام و مکتب افراد است ؛ چرا که متأسفانه بعضی به اشتباه افتاده اند و کسانی را که محبت و دوستی حضرت علی و اولاد طاهرينشان صلوات الله عليهم را اظهار می کنند و بعضا به نقل روایت در باره دوستی ایشان و فضیلت محبت آنها می پردازند _ حتی اگر از مخالفین و دشمنان اهل بیت باشند _ از شیعیان خاص به حساب می آورند . ولی باید متوجه بود

ص: ۱۱۱

۱- ۱. برای نمونه ، می توان به روایات بحار الأنوار : (به نشانی : ۳۶/۲۴۶ ح ۵۹ و ۲۵۳ ح ۶۹ و ۲۷۸ ح ۹۸ و ۲۸۳ ح ۱۰۶ و ۲۹۴ ح ۱۲۴) مراجعه کرد .

که فقط این کافی نیست؛ بلکه حتی ملاکی برای تشخیص تشیع افراد هم نیست. شیعیان کسانی اند که ولایت و سرپرستی این حضرات را بپذیرند و این پذیرش دو لازمه جدا نشدنی به همراه دارد:

یکی، محبت کامل به این بزرگواران صلوات الله علیهم و دیگری، بیزاری از دشمنان ایشان و دشمنی با آن حق ستیزان.

پس نتیجه این شد که هر کس ولایت این خاندان را داشت دوستی آنها را هم خواهد داشت؛ ولی اگر کسی دوستی این خاندان را داشت، نمی توان به طور یقین او را از موالی حضرات معصومین صلوات الله علیهم دانست. هر روایتی که عباراتی مثل «فَلْيُؤَالَ عَلَيَا» یا «مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّه» در آن به کار رفته باشد به معنای پذیرش ولایت این خاندان است، نه فقط به معنی دوستی آنها (مگر در موردی که قرینه ای برای اراده معنای دوستی موجود باشد). امّا چون در روایات وظایف زمان غیبت در مورد هر دو عنوان به طور جداگانه دستور رسیده، به پیروی از آن روایات، ما نیز این دو مطلب را به صورت دو وظیفه مستقل بیان کردیم.

ص: ۱۱۲

تکلیف پنجم : تمسک به دوستی اهل بیت عصمت صلوات الله عليهم

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ؟
فَقَالَ :

« أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي . لَهُ غَيْبَةٌ
يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ ، يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ . » ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« طُوبَى لِشَيْعَتِنَا ، الـمـm

از یونس بن عبدالرحمان نقل شده است که گفت : به خدمت حضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه شرفیاب شدم و به
ایشان عرض کردم : یا ابن رسول الله ، آیا قیام کننده به حق شماست ؟ فرمودند :

« من قیام کننده به حق هستم ؛ ولی آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و آن را از عدل پُر می نماید ، همان
گونه که از ستم پُر شده باشد ، پنجمین از اولاد من است . »

ص: ۱۱۳

او غیبتی دارد که زمان آن به درازا خواهد انجامید؛ چرا که بر (از بین رفتن) نفس خویش می ترسد. در این غیبت، گروههایی از دین برمی گردند و عده ای نیز بر اعتقاد خویش ثابت می مانند. « پس از آن، فرمودند:

« خوشا به حال شیعیان ما؛ همانانی که در غیبت قائم ما به محبت ما چنگ می زنند و بر پذیرش ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان پایداری می نمایند. اینان از ما آیند و ما نیز از آنانیم. آنان به امامت ما راضی اند و ما نیز به پیروی آنان رضا داده ایم.

خوشا به حال آنان، که به خدا قسم، روز قیامت، همراه ما در درجه ما آیند. »

نکته ای که در این روایت به چشم می خورد این است که موضوع محبت جدا از موضوع ولایت طرح شده و این همان مطلبی است که در وظیفه قبلی بیان کردیم.

در روایت دیگری، چنین آمده است:

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ:

« يَغِيبُ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ، لَا يُسْمَى حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ، فَإِذَا عَجَلَ اللَّهُ خُرُوجَهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. »

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

« طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، أُولَئِكَ وَصِيَّ فَهَمَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «أَلْذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (١) وَقَالَ: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (٢). « (٣)

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

« حجت (وصی دوازدهم) از دیدگان مردن پنهان می شود. به اسم اصلی نامیده نخواهد شد تا اینکه خدا او را نمایان کند. زمانی که خدا به خارج شدنش (از پس

ص: ۱۱۴

۱-۱. بقره: ۳.

۲-۲. مجادله: ۲۲.

۳-۳. بحار الأنوار: ۵۲/۱۴۳ ح ۶۰.

پرده غیبت (شتاب داد ، زمین را از عدل و داد پُر می کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پُر شده باشد . »

سپس فرمودند :

« خوشا به حال کسی که در زمان غیبت او صبر نماید .

خوشا به حال کسی که بر محبت ایشان (ائمه صلوات الله علیهم) پا بر جا باشد . اینان همان کسانی اند که خدا آنها را در کتابش توصیف کرده و فرموده : « کسانی که به غیب ایمان آورند » و فرموده : « اینان حزب خدایند . آگاه باشید که فقط حزب خدا رستگاران اند . »

از این روایت استفاده می شود که اینان ، تا زنده اند ، از محبت امامان معصوم دست بر نمی دارند و تا زمانی که مرگ آنها فرا برسد ، بر این دوستی استوار می مانند .

نکته لطیفی که از این روایت فهمیده می شود آن است که ظهور امام زمان صلوات الله علیه در نهایت ، با تعجیل و جلو افتادن آن همراه خواهد بود و این همان معنای بدائی بودن مدت غیبت آن حضرت است (که در بحثهای بعدی به آن اشاره خواهیم کرد) .

به همین جهت است که فرموده اند ، برای تعجیل فرج آن بزرگوار ، زیاد دعا کنید .(۱)

پس باید با دور کردن روح یأس و ناامیدی از خود، در هر حالی بگوییم :

« اللَّهُمَّ ، عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ . »

ص: ۱۱۵

تکلیف ششم: دوست داشتن کسانی که دوست می داشتید و دشمن دانستن کسانی که با آنان دشمن بودید

و دشمن دانستن کسانی که با آنان دشمن بودید

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصِّقْلِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ مَنْصُورٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَأَبْغَضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَوَالِ مَنْ كُنْتَ تُوَالِي . [\(۱\)](#) . اِنْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً . »

از محمد بن منصور صیقل ، از پدرش منصور روایت شده که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« اگر روزی صبح را به شب آوردی و در آن امامی از آل محمد ندیدی ، پس دوست بدار همان کسی را که دوست می داشتی و کینه داشته باش از همان کسی که قبلاً کینه داشتی و ولایت کسی را که قبلاً ولایتش را پذیرفته بودی داشته باش . صبح و شب ، منتظر فرج باش . »

آنچه حضرات معصومین صلوات الله علیهم در این وظیفه به ما دستور داده اند آن است که کسانی را که از قبل دوست می داشتیم ، در ایام غیبت امام زمان صلوات الله علیه نیز ،

ص: ۱۱۷

دوست بداریم و محبت دیگری را در این زمان در کنار آن ضمیمه نکنیم؛ چرا که در زمان پنهان بودن امام عصر، دزدان بسیاری برای ربودن سرمایه ایمان مردم پیدا خواهند شد و به عناوین مختلف با عقاید آنان بازی می کنند. از آن جمله، اشخاصی هستند که در این زمان، ادعای مهدویت یا بایت خویش برای آن حضرت را طرح می کنند و موالی سست باور نیز فریب آنان را خورده محبت و ولایتشان را در دل راه می دهند؛ غافل از آنکه با این کار، محبت و ولایت امامان معصوم را از دست خواهند داد.

لذا پیشوایان دین، برای دستگیری شیعیان از دام افکنی این دزدان، به ما امر کرده اند که در زمان غیبت باید مواظب باشیم با همان دوستی که از قبل داشتیم باقی بمانیم و دوست جدیدی برای خود انتخاب نکنیم و هر که سابقاً بغض و کینه اش را به دل داشته ایم، در این زمان سخت نیز، طرف کینه باشد؛ و این نهایت احتیاط در حفظ دین است. این حالت را تا زمانی که منجی عالم حضرت مهدی صلوات الله علیه آشکار نشده باید ادامه داد؛ چنان که در روایتی آمده است:

عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

« إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ لَا تَرَى إِمَامًا تَأْتُمُّ بِهِ فَأَحْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَأَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ . » (۱)

از عمر بن عبدالعزیز از امام صادق صلوات الله علیه _ روایت شده است که فرمودند:

« هر زمان که صبح و شبی بر تو گذشت و امامی که به او اقتدا کنی (و از او راهنمایی بخواهی) در آن نیابی ، پس هر کس را که دوست می داشتی دوست بدار و از هر کس بغض در دل داشتی بر بغض او باقی باش تا زمانی که خدای عزیز و بلند مرتبه آن امام را آشکار فرماید . »

نکته شایان توجه و نتیجه مهم آن است که ما در روایات بسیاری (که از آن جمله، روایت نقل شده از امام صادق صلوات الله علیه است) می خوانیم:

ص: ۱۱۸

« هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ؟ » (۱)

« آیا دین چیزی غیر از دوستی و دشمنی است ؟ »

نیز ، در روایت نقل شده از امام باقر صلوات الله علیه آمده است :

« الإِيمَانُ حُبٌّ وَبُغْضٌ . » (۲)

« ایمان دوستی و دشمنی است . »

مقصود از این جمله دوست داشتن پیشوایان بر حق و بالطبع ، دشمن داشتن دشمنان آنان است ؛ چنان که زید شحام می گوید :
امام صادق صلوات الله علیه به من فرمودند :

« يَا زَيْدُ ، حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَبُغْضُنَا كُفْرٌ . » (۳)

« زید ، دوستی ما ایمان و کینه ما کفر است . »

از این جهت ، در زمان دشوار غیبت و زمانی که راهنمای آشکاری از هدایتگران حقیقی در میان مردم نیست ، عده ای سود جو سعی می کنند با استفاده از این فرصت ، کینه شیعیان نسبت به دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم را به دوستی و محبت بدل کنند . این نیز راه خطرناکی است برای دزدی عقیده ؛ چرا که امام باقر صلوات الله علیه در روایتی فرمودند :

« مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ ، فَإِنْ شَارَكَكَ فِي حُبِّنَا حُبٌّ عَدُوْنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ ، وَاللَّهِ عَدُوُّهُ وَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَاللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ . » (۴)

« کسی که می خواهد بداند دوستدار ماست یا نه ، باید دلش را امتحان کند ؛ اگر در دوستی ما دوستی دشمنان ما را نیز همراه کرده است ، نه او از ماست و نه ما از اویم . خدا و جبرئیل و میکائیل دشمن او خواهند بود و خدا دشمن کافران است . »

ص: ۱۱۹

۱-۱. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۱۳۶ (به نقل از اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب « الحب في الله والبغض في الله » ، ح ۵) .

۲-۲. تحف العقول: ۲۹۵ .

۳-۳. بحار الأنوار : ۲۷/۹۲ ، ح ۵۰ .

۴-۴. همان جا : ۵۱ ، ح ۵۱ .

همین مطلب را امام صادق صلوات الله علیه واضح تر و صریح تر بیان فرموده اند :

« حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ حُبِّهِمَا . » (۱)

« سزاوار است خدا کسی را که در دلش ، به اندازه دانه ای از خردل ، محبت آن دو (ابا بکر و عمر) باشد داخل بهشت نکند .

«

نیز ، در روایت دیگری ، آن حضرت فرموده اند :

« ... وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ ، لَوْ أَنَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ فِي قَلْبَيْهِمَا شَيْءٌ (مِنْ حُبِّهِمَا) لَأَكَّ بَبَّ هُمَا اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِمَا . » (۲)

« ... قسم به آن خدایی که محمد را به حق فرستاد ، اگر جبرئیل و میکائیل چیزی از محبت این دو (یعنی ابا بکر و عمر) در قلبشان باشد ، خدا آنها را با صورت به آتش می اندازد . »

با چنین اوضاع هولناکی ، اگر مدت غیبت نیز طولانی شود ، زمینه برای انحرافات گوناگون فراهم می آید و انسان به راحتی از مقام عالی بهشتی به پست ترین درکات جهنم تنزل پیدا می کند . این نیست مگر از راه اینکه بغض و کینه دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم به محبت بدل شود ؛ أعاذنا الله من الشرور والفتن !

وظیفه مزبور در روایت دیگری چنین بیان شده است :

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

« إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرَأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ، فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارِقُوا مَنْ فَارِقُوا - عَنِّي بِذَلِكَ حُسَيْنًا وَوَلَدَهُ ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ وَمِنْهُمْ الْأَيْمَةُ فَأَيُّنَمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ . »

ص: ۱۲۰

۱- ۱. فرحه الزهراء صلوات الله عليها : ۲۰۳ (به نقل از تفسیر عیاشی : ۱/۱۵۶ ؛ تفسیر برهان : ۱/۲۶۷ ؛ تفسیر صافی : ۱/۲۳۷) .

۲- ۲. همان : ۲۰۴ (به نقل از بحار الأنوار : ۴۵/۳۳۹ ح ۵) .

فَإِنْ أَصَبْتُمْ يَوْمًا لَا تَرُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْتَعِيثُوا بِاللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - ... وَأَحِبُّوا مَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ وَأَبْغِضُوا مَنْ كُنْتُمْ تُبْغِضُونَ ، فَمَا أَسْرَعَ مَا يَأْتِيكُمْ الْفَرَجُ . «(۱)»

از ابو حمزه ثمالی نقل شده است که گفت : شنیدم حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه می فرمودند :

« نزدیک ترین مردم به خدای بلند مرتبه و عزیز و عالم ترین آنها به او و مهربان ترین ایشان به مردم محمد و ائمه صلوات الله عليهم هستند . پس هر کجا و هر مسئله ای که ایشان در آن وارد شدند ، شما نیز وارد شوید و از هر کسی دوری کردند ، شما نیز دوری کنید _ مقصود از ائمه حسین و اولاد ایشان صلوات الله عليهم است(۲) _ که حقیقت در ایشان است و فقط اینان اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت اند . هر زمان که آنان را دیدید ، تبعیتشان کنید و اگر روزی را آغاز کردید که هیچ کدامشان را ندیدید ، از خدای بلند مرتبه و عزیز طلب کمک نمایید ... دوست بدارید کسی را که قبلاً دوست می داشتید و از کسی کینه داشته باشید که از قبل کینه او را داشتید . چقدر سریع گشایش به سوی شما می آید ! »

نکته ای که در این روایت شایان توجه است این است که وقت تنگ است و امر فرج سریع خواهد آمد ؛ پس باید مراقب بود که سهل انگاری در انجام وظایف زمان غیبت با خسران ابدی مساوی است .

ص: ۱۲۱

۱- ۱. کمال الدین : ۱/۳۲۸ ، باب ۳۲ ، ح ۸ .

۲- ۲. ظاهراً ، این جمله توضیحی است که شیخ صدوق _ رحمه الله _ بیان کرده اند ؛ ولی در بحار الأنوار : ۵۱/۱۳۶ ، ح ۲ ، این جمله با کلمه « أعنی » شروع می شود که صراحت دارد این عبارت مربوط به روایت و از کلام امام باقر صلوات الله علیه است . اما چون مرحوم مجلسی رحمه الله روایت را از کمال الدین نقل کرده ، ما نسخه کمال الدین را متن قرار دادیم .

تکلیف هفتم و هشتم : دوست داشتن دوستان آن حضرت (بالخصوص) و دشمنی نمودن با دشمنان ایشان

و دشمنی نمودن با دشمنان ایشان

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتِيهِمْ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ ، ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . » (۱)

« خوشا به حال کسی که در حالی قائم از اهل بیت مرا درک کند که در زمان غیبتش به او اقتدا کرده و دوستانش را دوست داشته و با دشمنانش دشمن باشد . اینان از رفیقان و دوستانم و گرامی ترین افراد امتم بر من در روز قیامت اند . »

هم عقل و هم فطرت انسان چنین حکم می کند که اگر کسی را دوست بداریم ، خواه ناخواه با دوستان او نیز دوستیم ؛ چرا که اینان دوست دوست ما هستند و اقتضای محبت به کسی محبت به دوستان اوست .

خدای متعال نیز مطابق همین حکم عقلی و فطری حکم کرده ، در آنجا که به

ص: ۱۲۳

ملائکه اش نسبت به زائران قبر امام حسین صلوات الله عليه فرموده است :

« يا ملائكتي ، هؤلاء زوّار قبر الحسين حبيب محمد رسولي ومحمد حبيبي ومن أحبني أحب حبيبي ومن أحب حبيبي أحب من يحبّه ومن أبغض حبيبي وأبغضني كان حقاً عليّ أن أعذّبه بأشدّ عذابي وأخرقه بحرّ نارِي وأجعل جهنّم مسكك_نه ومأواه وأعذّبه عذاباً شديداً لا أعذّبه أحداً من العالمين . » (۱)

« فرشتگان من ، اینان زائران قبر حسین اند که محبوب محمد رسول من اند و محمد خود دوست من است . کسی که مرا دوست می دارد دوست مرا نیز دوست می دارد و کسی که دوست مرا دوست دارد ، دوستدار کسی است که دوست من او را دوست دارد . کسی که دوست مرا و خودم را دشمن بدارد ، بر من حقّ است که با شدیدترین عذابهایم او را کیفر نمایم و با گرمای آتشم او را بسوزانم و جهنّم را مسکن و پناهگاه او قرار بدهم و چنان شدید او را عذاب کنم که احدی از جهانیان را چنین عذابی نکرده باشم . »

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در این باره فرموده اند :

« أَحِبُّوا اللهَ - لِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ وَأَحِبُّوا لِحُبِّ اللهِ - وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي . » (۲)

« خداوند را دوست بدارید به جهت آنچه از نعمتهای خویش به شما می دهد و مرا به جهت دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را نیز به خاطر دوستی من . »

پس چون ما امام زمانمان صلوات الله علیه را دوست داریم ، موظفیم که دوستان ایشان را نیز دوست داشته باشیم .

ممکن است کسی بگوید : در بحثهای قبلی گفتید که کلمه « وَلِيّ » با سه حرف اصلی واو ، لام ، یاء به معنی سرپرستی است ، نه به معنی دوستی ؛ پس چرا در این روایت که در اوّل بحث آمد ، این کلمه به معنای محبت دانسته شد ؟

پاسخ این است که چند معنا در « وَلِيّ » دارای اشتراک لفظی است و تشخیص یک

ص: ۱۲۴

۱- ۱. بحار الأنوار : ۱۰۱/۷۵ ، ح ۲۶ .

۲- ۲. بشاره المصطفى لشيعة المرتضى : ۱۰۵ ح ۴۳ .

معنا از معنای دیگر به وسیله قرینه امکان پذیر است .

اگر « ولی » و مشتقات آن برای خدا و رسول و امامان صلوات الله علیهم به کار رود ، به معنی سرپرستی و صاحب اختیار بودن است ؛ به دلیل اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر (به نقل شیعه و سنی) قبل از جمله « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ » فرمودند :

« أَيُّهَا النَّاسُ ، أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ؟ » قَالُوا : بَلَىٰ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ . « (۱)

« ای مردم ، آیا من از مؤمنین به خودشان اولی (و صاحب اختیار) نیستم ؟ »

همه گفتند : بله ، یا رسول الله .

پیامبر اکرم با این پرسش مردم را به فرموده خداوند متعال : « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ » (۲) متوجه کردند و از آنجا که همه مستمعین معنای آیه را چنین می فهمیدند : این پیامبر اولویت (و صاحب اختیاری) بر مؤمنین دارد از خودشان ، به اتفاق ، جواب « بله » دادند . پیامبر نیز از همین معنا استفاده کرده ، بدون فاصله ، فرمودند : « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ (أَوْ : فَهَذَا عَلِيٌّ) مَوْلَاهُ » ؛ هر که من بر او صاحب اختیارم (و از مؤمنین محسوب می شود) این علی صاحب اختیار اوست .

حتی در روایتی _ که هم از طریق شیعه منقول است و هم از طریق سنی _ در خطبه غدیر فرمودند :

« إِنَّ اللَّهَ - مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ . » (۳)

« خدا سرپرست و صاحب اختیار من است . من نیز صاحب اختیار هر مرد و زن با ایمانم ؛ و هر کس که من صاحب اختیار اویم ، علی صاحب اختیار اوست . »

ص: ۱۲۵

۱- ۱. بحار الأنوار : ۳۷/۱۹۷ ح ۸۲ و همه باب ۵۲ از جلد ۳۷ ؛ نور الأمير : ۲۸۸ ، فصل ۴۴ .

۲- ۲. احزاب : ۶ .

۳- ۳. با عبارات مشابه در بشاره المصطفی لشیهه المرتضی : ۹۲ ح ۲۴ و به نقل از او ، بحار الأنوار : ۳۷/۲۲۲ ؛ کشف المهمم فی طریق خبر غدیر خم : ۳۸ ؛ نور الأمير : ۱۴۸ ، فصل ۱۳ و ۲۶۲ ، فصل ۴۱ .

از اینجا معلوم می شود که « مولی » در جمله آخر نمی تواند معنایی غیر از جملات قبل داشته باشد و در جملات قبل ، به طور یقین ، این کلمه به معنای دوست نیست ؛ بلکه به معنای سرپرست است .

امّا هر گاه این کلمه (مولی) برای غیر خدا و معصومین صلوات الله عليهم استعمال شود ، چون با دلیل ثابت شده است که ولایت کلیه الاهیه فقط و فقط برای خدا و معصوم ثابت است ، به معنی دوست است .

این دو معنا برای کلمه « مولی » در روایتی که قسمتی از آن را در وظیفه چهارم بیان کردیم آمده است :

از رفاعه بن موسی و معاویه بن وهب از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده است که فرمودند : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند :

« طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ ، يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَيَتَّبِعُهُ مِنْ عِدُوِّهِ وَيَتَوَلَّى الْأَيْمَةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ . أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَذَوُو وُدِّي وَمَوَدَّتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ . » قَالَ رُفَاعَةُ : « وَأَكْرَمُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَيَّ . » (۱)

« خوشا به حال کسی که در حالی قائم از اهل بیت مرا ببیند که قبل از قیامش از او پیروی می کرده و دوست او را دوست داشته و از دشمنش بیزاری می جسته و ولایت امامان هدایتگر قبل از او را پذیرفته باشد . چنین افرادی رفیقان من و صاحبان دوستی و محبت من و گرامی ترین امّتم بر من (و به نقل رفاعه : گرامی ترین خلق خدا نزد من) هستند . »

ص: ۱۲۶

تکلیف نهم: بیزاری از دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم

عَنْ سُدَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ ، يَأْتِمُّ بِهِ وَبِالْأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَيَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ ، أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ . » (۱)

از سدیر ، از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده که فرمودند : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند :

« خوشا به حال کسی که در حالی قائم از اهل بیت مرا می بیند که قبل از قیامش به او اقتدا و از ایشان و امامان هدایت قبل از ایشان پیروی کرده و از دشمنان اینان به سوی خدا بیزاری نموده باشد . این گروه رفقای من و گرامی ترین امتم نزد من اند . »

همان گونه که دو کلمه « ولی » و « حب » با یکدیگر تفاوت داشت ، دو کلمه « عدو » (با سه حرف اصلی عین ، دال و واو) و « بغض » (با سه حرف اصلی باء ، غین و ضاد) نیز با یکدیگر تفاوت دارند . به دیگر سخن ، چنان که « ولی » به معنی سرپرستی و

ص: ۱۲۷

ولایت و دستور به پذیرش آن نیز به معنی تطبیق دادن اعمال و رفتار با فرموده ها و رفتارهای مولی است ، همچنین ، مقابل آن (عداوت) نیز به معنی دشمنی آشکار است و دستور نبوی به آن به معنی بیزاری و دوری نمودن در همه شئون از دشمنان تشیع است (به جز موارد تقیّه که در فقه ما مشخص شده است) .

امّا کلمه « بغض » به معنی نفرت است که مانند مقابلش (حبّ) امری قلبی و باطنی است و ربطی به ظاهر ندارد (البته ، معمولاً منشأ تغییر در ظاهر آدمی است) . بنابراین ، در بعضی موارد ، ممکن است بغض باشد ولی عداوت نباشد ؛ چنان که بعضی از افراد رفتارشان مطابق با اعمال و رفتار کسی است که در باطن میل و محبتی به او ندارند ، ولی مجبورند که مطابق او باشند . مثلاً ، دانش آموزی که از درسی مثل ریاضی بدش می آید مجبور است فرمولها و قواعد آن را یاد بگیرد تا روز امتحان بتواند پاسخ صحیح به سؤالا بدهد .

بنابر این بغض داشتن نسبت به دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم با عداوت و بیزاری از آنان دو موضوع متمایز از هم است که دستور هر یک باید جداگانه بررسی شود .

همین مطلب در روایتی که قسمتی از آن را در وظیفه پنجم ذکر کردیم آمده است :

یونس بن عبدالرحمان از امام موسی بن جعفر صلوات الله علیهما نقل کرده است که فرمودند :

« ... طُوبَى لَشِيعَتِنَا ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِينَ ؛ الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا . أُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ ، قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَطُوبَى لَهُمْ . هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ . » (۱)

« خوشا به حال شیعیان ما ؛ همانانی که در غیبت قائم ما به حبّ ما چنگ می زنند و در آن زمان بر پذیرش ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم اند .

اینان از ما آیند و ما نیز از آنها ایم . آنها به امامت ما راضی اند و ما نیز به شیعه بودن آنها رضا داده ایم .

ص: ۱۲۸

خوشا به حال آنان باد که به خدا قسم ، در روز قیامت ، در درجه ما همراه ما یابد . «

خوشا به حال آن که برای رسیدن به مقام رفیع همراهی با حضرات معصومین صلوات الله علیهم از لذتها و ظواهر آلوده و فریبنده این دنیا بگذرد و با انجام دستورهای اختصاصی زمان غیبت و غیر آن ، خود را به آن مرتبه والا برساند که سعادت جاودانی و پیروزی بزرگ است ؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ !

در دعای زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه در این زمینه ، از خدا چنین درخواست می کنیم :

« اللَّهُمَّ ، لَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ _ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ _ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ _ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ _ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ _ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ _ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِدْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي ... »

« خداوندا ، مرا از اهل منازعه و مجادله با آل محمد علیهم السّلام قرار مده و مرا از دشمنان آل محمد علیهم السّلام قرار مده و مرا از اهل کینه و خشم بر آل محمد علیهم السّلام قرار مده . من از این صفات به تو پناه می برم ، پس مرا پناه بده ؛ و از تو فریادرسی می کنم ، پس به فریادم برس ... »

ص: ۱۲۹

تکلیف دهم و یازدهم : تصحیح عقاید و تقویت آن

عَنْ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ : «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (١) و فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ : «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (٢) وَالْإِمَامَةُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ ؛ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى : أَمَّا الْأُولَى فَبِسِتَّةِ أَيَّامٍ وَسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَسِتِّ سِنِينَ وَأَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ ، فَلَا يَتَّبِعُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ ... » (٣)

از ابو حمزه ثمالی ، از امام زین العابدین صلوات الله عليه روایت شده است که آن حضرت فرمودند :

آیه «بعضی از صاحبان رحم (خویشان و نزدیکان) نسبت به بعضی دیگر در کتاب خدا اولویت دارند» در مورد ما نازل شده . همچنین ، آیه «و خدا آن را سخنی پایدار در پشت ابراهیم قرار داد» در مورد ما نازل شده و امامت تا روز قیامت در پشت حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله عليهم است . قائم ما

ص: ۱۳۱

۱- ۱. احزاب : ۶ .

۲- ۲. زخرف : ۲۸ .

۳- ۳. بحار الأنوار: ۵۱/۱۳۴ ح ۱ .

دو غیبت دارد که یکی از آنها از دیگری طولانی تر است : اوّلی شش روز و شش ماه و شش سال است (۱). اما مدّت دومی طولانی می شود تا اینکه بیشتر کسانی که به امامت آن حضرت و غیبت ایشان قایل اند از آن بر می گردند و هیچ کس بر این اعتقاد ثابت نمی ماند مگر آن که یقین او محکم و قوی باشد و اعتقادش صحیح ... »

در این روایت ، به دو تکلیف مهم _ که عصاره بقیه تکالیف است _ اشاره شده و آن دو از این قرار است : یکی ، صحیح بودن معرفت و دیگری ، تقویت آن .

ص: ۱۳۲

۱- ۱. علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این عبارت می فرماید : شاید اشاره باشد به اختلاف احوال آن حضرت صلوات الله علیه در زمان غیبتش ؛ به این ترتیب که به مدّت شش روز ، کسی از ولادت ایشان خبر نداشت مگر خواصّ از نزدیکان ایشان . پس از آن ، در مدّت شش ماه ، دیگر از خاصّان از جریان ولادت اطلاع پیدا کردند . سپس بعد از شش سال ، زمان وفات پدر بزرگوارشان صلوات الله علیه خبر ایشان به بسیاری از مردم رسید . نیز ، شاید این عبارت اشاره است به اینکه بعد از انتصاب ایشان به امامت ، تا شش روز ، خبر به کسی نرسیده بود . پس از آن ، بعد از شش ماه ، خبر ایشان منتشر و بعد از شش سال ، مسئله سفیران آن حضرت صلوات الله علیه ظاهر و منتشر شد . اما ظاهرترین احتمالات این است که این کلام اشاره باشد به بعضی از مقادیر زمانی که خدا برای غیبت تقدیر فرموده بود و اینکه زمان غیبت تغییرپذیر است و مشمول بداء می شود . این احتمال را تأیید می کند آنچه مرحوم کلینی رحمه الله به اسنادش از اصبغ در حدیثی طولانی ، که در اخبار امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گذشت ، روایت کرده است : راوی می گوید که ... به آن حضرت عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ، زمان سرگردانی و غیبت آن حضرت چه مقدار خواهد بود ؟ فرمودند : « شش روز یا شش ماه یا شش سال . » عرض کردم : چنین چیزی انجام خواهد شد ؟ فرمودند : « بله ، همان گونه که او مخلوق است (زمان نیز مخلوق است و تغییرپذیر) ؛ تو را با زمان این امر چه کار ، ای اصبغ ؟! اینان بهترین گروههای این امت اند با بهترین نیکو کاران این خاندان . » عرض کردم : پس از آن چه می شود ؟ فرمودند : « پس از آن ، خدا آنچه را می خواهد انجام دهد ؛ چرا که او بدائی دارد و اراده ها و اندازه ها و پایانها نیز از آن اوست . » این مطلب دلالت دارد بر اینکه امر غیبت بداء و تغییر می پذیرد و تردید موجود در روایت نیز به این مطلب اشاره دارد ؛ والله العالم .

در ادبیات عرب ، واقع شدن کلمه نکره در محدوده نفی را مفید عمومیت و شمول می دانند . از این جهت ، در آخر روایت ، حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه پایداری و اعتقاد به امام زمان صلوات الله علیه را از همه کس نفی می فرمایند مگر کسی که اولاً ، اعتقادش را از راه صحیح به دست آورده باشد ؛ ثانياً ، یقین او به معتقداتش قوی و محکم باشد .

حال ، باید ببینیم از نظر خود حضرات معصومین صلوات الله علیهم این معرفت صحیح از چه راهی به دست می آید و چگونه می توانیم اعتقادی استوار و محکم داشته باشیم ؟

برای پاسخ به این دو پرسش ، باید بدانیم که معرفت از نظر ایشان چیست تا راه صحیح آن را بیابیم .

عَنْ زَيْدِ الزَّرَادِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« يَا بُنَيَّ ، إِعْرِفْ مَنْزِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَبِالدَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ .

إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ : إِنَّ قِيَمَةَ كُلِّ أَمْرٍ ءِ وَقَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ ... » (۱)

از زید زرّاد ، از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده است که آن حضرت فرمودند : امام باقر صلوات الله علیه فرمودند :

« پسرم ، منزلت و رتبه شیعیان را بنا بر مقدار روایت کردن آنها و معرفت آنها بشناس ؛ چرا که معرفت همان فهم روایت است و مؤمن به سبب فهمیدن روایات به دورترین درجات ایمان می رسد .

من در کتابی که از آن حضرت علی صلوات الله علیه بود نگاه کردم و در آن کتاب ، این مطلب را دیدم : ارزش و منزلت هر فردی به اندازه معرفت اوست ... »

بنابر این ، از نظر خاندان عصمت ، معرفت همان فهمیدن روایات این خاندان

ص : ۱۳۳

است و هر چه این فهم بیشتر شود ، معرفت انسان افزایش پیدا می کند .

از اینجا معلوم می شود که یگانه راه به دست آوردن معرفت صحیح مراجعه به در این خانه است که خانه وحی است و کتاب و سنت در آن هست ؛ چنان که امام صادق صلوات الله علیه نیز این مطلب را برای سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمودند :

« شَرْقًا وَ غَرْبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ . » (۱)

« شما به شرق عالم بروید و یا به غرب عالم ، هرگز علم صحیحی را پیدا نمی کنید مگر آنچه از نزد ما اهل بیت بیرون آمده باشد . »

نیز ، در روایتی دیگر به یونس بن ظبیان فرمودند :

« إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ : « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » (۲) . » (۳)

« اگر علم صحیح خواستی ، نزد ما اهل بیت است . ما اهل ذکری که خدا فرمود : « از اهل ذکر سؤال کنید ، اگر نمی دانید » . »

در روایت دیگر ، تعبیر اینچنین است :

عَنْ فَضِيلٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ . » (۴)

از فضیل روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر صلوات الله علیه می فرمودند :

« تمام آنچه (از علوم که) از این خانه بیرون نیامده باشد باطل است . »

از این جهت است که می بینیم امام صلوات الله علیه می فرمایند :

« مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ »

ص: ۱۳۴

۱- ۱. بحار الأنوار : ۲/۹۲ ح ۲۰ .

۲- ۲. نحل : ۴۳ و انبیاء : ۷ .

۳- ۳. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۲۲۲ (به نقل از وسائل الشیعه : ۱۸/۴۹ ح ۳۰) .

يَزُولُ وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ رَدَّتْهُ الرِّجَالُ . «(۱)»

« کسی که دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلوات الله علیه و آله بگیرد ، قبل از آنکه این دین به دست آمده از بین برود ، کوهها از بین می روند ؛ و کسی که دینش را از دهان افراد (یعنی از آنچه ساخته ذهن آنهاست و بر دهانشان جاری می شود) بگیرد ، همان افراد (یا افرادی دیگر) آن را باطل خواهند کرد . »

تعبیر « زالت الجبال قبل أن يزول » می فهماند که اگر دین از راه کتاب و سنت به دست آید ، از چنان استواری و استحکامی برخوردار خواهد بود که کوههای عالم از بین می رود ، ولی این اعتقاد نابود نمی شود . (۲) بنابراین ، اگر انسان بخواهد معارفی صحیح و سالم داشته باشد و همچنین یقینش به معتقدات نیز قوی و محکم باشد ، باید به دنبال کتاب و سنت باشد . همین جا باید بگوییم که سلمان از علما گردید ؛ چرا که حضرت امام سجّاد صلوات الله علیه فرمودند :

« إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ . «(۳)»

« یگانه علت اینکه سلمان از علما شد آن است که او مردی بود از ما اهل بیت . »

مقام « منّا اهل البيت » را به کسی می دهند که فقط از این خانواده کسب علم کرده باشد ؛ چنان که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به کمیل بن زیاد نخعی فرمودند :

« يَا كَمِيلُ ، لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا ، تَكُنْ مِنَّا . «(۴)»

« کمیل ، اگر (علم را) از کسی غیر از ما کسب نکنی ، از ما خواهی شد . »

ص: ۱۳۵

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۲۲۴ (به نقل از مقدمه کتاب شریف کافی و مثل همین روایت در بحار الأنوار : ۲/۱۰۵ ح ۶۷) .

۲- ۲. استفاده از تعبیر « کوههای عالم » در این روایت به آن جهت است که هر گاه بخواهند به شیء محکمی مثال بزنند ، به کوه مثال می زنند . بنابراین ، مقصود روایت آن است که دین به دست آمده از کتاب و سنت از مستحکم ترین شیئیء این عالم نیز استحکام بیشتری دارد .

۳- ۳. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۲۵۳ (به نقل از بحار الأنوار : ۲/۱۹۰) .

۴- ۴. همان : ۲۲۳ (به نقل از وسائل الشیعه : ۱۸/۱۶) .

در نتیجه ، چنین شخصی که فقط از اهل بیت صلوات الله عليهم کسب علم کرده باشد از علما خواهد شد ؛ چرا که روایت مربوط به سلمان ، به اصطلاح ، قضیه ای منصوص العله است و نسبت به هر کسی که این علت در او یافت شود ، عمومیت دارد . البته ، اهمیت این مطلب با توجه به روایت صدر بحث بیشتر روشن می شود ؛ چرا که در زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه برای حفظ دین ، چاره ای نیست مگر اینکه معرفتی صحیح و یقینی محکم داشته باشیم و چون ارتباط مستقیم با امامان هدایتگر (به حسب ظاهر) برایمان مقدور نیست ، یگانه راه تحصیل معرفت مراجعه به احادیث ایشان و دوری از کسانی است که می خواهند معارف الهی را از غیر این راه به دیگران بیاموزند .

التزام به تحصیل دین و معرفت از کتاب و سنت و رفتن به دنبال آن باعث می شود ملکه یقین در انسان ایجاد شود و همین ملکه است که به تعبیر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه یگانه راه دوری از سرگردانی در زمان غیبت و پایدار ماندن بر دین است ، آنجا که فرمودند :

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الرَّضَا ، عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنْ قَالَ (لِلْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ) :

« التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ ، يَا حُسَيْنُ ، هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ، الْمُظْهَرُّ لِلدِّينِ ، الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ . »

قَالَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : فَقُلْتُ : « يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ ؟ » فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبِيِّهِ وَاصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ ؛ وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبِهِ وَحَيْرِهِ لَا تَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ ، الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ ... » (۱)

از حسین بن خالد ، از امام رضا ، از پدران گرامی شان ، از امیر المؤمنین صلوات الله عليهم نقل شده است که (به امام حسین صلوات الله علیه) فرمودند :

« حسین جان ، نهمین از فرزندان تو همان قیام کننده به حق است که دین را ظاهر می کند و عدل را گسترش می دهد . »

ص: ۱۳۶

امام حسین صلوات الله علیه فرمودند : به پدرم عرض کردم :

« ای امیر مؤمنان ، این مطلب واقع خواهد شد ؟ » ایشان فرمودند :

« بله ، اما قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه وآله را به نبوت برانگیخت و او را بر همه مخلوقات برگزید ، بعد از پنهان شدن و سرگردانی ای برای مردم که کسی در آن بر دین پایدار نمی ماند مگر افرادی که اخلاص دارند و با ملکه یقین همراه اند ... »

پس جا دارد که شیعیان از این دستورها تخطی نکنند و بدبختی را در سرنوشت خود رقم نزنند . آری ، باید راه را از بیراهه تشخیص دهیم و در آن ، صحیح و استوار قدم برداریم و از صمیم قلب ، این دعا را بخوانیم :

« اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ ... »

ص: ۱۳۷

تکلیف دوازدهم: اقتدا به آن حضرت و اجداد طاهرینشان صلوات الله علیهم و عمل به سنت آن بزرگوار عجل الله تعالی فرجه الشریف

و عمل به سنت آن بزرگوار عجل الله تعالی فرجه الشریف

عَنْ سُدَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ :

« طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَكَ قَائِمٌ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتِيهِ بِهِ وَبِأُمَّهِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَيَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ . أَوْلِيكَ زُفْقَائِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ . » (۱)

از سدیر ، از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

« خوشا به حال کسی که در حالی قائم از اهل بیت مرا ببیند که قبل از قیامش به او اقتدا و از او و امامان هدایت قبل از او پیروی و از دشمنانشان به جانب خدا دوری و بیزاری کرده باشد . اینان رفیقان من و گرامی ترین امتم نزد من اند . »

در این روایت _ که چند نوبت در وظایف قبلی به آن استشهاد شد _ به پیروی از همه امامان و به خصوص پیروی از امام زمان صلوات الله علیه اشاره شده است .

ص: ۱۳۹

پیروی به این معنا است که انسان سعی کند ، در همه اعمال و رفتارش ، پا جای پای اهل بیت صلوات الله علیهم بگذارد و خود را به اخلاق ایشان متخلّق نماید تا شیعه واقعی اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم باشد . برای نمونه ، سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر چنین بودند که حضرت رضا صلوات الله علیه آنان را این طور توصیف فرمودند :

« الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ . » (۱)

کسانی که با هیچ کدام از فرمانهای امیر المؤمنین صلوات الله علیه مخالفت نکردند .

ولی اگر ما نمی توانیم کاملاً از ایشان پیروی کنیم ، دست کم باید به اندازه توانمان خود را با آنان هماهنگ نماییم و از محبتشان دست برداریم که در روایتی ، چنین آمده است :

مردی همسر خود را به خدمت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها فرستاد تا از ایشان سؤال کند : آیا من از شیعیان شما هستم ، یا خیر ؟

حضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمودند : « به او بگو :

إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِلَّا فَلَا . »

« اگر به آنچه ما خاندان به آن امر کرده ایم عمل می کنی و از آنچه از آن نهی کرده ایم پرهیز می نمایی ، تو از شیعیان ما هستی ؛ در غیر این صورت ، از شیعیان ما نیستی . »

زن برگشت و کلام حضرت را به شوهرش خبر داد . آن مرد گفت :

ای وای بر من ! چه کسی است که از گناهان و خطاها (به طور کامل) جدا باشد ؟ پس در این صورت ، من مخلد در آتشم ؛ چرا که کسی که از شیعیان این خانواده نباشد تا ابد در آتش خواهد بود .

زن دومرتبه به خدمت حضرت زهرا صلوات الله علیها رسید و آنچه را شوهرش گفته

ص: ۱۴۰

بود به ایشان خبر داد . حضرت فرمودند :

« به او بگو :

لَيْسَ هَكَذَا ؛ شَيْعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَكُلُّ مُحِبِّينَا وَمَوَالِي أَوْلِيَانَا وَمُعَادِي أَعْدَائِنَا وَالْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ لَنَا لَيْسُوا مِنْ شَيْعَتِنَا إِذَا خَمَلُوا أَوْ أَمَرْنَا وَنَوَاهِينَا فِي سَائِرِ الْمُؤَبَّقَاتِ وَهُمْ مَعَ ذَلِكْ فِي الْجَنَّةِ وَلَكِنْ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلَايَا وَالرَّزَايَا أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شِدَائِدِهَا أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَابِهَا إِلَى أَنْ نَسْتَنْفِذَهُمْ بِحُبِّنَا مِنْهَا وَنَنْقَلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا . «(۱)

« اینچنین نیست که تو می گویی ؛ شیعیان ما از بهترینهای اهل بهشت اند . تمام کسانی که ما را دوست دارند و با دوستان ما دوست و با دشمنان ما دشمن و با قلب و زبان تسلیم ما خاندان اند ، در صورتی که با امر و نهی های ما مخالفت بنمایند ، از شیعیان ما نیستند ؛ ولی با این حال در بهشت جای دارند ، بعد از آنکه به وسیله بلاها و گرفتاریها (در دنیا) یا به سبب انواع مصیبتهای روز قیامت گناهانشان پاک شد ، یا اینکه در طبقه ی بالای جهنم (معذب به عذابهای آن) قرار می گیرند تا اینکه به خاطر دوستی ما (که همراه خود آورده اند) آنان را نجات داده به نزد خودمان انتقالشان دهیم . »

در روایت دیگری ، رسول خدا صلی الله علیه وآله از این وظیفه چنین تعبیر فرموده اند :

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه :

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أبا الحسن ، حقيق على الله أن يدخل أهل الضلال الجنة !

وإنما عني بهذا ، المؤمنين الذين قاموا في زمن الفتنه على الإتيان بالإمام الخفي المكان ، المستور عن الأعيان ... وإنما ضلوا عن مكان إمامهم وعن معرفه شخصه . «(۲)

اميرالمؤمنين صلوات الله عليه فرمودند :

ص: ۱۴۱

۱- ۱. بحار الأنوار : ۶۵/۱۵۵ .

۲- ۲. همان : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۱ .

« رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند : يا ابا الحسن ، سزاوار است بر خدا که گمراهان را داخل بهشت فرماید !

پیامبر از این عبارت فقط قصدشان مؤمنینی بود که در زمان فتنه بر اقتدا به امامی که مکان او مخفی است و از دیدگان پنهان است استوار می مانند ... و اینان فقط به مکان امامشان و به شناخت شخص او (به نحوی که بتوانند او را ببینند) راه نمی یابند .

ای کاش ، ما نیز از این گمراهان باشیم !

مسئله پیروی از امام زمان صلوات الله علیه آنچنان مهم و شایان توجه است که برای شیعیان زمانهای قبل از ولادت ایشان (که در محضر امامان قبل به سر می بردند) نیز با اهمیت بوده ؛ تا آنجا که به منظور تعیین وظیفه ، سؤال کرده اند : اگر امامان را ندیدیم ، برای پیروی چه باید بکنیم ؟

عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ [بْنِ مُحَمَّدٍ] بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، عَنْ خَالِهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَلَا أَرَانِي اللَّهَ يَوْمَكَ ، فَبِمَنْ أَتَيْتُمْ ؟ فَأَوْمَأَ إِلَى مُوسَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ . فَقُلْتُ لَهُ : فَإِنْ مَضَى فَإِلَى أَيْنَ ؟ قَالَ : « فَإِلَى وَلَدِهِ . »

قُلْتُ : فَإِنْ مَضَى وَلَدُهُ وَتَرَكَ أَخًا كَبِيرًا وَابْنًا صَغِيرًا ، فَبِمَنْ أَتَيْتُمْ ؟ قَالَ :

« بَوَلَدِهِ ، ثُمَّ هَكَذَا أَبَدًا . »

فَقُلْتُ : فَإِنْ أَنَا لَمْ أَعْرِفْهُ وَلَمْ أَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَمَا أَصْنَعُ ؟ قَالَ :

« تَقُولُ : اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتَوَلَّى مِنْ بَقِيٍّ مِنْ حُجَجِكَ مِنْ وُلْدِ الْاِمَامِ الْمَاضِي ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ يُجْزِيكَ . » (۱)

از عیسی بن عبدالله [بن محمد] بن عمر بن علی بن ابی طالب از دایی اش حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت شده است که گفت به آن حضرت عرض کردم :

ص : ۱۴۲

اگر روزگاری بود که خدا ایام امامت شما را در آن به من نشان نداد (یعنی شما از دنیا رفته بودید) ، به چه کسی اقتدا کنم ؟ آن حضرت به حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه اشاره فرمودند . عرض کردم : اگر ایشان از دنیا رفت ، به چه کسی اقتدا کنم ؟ فرمودند : « به پسرش . »

گفتم : اگر پسرش از دنیا رفت و برادری بزرگ و پسری کوچک داشت ، به چه کسی اقتدا کنم ؟ فرمودند :

« به پسرش ، پس از آن نیز به پسر او (و همین طور ، به پسر بعد از پدر) تا همیشه . »

عرضه داشتم : اگر او را نشناختم (یعنی به طوری که بتوانم او را ببینم و بشناسم) و محلّش را ندانستم ، چه باید بکنم ؟ فرمودند :

« می گویی : خداوندا ، من ولایت باقیمانده از حجّتهایت را ، که فرزند امام قبلی است ، پذیرفته ام . همین مقدار برای تو کافی است . »

بنابر این ، مسئله پیروی از امام صلوات الله علیه حتّی در صورت غیبت و ناشناس بودن ظاهری ایشان نیز مورد توجه و اهمّیت است .

اقتدا و پیروی در این روایت به معنی پذیرش ولایت و امامت ایشان است تا به دنبال آن ، بتوانیم از اعمال ایشان پیروی نماییم . در روایت دیگری ، آمده است :

عَنْ أَبِي أَيُّوبٍ (أَوْ : أَبِي لُبَيْدٍ) الْمَخْزُومِيِّ قَالَ : ذَكَرَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سِيرَةَ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ . فَلَمَّا بَلَغَ آخِرَهُمْ قَالَ :

« الثَّانِي عَشَرَ الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ . عَلَيْكَ بِسُنَّتِهِ وَالْقُرْآنِ الْكَرِيمِ . »

از ابو ایوب (یا ابو لبید) مخزومی نقل شده است که گفت : امام باقر صلوات الله علیه روش خلیفه های هدایت یافته پیامبر را بیان می کردند . زمانی که به آخرین آنان رسیدند ، فرمودند :

« دوازدهمین آنان کسی است که عیسی ابن مریم علیه السّلام پشت سر او نماز می خواند ؛ بر تو باد به پیروی از روش او و قرآن کریم ! »

در این روایت ، به غیر از پیروی از سیره امام زمان صلوات الله علیه پیروی از قرآن نیز یک وظیفه شمرده شده است ؛ چرا که قرآن و عترت هیچ گاه از همدیگر جدا نیستند و عمل عترت از قرآن گرفته شده و بیانگر مقاصد آیات آن است .

در روایتی دیگر ، چنین آمده است که امیر مؤمنان صلوات الله علیه خطبه ای طولانی در مسجد کوفه بیان فرمودند که این عبارات قسمتی از آن است :

« اللَّهُمَّ [ف] لَا يَدُّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِكَ ؛ يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ وَيُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلَا يَنْفَرَقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ ؛ ظَاهِرٌ غَيْرُ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَتَمٌ خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ . إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصٌ هُمْ فِي حَالِ هُدًى هُدَيْتَهُمْ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ فَلَنْ يَغِيْبَ عَنْهُمْ مَبْثُوثٌ عِلْمِهِمْ وَأَدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ وَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ ... » (۱)

« خداوندا ، تو حتما حجتها و دلیلهایی در زمینت داری که یکی بعد از دیگری بر آفریدگانت دلیل و راهنمایند ؛ آنان را به سوی دین تو هدایت می کنند و علمت را به ایشان می آموزند تا اینکه پیروان اولیای تو پراکنده نشوند . گروهی از این حجتها آشکارند ؛ ولی از آنان اطاعت نمی شود . گروهی هم پنهان ، در حالت ترس و منتظر فرمان خدایند . اگر بدنهایشان در زمان صلح در دولت باطل از دید مردم پنهان است ، ولی هرگز علم پراکنده آنها پنهان از مردم نیست و عادات و سنتهایشان در قلوب اهل ایمان ثابت است و به آن عمل می کنند ... »

این بیان حضرت بر وظیفه عمل به سنتها و عادات آن بزرگوار دلالت می کند .

در دعای زمان غیبت نیز چنین می خوانیم :

« ... وَبُنَّنا عَلَی مُتَابَعَتِهِ ... »

« خداوندا ، ... ما را بر متابعت و پیروی از او ثابت بدار ... »

ص: ۱۴۴

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۳۰۳ (به نقل از غیبت نعمانی : ۱۳۶ ، باب ۸ ، ح ۲) .

تکلیف سیزدهم : عمل کردن به روایاتی که به ما رسیده است

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

« إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرَأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَّةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ . فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارِقُوا مَنْ فَارَقُوا عَنِّي بِذَلِكَ حَسِينًا وَوَلَدَهُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ وَمِنْهُمْ الْأَيْمَّةُ . فَأَيْنَمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ وَإِنْ أَصَبْتُمْ يَوْمًا لَا تَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْتَغِيثُوا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَانظُرُوا السُّنَّةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا وَاتَّبِعُوهَا ... » (۱)

از ابو حمزه ثمالی ، از امام باقر صلوات الله عليه نقل شده است که گفت : شنیدم حضرت می فرمودند :

« نزدیک ترین مردم به خدای عزیز و بلند مرتبه عالم ترین آنها به او و مهربان ترین مردم به مردم محمد صلی الله علیه و آله و امامان اند صلوات الله عليهم . پس در هر مسئله ای که اینان _ منظور آن حضرت ، امام حسین و اولاد ایشان صلوات الله عليهم هستند _ داخل شدند ، شما نیز داخل شوید و از هر کسی دوری کردند ، شما نیز دوری کنید ؛ چرا که حقیقت در اینان است و اینان اند اوصیای پیامبر و پیشوایان هدایت .

ص: ۱۴۵

هر جا که ایشان را دیدید، از آنان تبعیت کنید و اگر روزی بر شما آمد که کسی از ایشان را ندیدید، از خدای بلند مرتبه و عزیز طلب یاری کنید و نگاه کنید به سنتی که بر آن بودید (روایاتی که به شما رسیده) و آن را پیروی کنید ...»

طبق این روایت، در زمان غیبت، باید به روایاتی که از امامان قبل برای ما روایت شده _ و از آنها در اصطلاح به سنت تعبیر می شود _ توجه کنیم و آنها را ملاک عمل قرار دهیم تا اینکه زمان ظهور حضرت حجت صلوات الله علیه فرا رسد و دستورهای جدید به امضای ایشان صادر گردد؛ چنان که روایات دیگری به این مضمون آمده است:

عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ النَّصْرِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ [قَالَ]: [قُلْتُ لَهُ]:

إِنَّا نَرَوِي بِأَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يُفْقَدُ زَمَانًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ عِنْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ:

« تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُبَيِّنَ لَكُمْ . » (۱)

از حارث بن مغیره نصری، نقل شده است که گفت: به حضرت صادق صلوات الله علیه عرض کردم:

ما روایت می کنیم که صاحب این امر (گسترنده عدالت در پهنه گیتی) زمانی از دید مردم پنهان می شود. در آن موقع، چه باید کرد؟ فرمودند:

« به آنچه (از دستورها که) از قبل بر آن بودید، پا بر جا باشید تا اینکه دستور دیگری برای شما بیان شود . »

نیز در روایت دیگری آمده است:

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ هَ قَالَ:

« يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ؛ يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ . »

ص: ۱۴۶

قُلْتُ : فَمَا السَّبْطَةُ ؟ قَالَ : « الْفَتْرَةُ . »

قُلْتُ : فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ ؟ قَالَ :

« كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطَلِّعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ . » (۱)

از ابان بن تغلب نقل شده که گفت : حضرت امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« زمانی بر مردم می آید که در آن سبطه به ایشان می رسد و همان گونه که مار در سوراخش می خزد ، علم نیز در آن زمان پنهان می شود . مردم در این حال خواهند بود که ناگاه ستاره (امام صلوات الله عليه) بر آنان طالع گردد . »

عرض کردم : « سبطه » چیست ؟ فرمودند : « زمان بین حضور دو امام که (به حسب ظاهر) خالی از ایشان است . »

عرضه داشتم : پس باید در آن زمان چه کرد ؟ فرمودند :

« بر آنچه قبلاً بر آن بودید ، بمانید تا اینکه خدا ستاره تان (امامتان) را برایتان ظاهر کند . »

همچنین ، در روایت دیگر ، این چنین تعبیر شده است :

« فَتَمَسُّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَصِحَّ لَكُمْ الْأَمْرُ . » (۲)

« چنگ بزنید به آنچه در دست شماست تا اینکه امر جدیدی برای شما برسد . »

نیز ، فرموده اند :

« إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسُّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يُتَبَيَّنَ لَكُمْ الْآخِرُ . » (۳)

« زمانی که چنین بود ، بر دستور اول استوار باشید تا دستور دیگری به شما برسد . »

همین طور آمده است :

« كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَكُمْ اللَّهُ بِصَاحِبِهَا . » (۴)

« بر آنچه قبلاً بر آن بودید ، باشید تا اینکه خدا برای شما صاحبش را برساند . »

ص: ۱۴۷

۲-۲. همان جا: ۱۳۳.

۳-۳. همان جا: ۱۳۲ ح ۳۷.

۴-۴. همان جا: ۱۳۴ ح ۳۸.

همچنین ، آمده است :

« تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يُسْتَيَقِنَ . » (۱)

« به دستور اوّل پای بند باشید تا اینکه یقین پیدا شود دستور عوض شده است . »

دستور اوّل (یا به تعبیر دیگر : روایاتی که به شما رسیده و در دست شماست) شامل روایات اصول دین و اعتقادات و همچنین احادیث فروع دین و احکام عملیه می شود . تمام اینها را ، مطابق آنچه برای ما بیان شده ، باید تا ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه و روشن شدن دستورهای بعدی انجام داد . از هر آنچه از غیر روایات به ما رسیده ، که در صحت و سقم آن و مطابقت آن با دستورهای اهل بیت صلوات الله علیهم شک داریم ، نیز باید دوری کنیم ؛ چرا که در محلّ خودش بیان شده که سیره و روش عقلاّی عالم و همین طور دستور شارع مقدّس چنین است :

هرگاه یقین اوّلی به مسئله ای (اعمّ از اصول دین و احکام) حاصل بود ، شکّ بعدی نمی تواند خللی در آن یقین ایجاد کند ؛ مگر اینکه یقین دومی بیاید که بر تغییر یا ابطال یقین اوّل دلالت کند . در این صورت ، وظیفه مطابق با یقین دوم خواهد بود . این روش را در اصطلاح « استصحاب » می نامند و بنا بر اتفاق جمیع علمای اسلام ، اصل استصحاب دلیل و حجّت است . نهایت امر اینکه ، در موارد به کار بردن استصحاب ، اختلافی بین علما هست .

در یکی از توقیعاتی که به خطّ مبارک خود حضرت مهدی صلوات الله علیه صادر شده به این وظیفه چنین اشاره شده است :

« ... وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ ... » (۲)

« ... به وسیله دوستی (و عمل) بر سنت واضح و آشکار (که به شما رسیده) توجّهتان را به سوی ما معطوف دارید . »

ص: ۱۴۸

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۹ ح ۷۴ .

۲- ۲. همان : ۵۳/۱۷۹ .

عَنِ الـثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« ... وَإِنَّ لِلْقَائِمِ مِثْلًا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى : أَمَّا الْأُولَى فَمِثَّتَهُ أَيَّامٌ وَسِتَّةٌ أَشْهُرٌ وَسِتُّ سِنِينَ وَأَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ ... لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَسَلَّمْنَا لِأَهْلِ الْبَيْتِ . » (۱)

از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که گفت : حضرت امام سجّاد صلوات الله علیه فرمودند :

« ... قیام کننده از ما خاندان دو غیبت دارد که یکی از آنها از دیگری طولانی تر است : غیبت اوّل شش روز و شش ماه و شش سال است (۲) و غیبت دوم که مدّت آن طولانی خواهند بود تا اینکه اکثر کسانی که به امامت ایشان قایل اند از این اعتقاد دست بر می دارند و کسی بر ایمانش ثابت نمی ماند مگر آن که ... در درونش از احکام و گفته های ما ناراحت نشود و در برابر ما اهل بیت تسلیم باشد . »

ص: ۱۴۹

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۱/۱۳۴ ح ۱ .

۲- ۲. برای توضیح این قسمت از روایت ، به پاورقی صفحه ۱۳۰ مراجعه کنید .

مسئله تسلیم بودن از چنان اهمّیت ویژه ای برخوردار است که حتّی اگر کسی در ضمیرش اعتراض یا شکّی نسبت به آنچه از اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم به او رسیده داشته باشد ، آن را شرک معرفی کرده اند . از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده که فرمودند :

« لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ - وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَحَجَّجُوا الْبَيْتَ وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ، ثُمَّ قَالُوا لَيْشِيَءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ ، أَوْ صَيَّرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ » ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (۱). ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : « فَعَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ . » (۲)

« اگر مردمی خدایی را که تنهاست و شریکی ندارد عبادت بکنند و نماز را به پا دارند و زکات پردازند و حج بیت الله انجام دهند و ماه رمضان را روزه بگیرند ، سپس در برابر آنچه خدا یا رسولش انجام داده اند بگویند : چرا غیر از آنچه انجام داده اند ، انجام ندادند یا اینکه این مطلب را در قلبهایشان بگذارند (ولی آن را نگویند) ، به همین جهت ، مشرک خواهند بود . » پس از آن ، ایشان این آیه را تلاوت فرمودند : « نه ، به خدایت قسم ، ایمان نیاورده اند تا اینکه در مشاجرات خود تو را حاکم قرار دهند ، سپس از آنچه تو برای آنها قضاوت کردی در درونشان ناراحتی نیابند و تسلیم محض باشند . »

پس از آن ، حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« بر شما باد به تسلیم بودن ! »

علاوه بر این ، امامان معصوم صلوات الله علیهم به دست آوردن دین صحیح الاهی را فقط با تسلیم ، عملی دانسته اند و آن را یگانه شرط سالم بودن از انحرافات اعتقادی

ص : ۱۵۰

۱- ۱. نساء : ۶۵ .

۲- ۲. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۲۲۹ (به نقل از اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الشرك ، ح ۶) .

معرفی کرده اند و از راههای دیگری که غیر از این راه باشد پرهیز داده اند . امام سجّاد صلوات الله علیه در روایتی فرموده اند :

« إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَالْأَرَءِ الْبَاطِلِ وَالْمَقَائِيسِ الْفَاسِدَةِ وَلَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ . فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ وَمَنْ اقْتَدَى بِنَا هُدَى وَمَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ وَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ حَرْجًا كَفَرَ بِاللَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ . » (۱)

« دین خدای عزیز و بلند مرتبه با عقلهای ناقص و نظریه های باطل و مقایسه های فاسد به دست نمی آید و فقط با تسلیم می توان به آن رسید . بنابراین ، کسی که در مقابل ما خانواده تسلیم باشد سالم خواهد ماند و کسی که از ما پیروی کند هدایت می گردد و هر کس به قیاس و نظریه خود (بدون استناد به کتاب خدا و کلام ما) عمل کند هلاک می شود .

هر کس که چیزی را از آنچه ما می گوئیم یا در مورد آن قضاوت می کنیم برای خودش سخت و ناگوار ببیند به آن کسی که قرآن بزرگ و سوره حمد را نازل کرده است کافر شده ؛ در حالی که خودش نمی داند . »

بنابر این ، یکی از مهم ترین و اصلی ترین راههای تحصیل و حفظ دین به ویژه در زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه تسلیم بودن در مقابل اهل بیت صلوات الله علیهم است و چنان که در روایت صدر بحث دیدیم ، اگر کسی این حالت تسلیم را در درون خود نداشته باشد ، نمی تواند اعتقاد به امام زمان صلوات الله علیه را در زمان غیبت کبری حفظ کند و از دین خارج می شود .

در روایاتی دیگر ، تسلیم را مایه نجات شیعیان زمان غیبت از فتنه های خطرناکی که نابود کننده دین و ایمان است دانسته اند ؛ چنان که آمده :

عَنِ الصَّقْرِ بْنِ [أَبِي] دَلْفٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

ص: ۱۵۱

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۲۲۹ (به نقل از کمال الدین : ۳۲۴ ، باب ۳۱ ، ح ۹) .

« إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ ؛ أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَالْإِمَامَةُ بَعْدَهُ فِي ابْنِهِ الْحَسَنِ ؛ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ . »

ثُمَّ سَكَتَ . فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ ؟

فَبَكَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بُكَاءً شَدِيداً ، ثُمَّ قَالَ :

« إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ . »

فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ ؟ قَالَ :

« لِأَنَّ هَـ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ . »

فَقُلْتُ لَهُ : وَلِمَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرَ ؟ قَالَ :

« لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً تَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا ، فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الـ مُخْلِصُونَ وَ... يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ . » (۱)

از صقر بن [أبي] دلف روایت شده است که گفت : شنیدم حضرت امام جواد صلوات الله علیه می فرمودند :

« امام بعد از من فرزندی علی است . دستور او دستور من و کلام او کلام من و اطاعت از او اطاعت از من است .

بعد از او ، امامت در فرزندش حسن است که دستور او نیز دستور پدرش و کلام او کلام پدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش است . » پس از آن ، ساکت شدند .

به ایشان عرض کردم : یا ابن رسول الله ، امام بعد از حسن چه کسی است ؟

امام جواد صلوات الله علیه گریه شدیدی کردند ؛ پس از آن ، فرمودند :

« بعد از حسن ، پسرش خواهد بود که قیام کننده به حقیقت است و انتظارش کشیده می شود . »

عرضه داشتم : یا ابن رسول الله ، برای چه « قائم » نامیده شده ؟ فرمودند : « زیرا او زمانی قیام می کند که یادش مُرده است و بیشتر کسانی که به امامت او اعتقاد داشتند مرتدّ شوند . »

به ایشان گفتم : برای چه « منتظر » نامیده شده ؟ فرمودند :

ص: ۱۵۲

« به خاطر اینکه غیبتی دارد که مدت آن طولانی و روزهای آن زیاد است . کسانی که اخلاص دارند انتظار ظاهر شدنش را می کشند و ... کسانی که اهل تسلیم اند در آن زمان نجات پیدا می کنند . »

پس بیایید در این زمان سخت غیبت ، که به مردم القا می کنند باید دین و احکام آن را با عقل بفهمیم و در مقابل روایات و کلمات خاندان عصمت تعبد نداشته باشیم ، برای حفظ اعتقادات خود ، کوششی کنیم و حالت تسلیم را در درونمان قوی کنیم ؛ چرا که می دانیم این خاندان از جانب خدا برای هدایت خلق آمده اند و علم آنها به همه زمانها احاطه دارد و از علم لا یزال الاهی گرفته شده است . پس با چون و چراهای نابجا خود را در معرض هلاک قرار ندهیم که از ایشان فقط بیان راههای نجات است و از ما عمل به آنها .

حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در نامه ای که به خط خود ایشان صادر شده به این مطلب تصریح فرموده اند :

« ... فَاتَّقُوا اللَّهَ - وَسَلَّمُوا لَنَا وَرُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا ؛ فَعَلَيْنَا الْإِصْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَ الْإِيرَادُ ، وَلَا تَحَاوَلُوا كَشْفَ مَا غُطِّيَ عَنْكُمْ وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَتَعَدِلُوا إِلَى الْيَسَارِ ، وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ . فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَاللَّهِ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ . » (۱)

« تقوای خدا را پیشه کنید و تسلیم ما باشید و امور را به ما واگذارید ؛ چون همان گونه که ورود امر از ماست ، انتشار آن نیز بر عهده ماست (یعنی امورتان را به ما واگذارید که ما از خدا می گیریم و به شما می رسانیم) .

در صدد یافتن آنچه بر شما مخفی شده نباشید و به راست و چپ گرایش پیدا نکنید و به وسیله دوستی بر روایات آشکاری که به شما رسیده (که این دوستی مقدمه عمل است) توجّهتان را به سوی ما معطوف دارید . شما را نصیحت کردم و خدا ناظر من و شماست . »

ص: ۱۵۳

در روایت دیگری ، چنین آمده است :

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمُ الْأَسَدِيِّ ، قَالَ : أَخْبِرْنِي _ جُعِلْتُ فِدَاكَ _ مَتَى هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ ؟ فَقَالَ :

« يَا مَهْزَمُ ، ... وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ وَإِلَيْنَا يَصِيرُونَ . » (۱)

از عبدالرحمان بن کثیر نقل شده که گفت : زمانی ، خدمت حضرت صادق صلوات الله عليه بودم که مهزم اسدی وارد شد و عرض کرد :

فدای شما شوم ! خبر دهید به من که چه زمانی این امر (قیام شما) که انتظار آن را می کشید واقع خواهد شد ؟ مدت آن طولانی شد .

آن حضرت فرمودند :

« مهزم ، ... کسانی که اهل تسلیم باشند نجات می یابند و به سوی ما برمی گردند . »

همچنین ، در روایتی که امیرالمؤمنین صلوات الله عليه از پیامبر نقل فرمودند ، می خوانیم :

« يَا أَبَا الْحَسَنِ ، حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخَلَ أَهْلَ الضَّلَالِ الْجَنَّةَ ! »

« ابا الحسن ، سزاوار است بر خدا که گمراهان را داخل بهشت کند ! »

مطابق این روایت ، مقصود پیامبر صلی الله علیه وآله از گمراهان افراد با ایمانی اند که :

« ... الَّذِينَ قَامُوا فِي زَمَنِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْإِثْمَامِ بِالْإِمَامِ الْخَفِيِّ الْمَكَانِ ، الْمَسْتُورِ عَنِ الْأَعْيَانِ ... صَابِرُونَ مُسْلِمُونَ وَإِنَّمَا ضَلُّوا عَنِ مَكَانِ إِمَامِهِمْ وَعَنْ مَعْرِفَةِ شَخْصِهِ . » (۲)

« ... در زمان فتنه ، بر پیروی و اقتدا کردن به امامی که محلّ او مخفی است و از دیده ها پنهان است استوار می مانند ، ... اهل صبر و تسلیم اند و فقط به موقعیت مکانی امامشان و به شناخت شخص ایشان (به طوری که بتوانند او را ببینند) راه نمی یابند .

«

ص: ۱۵۴

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۲/۱۰۳ ح ۷.

۲- ۲. همان جا: ۱۴۳ ح ۶۱.

در دعای زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه برای تثبیت این تسلیم ، چنین از خدا مسئلت می کنیم :

« فَصَبِّرْ نِي عَلَى ذَلِكْ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أُخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ وَلَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ: لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ اِمْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ؟ ... »

« خدایا ، ... مرا در امر غیبت امام زمان صلوات الله علیه صبر بده تا آنکه عجله کردن نسبت به آنچه تو تأخیرش را خواسته ای ، به تأخیر افتادن آنچه تو عجله اش را خواسته ای ، پرده برداری از آنچه تو آن را پنهان کرده ای و بحث کردن از آنچه تو آن را پوشیده داشته ای ، دوست نداشته باشم . نیز ، با تو در تدبیرهایت نزاع نکنم و نگویم : چرا و چگونه و چه شده است که ولی امر ظاهر نمی شود ؛ حال آنکه زمین از ستم پر شده است ؟ ... »

همچنین ، از خدا می خواهیم :

« وَاجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَمُقَوِّبِيهِ سُلْطَانِهِ وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ ... »

بار پروردگارا ، ما را از یاران او قرار بده و از کسانی که سلطنت او را تقویت می کنند و دستورش را فرمان می برند و از کارهای او خشنود و در برابر احکام او تسلیم اند »

عَنِ الْهَرَوِيِّ ، عَنِ الرَّضَا ، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا ، لِيُغَيِّبَنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي بِعَهْدٍ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ : مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ وَ يَشُكُّ آخَرُونَ فِي وِلَادَتِهِ ، فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ ... » (١)

از ابو صلت هروی ، از امام رضا ، از پدران گرامی شان صلوات الله عليهم روایت شده است که فرمودند : پیامبر اکرم صلی الله عليه وآله فرمودند :

« قسم به آن خدایی که حقیقتاً مرا بشارت دهنده برانگیخت ، حتماً قائم از فرزندان من به سبب پیمانی که با او بسته ام پنهان خواهد شد ، تا آنکه بیشتر مردم بگویند : خدا به آل محمد نیازی ندارد (در اجرای حکومت حقه خودش) ؛ و گروهی دیگر در ولادت او شک کنند . کسی که در آن زمان است باید به دینش چنگ بزند ... »

چنگ زدن به دین _ که از آن به « دین داری » تعبیر می کنیم _ به چه معناست ؟

مسلم است که این تعبیر بعد از انتخاب دین و پذیرش قلبی آن است ؛ پس در

ص: ۱۵۷

مرحله نخست ، باید دقت کرد که این انتخاب اصولاً انتخابی صحیح و بی نقص باشد .

در مرحله بعد از پذیرش یک مرام و مکتب و دین و آیین ، باید سعی کرد که آن را در تمام زوایای زندگی به طور صحیح به کار بست ؛ و پس از آن ، در مرحله سوم ، تلاش کرد که این اعتقادات تا آخرین لحظات عمر از بین نرود .

آنچه در این روایت به آن اشاره شده این مرحله اخیر است ؛ چرا که هیچ انسانی از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آخرین نفری که در این دنیا زندگی خواهد کرد از امتحانات الهی مستثنا نیست و هر کسی به نحوی مورد ابتلا و امتحان قرار خواهد گرفت .

در بعضی از روایاتی که به زمان غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه مربوط است ، اشاره شده که علت غیبت آن بزرگوار امتحان مردم آن زمان است .

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

«... يَا بُنَيَّ ، لَا يُبَدِّدُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ . إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ ... » (۱)

علی بن جعفر از برادرشان موسی بن جعفر صلوات الله علیه روایت کرده که ایشان فرمودند :

«... پسر جان ! صاحب این امر (حضرت مهدی صلوات الله علیه) از مخفی شدن چاره ای ندارد تا زمانی که معتقدان به امامت او از این اعتقاد برگردند . این چیزی نیست جز امتحانی از طرف خدا که خلقتش را به وسیله آن می آزماید .»

حتی در بعضی از روایات آمده که ابتلائات و امتحانهای هیچ زمانی به سختی امتحانهای زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه نیست . این ابتلائات نیز مربوط به شیعیان و معتقدان به امامت آن حضرت است ؛ چرا که در روایات زیادی (۲) آمده که ، در زمان غیبت ، بیشتر قائلان به امامت ایشان از دین خود برمی گردند :

ص: ۱۵۸

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۰ ح ۱ و ۵۲/۱۱۳ ح ۲۶ .

۲- ۲. به مقدمه کتاب ، گفتار « سختیهای دوران غیبت » ، مراجعه فرمایید .

عَنْ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ قَالَ : ... قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرُّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ ؟
قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« لِأَنََّّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ . » (۱)

از صقر بن ابی دلف روایت شده است که گفت : ... به امام جواد صلوات الله علیه عرض کردم : یا ابن رسول الله ، چرا (فرزند امام حسن عسکری صلوات الله علیه) « قائم » نامیده شده ؟ فرمودند :

« به خاطر اینکه زمانی قیام می کند که یاد او مرده باشد و بیشتر معتقدان به امامت او از اعتقاد خود برگشته باشند . »

معصومین صلوات الله علیهم برای ما بیان فرموده اند که این مرتد شدن شیعیان چنان از نظر خودشان مخفی است که مانند پاک شدن سرمه از چشم است .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ قَالَ :

« لَتَمَحَّضَنَّ ، يَا شَرِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ، تَمْحِصُ الكَحِيلِ فِي العَيْنِ وَ إِنَّ صَاحِبَ العَيْنِ يَدْرِى مَتَى يَقَعُ الكَحْلُ فِي عَيْنِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا ، وَ كَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُمَسِي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَ يُمَسِي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا . » (۲)

از امام باقر صلوات الله علیه روایت شده است که ایشان فرمودند :

« ای پیروان خاندان پیامبر ، به مانند پاک شدن سرمه از چشم ، امتحان می شوید . صاحب چشم می داند چه زمانی سرمه به چشمش آمده ، اما نمی داند چه زمانی آن سرمه پاک می شود . همین طور ، کسی که به ولایت ما معتقد است صبح را آغاز می کند ؛ اما تا شب از این اعتقاد خارج می شود . همچنین ، کسی که امامت ما را پذیرفته شب را شروع می کند ؛ اما تا صبح از این پذیرش دست می کشد . »

همچنین ، قبل از آمدن زمان غیبت ، سختی حفظ دین را در آن زمان توضیح داده اند و آن را کاری بسیار دشوار ولی دست یافتنی دانسته اند .

ص: ۱۵۹

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۵۷ ح ۵ .

۲- ۲. غیبت نعمانی : ۲۰۶ ، باب ۱۲ ، ح ۱۲ .

عَنْ يَمَانَ التَّمَارِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً ، الْمُمْتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ . »

ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ، ثُمَّ قَالَ :

« إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ - عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ . » (۱)

از یمان تمار روایت شده است که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرموده اند :

« صاحب این امر غیبتی دارد . کسی که در این غیبت به دین خود چنگ بزند و آن را حفظ کند مثل کسی است که با دستش از بالای گیاه قتاد (یا درخت قتاد) به پایین بکشد (یا از پایین به بالا) و تیغهای آن را (که مانند سوزن است) به این وسیله از آن جدا کند . » (۲)

پس از آن ، مدتی سر مبارک را به پایین انداختند . سپس ، فرمودند :

« صاحب این امر غیبتی دارد ؛ پس باید که بنده در این زمان پرهیزکاری از خدا داشته باشد و به دین خود چنگ بزند و آن را نگه دارد . »

بنابر این ، مسئله حفظ دین تا آخرین نفس از اهمیت ویژه ای برخوردار است و پیشوایان دین دستور داده اند کسی که در زمان غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه به سر می برد باید تلاش فراوانی برای دین داری خود بنماید ، ولی افسوس که مردم این زمان برای هر چیزی ارزش قایل اند ، جز برای حفظ دینشان !

در روایت دیگری ، امام کاظم صلوات الله علیه شیعیان را برای حفظ دینشان به خدا قسم داده اند :

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ - اللَّهُ - فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا . »

يَا بَنِي ، لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ .

إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا

ص: ۱۶۰

۱-۱. غیبت نعمانی : ۱۶۹ ، باب ۱۰ ، ح ۱۱ .

۲-۲. چنان که پیش تر گفتیم ، عرب این مثل را برای کارهای سخت و دشوار به کار می برد .

أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَا تَبْعُوهُ . »

فَقُلْتُ : يَا سَيِّدِي ، مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ ؟ قَالَ :

« يَا بَنِي ، عُقُولُكُمْ تَضَعُ عَنْ هَذَا وَ أَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُهُ . » (۱)

از علی بن جعفر از برادرشان موسی بن جعفر صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند :

« زمانی که پنجمین از فرزندان امام هفتم از دیدگان پنهان شود ، خدا را ، خدا را رعایت کنید در حفظ دینتان (شما را به خدا قسم ، شما را به خدا قسم ، مواظب حفظ دینتان باشید) که مبادا کسی آن را از شما بگیرد .

پسرکم ! صاحب این امر از پنهان شدن چاره ای ندارد تا وقتی که معتقدان به امامت او از این اعتقاد برگردند . این جز امتحانی از طرف خدا چیز دیگری نیست تا مخلوقاتش به وسیله آن آزموده شوند .

اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح تر از این اعتقاد می شناختند ، حتما از آن پیروی می کردند . »

علی بن جعفر می گوید : عرض کردم : آقا ، پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم چه کسی است ؟ فرمودند :

« پسر جان ! عقلهای شما کوچک تر از فهم این مطلب و افکار شما تنگ تر از حمل این مسئله است ؛ اما اگر زنده بمانید ، در آینده او را خواهید دید . »

در روایت دیگری ، فضیلت شخصی که برای حفظ دین خود در زمان غیبت تلاش می کند چنین بیان شده :

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ هَ سَمِعَهُ يَقُولُ :

إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيٌّ بَدَا سِرَاجٌ بَعْدَهُ ، ثُمَّ خُفِيَ ، فَوَيْلٌ لِلْمُرْتَابِ وَ طُوبَى لِلْغَرِيبِ الْفَارِّ بِحَدِيثِهِ ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْدَاثٌ تَشْتَبِهُ فِيهَا النَّوَاصِي وَ يَسِيرُ الصَّمُّ الصَّلَابُ . » (۲)

ص: ۱۶۱

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۵۰ ح ۱ .

۲- ۲. غیبت نعمانی : ۱۸۶ ، باب ۱۰ ، ح ۳۷ .

از عبدالعظیم حسنی نقل شده است که گفت: شنیدم امام جواد صلوات الله علیه می فرمودند:

« زمانی که پسر علی از دنیا برود، چراغی بعد از او ظاهر خواهد شد، سپس آن چراغ پنهان می گردد. پس هلاک باد (یا: وای بر) کسی که شک کند و خوشا به حال کسی که در زمانه خودش غریب باشد و به همراه دینش از فتنه ها فرار کند.

بعد از آن، اتفاقاتی رخ می دهد که مویها در آن سپید می شود و اشیای سخت و و استوار از آرام و قرار می افتند(۱). »

نتیجه همه این روایات همراهی با امیر مؤمنان صلوات الله علیه در روز قیامت است و این خود بزرگ ترین پاداش است:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

« لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبُهُ أَمْدًا طَوِيلًا. كَأَنِّي بِالشَّيْخِ يَجُولُونَ جَوْلَانَ النَّعْمِ فِي غَيْبِهِ يَطْلُبُونَ المَرَعَى فَلَا يَجِدُونَهُ. أَلَا؛ فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولِ أَمْدِ غَيْبِهِ إِمَامِهِ، فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... » (۲)

از عبدالعظیم حسنی روایت شده از امام جواد، از پدرشان، از پدران گرامی شان، از امیرالمؤمنین صلوات الله عليهم که ایشان فرمودند:

« قائم ما غیبتی دارد که مدت آن طولانی است. گویا می بینم شیعیان را که در زمان غیبت او مانند گوسفندان گردش می کنند و به دنبال چراگاه می گردند، ولی آن را پیدا نمی کنند.

توجه داشته باشید؛ هر کدام از شیعیان که بر دینش ثابت قدم بماند و دلش به خاطر طولانی شدن زمان غیبت امامش قساوت پیدا نکند، چنین کسی روز

ص: ۱۶۲

۱-۱. کنایه از شدت سختیها و تغییرات آن زمان است، یا کنایه از متزلزل شدن دین اشخاصی است که در دین خویش ثابت قدم اند.

۲-۲. کمال الدین: ۱/۳۰۳، باب ۲۶، ح ۱۴.

قیامت ، در رتبه من ، به همراه من خواهد بود »

بزرگی این پاداش با اظهار اشتیاق امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به دیدار آنان در زمان ظهور امام عصر صلوات الله علیه و استقرار دولت حق ، دو چندان می شود :

عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : حَدَّثَنِي الثَّقَفُ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ فِي خُطْبِهِ لَهُ :

« ... ها ! ها ! ، طوبی لهم على صبرهم على دينهم في حال هُدَّتْهُمْ ويا شوقاهُ إلى رؤيتهم في حال ظهور دولتهم وسيجمعنا الله وإياهم في جنات عدنٍ ومن صلح من آبائهم وأزواجهم وذرياتهم . » (۱)

از ابو اسحاق نقل شده است که گفت : بعضی از موثقین از اصحاب امیر مؤمنان صلوات الله علیه برای من گفتند که شنیده اند آقا در خطبه ای (۲) چنین فرمودند :

« ... های ! های ! خوشا به حالشان که در زمان صلح (یعنی زمان غیبت) بر حفظ دینشان صبر می کنند و چه قدر به دیدارشان در زمان ظهور دولت حق اشتیاق دارم ! خداوند بین ما و آنان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان در بهشت برین جمع خواهد کرد . »

به این جهت ، در دعای زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه از خدا می خواهیم :

« اللَّهُمَّ ، فَتَبِّئْنِي عَلَى دِينِكَ ... »

« خداوندا ، مرا بر دینت ثابت بدار ... »

ص: ۱۶۳

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب نادرٌ فی حال الغیبه ، ح ۳ .

۲- ۲. حضرت در این خطبه اوصاف دوستان خدا و پیروان واقعی ائمه صلوات الله علیهم را بیان فرمودند .

تکلیف شانزدهم: از بین بردن شگ و تردید

عَنْ الْكَاهِلِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ قَالَ :

« تَوَاصَلُوا وَتَبَاوَرُوا وَتَرَاحَمُوا ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعًا . »

فَقُلْتُ : وَ أُنِّي يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ :

« عِنْدَ فَقْدِكُمْ إِمَامَكُمْ ، فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ أَيَّمَا تَكُونُونَ . فَإِيَّاكُمْ وَالشَّكَّ وَالْإِرْتِيَابَ ، انْفُوا عَنْ نُفُوسِكُمُ الشُّكُوكَ وَ قَدْ حُذِّرْتُمْ فَاحْذَرُوا وَمِنَ اللَّهِ أَسْأَلُ تَوْفِيقَكُمْ وَإِرْشَادَكُمْ . » (۱)

از کاهلی روایت شده که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« با یکدیگر صله رحم کنید و به هم نیکی نمایید و با همدیگر مهربان باشید . به آن خدایی که دانه گندم را شکافت و انسان را آفرید ، حتما زمانی خواهد آمد که هیچ کدام از شما برای درهم و دینارش محلّی پیدا نمی کند (۲) . »

کاهلی می گوید : عرض کردم : آن زمان چه زمانی است ؟ فرمودند :

ص: ۱۶۵

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱ / ۱۴۶ ح ۱۷ .

۲- ۲. یعنی مردم آن زمان چنان خیانت کار می شوند که کسی یافت نمی شود که بتوان به او اطمینان کرد و درهم و دینار را نزد او به امانت سپرد . این توصیف در مورد زمان غیبت حضرت مهدی _ صلوات الله علیه _ است .

« وقتی که امامتان غایب شود . همیشه در این حالت هستید تا اینکه امامتان ظاهر شود ؛ همان گونه که خورشید ، هر جا که هستید ، طلوع می کند . پس بر حذر باشید از شک و تردید . شکها را از خودتان دور کنید . به شما دستور داده اند که از شک دور باشید ؛ پس خودتان را از آن دور کنید . من از خدا توفیق و هدایت شما را می خواهم . »

با ملاحظه این روایت ، معلوم می شود که اصل وجود شک به دست ما نیست ؛ ولی وظیفه داریم که به محض پیدا شدن تردید ، در صدد بر طرف کردن آن برآیم و در این راه ، دعای امام صادق _ صلوات الله علیه _ نیز به همراه ماست .

در روایت دیگری ، شیطان سبب پیدایش شک معرفی شده و دستور داده اند که به شیطان اجازه ندهید در شما تردید ایجاد کند :

عَنْ الْهَرَوِيِّ ، عَنِ الرِّضَا ، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا ، لَيَغِيْبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي بَعْدِهِ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنْنِي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ : مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ ، وَ يَشُكُّ آخِرُونَ فِي وِلَادَتِهِ ، فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِشُكِّهِ ، فَيَزِيلَهُ عَن مِلَّتِي وَ يُخْرِجَهُ مِنْ دِينِي فَقَدْ أَخْرَجَ أَبُوئِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ . » (۱)

ابو صلت هروی روایت کرده است که امام رضا از پدران گرامی شان صلوات الله عليهم نقل فرمودند : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

« قسم به آن خدایی که مرا به حقیقت بشارت دهنده برانگیخت ، قائم از فرزندان من به واسطه پیمانی که با او دارم حتما غایب خواهد شد تا وقتی که بیشتر مردم بگویند : خدا به خاندان پیامبر (در اجرای حکومت عدل الهی) احتیاجی ندارد و عدّه دیگری نیز در ولادتش شک کنند . کسی که در آن زمان باشد باید به دینش چنگ زده آن را حفظ کند و به وسیله شکش برای شیطان راهی به خود قرار

ص: ۱۶۶

ندهد؛ چرا که در این صورت، شیطان او را از امت من و دین من خارج می کند (همان طور) که قبل از شما نیز پدر و مادران را از بهشت بیرون کرد. خدای بلند مرتبه و بزرگ شیطانها را سرپرست و دوست کسانی که ایمان ندارند قرار داده است.

بنابر این، اگر کسی در صدد بر طرف کردن شک و تردیدش بر نیاید، شیطان ولی او خواهد بود و چنین شخصی ایمان ندارد.

ممکن است این سؤال به ذهن آید که کدام شک است که اینچنین دستور بر طرف کردن آن داده شده؟

در پاسخ، باید گفت: البته، هر شکی نسبت به عقاید دینی مقدمه خروج از دین و ایمان است؛ چنان که در این روایت نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که آن زمان را درک کند باید به دین خود متمسک باشد»، سپس فرمودند: «و به وسیله شکش برای شیطان به خودش راهی باز نماید که شیطان او را از ملت و دین من خارج می کند».

ولی آن شکی که محوری ترین تردیدهاست _ و اگر از بین رود و یقین جانشین آن شود، نشان دهنده ایمان به بقیه عقاید دینی است _ شک در مورد غیبت امام عصر صلوات الله علیه است؛ چنان که آمده:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِمَامٌ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ بَعْدِي وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُتَنَزِّهُ الَّذِي يَمَلَأُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ عَيْدًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا وَظُلْمًا. وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا، إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ.

فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟ فَقَالَ:

«إِى وَرَبِّى «وَلِيْمَحَّصَ اللّٰهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الكَافِرِينَ» (١). يَا جَابِرُ ، إِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ وَ سِتْرٌ مِنْ سِرِّ اللّٰهِ ؛ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِهِ ، فَإِيَّاكَ وَ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللّٰهِ فَهُوَ كُفْرٌ .» (٢)

از ابن عباس روایت شده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

«علی بن ابی طالب صلوات الله علیه پیشوای امت من و جانشین من بر آنها بعد از من است و از فرزندان اوست قائمی که انتظارش کشیده می شود؛ همو که خدای بلند مرتبه به وسیله اش زمین را از عدل و داد پُر می کند ، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد .

قسم به آن خدایی که حقیقتاً مرا برای بشارت دادن برانگیخت ، ثابت قدمان بر اعتقاد به امامت او از گوگرد سرخ (یا یاقوت سرخ یا طلای سرخ) کمیاب ترند .»

جابر بن عبدالله انصاری بر پاخاست و گفت : یا رسول الله ، قائم از فرزندان غیبتی دارد ؟ فرمودند :

«بله ، به خدا قسم ؛ «برای اینکه خدا کسانی را که ایمان آوردند بیازماید و کافران را نابود کند» . جابر ، این امر (غیبت) از امور خدایی و سّری از اسرار اوست که از مخلوقاتش پنهان داشته ؛ پس بر حذر باش از شک کردن در امر خدا که کفر است .»

نکته شایان توجه در روایت فوق این است که شک کردن در غیبت امام زمان صلوات الله علیه کفر دانسته شده ، نه انکار آن ؛ پس این غیر از وظیفه چهارمی است که ما در این کتاب به عنوان «انکار نکردن غیبت امام زمان» آوردیم . این به جهت آن است که شک مقدّمه انکار است و اگر با پدید آمدن تردید به دنبال جواب آن برنیاییم ، خواه ناخواه به انکار مبدّل می شود و انسان را به هلاک می رساند .

بنابراین ، شکی که کفر شمرده شده بقای آن است ، نه پیدایش آن ؛ چنان که در روایت دیگری آمده است :

ص: ۱۶۸

۱- ۱. آل عمران : ۱۴۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۷۳ ح ۱۸ .

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الـثَّمَالِيِّ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ . فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي :

« يَا أَبَا حَمْزَةَ ، مِنَ الـمَحْتُومِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامٌ قَائِمًا . فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ - [سُبْحَانَهُ] وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَ لَهُ جَاحِدٌ . » ثُمَّ قَالَ :

« بِأَبِي وَ أُمِّي الـمُسَمَّى بِاسْمِي وَ الـمُكَنَّى بِكُنْيَتِي ، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي ! بِأَبِي مَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ! » ثُمَّ قَالَ :

يَا أَبَا حَمْزَةَ ، مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلِّمْ لـمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ بُئِسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ . « (1)

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت : روزی در خدمت امام باقر صلوات الله علیه بودم . وقتی اطرافیان حضرت متفرق شدند ، به من فرمود :

« ابو حمزه ، یکی از چیزهایی که حتمی است و در نزد خدا تغییر نمی کند قیام قائم ماست .

کسی که در آنچه می گویم شک کند خدا را در حالتی ملاقات می کند که کافر و منکر اوست . » سپس فرمودند :

« پدر و مادرم فدای آن کسی که همانم و هم کنیه من و هفتمین امام بعد از من است ! پدرم فدای آن کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد ! » پس از آن فرمودند :

« ابو حمزه ، کسی که به خدمت او برسد و تسلیم او نشود تسلیم محمد و علی صلوات الله علیهما نشده و بهشت بر او حرام خواهد شد و جایگاه او آتش است . آتش (چه) بد جایگاهی برای ظالمان است ! »

پس اگر کسی تا وقتی از دنیا برود شک خود را باقی گذارد ، کافر و منکر خدا محشور می شود و این بد عاقبتی است .

ص: ۱۶۹

در روایتی که بارها به قسمتهای مختلف آن اشاره شد ، یکی از صفات اهل بهشت را تردید نداشتن نسبت به امام زمان صلوات الله علیه و غیبت ایشان در دوران قبل از قیام آن بزرگوار ذکر کرده اند :

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه :

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أبا الحسن ، حقيق على الله أن يدخل أهل الضلال الجنة !

وإنما عنى بهذا المؤمنين الذين قاموا في زمن الفتنه على الأئمة بالإمام الخفي المكان ، المسمي تور عن الأعيان فهم بإمامته متزؤون و بعروته مستمسكون و لخروجه منتظرون ، موقنون ، غير شاكين ، صابرون ، مسلمون و إنما ضلوا عن مكان إمامهم و عن معرفه شخصه . » (۱)

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند :

« رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند : ابوالحسن ، سزاوار است که خدا گمراهان را وارد بهشت کند !

قصد ایشان از این گمراهان فقط مؤمنانی بود که در زمان فتنه (غیبت) از امامی پیروی کرده اند که محل زندگی او مخفی و از دیدگان مردم پنهان است . اینان به امامت آن امام اقرار دارند و به ریسمان ولایت او چنگ می زنند و با یقین و بدون تردید ، منتظر ظاهر شدن اویند و با تسلیم (در برابر اراده خدا) صبر می کنند . اینان فقط به محل امامشان و به شناخت ظاهری او (به نحوی که بتوانند با او رو به رو شده او را بشناسند) راه نیافته اند . »

همه روایاتی که تا اینجا ذکر شد بر نهدی از ابقای شک در وجود خویشتن دلالت داشت و دستور به زدودن آن بود ؛ اما دسته ای دیگر از روایات هست که نتیجه شک را انکار آن حضرت معرفی کرده و عاقبت آن را هلاک دانسته است و به این زبان ، ما را از تردید بر حذر می دارد :

ص: ۱۷۰

عَنِ الصَّقْرِ بْنِ (أَبِي) دَلْفٍ قَالَ: ... قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: لِمَ سُمِّيَ الْمُتَنَتِّرُ؟ قَالَ:

«لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً تَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَتَنَتِّرُ خُرُوجَهُ الـ مُخْلِصُونَ وَيُنَكِّرُهُ الْمُرتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهَ الْجَاهِلُونَ ...» (۱)

صقر بن (ابی) دلف می گوید: به حضرت جواد صلوات الله علیه عرض کردم:

چرا فرزند امام حسن عسکری را «منتظر» می نامند؟ فرمودند:

«زیرا او غیبتی دارد که روزهای آن زیاد و مدت آن طولانی می شود. آن کسانی که خلوص دارند انتظارش را می کشند، آن اشخاصی که در دلشان تردید است او را انکار خواهند کرد، منکران او نام آوردن و یاد او را مسخره می کنند و ...»

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ هَ سَمِعَهُ يَقُولُ:

«إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيُّ بَدَأَ سِرَاجٌ بَعْدَهُ، ثُمَّ خُفِيَ، فَوَيْلٌ لِلْمُرْتَابِ ...» (۲)

عبدالعظیم حسنی از حضرت جواد صلوات الله علیه روایت کرده است: شنیدم که آن حضرت می فرمودند:

«زمانی که پسر علی از دنیا برود، چراغی بعد از او ظاهر می شود و بعد از مدتی مخفی می گردد. پس هلاک و نابود باد آن که در این امر شک کند ...»

در دعای زمان غیبت نیز از خدا چنین می خواهیم:

«اللَّهُمَّ، ... فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكْ حَتَّى ... لَا أَقُولَ: لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَا لِي الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَعْدِ امْتَلَاءِ الْأَرْضِ مِنَ الْجُورِ ... وَ لَا تَسْئَلْنَا ذَلِكْ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ ...»

«خداوندا، ... مرا صبر بده بر استقامت در دینت و عمل به دستورها تا آنکه ... نگویم: چرا، چگونه و چه شده است، با اینکه زمین از ظلم پر شده، ولایت ظهور

ص: ۱۷۱

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۱/۳۰ ح ۴.

۲- ۲. همان جا: ۱۵۷ ح ۳.

نمی‌کند؟ ... این عقاید صحیح ما را در زمان حیات و هنگام مرگ از ما سلب مفرما تا اینکه مردن ما در حالی باشد که نه شک داشته باشیم و نه پیمان شکن باشیم ، شبهه ای در دل ما باقی نباشد و از تکذیب کنندگان نیز نباشیم ... و این عقاید ما را خالی از هر شک و شبهه ای قرار بده»

ص: ۱۷۲

تکلیف هفدهم : انتظار

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ بْنِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عَنْ الْقَائِمِ ؛ أَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ ؟ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ :

« يَا أبا الْقَاسِمِ ، إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ ؛ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي .

وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ ، إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذِيكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يُصَلِّحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُقْتَبَسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَّعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ . »

ثُمَّ قَالَ : « أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ . » (۱)

عبدالعظيم حسنی می گوید : به خدمت حضرت امام جواد صلوات الله علیه رسیدم و می خواستم از ایشان در مورد حضرت « قائم » سؤال کنم که او همان مهدی است ، یا غیر اوست؟ خود آن بزرگوار ، قبل از سؤال کردن من ، شروع به

ص: ۱۷۳

پاسخ دادن کردند و فرمودند :

« ابوالقاسم ، قائم از ما همان مهدی است؛ همو که واجب است در زمان غیبتش به انتظار او باشند و در زمان ظهورش از او اطاعت کنند و او سومین از فرزندان من است .

قسم به آن خدایی که محمد صلی الله علیه وآله را به نبوت برانگیخت و ما را مخصوص به امامت نمود ، اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی باشد ، خدا آن را چنان طولانی می کند تا اینکه او قیام کند و زمین را از عدل و داد پر نماید ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد .

خداوند بلند مرتبه امر ظهور را در یک شب سامان می بخشد ، همان گونه که امر کلیمش موسی علیه السلام را که رفته بود تا برای همسرش آتشی بیاورد اصلاح فرمود ؛ به طوری که موسی در حالی برگشت که به پیامبری فرستاده شده بود .

سپس فرمودند :

« با فضیلت ترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است . »

شایان توجه است که لفظ « یجب » در این روایت صراحتاً لزوم انتظار برای قدم مبارک امام زمان صلوات الله علیه و برقراری حکومت عدل الهی به دست ایشان را بیان می دارد . اما قبل از هر چیز باید بدانیم ، به راستی ، معنی حقیقی انتظار چیست ؟

آنچه بسیار جای شگفتی است اینکه انتظار دارای یک معنای ساده و عرفی است که همگان هم آن را به راحتی می فهمند و هم در طول زندگی بارها و بارها آن را آزموده اند ؛ ولی متأسفانه ، زمانی که در مورد انتظار امام زمان صلوات الله علیه صحبتی به میان می آید ، گویا همه از این معنای ساده غافل اند . برای روشن شدن مطلب ، ناچاریم یکی از مثالهای واضح در مورد انتظار را که عموم مردم آن را تجربه کرده اند بیان کنیم :

پاره ای از اوقات زندگی ، مردم با « میهمان » و « میهمان داری » سر و کار دارند و می دانند که چنانچه میهمان بدون دعوت و سرزده وارد محضر میزبان شود ، آداب و تشریفات پذیرایی از او نسبت به میهمانی که قبلاً دعوت شده فرق می کند . میهمان

ص: ۱۷۴

ناخوانده نباید از میزبان خود توقع داشته باشد که پذیرایی مفصلی به عمل بیاورد؛ چرا که ممکن است شخص میزبان، در آن زمان خاص آمادگی لازم را نداشته باشد که از کسی پذیرایی کند. لذا، در چنین مواقعی، معمولاً به پذیرایی ساده و به اصطلاح «خودمانی» اکتفا می شود.

ولی، در مقابل، میهمانهایی هستند که با دعوت قبلی از طرف میزبان به نزد او می روند. در این صورت، اوضاع رنگ و آب دیگری دارد؛ یعنی مثلاً:

از وقتی که میزبان میهمان را دعوت می کند، به خانواده خود خبر می دهد که در فلان تاریخ، فلان شخص نزد ما می آید و باید برای استقبال و پذیرایی از او مهیا شویم.

در این موقع، چند چیز معیار نحوه میهمان داری است:

اولاً، معرفت افراد خانواده میزبان است نسبت به شخص میهمان. مثلاً، اگر پدر خانواده با شخص میهمان رفاقتی دیرینه و نزدیک داشته باشد، پذیرایی را ساده و دوستانه برگزار می کنند. ولی چنانچه به اصطلاح عموم «رو در بایستی» در کار باشد، کیفیت پذیرایی را تشریفاتی می کنند.

پس، بنابر تفاوت میزان معرفت نسبت به میهمان، نوع آمادگی تغییر می کند.

ثانیاً، شخصیت خود میهمان در نوع میهمان داری تأثیر دارد. مثلاً، اگر میهمان یک شخصیت رده بالای اجتماعی در سطح شهر یا کشور باشد - مانند اینکه شخص اول یک وزارتخانه یا رئیس یکی از قوای کشوری باشد - در این صورت، نوع پذیرایی خیلی تشریفاتی تر از وقتی است که شخصیت اجتماعی اش یکسان یا پایین تر از خانواده میزبان باشد.

گرچه گاهی این معیار دوم به ملاک اول برمی گردد، در پاره ای از زمانها نیز به طور مستقل، میزان تعیین نوع میهمان داری است.

ثالثاً، قدرت و توان خانواده میزبان نیز تفاوتهایی را در نوع این مراسم به وجود می آورد. مثلاً، اگر خانواده میزبان از طبقه متوسط جامعه باشد، میهمان نمی تواند توقع اشخاص توانگر را از میزبان داشته باشد؛ گرچه میزبان، در حد خودش، نهایت تلاش را در این جهت اعمال کند.

با در نظر گرفتن همه این مقدمات ، به مثال قبل باز می گردیم .

اگر ما شخصی را برای پذیرایی افطار در ماه مبارک رمضان دعوت کنیم و به خانواده تذکر دهیم که میهمان شخصیتی مهم و ارزشمند دارد و ما نیز احترامی فوق العاده برای او قایلیم ، ظواهر منزل را از همه آلودگی ها پاک می کنند و اتاق پذیرایی را با تزیینات لازم و در خور شأن میهمان آراسته می نمایند و بهترین نوع غذاهایی را که مقدور است فراهم می کنند .

خود نیز در موعد مقرر فاخرترین لباسهایمان را می پوشیم و با آمادگی کامل گوش به زنگ می مانیم تا زنگ نواخته شود و مراسم استقبال و پذیرایی از میهمان شروع شود .

هر چه به زمان اذان مغرب نزدیک تر می شویم ، آمادگی ما کامل تر و توجه ما به درب خانه بیشتر می شود تا اینکه رفته رفته تمام حواس ظاهر و باطن ما مشغول به ورود میهمان می گردد . هر چه دقیقه ها به اذان مغرب نزدیک تر می شود ، این حالت « انتظار میهمان » اوج می گیرد . آن گاه ، اگر اذان بگویند و هنوز میهمان از راه نرسیده باشد ، به اضطراب و دلواپسی می افتیم و مدام از یکدیگر می پرسیم : چه شد که میهمان نیامد ؟

دقایقی چند از اذان مغرب می گذرد و ما همچنان ، در انتظار ورود میهمان ، سفره افطار را نمی گشاییم . حتی از راههایی که ممکن است خبری از میهمان بیاییم ، مثل تلفن زدن به محلی که احتمال دارد او در آنجا باشد ، اقدام می کنیم .

همه این حالات ، اعم از آراستگی خود و منزلتان و تهیه آنچه در خور پذیرایی عالی از میهمان است و چشم و بقیه حواس را به راه او دوختن و مضطرب شدن از تأخیر وی و سراغ او را از دیگران گرفتن ، بر اثر انتظار ایجاد شده است .

اکنون ، جا دارد که از خود پرسیم :

چه شخصیتی در این زمان با عظمت تر از قطب عالم امکان و محور هستی و واسطه بین خالق و مخلوق ، حضرت بقیه الله الأعظم ، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و چه دعوتی مهم تر از دعوت الاهی برای ظهور ایشان و چه آمادگی و انتظاری

بزرگ تر از انتظار تشریف فرمایی این بزرگوار و استقبال از قدوم ایشان است ؟

بر این اساس است که در روایات زیادی^(۱) (از جمله ، انتهای همین روایتی که ذکر شد) با فضیلت ترین عمل برای پیروان مکتب اهل بیت صلوات الله عليهم انتظار فرج بیان شده ؛ چرا که انتظار تشریف فرمایی آن عزیز حال و هوای انسان را دگرگون می سازد و به جمیع اعمال رنگ و بوی خدایی می دهد . به تعبیر دیگر ، انتظار به زندگی بشر جهت می دهد . اگر ما منتظر امام عصر _ صلوات الله علیه _ باشیم ، نخست خودمان را ، چه از درون و چه از جهت اعمال ظاهری ، می آراییم تا متناسب آن وجود مقدس تغییر کنیم ؛ زیرا تفاوت این منتظر با دیگران در این است که ایشان به تمام مکنونات و ضمائر ما نیز داناست و اگر افکار و اعتقادات ما هماهنگ با آن امام نباشد و اشکالی در میان باشد ، نه تنها باعث پیدایش خلل در آمادگی و انتظار ماست ؛ بلکه گاهی موجب انکار آن بزرگوار نیز هست که خودشان فرموده اند :

« طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مُسَاوِقٌ (أَوْ يُسَاوِقُ) لِإِنْكَارِنَا . »^(۲)

« به دست آوردن معارف از غیر راه ما اهل بیت صلوات الله عليهم مساوی با انکار ماست . »

بنابر این ، باید سخت مراقب باشیم که اعتقاداتمان را از غیر معصومین صلوات الله عليهم نگیریم تا موجب انکار آن بزرگواران نشود ؛ چه ، در غیر این صورت ، انتظار حقیقی محقق نخواهد شد .

در مرحله بعدی ، انتظار باعث می شود که خانواده و نزدیکانمان را نیز برای تشریف فرمایی آن عزیز آماده کنیم و به این سبب ، جامعه ایدئال و مطابق آنچه خدا از انسان خواسته ، بسازیم .

ص: ۱۷۷

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۲ ح ۲ ، ۱۲۲ ح ۴ ، ۱۲۳ ح ۷ ، ۱۲۵ ح ۱۱ ، ۱۲۸ ح ۲۱ ، ۱۳۰ ح ۲۹ ، ۱۳۱ ح ۳۳ .

۲- ۲. این کلام حضرت در ضمن تشریف صادر گشته که مرحوم آیه الله العظمی میرزا مهدی اصفهانی در مسجد سهله به محضر ایشان داشته است . مرحوم آیت الله حاج شیخ محمود تولائی (حلبی) تفصیل این تشریف را مستقیماً از آن فقید شنیده و در یکی از منابع خود ، که نوار صوتی آن موجود است ، نقل کرده اند .

از این روست که در احادیث فراوانی دستور داده اند هر صبح و شام منتظر تشریف فرمایی آن سفر کرده باشید :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ : قَالَ [إِلَى] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّهَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ حَجَبَ عَنْهُمْ فَلَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجُجُ اللَّهِ وَ لَا بَيِّنَاتُهُ ، فَعِنْدَهَا فَلْيَتَوَقَّعُوا الْفَرْجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ إِنَّ أَسَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبًا عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا أَفْقَدَهُمْ حَجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا أَفْقَدَهُمْ حَجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ .
(۱)»

از محمد بن نعمان نقل شده است که گفت : حضرت صادق صلوات الله علیه [به من] فرمودند :

« نزدیک ترین حالت بنده به خدای بلند مرتبه و عزیز و پسندیده ترین حالات او در نزد خدا زمانی است که مردم حجّت خدا را گم کنند و او بر مردم ظاهر نشود و پنهان از ایشان باشد و ندانند که در چه محلی است و با این حال ، می دانند که دلایل و حجّتهای خدا از بین نرفته ؛ پس ؛ در این هنگام ، باید هر صبح و شام منتظر فرج باشند .

سخت ترین حالت غضب برای دشمنان خدا زمانی است که حجّت را نبینند و او نیز بر ایشان آشکار نشود .

خدا می داند که دوستانش شک نمی کنند و اگر می دانست که آنان تردید به خود راه می دهند ، به اندازه چشم برهم زدنی هم حجّتش را پنهان نمی کرد . (۲)»

در روایات دیگر ، حتّی قید « صبح و شام » نیز ذکر نشده و این خود دلالت می کند بر اینکه در تمام اوقات باید حالت انتظار را حفظ کرد :

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ : كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ

ص: ۱۷۸

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۲/۹۴ ح ۹، ۱۴۵ ح ۶۷.

۲- ۲. برای یافتن بقیه روایات در این زمینه ، مراجعه شود به بحار الأنوار: ۵۲/۱۰۴ ح ۹، ۱۳۲ ح ۳۷.

الْفَرَجِ . فَكَتَبَ إِلَيَّ :

« إِذَا غَابَ صَاحِبُكُمْ عَنِ دَارِ الظَّالِمِينَ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ . » (۱)

از علی بن محمد بن زیاد روایت شده است که گفت : به حضرت هادی صلوات الله علیه نامه ای نوشتم و از زمان فرج سؤال کردم . ایشان در جواب نوشتند :

« زمانی که امامتان از خانه ظالمان (۲) غایب شود ، پس منتظر فرج باشید . »

مسئله انتظار چنان اهمیتی دارد که خود ، به تنهایی ، یک عبادت تلقی شده است :

عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« ... إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ . » (۳)

از سعید بن مسلم از حضرت سجاد از پدر بزرگوارشان از امیرالمؤمنین صلوات الله عليهم روایت شده است که فرمودند : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

« ... إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ . »

در روایت دیگری ، اهمیتی انتظار از این مقدار هم بالاتر رفته تا آنجا که ، در کنار شهادتین ، از جمله چیزهایی محسوب شده که بقیه اعمال فقط و فقط به سبب آن پذیرفته می شود :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ :

« أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ ؟ » فَقُلْتُ : بَلَى . فَقَالَ :

« شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ مِنَ الْوِلَايَةِ لَنَا وَالتَّبَرُّهُ مِنْ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأَيْمَةَ خَاصَّةً - وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ وَالتَّوَقُّعُ وَالْإِجْتِهَادُ وَالتَّطْمَئِنُّنَةُ وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ . » ثُمَّ قَالَ :

ص: ۱۷۹

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۲/۱۵۰ ح ۷۷ ، ۵۱/۱۵۹ ح ۲ .

۲- ۲. منظور دنیاست ؛ زیرا به وسیله ظالمان پُر از ظلم و ستم می شود. در ضمن ، برای اطلاع از روایات دیگری در این زمینه ،

رجوع شود به منبع فوق : ۵۱/۱۵۵ ح ۸ ، ۱۵۹ ح ۴ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۲ ح ۳ ، ۱۴۵ ح ۶۵ .

« مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ . فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ . فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا ، هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ ! » (۱)

از ابو بصیر نقل شده است که گفت : روزی ، امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« آیا خبر ندهم به شما از چیزی که خدا عمل را از بندگانش فقط به سبب آن قبول می کند ؟ »

عرض کردم : بله ؛ فرمودند :

« شهادت به اینکه پروردگاری به غیر الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست ، اعتراف به آنچه خدا به آن دستور داده ، پذیرش ولایت ما اهل بیت و بیزاری از دشمنان ما _ منظور ، فقط امامان اند _ و تسلیم در برابر این خاندان ، ورع و کوشش (در راه عبادت و رضای حق _ تعالی) و آرامش ، انتظار حضرت مهدی صلوات الله عليه را داشتن . »

سپس فرمودند :

« ما دولتی داریم که خدا ، هر زمان بخواهد ، آن را می آورد . »

سپس فرمودند :

« کسی که شاد می شود (می خواهد) از یاوران حضرت مهدی صلوات الله عليه باشد باید منتظر باشد و با همین حال انتظار ، در اعمالش ورع داشته باشد و به محاسن اخلاق عمل کند . »

اگر در چنین حالتی از دنیا برود و بعد از [در گذشت] او قائم صلوات الله عليه ظهور کند ، پاداش او مانند کسی است که ایشان را درک کرده (به خدمت آن بزرگوار رسیده) است .

پس کوشش کنید و منتظر باشید ؛ گوارایتان باد ، ای گروهی که مشمول رحمت خدا گردیده ! »

در گروهی دیگر از روایات ، « انتظار » دین و آیین امامان معصوم صلوات الله عليهم

ص: ۱۸۰

معرفی شده که آن را برای هدایت مردم ترویج می فرمودند ؛ چنان که آمده است :

فِي خَبَرِ الْأَعْمَشِ قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« مِنْ دِينِ الْأَثَمَةِ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّلَاحُ _ إِلَى قَوْلِهِ _ وَانْتَظَرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ . »

در روایت اعمش ، آمده است که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« از آیین امامان ، یکی ورع و دیگری پاکدامنی و درست کاری است _ تا آنجا که فرمودند _ و نیز منتظر گشایش بودن از طرف خدا ، به وسیله صبر در برابر مشکلات . »

همچنین ، در روایت زیبای دیگری چنین آمده است :

عَنْ أَبِي جَارُودٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ وَانْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ وَمُؤَلَاتِي إِيَّاكُمْ؟ قَالَ :

« نَعَمْ . » قَالَ : فَقُلْتُ : فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيهَا ؛ فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ ، قَلِيلُ الْمَشْيِ وَ لَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ . قَالَ :

« هَاتِ حَاجَتَكَ . » قُلْتُ :

أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تُدِينُ اللَّهُ - _ عَزَّ وَجَلَّ _ بِه أَنْتَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ لِأَعْدِينَ اللَّهِ - _ عَزَّ وَجَلَّ _ بِه . قَالَ :

« إِنَّ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ . وَاللَّهِ ، لِأَعْظَمِيَّتِكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي الَّذِي نُدِينُ اللَّهُ - _ عَزَّ وَجَلَّ _ بِه : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ لَوْلِيِّنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا وَ الْاجْتِهَادُ وَ الْوَرَعُ . » (۱)

از ابو جارود نقل شده است که گفت : به حضرت امام باقر صلوات الله علیه عرض کردم : یا ابن رسول الله ، آیا دوستی مرا نسبت به خودتان می دانید و این را که از دیگران ، به هوای شما ، بریده ام و ولایتتان را قبول دارم ؟

حضرت فرمودند : « بله . »

ص: ۱۸۱

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۳۰۴ (به نقل از اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب دعائم الاسلام ، ح ۱۰) .

می گوید : عرضه داشتم :

من از شما سؤالی دارم و چون نابینا هستم و کم راه می روم و نمی توانم هر زمانی خدمت شما برسم ، جواب آن را می خواهم . فرمودند :

« حاجت را بخواه . » عرض کردم :

مرا از دینی که خودتان و خاندانتان خدای بزرگ و بلند مرتبه را به آن بندگی می کنید خبر دهید تا من نیز دیندار و پیرو آن باشم . فرمودند :

« اگر چه سخت را کوتاه کردی ، از مسئله بزرگی سؤال نمودی . به خدا سوگند ، دین خود و پدرانم را ، که ما به آن بندگی خدا می کنیم ، به تو می گویم و آن از این قرار است : شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعتراف به آنچه ایشان از طرف خدا آورده اند ، دوستی با دوستان ما و بیزاری از دشمنانمان ، سر فرود آوردن در مقابل دستورهایی ما ، منتظر قائم ما بودن ، کوشش در راه خدا و پرهیزکاری . »

پس کسی که منتظر حقیقی امام زمان صلوات الله علیه نباشد آن دین واقعی را ، که باید خدا را از طریق آن عبادت کند ، ندارد ؛ لذا ، اعمال دیگر او نیز محکوم به بطلان خواهد بود . اساسی ترین و محوری ترین وظیفه در زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه انتظار کشیدن برای ظهور آن بزرگوار است ؛ زیرا عامل جهت دهی به تمام اعمال ظاهری و باطنی انسان است . از این جهت است که امیرمؤمنان صلوات الله علیه انتظار را ، تا وقتی مؤمن به آن متّصف باشد ، بهترین عمل در نزد خدا معرفی کرده اند :

« إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ؛ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - إِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ . » (۱)

« منتظر فرج باشید و از یاری خدا مأیوس نشوید ؛ چرا که محبوب ترین عملها در نزد خدای بلند مرتبه و جلیل منتظر فرج بودن است . این محبوبیت تا زمانی است که بنده مؤمن به صفت انتظار متّصف باشد . »

ص: ۱۸۲

لذا، حضرات معصومین صلوات الله علیهم سعی کرده اند، با بیان فضیلتها و ثوابهای فراوان انتظار، مردم را به آن ترغیب کنند؛ مثل اینکه فرموده اند:

عَنْ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ: ... قَالَ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« ما أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ : «وَارْتَقُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (۱) ، «فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (۲) ؟ » (۳)

از بزظی نقل شده است که گفت: ... امام رضا _ صلوات الله علیه _ فرمودند:

« چه نیکوست صبر در برابر مشکلات و انتظار گشایش داشتن! مگر نشنیده ای کلام عبد صالح خدا (حضرت شعیب علیه السلام) را: «چشم به راه باشید که من نیز همراه شما چشم به راهم» ، «منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظرانم؟»

در روایتی دیگر هم فرموده اند:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ:

يا أبا بصير، طوبى لشيعة قائمنا؛ المنتظرين لظهوره في غيبته والمطيعين له في ظهوره، أولئك أولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون. (۴)

از ابو بصیر روایت شده است که گفت: ... سپس امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

« ابو بصیر، خوشا به حال شیعیان قائم ما؛ همانانی که در زمان غیبتش منتظر ظاهر شدن اویند و در زمان ظهورش از او اطاعت می کنند. اینان دوستان خدایند؛ همان کسانی که هیچ ترس و نگرانی و اندوهی نخواهند داشت. »

در روایتی هم منتظران ظهور امام زمان صلوات الله علیه در زمان غیبتش را از شیعیان بقیه زمانها بالاتر و برتر دانسته اند:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

« تَمَتَّدَ الْعَيْبَةُ بَوْلِيَّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

ص: ۱۸۳

۱- ۱. هود: ۹۳.

۲- ۲. یونس: ۲۰.

۳- ۳. بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۰ ح ۱۷.

۴- ۴. همان جا: ۱۴۹ ح ۷۶.

والأئمة صلوات الله عليهم بَعْدَهُ .

يا أبا خالدٍ، إنَّ أهلَ زمانِ غيبتِهِ ، القائِلونَ بِإمامتِهِ ، المُنتظِرُونَ لِظُهُورِهِ ، أَفضَلُ أَهلِ كُلِّ زَمانٍ ، لِإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمانِ بِمَنْزِلَةِ الْإِسْلَامِ مُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ . أُولَئِكَ الـمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا ...» (١)

از ابو خالد کابلی ، از امام زین العابدین صلوات الله عليه روایت شده که آن حضرت فرمودند :

« غیبت ولیّ خدا و دوازدهمین فرد از جانشینان رسول خدا و امامان بعد از ایشان صلوات الله عليهم طولانی می شود .

ابو خالد ، مردم زمان غیبت او ، همانانی که به امامتش اعتقاد دارند و منتظر ظهور اویند ، از مردم همه زمانها برترند ؛ چرا که خداوند بلند آوازه آن مقدر از عقل و درک و شناخت به آنها عطا کرده که زمان غیبت در نزد آنان به مانند زمان حضور است و آنان را ، در آن زمان غیبت ، مثل مجاهدانی قرار داده که در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جنگیدند . اینان کسانی اند که حقیقتا اخلاص دارند و به راستی از جمله شیعیان مایند و دعوت کنندگان به سوی خدا در پنهان و آشکارند ... »

این مطلب _ که منتظران ظهور مخلصان حقیقی اند _ در روایتی دیگر اینچنین بیان شده است :

عَنِ الصَّقْرِ بْنِ (أَبِي) دَلْفِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : ... فَقُلْتُ لَهُ : ... وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُنتَظِرُ؟ قَالَ :

« إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا ، فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الـمُخْلِصُونَ ... » (٢)

از صقر بن (ابی) دلف روایت شده که گفت : شنیدم امام جواد صلوات الله عليه (درباره

ص: ۱۸۴

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۲۲ ح ۴ .

۲- ۲. همان: ۵۱/۱۵۷ ح ۵ .

امام زمان) سخنی می فرمودند . به ایشان عرض کردم : ... چرا « منتظر » نامیده شده ؟ فرمودند :

« او غیبی دارد که روزهای آن زیاد و مدت آن طولانی می شود و مخلصان انتظار او را می کشند ... »

از این جهت ، در روایتی که در جاهای مختلف از آن یاد کردیم ، منتظران ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه را سزاوار بهشت دانسته اند ؛ چنان که فرموده اند :

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه :

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أبا الحسن ، حقيق على الله أن يدخل أهل الضلال الجنة !

و إنما عني بهذا المؤمنين الذين ... لخروجه منتظرون ... » (۱)

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند :

« رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند : ابوالحسن ، سزاوار است که خدا گمراهان را داخل بهشت فرماید !

منظور ایشان فقط افراد با ایمانی اند که ... در انتظار ظهور او (امامی که از دیدگانشان مخفی است) به سر می برند ... »

دسته ای دیگر از روایات بیانگر پادشاهی است که بر انتظار مترتب است و ما در این قسمت به بررسی آنها می پردازیم .

عن عبد الله بن بكير ، عن رجل ، عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال : دخلنا عليه جماعة فقلنا : يا ابن رسول الله ، إنا نريد العراق فأوصنا .

فقال أبو جعفر صلوات الله عليه :

« ... واعلموا أن المنتظر لهذا الأمر له مثل أجر الصائم القائم و من أدرك قائمنا فخرج معه فقتل عدونا كان له مثل أجر عشرين شهيدا و من قتل مع قائمنا كان له

ص: ۱۸۵

مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ شَهِيدًا .» (۱)

عبدالله بن بکیر از مردی نقل می کند که گفت : دسته جمعی خدمت حضرت امام باقر صلوات الله علیه رسیدیم و به ایشان عرض کردیم : یا ابن رسول الله ، ما می خواهیم به عراق برویم ؛ شما ما را نصیحت فرمایید . حضرت فرمودند :

« ... بدانید ؛ پاداش کسی که در انتظار این مسئله (ظهور امام زمان صلوات الله علیه) است مانند پاداش کسی است که روزها را روزه می گیرد و شبها را در عبادت به سر می برد . کسی که به حضور قائم صلوات الله علیه برسد و به همراه ایشان بجنگد و دشمن ما را بکشد پاداش ۲۰ شهید و کسی که در خدمت آن بزرگوار کشته شود پاداش ۲۵ شهید دارد . »

در روایت دیگری ، چنین آمده است :

عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِإِمْرِنَا أَلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَعَسْكَرِهِ .» (۲)

علی بن هاشم از پدرش نقل می کند که گفت : حضرت امام باقر صلوات الله علیه فرمودند :

« کسی که منتظر امر ماست (یعنی منتظر است دولت ما به دست حضرت مهدی صلوات الله علیه برپا شود) و با این انتظار از دنیا می رود ، از اینکه در وسط خیمه حضرت مهدی صلوات الله علیه و در میان لشکریان ایشان از دنیا نرود ، زیانی نمی بیند . »

به عبارت دیگر ، شخص منتظر چنین پاداشی دارد که گویا در وسط خیمه آن حضرت و میان لشکریان ایشان از دنیا رفته است .

ص: ۱۸۶

۱- ۱. معجم احادیث الإمام المهدي صلوات الله عليه : ۳/۲۱۷ ح ۷۳۹ (به نقل از اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الکتمان ، ح ۴) .

۲- ۲. همان جا : ح ۷۳۸ (به نقل از اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب « إنّه من عرف إمامه لم يضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخر » ، ح ۶) .

همچنین ، میزان پاداش را بالاتر برده و فرموده اند :

عَنِ السُّنْدِيِّ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : مَا تَقُولُ فِيمَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ؟ قَالَ :

« هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي فُسْطَاطِهِ . » ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ، ثُمَّ قَالَ : « هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . » (۱)

سندی از جدش روایت کرده که گفت : خدمت حضرت امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم : نظرتان راجع به کسی که منتظر دولت حقّه شما باشد (تا حضرت مهدی صلوات الله علیه آن را برقرار سازد) چیست ؟ فرمودند:

« او به مانند کسی است که در وسط خیمه حضرت قائم صلوات الله علیه باشد . »

سپس کمی صبر نمودند و بعد فرمودند :

« او مانند کسی است که همراه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ باشد . »

در روایتی دیگر ، چنین آمده است :

عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْأَخْطَارِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ . » قَالَ : ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ، ثُمَّ قَالَ : « لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ . » ثُمَّ قَالَ :

« لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . » (۲)

از فیض بن مختار نقل شده که گفت : شنیدم حضرت صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« کسی که در انتظار ظهور دولت ما بمیرد مانند کسی است که در خیمه حضرت قائم صلوات الله علیه همراه ایشان باشد . »

فیض گفت : سپس مقداری مکث کردند و بعد فرمودند :

« نه ، بلکه مانند کسی است که همراه ایشان شمشیر زده باشد . »

بعد از آن فرمودند :

ص: ۱۸۷

« به خدا قسم ، فقط مانند کسی است که با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهِيدٌ شَدِيدٌ . »

در این مورد ، تعبیراتی اینچنین نیز به کار رفته است :

« الْمُنتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدْبُ عَنهُ . » (۱)

« کسی که منتظر [ظهور] امام دوازدهم صلوات الله علیه باشد مانند کسی است که پیشاپیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شمشیر کشیده و از ایشان دفاع کرده باشد . »

همچنین ، درباره این افراد با ایمان و منتظر فرموده اند :

« لَا ، بَلْ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالسَّيْفِ . » (۲)

« نه ، بلکه مانند کسی است که پیش روی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شمشیر زده باشد . »

« الْمُنتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . » (۳)

« کسی که منتظر امر (دولت) ما باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون خود غلطیده باشد . »

در جایی دیگر ، مطلب تعبیر دیگری پیدا می کند :

عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

أَصْلَحَكَ اللَّهُ ؛ وَاللَّهِ لَقَدْ تَرَكْنَا أُسُوقَنَا ، إِنْتَظَارًا لِهَذَا الْأَمْرِ حَتَّى أَوْشَكَ الرَّجُلُ مِنَّا يَسْأَلُ فِي يَدَيْهِ . فَقَالَ :

« يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ ، أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ - لَا - يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا؟ بَلَى وَاللَّهِ ، لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا . رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا . رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَى أَمْرَنَا . »

ص: ۱۸۸

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۲۹ ح ۲۴ .

۲- ۲. همان جا: ۱۴۶ ح ۶۹ .

۳- ۳. همان جا: ۱۲۳ ح ۷ .

قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ مُتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِكَ الْقَائِمُ؟ فَقَالَ:

« الْقَائِلُ مِنْكُمْ: إِنْ أُدْرِكْتُ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرْتُهُ، كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ وَالشَّهِيدُ مَعَهُ لَهُ شَهَادَتَانِ. » (۱)

از عبدالحمید واسطی روایت شده که گفت: به امام باقر صلوات الله علیه عرض کردم: خدا به شما صلاح دهد! به خدا قسم بازارهایمان را به انتظار امر دولت شما رها کرده ایم (۲)، تا آنجا که نزدیک است دستمان پیش دیگران دراز شود. حضرت فرمودند:

« عبدالحمید، آیا گمان می کنی کسی که نفسش را به خاطر خدا نگاه داشت، خدا برای او راه خروجی قرار نمی دهد؟ چرا، به خدا قسم که خدا برای چنین شخصی راه خارج شدن از مشکلات را می گشاید. خدا رحمت کند کسی را که نفسش را به خاطر ما حفظ کند (تا آلوده نشود). خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند (یعنی با تزکیه نفس خویش، احیاگر مکتب ما و نشان دهنده درستی آن باشد). »

او می گوید که به ایشان عرضه داشتم: اگر قبل از درک ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه از دنیا بروم، چه خواهد شد؟ فرمودند:

« کسی از شما که اینچنین بگوید: اگر ظهور آن حضرت را درک کنم، ایشان را یاری می کنم (یعنی این نیت را واقعا در دل داشته باشد)؛ مانند کسی است که همراه ایشان شمشیر زده باشد و کسی که نزد ایشان شهید شود (پاداش) دو بار شهادت برای او محسوب می شود. »

از این روایت، استفاده می شود که تمام این فضیلتها برای کسی است که به سبب انتظار از هوی و هوس خود دست برداشته و با پاکی دل و عمل، می گوید: اگر حضرت بیایند، به یاری ایشان خواهم شتافت. بنابر این، کسی که منتظر نیست و درونش و اعمالش نیز با حضور امام زمان صلوات الله علیه و ارائه به آن بزرگوار متناسب

ص: ۱۸۹

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۲۶ ح ۱۶.

۲- ۲. شاید منظور از این جمله این باشد که، چون منتظر قیام کننده از شما ایم، حاضر نشدیم به هرگونه تجارت و معامله ای دست بزنیم تا گرفتار شبهات و محرّمات نشویم؛ از این جهت، کسب و کارمان را ترک کردیم.

نیست ، خودش بهتر می داند که نمی تواند چنین ادعایی بکند .

در برخی از روایات ، خود انتظار فرج امام زمان صلوات الله علیه را نوعی از گشایش و در بعضی از آنها ، از بزرگ ترین گشایشها ، دانسته اند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنِ الرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَجِ ، فَقَالَ :

« أَلَيْسَ أَنْتَ تَنْتَظِرُ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ؟ إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - يَقُولُ: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (۱) . » (۲)

از محمد بن فضیل روایت شده که گفت : از امام رضا صلوات الله علیه در مورد گشایش سؤال کردم . آن حضرت فرمودند :

« آیا انتظار گشایش [_ کلی] نوعی از گشایش نیست ؟ خدای بلند مرتبه و عزیز می فرماید : «پس منتظر باشید که من نیز به همراه شما از منتظرانم» . »

نیز ، آمده است :

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« أَنْتَظِرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ . » (۳)

از ابو خالد کابلی روایت شده که حضرت امام سجّاد صلوات الله علیه فرمودند :

« انتظار گشایش از بزرگ ترین گشایشهاست . »

این به خاطر آن است که _ همان طوری که قبلاً گذشت _ کسی که منتظر باشد ، همه اعمال و رفتارش جهت پیدا می کند و گشایش از طرف خدا نیز برای کسی است که خود و زندگی اش را ، مطابق با اوامر و نواهی الهی ، منطبق کرده و چشم به راه دولت حقه الهیه باشد . این همان تقوایی است که در قرآن فرمود :

« مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ - يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » (۴) .

ص : ۱۹۰

۱- ۱. یونس : ۲۰ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۸ ح ۲۲ .

۳- ۳. همان جا : ۱۲۲ ح ۴ .

۴- ۴. طلاق : ۲ و ۳ .

کسی که تقوای الاهی داشته باشد ، خدا برای او راه خروج از مشکلات را می گشاید و از جایی که (شخص با تقوا) گمان آن را نمی برد ، به او روزی می رساند .

همین معنا در روایتی دیگر چنین آمده است :

عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ مَتَى الْفَرَجُ ؟ فَقَالَ :

« يَا أبا بصِيرٍ ، أَنْتَ مِمَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا ؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِإِنْتِظَارِهِ . » (۱)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : به امام صادق صلوات الله عليه عرض کردم :

فدای شما کردم ! گشایش امر شما (ظهور دولت کریمه) چه زمانی خواهد بود ؟ فرمودند :

« ابو بصیر ، مگر تو از کسانی هستی که دنیا طلب اند ؟ کسی که نسبت به امر ما شناخت داشته باشد و [بر اثر این شناخت] منتظر آن باشد ، گشایش مشکلات او محقق شده است . »

در این روایت ، حضرت اشاره دارند به اینکه منظور بعضی افراد از انتظار دولت امامان صلوات الله عليهم رسیدن به تمکن دنیوی است و در پی آسایش و رسیدن به خواسته های زمینی خودشان اند ، نه اجرای عدالت و حقیقت در جهان . گرچه تحقق این آرمان اخیر خواه ناخواه آن خواسته های دنیوی را نیز در بر خواهد داشت ، باید دید قصد و منظور واقعی از منتظر بودن چیست ؟ لذا ، این مطلب در روایتی چنین آمده است :

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : فَإِنِّي سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« اِفْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ : فِرْقَةٌ أَحْبَبُونَا اِنْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيَصِيَّبُوا مِن دُنْيَانَا ، فَصَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا وَصَبَرُوا عَن فِعْلِنَا ، فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ . »

ص: ۱۹۱

وَفِرْقَهُ أَحْبَبْنَا وَسَيِّمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يُقَصِّرُوا عَن فِعْلِنَا لَيْسَتَا كَلُوا النَّاسَ بِنَا ، فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا وَ يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ

وَفِرْقَهُ أَحْبَبْنَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فِعْلَنَا ، فَأَوْلَيْكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ . « (۱) »

از مفصل بن عمر نقل شده که گفت : شنیدم حضرت صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« مردم نسبت به ما سه دسته اند : گروهی ما را دوست دارند و انتظار قائم ما را می کشند تا از دنیای ما [زمانی که دولت حقه ما تحقق پیدا کند] به مقاصد خود برسند . بنابراین ، گفتار ما را می گویند و آن را حفظ می کنند ؛ ولی ، در عمل ، از رفتار ما کوتاهی می کنند . خدا این گروه را در آتش قرار می دهد .

دسته ای دیگر ما را دوست دارند و گفتار ما را می شنوند و در پیروی از رفتار ما نیز کوتاهی نمی نمایند .

ایشان این روش را برای آن عملی می کنند که به وسیله ما مردم را غارت کنند . خدا شکم اینان را از آتش پُر می کند و گرسنگی و تشنگی را بر ایشان مسلط می فرماید .

فرقه ای دیگر ما را دوست دارند و گفتار ما را نگاه می دارند و از فرامین ما اطاعت می کنند و در رفتار ، مخالفت ما نمی نمایند . ایشان از ما ایند و ما نیز از ایشانیم . «

بنابر این ، باید تلاش کنیم که انتظارمان فقط برای گسترش حق و حقیقت و ظهور حکومت عدل جهانی باشد تا از دسته سوم باشیم . البته ، در ضمن این ، دنیایی در کمال آبادانی و آرامش نیز خواهیم داشت .

در دعاهای وارده از طریق معصومین صلوات الله علیهم نیز به وظیفه « انتظار » زیاد اشاره شده ، چنان که در دعای عصر غیبت امام زمان صلوات الله علیه می خوانیم :

« اللَّهُمَّ ، ... وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ ... » .

« خداوندا ، ... یاد او و انتظارش را از ما سلب مگردان ... »

ص : ۱۹۲

باید توجه داشت که فقط ما منتظر ظهور امام زمانان صلوات الله علیه نیستیم ؛ بلکه تمام انبیا و اولیا و امامان گذشته صلوات الله عليهم نیز منتظر قدوم مبارک آن منجی عالم بشریت بودند . در این باره ، در روایتی آمده است :

عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ ... إِلَى أَنْ اعْتَرَضَ الْفَجْرُ ... فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّقْدِيسِ وَالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ - تَعَالَى - وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالدُّعَاءِ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ وَالمُسْلِمِينَ وَالمُسْلِمَاتِ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ ، خَرَّ سَاجِدًا لَا أَسْمَعَ مِنْهُ إِلَّا النَّفْسَ سَاعَةً طَوِيلَةً ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

« ... وَأَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَمَا لَمْ أُسْأَلْكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتُهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجَ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَتُهْلِكُهُمْ ، عَجَّلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ... ! »

فَلَمَّا فَرَعَ رَأْسَهُ ، قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ؛ سَمِعْتُكَ وَأَنْتَ تَدْعُو « بِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجَ أَصْفِيَائِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ » ، أَوَلَسْتَ أَنْتَ هُوَ ؟ قَالَ :

« لا ، ذَاكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ . »

قُلْتُ : فَهَلْ لِحُرُوجِهِ عَلامَةٌ ؟ قَالَ :

« نعم ... وَتَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لِيَاكُ وَنَهَارَكَ ، فَإِنَّ اللَّهَ - كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ؛ لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ . ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَبِهِ تَحْصِينُ أَوْلِيَائِهِ وَهُمْ لَهُ خَائِفُونَ . » (۱)

از حمّاد بن عثمان نقل شده که گفت : شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان به خدمت حضرت صادق صلوات الله علیه رسیدم ... مشغول نماز خواندن و عبادت شدید ، تا زمانی که فجر طالع شد بعد از آنکه از نماز صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان به صورت جماعت به امامت امام صادق صلوات الله علیه و نیز از تسبیح و حمد گفتن و تقدیس و ثنای خدا نمودن و درود فرستادن بر پیامبرش صلی

ص: ۱۹۳

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۲۹۰ (به نقل از بحار الأنوار : ۹۸/۱۵۷) .

اللّه علیه وآله و دعا کردن برای همه مردان و زنان با ایمان و همه مردان و زنانی که از اولین و آخرین (۱) تسلیم خدا بوده اند فارغ شدیم ، حضرت صادق صلوات اللّه علیه به سجده رفتند و من مدّتی طولانی به جز صدای نفس ایشان چیزی نمی شنیدم . پس از آن ، شنیدم که گفتند :

« ... خداوندا ، از تو می خواهم به حقّ تمام آنچه از تو خواسته ام و آنچه از بزرگی جلال تو نخواستہ ام _ و اگر [قدر] آن (بزرگی) را می دانستم ، به حقّ آن از تو درخواست می کردم _ که بر محمّد صلی اللّه علیه وآله و اهل بیت او درود فرستی و اجازه فرج کسی را بدهی که گشایش کار تمام دوستان و برگزیدگان خلقت به فرج او وابسته است و به دست او ، ظالمان را هلاک و نابود خواهی ساخت . ای پروردگار عالمیان ، در این فرج ، عجله نما ... »

زمانی که آن حضرت از مناجات فارغ شدند ، سر مبارک را بلند فرمودند . به ایشان عرض کردم :

فدای شما گردم ! شنیدم که شما دعا می فرمودید : « به فرج کسی که فرج تمام دوستان خدا و برگزیدگانش در فرج اوست » ؛ آیا شما همان شخص نیستید ؟ فرمودند :

« خیر ، او قائم آل محمّد صلوات اللّه علیهم است . »

عرض کردم : قیام او علامتی دارد ؟ فرمودند :

« بله ... شب و روز ، منتظر امر امام خود باش ؛ چرا که خدا هر روز شأنی (اراده ای) دارد و یک اراده او را از اراده دیگرش مشغول نمی کند . او اللّه است ؛ پروردگار جهانیان که ایمنی بخش دوستان خویش است ، در حالی که ایشان از او می ترسند . »

حتّی خود آن حضرت نیز منتظر فرمان خداوند و در دعایشان می خواهند که امر اقامه دولت حق را به ایشان بدهد ، چنان که آمده است :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُطَهَّرِيِّ قَالَ : قَصَدْتُ حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا بَعْدَ

ص: ۱۹۴

۱- ۱. دوره های قبل از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله وسلّم را « اولین » و از آن بزرگوار به بعد را « آخرین » می نامند .

مُضِيَّ أَبِي مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَسْأَلُهَا عَنِ الْحُجَّةِ وَمَا قَدِ اخْتَلَفَ فِيهِ النَّاسُ مِنَ الْحَيْرَةِ الَّتِي فِيهَا . فَقَالَتْ لِي : اجْلِسْ . فَجَلَسْتُ .
ثُمَّ قَالَتْ لِي : فَرَجَعْتُ ... وَإِذَا أَنَا بِالصَّبِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ سَاجِدًا عَلَى وَجْهِهِ ، جَائِثًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ، رَافِعًا سَيْبَاتَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ
وَهُوَ يَقُولُ : « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ . » ثُمَّ
عَدَّ إِمَامًا إِمَامًا إِلَى أَنْ بَلَغَ نَفْسَهُ ، فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« اللَّهُمَّ ، أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَأْتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَتَبَّتْ وَطْأَتِي وَأَمَلَاءُ الْأَرْضِ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا . » (۱)

از محمّد بن عبدالله مطهّری نقل شده که گفت : بعد از شهادت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله عليه به نزد حکیمه دختر حضرت جواد صلوات الله عليه رفتم و در مورد حجّت (بعد از امام یازدهم) و سرگردانی ای که مردم در آن به اختلاف افتاده اند سؤال کردم . ایشان به من فرمود : بنشین . من نیز نشستم . پس از آن به من فرمود : (جریان مشاهده تولّد حضرت مهدی صلوات الله عليه را برایم نقل کرد) از نزد امام حسن صلوات الله عليه برگشتم ... (و در هنگام بازگشت از محضر ایشان) ناگهان ، آن کودک (یعنی حضرت مهدی صلوات الله عليه) را دیدم که با صورت به سجده رفته و در حالی که بر روی دو زانو نشسته و با دو انگشت سبّابه اش به طرف آسمان اشاره کرده بود ، می فرمود : « شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا و بی نیاز نیست و جدّم فرستاده خداست و پدرم امیرمؤمنان است . »

سپس به یک یک امامان شهادت داد تا به خودش رسید . پس از آن ، فرمود :

« خداوندا ، وعده ای که به من داده ای عملی ساز ، امرم را تمام کن ، گامهایم را ثابت بدار و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر نما . »

در دعای زمان غیبت نیز چنین می خوانیم :

« اللَّهُمَّ ، ... وَ تَبَّتْ بِنْتِي عَلَى طَاعِهِ وَ لِي أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ وَ يَا ذَنْكَ غَابَ عَن

ص: ۱۹۵

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله عليه : ۲۸۹ (به نقل از بحار الأنوار : ۵۱/۱۱ ح ۱۴) .

بَرِّيَّتِكَ وَ أَمْرَكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرَ الْمُعَلِّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَلِيَّتِكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ ... »

« خداوندا ، ... مرا ثابت قدم بدار بر اطاعت از ولی امرت ؛ همانی که او را از مخلوقات پوشیده داشتی و به امر تو از بین بندگانت پنهان شده و منتظر دستور توست ، در حالی که تو یگانه دانای بدون معلمی به آن وقتی که صلاح امر ولایت را در آن می دانی تا به او اجازه دهی امرش را آشکار گرداند و از آن پرده بردارد ... »

از اینجا معلوم می شود که بعضی از علوم و از آن جمله ، علم به وقت ظهور آن حضرت صلوات الله علیه فقط در نزد خداست و حتی آن بزرگوار نیز آن را نمی داند(۱) و منتظر فرا رسیدن آن است . این مطلب در روایات متعددی مورد اشاره قرار گرفته که از جمله آنهاست :

عَنِ النَّزَالِ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ : خَطَبْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ - وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ :

« أَيُّهَا النَّاسُ ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي . » قَالَهَا ثَلَاثًا . فَقَامَ إِلَيْهِ صَعَصَعَةُ بْنُ صَوْحَانَ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ؟
فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« أَقْبَيْدُ ، فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ . وَاللَّهِ ، مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَ لَكِنْ لِتَذَلِّكَ عِلْمَاتُ وَ أَمَارَاتُ وَ هُنَاتُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ ... » (۲)

از نزال به میسرره روایت شده که گفت : علی بن ابی طالب صلوات الله علیه برای ما خطبه ای ایراد فرمودند و در آن ، حمد و ثنای خدا را به جا آوردند . پس از آن ، فرمودند :

ص: ۱۹۶

۱- ۱. این علوم در زبان روایات « علم مخزون » یا « علم مکنون » یا « علم مستأثر » نامیده شده است . برای اطلاع بیشتر از این موضوع ، رجوع کنید به اصول کافی : کتاب التوحید ، باب البداء ، برای نمونه : ح ۶ و ۸ و کتاب الحجّه ، باب « مَا أُعْطِيَ الْأَتْمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ » ، برای نمونه : ح ۱ و ۳ .

۲- ۲. مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، باب ۳۹ ، ح ۱ .

« مردم ، قبل از اینکه مرا از دست دهید ، از من بپرسید . » این کلام را سه مرتبه فرمودند .

صعصعه بن صوحان در برابر آن حضرت بلند شد و گفت : یا امیرالمؤمنین ، چه وقت دجال قیام می کند ؟ (۱)

حضرت فرمودند :

« بنشین که خدا سخن تو را شنید و منظور تو را دانست . به خدا قسم ، در این مسئله ، کسی که از او سؤال شده داناتر از سؤال کننده نیست ؛ اما آن زمان نشانه ها و علاماتی دارد که یکی پس از دیگری ظاهر می شود ، مانند حرکت یک کفش بعد از کفش دیگر (در قدم زدن) ... »

ص: ۱۹۷

۱- ۱. افرادی مثل صعصعه بن صوحان ، که در مکتب امیرمؤمنان پرورش یافته اند ، می دانند که نباید از وقت ظهور سؤال کنند ؛ ولی می توانند درباره علامتهایی سؤال کنند که قبل از ظهور روی می دهد و آشکار شدن آنها نشان دهنده نزدیک بودن ظهور و تعیین محدوده زمانی آن است . از این جهت ، صعصعه از وقت قیام دجال سؤال می کند . مؤید این احتمال نیز ابتدای پاسخ حضرت است .

تكليف هجدهم : حزن و اندوه در فقدان آن حضرت

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ :

« يَا عَلِيُّ ، أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي . فَإِذَا مِتُّ ظَهَرْتَ لَكَ ضَمَائِنٌ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَ سَيَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صِيَمَاءُ صِيَلْمٌ ؛ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَ لِيَجْهٍ وَ بَطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشُّيْعَةِ الْخَامِسَةِ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ . تَحْزُنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ؛ فَكُمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ عِنْدَ فَقْدِهِ . »

ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ :

« بِأَبِي وَ أُمِّي سَيَمِيٌّ وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهِهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ _ أَوْ قَالَ جَلَابِيبُ النُّورِ _ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ . كَأَنِّي بِهِمْ آيَسٌ مَا كَانُوا ، نُودُوا بِبِنْدَاءٍ يُسْمَعُ مِنَ الْبَعْدِ كَمَا يُسْمَعُ مِنَ الْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْمُنَافِقِينَ . »

قُلْتُ : وَ مَا ذَلِكَ النَّدَاءُ؟ قَالَ :

« ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ ، الْأَوَّلُ : أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . الثَّانِي : أَرْفَتِ الْآرْضُ . الثَّلَاثُ ؛ يَرُونَ يَدَنَا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي : أَلَا إِنَّ اللَّهَ -

قَدْ بَعَثَ فُلَانٌ بَنُ فُلَانٍ ، حَتَّى يَنْسِبَهُ إِلَى عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ، فِيهِ هَلَاكُ الظَّالِمِينَ . فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْفَرَجُ وَ شَفَى اللَّهُ صُدُورَهُمْ وَيَذْهَبُ غَيْطُ قُلُوبِهِمْ . »

قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَكَمْ يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْأَيْمَةِ؟ قَالَ :

« بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ وَالتَّاسِعُ قَائِمُهُمْ . » (۱)

از محمد بن حنفیه ، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت فرمودند :

« یا علی ، تو از منی و من نیز از توأم و تو برادر و جانشین منی . زمانی که من از دنیا بروم ، کینه هایی که در سینه گروهی [منافق] هست نسبت به تو آشکار می شود و بعد از من ، بلای بزرگی خواهد بود که مردم در آن حیران گردیده راه فراری نمی یابند .

در این فتنه ، هر دوست همدم و هر صاحب سزای از انسان جدا می شود و آن وقتی است که شیعه پنجمین فرزند از هفتمین امام از نسلت را در بین خودشان نیابند . در این فقدان ، اهالی زمین و آسمان محزون گردند ؛ چه مردها و زنان با ایمانی که در فراق او اندوهگین و غمناک و سرگردان اند ! »

پس از آن ، کمی سر به زیر افکندند و سپس سر مبارک را بلند کرده فرمودند :

« پدر و مادرم فدای کسی که همانم و شبیه من و شبیه موسی به عمران است ! یقه هایی نورانی (جامه های سراسری نورانی) که نور آن از پرتو پاکی می درخشد بر قامت اوست .

گویا می بینم آن مردان و زنان با ایمان را که وجودشان را ناامیدی و یأس فرا گرفته ؛ صدایی که هم از دور و هم از نزدیک شنیده می شود آنان را می خواند .

آن صدا برای اهل ایمان ، رحمت و بر اهل نفاق ، عذاب خواهد بود . »

عرض کردم : آن چه صدایی است ؟ فرمودند :

ص: ۲۰۰

« سه صدا در ماه رجب خواهد بود : نخست ، آگاه باشید که لعنت خدا برای ظلم کنندگان است ؛ دوم ، قیامت نزدیک شد ؛ و در سومین آنها ، همراه با آغاز درخشش خورشید ، بدنی آشکار را می بینند که فریاد می زند : آگاه باشید که خدا فلان بن فلان را _ تا آنجا که نسبت او را به حضرت علی صلوات الله علیه می رساند _ برانگیخته است . در این فریاد ، ظلم کنندگان هلاک می شوند . در این هنگام ، گشایش از طرف خدا می آید و سینه های اهل ایمان درمان می گردد و خشم دل‌های آنان از بین می رود . »

عرض کردم : یا رسول الله ، امامان بعد از من چند نفرند ؟ فرمودند :

« بعد از حسین ، نه نفرند و نهمین آنها قیام کننده آنان است . »

گرچه مضمون این روایت شریف ، خبری و بیان کننده واقعیتهای در آینده است ، به خوبی واضح است که اینجا خبر در مقام انشاء و بیان کننده لزوم احساس حزن و اندوه در زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه است ؛ چرا که اشخاص با ایمان ، بعد از شناخت آن بزرگوار و دانستن کمالات و فضیلتی که در عالم بر حضور ایشان مترتب است ، با غیبت حضرت ، محزون گردیده قلبهایشان در فقدانش آتش خواهد گرفت . گویی ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهند بفرمایند : اگر شیعه و اهل معرفت امام زمانت باشی ، باید که در فراقش سینه ای سوزان از آتش هجران داشته باشی که این اندوه ، تو را به درخواست ظهورش از پروردگار می کشاند و از این جهت ، تو را به اصلاح خودت و اعمال و رفتارت وا می دارد ؛ در غیر این صورت ، نمی توان تو را شیعه نامید . به این خاطر ، فرمودند :

« عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الْخَامِسِ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ . »

این مضمون در روایات دیگر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه نیز نقل شده است . (۱)

ص : ۲۰۱

در دعای زمان غیبت آن سرور نیز از خدا می خواهیم :

« اللَّهُمَّ ، ... اشْفِ بِه الصُّدُورَ الْوَعِیْرَةَ »

« خداوندا ، ... به (ظهور) ولایت سینه های اندوهناک و غم زده را شفا مرحمت فرما »

ص: ۲۰۲

تکلیف نوزدهم: گریه در فراق آن حضرت

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ . أَمَا وَاللَّهِ ، لَيُغَيَّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتَمَحَّضَنَّ حَتَّى يُقَالَ : مَاتَ أَوْ هَلَكَ ، بِأَيِّ وادٍ سَلَكَ ؟ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عَيُّونُ الْمُؤْمِنِينَ ... » (۱)

از مفصل بن عمر نقل شده است که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« بپرهیزید از مشهور شدنتان (یا شهرت دادن و نام آوردن از حضرت مهدی صلوات الله علیه) ! بدانید ، به خدا قسم ، حتما سالهایی از روزگارتان امام زمانتان غایب می شود و مورد امتحان واقع خواهید شد ، تا آنجا که گفته شود : امام مُرده یا هلاک شده ؛ به کدامین بیابان رفته ؟ چشمهای مؤمنان بر او خواهد گریست ... »

در اینجا نیز امام صادق صلوات الله علیه وظیفه گریه را در قالب خبر بیان فرموده اند و مرادشان این است که اگر کسی از اهل ایمان است ، باید در فراق آن حضرت بگرید ؛ چرا که گریه درمان دردهاست . اعظم دردها و مشکلات ما نیز فقدان امام هدایتگر

ص: ۲۰۳

است و گریه ای که به دنبال آن ، درخواست تعجیل فرج باشد از بهترین درمانهاست ؛ چنان که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قَرَّةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُولَدُ لَكَ . فَقَالَ لِسَارَةَ ، فَقَالَتْ : «أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ؟» (۱)

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهَا سَتَلِدُ وَيُعَذِّبُ أَوْلَادُهَا أَرْبَعِمِائَةٍ سَنَةٍ بِرَدِّهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ . »

قَالَ : « فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا . فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ يُخَلِّصُهُم مِّنْ فِرْعَوْنَ ، فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ . »

قَالَ : فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« هَكَذَا أَنْتُمْ ، لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا . فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ . » (۲)

از فضل بن ابی قره نقل شده است که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« خدا به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که بچه دار خواهی شد . او این مطلب را به همسرش ساره فرمود .

ساره گفت : « آیا با اینکه من پیر زنی هستم ، بچه دار می شوم » ؟ (از روی استبعاد چنین کلامی را گفت) .

خدا به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود که آن زن صاحب فرزند خواهد شد ؛ ولی من نسل او را ، به خاطر اینکه کلام مرا بر من رد کرد (در جا آن را نپذیرفت و دور دانست) ، تا ۴۰۰ سال عذاب خواهم داد . »

حضرت فرمودند : « (بعد از گذشت ۲۳۰ سال) چون عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد ، ۴۰ روز در پیشگاه خدا ناله سر دادند و گریه کردند .

ص: ۲۰۴

۱- ۱. هود : ۷۲ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۱ ح ۳۴ .

خدا به موسی و هارون وحی فرستاد که آنها را از دست فرعون نجات می دهد؛ بنابراین ، ۱۷۰ سال از عذاب آنان تخفیف داده شد . «

فضل می گوید که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« شما نیز اگر اینچنین کردید ، حتما خدا گشایشی برای ما پدید خواهد آورد (ظهور منتقم ما را خواهد رسانید) . اما اگر مثل آنان نبودید ، امر (غیبت) تا آخرین زمان خود [که فقط خدا به آن عالم است] خواهد رسید . «

بنابر این ، چون گریه و ناله از سوز جگر (به فرمایش حضرت صادق صلوات الله علیه) باعث خواهد شد که خدا از بقیه زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه صرف نظر فرماید ، از مهم ترین وظایف دوستان آن حضرت در زمان غیبت خواهد بود .

نکته جالب توجه این است که بنی اسرائیل ، بعد از اینکه ۲۳۰ سال عذاب کشیدند ، از این مدّت طولانی عذاب خسته شدند و از سوید ای دل در پیشگاه الاهی ناله کردند و گریستند و چون خدا اخلاص آنان را در این عملشان دید ، از بقیه مدّت عذاب آنها _ که ۱۷۰ سال بود _ صرف نظر کرد و ایشان را مورد امتنان و ترحم قرار داد . این مطلب نشان دهنده آن است که گر چه مدّت ۴۰۰ ساله عذاب بنی اسرائیل از طرف خدا مقدر گشته (قدر الاهی) و به وقوع آن نیز حکم شده بود (قضای الاهی) ، چون هنوز تمام این مدّت به مرحله وقوع خارجی (امضای الاهی) نرسیده بود ، تغییرپذیر و به اصطلاح « بداء » پذیر بود و پایان آن با گریه و ناله و دعای آنها جلو افتاد .

امام صادق صلوات الله علیه تصریح می فرمایند که مدّت غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه نیز مانند مدّت عذاب بنی اسرائیل بداء پذیر است و گریه و ناله و دعا باعث می شود این مدّت کوتاه تر گردد؛ تا آنجا که علامتهایی که برای ظهور ایشان از طرف معصومین گذشته به ما رسیده (چه علامتهای حتمی و چه غیر حتمی) تماما تغییر پذیر است و ممکن است اجرا نشود . یگانه چیزی که قابل تغییر نیست اصل ظهور آن بزرگوار است؛ چنان که آمده :

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُودِ بْنِ قَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ

الرّضا صلوات الله عليه فَجَرى ذِكْرُ السُّفِيَانِيّ و ما جاءَ فِي الرّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ المَحْتُمِ . فقلْتُ لِأبِي جَعْفَرٍ صلوات الله عليه : هَلْ يَبْدُو لَكَ فِي الـمَحْتُمِ؟ قَالَ : « نَعَمْ . »

قلنا له : فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُو لَكَ فِي القَائِمِ صلوات الله عليه . فَقَالَ :

« إِنَّ القَائِمَ مِنَ المِيعَادِ وَاللهُ لَا يُخَلِّفُ المِيعَادَ . » (١)

از ابو هاشم جعفری روایت شده است که گفت : نزد امام جواد صلوات الله عليه بودیم که ذکرى از سفیانی به میان آمد و روایتی که در مورد او آمده : « مسئله سفیانی حتمی است » . به آن حضرت صلوات الله عليه عرض کردم : آیا در این امر محتوم ، برای خدا ، بداء و تغییری خواهد بود ؟ فرمودند : « بله . »

به ایشان عرضه داشتیم : می ترسیم در مورد [اصل ظهور] حضرت مهدی صلوات الله عليه نیز برای خدا بدائی حاصل شود . فرمودند :

« [ظهور] قائم صلوات الله عليه از وعده های خداست و خدا در وعده هایش تخلف نمی کند . »

بنابر این ، ما نیز باید خود را (مانند بنی اسرائیل) خسته از عذابی طولانی بینیم . با این حالت ، اگر چهل روز خالصانه در خانه خدا ضجّه بزیم و گریه کنیم و پایان پذیرفتن غیبت را بخواهیم ، همان گونه که خدا به حضرت موسی و هارون علیهما السلام امر کرد ، به آن حضرت دستور می دهد تا بیایند و انتقام خون اجداد طاهرینشان صلوات الله عليهم و شیعیان و دوستان ستم دیده خود را بگیرند و حکومت عدل و داد در سراسر گیتی حکم فرما گردد ؛ به امید آن روز ، بفضله و منه و کرمه !

باز ، از روایاتی که به این وظیفه مهمّ اشاره دارد این روایت است :

عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرّضَا صلوات الله عليه قَالَ : قَالَ لِي :

« لَا بُدَّ مِنْ فَتْنَةٍ صَيِّمَاءٍ صَيِّلِمٍ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ وَلِيَجِّهِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي . يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ وَ كُلُّ حَرَّى وَ حَرَّانٍ وَ كُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانٍ . » ثُمَّ قَالَ :

ص: ٢٠٦

١- ١. معرفت امام عصر صلوات الله عليه : ٢٧٨ (به نقل از غیبت نعمانی : باب ١٨ ، ح ١٠) .

«بَابِي وَ أُمِّي سَيِّئِي جَدِّي وَ شَبِيهِی وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَام ؛ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ . كَمْ مِنْ حَزْرَى مُؤْمِنَةٍ وَ كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ . كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا ، نُودُوا نِدَاءً يُسْمَعُ مِنْ بَعْدِ كَمَا يُسْمَعُ مِنْ قُرْبٍ ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَيَّ الْكَافِرِينَ .» (۱)

از ابن محبوب ، از امام رضا صلوات الله عليه نقل شده که آن حضرت به من فرمودند :

« از بلاي شديدي که مردم در آن حيران مي شوند و راه خلاصي ندارند گريزي نيست .

در اين بلا ، هر دوست همدم و هر صاحب سري از انسان جدا مي گردد . اين در وقتي است که شيعه سومين تن از فرزندان مرا نيابد ؛ اهالي آسمان و زمين و هر مرد و زن تشنه و هر اندوهناک و غمگيني بر فقدانش گريه مي کنند . »

سپس فرمودند :

« پدر و مادرم فدای کسی که همانم جدم پیامبر خدا صلی الله عليه وآله و شبيه من و شبيهه موسی بن عمران عليه السلام است ! یقه هایی نورانی که نور آن از پرتو پاکی می درخشد بر قامت اوست . چه بسیار زنان با ایمان تشنه و چه بسیار مردان مؤمنی که در فقدان آن عزیز اندوهناک و سرگردان و غمگین اند ! گویا می بینم آنان را ، در حالی که نا امیدتر از هر زمان دیگرند ، صدایی که هم از دور و هم از نزدیک شنیده می شود آنان را می خواند . آن صدا برای اهل ایمان ، رحمت و بر اهل نفاق ، عذاب خواهد بود . »

ص: ۲۰۷

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ :

« يَغِيبُ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ ، لَا يُسَيِّمِي حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ ، فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ مَخْرُوجَهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا . »
ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ (١) ؛ أَوْلَىٰ نِكَ وَصَفَّهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ، فَقَالَ : « الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ » (٢) . وَقَالَ : « أَوْلَىٰ نِكَ حِزْبِ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (٣) . » (٤)

از جابر بن عبدالله انصاری ، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت فرمودند :

« حُجَّتِ خُدا از بین آنها غایب می شود . تا وقتی خدا او را ظاهر کند ، اسمش را نمی آورند . هر گاه خدا ظهورش را جلو انداخت ، زمین را از داد و عدل پر می کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد . »

سپس فرمودند :

« خوشا به حال کسانی که در زمان غیبت او صبر کنند ! خوشا به حال کسانی

ص : ۲۰۹

۱- ۱. در نسخه ای دیگر ، « علی مَحَجَّتِهِمْ » آمده است .

۲- ۲. بقره : ۳ .

۳- ۳. مجادله : ۲۲ .

۴- ۴. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۳ ح ۶۰ .

که در راه خاندان من ثابت قدم باشند (یا: بر دوستی شان استوار بمانند)! اینان همان کسانی اند که خدا در کتابش فرمود: «کسانی که به غیب ایمان دارند»؛ و فرمود: «ایشان حزب خدایند. آگاه باشید که فقط حزب خدا رستگاران اند.»

این وظیفه به خاطر محفوظ ماندن شیعیان از بلاها و شداید و گرفتاریهایی است که در زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه خواهد بود. لذا معصومان صلوات الله علیهم به بیانهای مختلفی به این مطلب اشاره فرموده اند؛ چنان که آمده است:

عَنِ الْبَزَنْطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ:

جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ إِنَّ أَصْحَابَنَا رَوَوْا عَنْ شَهَابٍ، عَنْ جَدِّكَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: «أَبَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُمْلِكَ أَحَدًا مَا مَلَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثًا وَعِشْرِينَ سَنَةً.» قَالَ:

«إِنْ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَهُ، جَاءَ كَمَا قَالَ.»

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ أَنْتَ؟ فَقَالَ:

« مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ ... فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ وَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ ... مَا لَكُمْ لَا تَمْلِكُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَصْبِرُونَ حَتَّى يَجِيءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالَّذِي تُرِيدُونَ؟ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ يَجِيءُ عَلَى مَا تُرِيدُ النَّاسُ، إِنَّمَا هُوَ أَمْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ قِضَاؤُهُ وَ الصَّبْرُ وَ إِنَّمَا يُعَجَّلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ ... » (۱)

از بزنتی روایت شده که گفت: به امام رضا صلوات الله علیه عرض کردم:

فدای شما کردم! اصحاب ما از شهاب روایت می کنند که او از جد شما (حضرت امام صادق صلوات الله علیه) نقل کرده که فرمودند:

«خدا دوری می کند از اینکه کسی را به مدتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله حکومت کردند، یعنی به مدت ۲۳ سال، حکومت دهد.»

ص: ۲۱۰

امام رضا صلوات الله علیه فرمودند :

« اگر امام صادق صلوات الله علیه اینچنین فرموده بودند ، مطابق آن واقع می شد . »

به ایشان عرض کردم : فدای شما کردم ! پس شما چه می فرمایید ؟ فرمودند :

« چه نیکوست صبر و چه نیکوست منتظر گشایش بودن ! ... پس بر شما باد به صبر کردن ؛ چرا که گشایش در زمان ناامیدی می آید . کسانی که قبل از شما بودند صابرتر از شما بودند ... شما را چه شده که بر خودتان تسلط ندارید و صبر نمی کنید تا خدا آنچه را که می خواهید برای شما بیاورد ؟ این مسئله (ظهور امام زمان صلوات الله علیه) مطابق آنچه مردم می خواهند نمی آید ؛ بلکه امری است مربوط به خدای بلند مرتبه و بزرگ ، حکم اوست و صبر است (۱) . فقط کسی عجله می کند که می ترسد فرصت از دست برود ... »

بنابر این ، صبر کردن و منتظر امر خدا بودن از بهترین اعمال زمان غیبت است . ولی این با دعا و درخواست تعجیل در فرج آن حضرت منافات ندارد ؛ زیرا همان گونه که صبر وظیفه و دستوری است که بر عهده ما قرار گرفته ، دعا کردن در تعجیل فرج نیز دستوری است برای منتظران ؛ و در محل خود خواهیم گفت که نهی از عجله نمودن برای ظهور _ که در روایات آمده _ معنایی غیر از دعا کردن برای آن دارد . (۲)

همچنین ، در بیانی دیگر ، نتیجه صبر نمودن در زمان غیبت را وارد شدن به بهشت معرفی کرده اند ؛ چنان که ، در روایتی که مکرراً ذکر شده ، آمده است :

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه :

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أبا الحسن ، حقيق على الله أن يدخل أهل الضلال الجنة ! »

ص: ۲۱۱

۱- ۱. به خاطر شدت احتیاج به صبر در زمان غیبت ، مانند این است که این امر چیزی جز صبر نیست . مانند این تشبیه در کلام عرب زیاد به کار می رود ، مثل : « زيدٌ عدلٌ » که به جهت شدت عدالت زيد ، از خود زيد تعبیر به عدل می کنند ؛ یعنی او بر اثر غلبه عدالت در رفتارش گویی خود عدل شده ، نه اینکه عدالت عارض او شود .

۲- ۲. به وظیفه ۲۹ و ۳۰ مراجعه فرمایید .

و إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا فِي زَمَنِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْإِيْتِمَامِ بِالْإِمَامِ الْخَفِيِّ الْمَكَانِ ، الْمَسْتُورِ عَنِ الْأَعْيَانِ فَهُمْ ... صَابِرُونَ مُسَلِّمُونَ ... » (۱)

امیر مؤمنان صلوات الله عليه فرمودند :

« رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند : ابوالحسن ، بر خدا سزاوار است که گمراهان را وارد بهشت کند !

منظورشان از این مؤمنان همان کسانی اند که در زمان فتنه (دوران غیبت امام صلوات الله علیه) بر پیروی از امامی که محلّ او مخفی و پنهان از دیدگان است استوارند . اینان ... اهل صبر و تسلیم اند ... »

از این روایت ، به دست می آید که منظور از صبر شکیبایی در برابر بلاها و امتحانهای طاقت فرسای آن دوران پر التهاب است ؛ همان گونه که این مطلب در روایتی که می خوانید تصریح شده :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ :

« إِرْزُمُوا الْأَرْضَ وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ ... » (۲)

امیرالمؤمنین صلوات الله عليه در نهج البلاغه فرمودند :

« ملازم زمین باشید (یعنی سر جای خود بنشینید و حرکتی به قصد جلو افتادن زمان ظهور انجام ندهید) و بر گرفتاریها صبر کنید . »

این همه دستور به صبر برای خاطر پایدار ماندن پیروان ائمه صلوات الله عليهم در دینشان است ؛ چرا که این پایداری نتیجه همه بلاها و امتحانهایی است که قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه به آن آزمایش می شوند . بنابر این ، خلاصه تمام آنها صبر در دین داری است ؛ چنان که آمده :

عَنْ أَبِي إِسْحَاقٍ قَالَ : حَدَّثَنِي الثَّقَفِيُّ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ لَهُ :

ص: ۲۱۲

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۲/۱۴۳ ح ۶۱ .

۲- ۲. همان جا: ۱۴۴ ح ۶۳ .

«اللَّهُمَّ وَاِنِّي لَآءَعْلَمُ اَنَّ الْعِلْمَ لَا- يَارِزُ كَلَّهُ وَلَا- يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ وَ اَنْكَ لَا- تُخْلِي اَرْضَكَ مِنْ حُجَّهِ لَمَكَ عَلٰى خَلْقِكَ؛ ظَاهِرٌ لَيْسَ بِمُطَاعٍ اَوْ خَائِفٌ مَغْمُورٌ كَيْلًا تَبْطَلُ حُجَّتَكَ وَ لَا يُضِلُّ اَوْلِيَاءَكَ بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَهُمْ ، بَلْ اَيْنَ هُمْ وَ كَمْ؟

اَوْلِيَّكَ الْاَقْلُونَ عَدَا وَ الْاَعْظُمُونَ عِنْدَ اللّٰهِ _ جَلَّ ذِكْرُهُ _ قَدْرًا ، الْمُتَّبِعُونَ لِقَادِهِ الدِّينِ الْاَيْمَّةِ الْهَادِيْنَ ، الدِّينَ يَتَّادِبُ وَنَ بَادِبِهِمْ وَ يَنْهَجُونَ نَهَجَهُمْ . فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَهْجُمُ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلٰى حَقِيْقَةِ الْاِيْمَانِ فَتَسْتَجِيْبُ اُرْوَاهُمْ لِقَادِهِ الْعِلْمِ وَ يَسْتَلِيْنُونَ مِنْ حَيْدِيْتِهِمْ مَا اسْتَوْعَرَ عَلٰى غَيْرِهِمْ وَ يَأْنِسُونَ بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْمُكَدِّبُونَ وَ اَبَاهُ الْمُسْرِفُونَ .

اَوْلِيَّكَ اَتْبَاعُ الْعُلَمَاءِ ، صَيِّحِبُوا اَهْلَ الدُّنْيَا بِطَاعَةِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى وَ اَوْلِيَائِهِ وَ دَانُوا بِالْتَّقِيَّهِ عَن دِيْنِهِمْ وَ الْخَوْفِ مِنْ عِدُوِّهِمْ؛ فَاُرْوَاهُمْ مُعَلَّقَةً بِالْمَحِلِّ الْاَعْلٰى . فَعُلَمَائِهِمْ وَ اَتْبَاعُهُمْ حُرْسٌ صَيِّمَةٌ فِى دَوْلَةِ الْبَاطِلِ ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ وَ سَيَّيْحَقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَمْحَقُّ الْبَاطِلَ .

ها،ها! طوبى لَهُمْ عَلٰى صَبْرِهِمْ عَلٰى دِيْنِهِمْ فِى حَالِ هُدْيَتِهِمْ وَ يَا شَوْقَاهِ اِلٰى رُؤْيِيْتِهِمْ فِى حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ ! وَسَيَّيَجْمَعُنَا اللّٰهُ وَ اِيَّاهُمْ فِى جَنَاتِ عَدْنٍ وَ مَن صَلَّحَ مِنْ اَبَائِهِمْ وَ اَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ . «(۱)

از ابو إسحاق روایت شده که گفت : جمعی از موثقان اصحاب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برایم نقل کردند که آن حضرت در خطبه ای می فرمودند :

« خدایا ، من می دانم که علم به کلی جمع نخواهد شد و مایه هایش از بین نخواهد رفت و تو زمین را از حجتت بر بندگان خالی نمی گذاری _ چه آن حجت آشکار باشد و از او اطاعت نکنند و چه پنهان و ترسان باشد _ تا اینکه دلیل باطل نگردد و دوستان تو ، بعد از اینکه هدایتشان کردی ، به گمراهی نیفتند . ولی این دوستانت کجایند و چند نفرند ؟

اینان از نظر تعداد ، کم و از نظر ارزش ، در نزد خدایی که یاد او بلند است ، بزرگ اند . ایشان همان کسانی اند که پیشوایان دین و امامان هدایتگر را پیروی کرده و به عادات و روشهای آنان تاسی جسته و رهرو آنهایند . این گونه است که

ص: ۲۱۳

علم با وجود ایمان حقیقی به آنان افاضه می شود و روانه ایشان ندای پیشوایان دانش را اجابت می کند و کلامشان را ، که دیگران سخت می شمارند ، نرم می دانند و به آنچه تکذیب کنندگان از آن وحشت دارند و اسراف کنندگان از آن دوری می کنند الفت می گیرند .

اینان پیروان علمایند و به جهت اطاعت خدای بلند مرتبه و بزرگ و جانشینانش ، با اهل دنیا معاشرت می کنند و به خاطر حفظ دینشان و ترس از دشمنانشان ، تقیه را آیین خود ساخته اند . روح ایشان مربوط به مقام بالاست . علما و پیروانشان در زمان حکومت باطل کر و لال اند (چیزی نمی شنوند و خاموشی اختیار می کنند) و حکومت حق را انتظار می کشند . خدا نیز با کلمات خود حق را ثابت و باطل را مضمحل خواهد فرمود .

های ، های ! خوشا به حال آنان به خاطر صبوری که بر حفظ دینشان در زمان آرامش و سازش (زمان قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه) دارند . چقدر مشتاقم به دیدارشان ، در زمان آشکار شدن حکومتشان ! خداوند ما و ایشان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان را در بهشت برین جمع خواهد فرمود . «

ملاحظه می فرمایید که چطور استقامت شیعیان واقعی در دین داری دل امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را خنک می کند ، تا آنجا که به دیدار آنان در زمان ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه اظهار اشتیاق می فرمایند .

خداوندا ، تو را به جان پاک امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سوگند می دهیم که استقامت در دینت در زمان غیبت امام زمانمان صلوات الله علیه را به ما عطا فرمایی و ما را نیز مشمول کلام آخر امیرالمؤمنین در این حدیث شریف قرار دهی و در کنار آن بزرگوار ، در بهشت جاویدان ، ساکنمان نمایی ؛ بفضلک و کرمک !

در روایتی دیگر ، از این صبر به « صبر در برابر آزارها و تکذیب ها » تعبیر شده ، آنجا که آمده است :

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ : قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا : أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ »

وَأَخْرَجَهُمُ التَّيَاسُعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ؛ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ . لَهُ غَيْبُهُ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَتَّبِعُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ ، فَيُؤَذِّنُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ : «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱)؟

أما ؛ إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . «(۲)

از عبدالرحمان بن سلیط روایت شده است که گفت : حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند :

« از بین ما خاندان ، دوازده هدایتگر است : اولین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است . او همان کسی است که مطابق با حقیقت قیام می کند .

خدا به وسیله او زمین را بعد از مُردنش زنده می کند و دین واقعی را بر همه ادیان چیره می کند ؛ اگر چه مشرکان آن را ناپسند بدارند .

او غیبتی دارد که گروهی در آن از دین بر می گردند و عدّه ای نیز به اعتقادات خود پای بند می مانند . پس اینان مورد اذیت واقع می شوند و به آنها گفته می شود : «اگر شما راست می گوئید ، این وعده چه زمانی است ؟»

آگاه باشید ؛ کسی که در زمان غیبت او بر آزارها و تکذیب ها صبر نماید به مانند کسی است که با شمشیر ، پیشاپیش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، مجاهده کرده باشد . «

در دعای زمان غیبت نیز از خدا چنین می خواهیم :

« اللَّهُمَّ ، ... فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ ... » .

ص: ۲۱۵

۱-۱ . یونس : ۴۸ .

۲-۲ . معجم أحاديث الإمام المهديّ : ۳/۱۸۴ ح ۷۰۸ (به نقل از کمال الدین : ۱/۳۱۷ ، باب ۳۰ ، ح ۳) .

خداوندا ، ... پس مرا بر این (استواری در دینت و اطاعت از ولایت و بر امتحانهای زمان غیبت) خویشتن داری عطا فرما تا اینکه
جلو افتادن آنچه را تو به تأخیرش می اندازی و عقب افتادن آنچه را تو شتاب می دهی دوست نداشته باشم «

ص: ۲۱۶

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ . إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ . »

فَقِيلَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِلَى مَتَى ؟ قَالَ :

« إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَهُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ . فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا . »

فَقِيلَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَمَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ؟ قَالَ :

« الزَّائِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَاءِ ، يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيُقَدِّسُ بِهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ [وهو] الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبِ قَبْلَ خُرُوجِهِ ، فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ (1) وَوُضِعَ الْمِيزَانُ الْعَدْلُ بَيْنَ النَّاسِ ، فَلَا يَظْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا . »

وهو الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَلَا يَكُونُ لَهُ الظُّلُّ وهو الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ ، يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بالدُّعَاءِ إِلَيْهِ ، يَقُولُ :
أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ

ص: ٢١٧

١- ١. در نسخه ای دیگر ، « بِنُورِ رَبِّهَا » آمده است .

ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ ، فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ : «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (١) . «(٢)

از حسین بن خالد نقل شده است که گفت : حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند : « کسی که پرهیزکار نباشد دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد ایمان ندارد . گرامی ترین شما ، نزد خدای عزیز و بلند مرتبه ، کسی است که بیشتر به موارد تقیه عمل کند . »

به ایشان عرض شد : یا ابن رسول الله ، تا چه زمان باید به تقیه عمل کرد ؟ فرمودند : « تا روز وقت معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت است . پس کسی که قبل از ظهور آن حضرت ترک تقیه کند از ما اهل بیت نیست . »

به آن حضرت گفته شد : یا ابن رسول الله ، قیام کننده از شما خاندان کیست ؟ فرمودند :

« او چهارمین از فرزندان من و پسر سرور کنیزان عالم است . خدا به وسیله او زمین را از هر بدی پاک و از هر ستمی منزّه می کند . او همانی است که مردم در ولادتش شک می کنند و قبل از قیامش دارای غیبتی است . زمانی که ظهور کند ، زمین از نورش (یا : از نور پروردگار زمین) روشن می شود و ترازوی عدالت را در میان مردم قرار می دهد ؛ بنابراین ، هیچ کس دیگری را ستم نمی کند .

او همان کسی است که زمین برای او پیچیده می شود (می تواند طی الارض کند) و سایه ندارد ؛ همو که ندا کننده ای از آسمان به سوی او دعوت می کند ، به طوری که همه اهل زمین آن را می شنوند .

آن منادی می گوید: آگاه باشید ! حجت خدا در محلّ خانه خدا آشکار گردیده؛ پس ، از او تبعیت کنید که حق در او و همراه اوست . این است کلام خدای

ص: ۲۱۸

۱- ۱. شعرا: ۴ .

۲- ۲. کمال الدین : ۲/۳۷۱ ح ۵ ؛ بحار الأنوار : ۵۲/۳۲۱ ح ۲۹ .

بلند مرتبه و عزیز: «اگر بخواهیم، از آسمان برای آنها علامتی می فرستیم؛ پس گردنهایشان از روی فروتنی، در برابر آن علامت، پایین می افتد.»

نکته شایان توجه در حدیث فوق این است که تقیه از ماده «وقی، یقی» و با «تقوی» هم خانواده است. معنی آن خویشتن داری است و جایی به کار می رود که انسان واقعی یا عقیده ای را از کسی مخفی نگه می دارد.

بحث تقیه در مکتب اهل بیت صلوات الله علیهم چنان اهمیتی دارد که از ضروریات مذهب شمرده شده و در این روایت نیز ترک کننده آن را بی ایمان معرفی کرده اند. از این جهت، تقابل دو کلمه «ورع» و «تقیه» بسیار جالب توجه است؛ چرا که امام رضا صلوات الله علیه ورع را مربوط به دین دانسته اند و کسی را که پرهیزکاری نداشته باشد بی دین معرفی کرده اند. اگر پرهیز از محرمات و شبهات - که انجام آنها انسان را ناخودآگاه به حرام مبتلا می کند (۱) - در انسان نباشد، اصل دین متزلزل خواهد شد. این مطلب در همه مذاهب اسلام چه مذهب بر حق شیعه اثنا عشری و چه مذاهب دیگر، به عنوان یک اصل، مورد پذیرش و قبول واقع شده است.

اما در مقابل، تقیه را مربوط به ایمان دانسته اند و کسی را که ترک تقیه کند بی ایمان معرفی کرده اند؛ زیرا مؤمن، با تقیه، مذهب حق را از نااهلان پوشیده می دارد و جان خود و شیعیان را در معرض هلاک قرار نمی دهد.

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آنان که از پیروی امیرالمؤمنین و اولاد طاهریانشان صلوات الله علیهم دست برنداشتند مورد اذیت و آزار دشمنان واقع شدند؛ تاجایی که بسیاری از شیعیان به جرم دوستی خاندان پیامبر شهید شدند. حتی بعضی از خلفای جور از کنار هم قرار دادن سرهای این بزرگواران کاخهایی ساختند؛ مثل منصور دوانیقی که با کشتن سادات حسنی و پشته کردن آنان، قصر حمراء را ساخت.

از این جهت، حضرات معصومین صلوات الله علیهم به شیعیان و دوستانشان دستور اکید داده اند که تا می توانید، جان خود و یارانتان را حفظ کنید. خودشان نیز، با عمل به

ص: ۲۱۹

تقیه ، محافظ جان شیعیان بودند ؛ تا آنجا که راوی می گوید :

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« مَا سَمِعْتُ مِنْنِي يَشْبَهُ قَوْلَ النَّاسِ فِيهِ التَّقِيَّةُ وَ مَا سَمِعْتُ مِنْنِي لَا يَشْبَهُ قَوْلَ النَّاسِ فَلَا تَقِيَّةَ فِيهِ . » (۱)

از عبدالله بن زراره روایت شده ، از حضرت صادق صلوات الله عليه که آن حضرت فرمودند :

« آنچه از من می شنوی که با نظرات عامه مردم (سنی ها) مشابه است ، تقیه در آن است و آنچه از من می شنوی که به فتوای آنها شباهتی ندارد ، تقیه در آن نیست . »

نیز ، در جایی دیگر فرموده اند :

عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ لِي :

« يَا زِيَادُ، مَا تَقُولُ لَوْ أَفْتِنَا رَجُلًا مِمَّنْ يَتَوَلَّأْنَا بِشَيْءٍ مِنَ التَّقِيَّةِ ؟ »

قَالَ : قُلْتُ لَهُ : أَنْتَ أَعْلَمُ ، جُعِلْتُ فِدَاكَ ! قَالَ :

« إِنَّ أَخَذَ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا . » (۲)

از ابو عبیده روایت شده که گفت : حضرت باقر صلوات الله عليه به من فرمودند :

« زیاد ، اگر ما به مردی که از شیعیان ماست فتوایی از روی تقیه بدهیم ، تو آن را چطور می بینی ؟ »

می گوید : به ایشان عرض کردم : شما داناترید ؛ فدای شما کردم ! فرمودند :

« اگر آن شیعه این (فتوای مبتنی بر تقیه) را عمل کند ، برای او بهتر و پاداش او بزرگ تر خواهد بود . »

همچنین ، در دسته ای دیگر از روایات ، تقیه را آیین خودشان معرفی کرده اند ؛ مثل این روایت :

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْقِيَامِ لِلْوَلَاةِ . فَقَالَ :

ص: ۲۲۰

۱-۱. بحار الأنوار : ۲/۲۵۲ ح ۷۰ .

۲-۲. همان جا : ۲۲۸ ح ۱۱ .

« قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ . » (۱)

از معمر بن خلاد نقل شده که گفت : از امام کاظم صلوات الله عليه در مورد به پا خواستن در مقابل والیان (حاکمان جور) پرسیدم . فرمودند :

« امام باقر صلوات الله عليه فرمودند : تقیه از دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه را رعایت نکند ایمان ندارد . »

بینید چطور هم خود آن بزرگواران به تقیه عمل می کرده اند و هم پیروانشان را ترغیب می کردند که در غیر دولت حق (قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات الله عليه) به احکام مبتنی بر تقیه عمل کنند و می فرمودند که این نحوه رفتار برای حفظ جان ما و شما نافع تر است ؛ چنان که آمده :

عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي . قَالَ : ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ ، فَسَأَلَهُ عَنْهَا ، فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي . ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرٌ ، فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ صَاحِبِي . فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ قُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، رَجُلَانِ مِنَ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكَ قَدِمَا يَسْأَلَانِ فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أُجِبْتَ بِهِ الْآخَرَ . قَالَ : فَقَالَ :

« يَا زُرَّارَةُ، إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَ أَبْقَى لَنَا وَ لَكُمْ وَ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَقَصَدَكُمْ النَّاسُ وَ لَكَانَ أَقَلَّ لِبِقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ . »

قَالَ : فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : شِيعَتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَى الْأَسْتَنَةِ أَوْ عَلَى النَّارِ لَمَضَوْا وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ .

قَالَ : فَسَكَتَ ، فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ . (۲)

از زراره نقل شده است که گفت : از حضرت امام باقر صلوات الله عليه در مورد مسئله ای سؤال کردم و ایشان پاسخ فرمودند

ص: ۲۲۱

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب التَّقِيَّةِ ، ح ۱۲ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۲/۲۳۶ ح ۲۴ ؛ الحدائق الناضرة : ۱/۵ .

زراره می گوید: پس از آن، مردی آمد و همان مسئله را از ایشان سؤال کرد و ایشان پاسخی فرمودند غیر از آنچه به من فرموده بودند.

سپس مرد دیگری آمد [و همان مسئله را پرسید] و حضرت پاسخی غیر از آن دو پاسخ قبلی به او دادند. وقتی که هر دو مرد (از مجلس) خارج شدند، به ایشان عرض کردم:

یا ابن رسول الله، دو مرد از شیعیان عراقی تان خدمت شما رسیده از یک مسئله سؤال کردند؛ شما به هر کدام جوابی غیر از دیگری دادید!

زراره می گوید: فرمودند:

«زراره، این کار برای ما بهتر است و دوام بیشتر ما و شما را در بر دارد. اگر شما بر یک نظریه هم داستان باشید، مخالفان، شما را اذیت می کنند و بقای ما و شما کم می شود.»

او می گوید: به حضرت صادق صلوات الله علیه (که بعدا خدمتشان شرفیاب شدم) عرض کردم: اگر به شیعیان دستور بدهید بر سر نیزه ها بروند یا در آتش بروند، می پذیرند و انجام می دهند؛ ولی آنان از نزد شما با اختلاف (در جواب) بیرون می روند.

می گوید: ایشان ساکت شدند. من سه مرتبه صحبتتم را تکرار کردم و آن حضرت نیز همان جواب پدرشان را به من فرمودند.

آن حضرات، با این رفتار، جان دوستان و نزدیکانشان را از گزندها دور کردند تا اینکه مبدا این تعداد کم از دوستانشان نیز به دست سلاطین جور کشته شوند. گاهی مجبور بودند، در جمعی که بعضی از مخالفین حضور داشتند، از نزدیک ترین دوستانشان نیز بدگویی کنند؛ تا اینکه آن جاسوسها خبری برای سعایت نداشته باشند. پسر زراره می گوید:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

«اقْرَأْ مِنِّي عَلَى وَالِدِكَ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ: إِنِّي أُعِيْبُكَ دِفَاعًا مِنِّي عَنْكَ. فَإِنَّ النَّاسَ وَالْعِيدُ يُسَارِعُونَ إِلَى كُلِّ مَنْ قَرَّبْنَا وَحَمَدْنَا مَكَانَهُ لِأَدْخَالِ الْأَذَى فِيْمَنْ نُحِبُّهُ»

وَنَقَرُّهُ وَيَذْمُونَهُ لِمَحَبَّتِنَا لَهُ وَقُرْبِهِ وَدُنُوهُ مِنَّا وَيَرُونَ إِدْخَالَ الْأَذَى عَلَيْهِ وَقَتْلَهُ وَيَحْمِدُونَ كُلَّ مَنْ عَيَّنَاهُ نَحْنُ وَإِنْ يُحْمَدُ أَمْرُهُ . فَإِنَّمَا أَعْيَبَكَ لِأَنَّكَ رَجُلٌ اشتهرت بنا و بميلك إلينا و أنت في ذلك مذموم عند الناس غير محمود الأثر بمودتك لنا وللميلك إلينا . فأحببت أن أعيبك ليحمداً أمرك في الدين بعيبك و نقصك و يكون بذلك منا دفع شرهم عنك . يقول الله - عز وجل : «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَائِهِم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا» (١) .

هذا التنزيل من عند الله : صالحه . لا والله ، ما عابها إلا لكي تسليم من الملك و لا تعطب على يديه و لقد كانت صالحه ليس للعب فيها مساع و الحمد لله .

فأفهم المثل - يزحمك الله - فإنك والله أحب الناس إلى و أحب أصحاب أبي صلوات الله عليه حيا و ميتا ، فإنك أفضل سفين ذلك البحر القمقام الزاخر وإن من ورائك ملكا ظلوما غصوبا يرقب عبور كل سفينه صالحه ترد من بحر الهدى ليأخذها غصبا ؛ ثم يعصبها وأهلها ورحمه الله عليك حيا و رحمته ورضوانه عليك ميتا .

ولقد أذى إلى ابناك الحسن و الحسين رسالتك ؛ أحاطهما الله و كلاًهما ورعاهما و حفظهما بصيلاح أبيهما كما حفظ الغلامين .

فلا يضيقة صدرك من الذي أمرك أبي صلوات الله عليه و أمرتك به و أتاك أبو بصير بخلاف الذي أمرناك به . فلا والله ، ما أمرناك و لا أمرناه إلا بأمر وسعنا و وسعكم الأخذ به ، ولكل ذلك عندنا تصاريق ومعان توافق الحق و لو أذن لنا لعلمتم أن الحق في الذي أمرناكم .

فردوا إلينا الأمر و سألوا لنا و اصبروا لاءحكامنا و ارضوا بنا والذي فرق بينكم فهو راعيكم الذي استرعه الله مخلقته وهو أعرف بمصلحة غنمه في فساد أمرها . فإن شاء فرق بينها لتسلم ، ثم يجمع بينها ليأمن من فسادها و خوف عدوها في آثار ما يأذن الله و يأتيها بالأمن من مأمنيه و الفرج من عنده .

ص: ٢٢٣

١-١ . كهف : ٧٩ .

عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ وَالرَّدِّ إِلَيْنَا وَانتِظَارِ أَمْرِنَا وَأَمْرِكُمْ وَفَرَجِنَا وَفَرَجِكُمْ . فَلَوْ قَدِ قَامَ قَائِمُنَا _ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ _ وَتَكَلَّمَ بِتَكَلِّمِنَا ، ثُمَّ اسْتَأْنَفَ بِكُمْ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ وَشَرَائِعَ الدِّينِ وَالْأَحْكَامِ وَالْفَرَائِضِ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مَعِيَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّكَ أَهْلُ التَّصَابُرِ فِيكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِنْكَارًا شَدِيدًا ، ثُمَّ لَمْ تَسْتَقِيمُوا عَلَى دِينِ اللَّهِ وَطَرِيقَتِهِ إِلَّا مِنْ تَحْتِ حَدِّ السَّيْفِ فَوْقَ رِقَابِكُمْ .

إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَكِبَ اللَّهُ بِهِ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَعَيَّرُوا وَبَدَّلُوا وَحَرَّفُوا وَزَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَنَقَصُوا مِنْهُ ، فَمَا مِنْ شَيْءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ إِلَّا وَهُوَ مُحَرَّفٌ عَمَّا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ . فَأَجِبْ _ يَرْحَمُكَ اللَّهُ _ مِنْ حَيْثُ تُرْعَى حَتَّى يَأْتِيَ مَنْ يَسْتَأْنِفُ بِكُمْ دِينَ اللَّهِ اسْتِئْنَا فَا ... » (١)

از عبدالله ، پسر زرارہ ، نقل شده است کہ گفت : امام صادق صلوات الله عليه به من فرمودند :

« از طرف من ، به پدرت سلام برسان و به او بگو : من عیب گویی تو کردم ، به خاطر دفاع از تو ؛ چرا کہ مخالفان و دشمن ، هر کسی کہ ما او را به خود نزدیک و منزلت او را ستایش کرده باشیم ، به سراغش می روند تا هر کہ را ما دوست داریم و به خود نزدیک کرده ایم آزار رسانند . او را ، به خاطر دوستی ما و نزدیکی اش به ما ، مذمت می کنند و به آزار و قتل او دست می زنند . آنان هر کسی را کہ ما از او بدگویی کرده باشیم ، اگر چه در واقع مورد ستایش باشد ، گرامی می دارند .

من فقط به خاطر اینکه تو مردی هستی کہ به ما و به گرایش به سمت ما مشهوری ، عیب جویی تو کردم . چون تو ، به خاطر این شهرت ، در پیش مخالفین سرزنش شده ای و به جهت دوستی ات به ما و گرایش به سمت ما ستایشی از تو نمی شود ؛ پس دوست داشتم کہ تو را معیوب نشان دهم تا به خاطر این عیب و نقصت ، تلاشت در دین را گرامی بدانند و این کار از طرف ما دفع شر آنها از توست . خدای عزیز و بلند مرتبه می فرماید : «اما آن کشتی ؛ مال فقرایی است کہ به وسیله آن در دریا کار می کنند [و زندگی خود را می گذرانند] . من خواستم آن را معیوب کنم ؛

ص: ۲۲۴

چون پادشاهی در بیرون از دید آنهاست که هر کشتی ای را غصب می کند» .

این آیه ، از طرف خدا ، به صورت سفینه صالحه نازل شده (به معنی اینکه آن پادشاه فقط کشتیهای سالم را غصب می کرد ، نه کشتیهای معیوب را)^(۱) . به خدا قسم ، حضرت خضر علیه السلام آن کشتی را فقط به خاطر آنکه از دست پادشاه سالم بماند و از بین نرود معیوب کرد ؛ و آن کشتی سالم بود و عیبی در آن نبود . ستایش فقط مخصوص خداست .

خدا تو را مورد رحمت قرار دهد ! این مثل را بفهم ؛ چرا که تو ، به خدا قسم ، محبوب ترین مردم در نزد من و محبوب ترین همراهان پدرم صلوات الله علیه در زندگی و بعد از مرگ هستی و تو بهترین کشتیهای این دریای بزرگ و پر آب و موج هستی و در پشت دید تو پادشاهی بسیار ظالم و غاصب است که منتظر عبور هر کشتی سالمی است که می خواهد از دریای هدایت بگذرد تا آن را با اهالی اش بگیرد و غصب کند . رحمت خدا در زندگی ات و رحمت و رضایتش بعد از مرگ بر تو باد !

دو پسر ، حسن و حسین ، نامه تو را به من رساندند . خدا آن دور را در بر بگیرد و مراقب آنان باشد و حفظشان کند ، به خاطر نیکو بودن پدرشان ؛ همان گونه که (در داستان موسی و خضر علیهما السلام) آن دو پسر را (به جهت مؤمن بودن پدرشان) حفظ کرد .

سینه ات تنگ نشود (ناراحت نشوی) از آنچه پدرم صلوات الله علیه و من به تو دستور دادیم و ابو بصیر خبری مخالف با آنچه به تو گفته بودیم برایت آورد . به خدا قسم ، ما دستور ندادیم به تو و به ابو بصیر مگر به دستوری که عمل به آن ما و شما را در وسعت قرار می دهد .^(۲)

برای هر کدام از آن فرمانها ، پیش ما ، محملها و معانی مطابق با حق است و اگر اجازه داشتیم ، قطعاً می دانستید که حقیقت در همان چیزی است که به شما دستور

ص: ۲۲۵

-
- ۱-۱. برای توضیح بیشتر ، به بیان علامه بزرگوار مجلسی رحمه الله در ذیل این روایت مراجعه فرمایید .
 - ۲-۲. یعنی اگر تو و ابوبصیر به این دستوره‌های مختلف عمل کنید هم ما و هم شما در راحتی خواهیم بود و از شدت و تنگنایی که دشمنان برایمان ایجاد کرده اند، خارج می شویم.

دادیم . پس امر را به ما واگذارید و تسلیم ما باشید و بر حکمهای ما صبر کرده راضی به آن باشید .

آن کسی که بین شما اختلاف می اندازد چوپان شماست که خدا ننگه داری مخلوقاتش را به او سپرده و او به مصلحت گوسفندانش در زمان بدحالی شان داناتر است ؛ اگر بخواهد ، برای سالم ماندنشان ، آنان را از یکدیگر جدا می کند و پس از آن (در زمانی دیگر) ، برای ننگه داری شان از تباهی و به خاطر ترس از دشمنشان _ وقتی خدا به آن چوپان اجازه داد _ آنان را جمع می کند و به سلامت ، به پناه خدا و گشایش از طرف او بر می گرداند .

بر شما باد به تسلیم بودن در برابر ما و ردّ امور به سوی ما و بر شما باد به انتظار کشیدن برای دولت ما و خودتان و نیز گشایش کار ما و خودتان .

اگر قائم ما _ خدا در فرجش تعجیل نماید _ ظهور کرده و به سخن ما سخن گفته بود ، سپس تعلیم قرآن و دستورهای دین و احکام و واجبات را همان گونه که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده از نو شروع کرده بود ، حتما در آن روز ، آن کسانی از شما که به سختی صبر کرده بودند شدیداً انکار می کردند و بعد از آن بر دین خدا و راه او مستقیم نمی شدید مگر از زیر تیزی شمشیر که بر گردنهایتان نهاده شده بود .

خدا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به امتحانهایی که افراد قبل از شما به آن آزموده شدند مبتلا کرد . آنان تغییر دادند و تحریف کردند و دین خدا را کم و زیاد نمودند ، به طوری که امروز هیچ چیزی از آنچه مردم به آن متدین اند نیست مگر اینکه نسبت به آنچه خدا آن را وحی کرده بود تحریف شده . پس تو (ای زراره) _ خدا رحمتت کند _ اجابت کن آنچه را به آن خوانده شده ای ، به سمت آنجا که هدایت می شوی (طبق آنچه به خودت دستور داده شده ، به سوی آنجا که هدایت کرده می شوی ، حرکت کن) تا اینکه بیاید کسی که از نو دین خدا را برای شما شروع کند»

به دلیل اینکه این روایت مشتمل بر نکات بسیار جالبی بود ، بیشتر آن را ذکر کردیم تا با دقت در کلام معصوم صلوات الله علیه دیده ها باز شود و معلوم گردد که ما در امر

دین بی صاحب و راهنما نیستیم . آنچه هست این است که ما باید در هر زمانی به وظیفه همان زمان عمل کنیم و در مقابل صاحبان دین ، تسلیم محض باشیم و منتظر گشایش کلی و ظهور حضرت بقیه الله الأعظم ارواحنا له الفداء بمانیم .

از وظایفی که آن بزرگواران برای زمان قبل از ظهور امام زمان صلوات الله علیه بسیار بر آن تأکید کرده اند و روایات متواتر ، بلکه بیش از تواتر ، برای آن رسیده همین وظیفه تقیه است و فرموده اند که هر چه به زمان ظهور نزدیک تر می شویم ، باید مراقبت بیشتری نسبت به این تکلیف داشته باشیم ؛ چنان که آمده :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« كَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَةِ . » (۱)

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت : حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« هر چه این امر (ظهور امام مهدی صلوات الله علیه) نزدیک تر شود تقیه شدیدتر می شود . »

از این بالاتر آنکه به واجب بودن این وظیفه در زمان غیبت تصریح کرده اند ، آنجا که آمده :

عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« ... التَّقِيَةُ وَاجِبَةٌ لَا يَجُوزُ تَرْكُهَا إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ . فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ دَخَلَ فِي نَهْيِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَنَهْيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأئِمَّةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ . » (۲)

از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده است که فرمودند :

« ... تقیه واجب است و جایز نیست ترک آن تا وقتی که قائم صلوات الله علیه ظهور کند . بنابراین ، کسی که ترک تقیه نماید ، در نهی خدای عزیز و بلند مرتبه و نهی رسول خدا صلی الله علیه وآله و نهی امامان صلوات الله علیهم وارد شده است . »

ص: ۲۲۷

۱-۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب التَّقِيَةِ ، ح ۱۷ .

۲-۲. مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، باب ۲۳ ، ح ۸ .

در دسته ای دیگر از روایات ، ترک تقیه گناهی نابخشودنی دانسته شده ؛ چنان که آمده :

عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَةِ كَتَارِكَ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقًا . » (۱)

از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند :

« اگر بگویم ترک کننده تقیه مانند ترک کننده نماز است ، در این سخنم راستگویم » ؛

و چون می دانیم که در روایات ترک کننده نماز کافر معرفی شده ، (۲) ترک کننده تقیه نیز کافر خواهد بود . در روایت دیگری ، آمده است :

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي تَفْسِيرِهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا بَيْنَ كُلِّ صَلَاةٍ . » إِلَى أَنْ قَالَ :

« لا- تَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ شَيْئًا إِلَّا الْمَوْبِقَاتِ الَّتِي هِيَ جَحْدُ النُّبُوَّةِ أَوْ الْإِمَامَةِ أَوْ ظُلْمُ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَرْكُ التَّقِيَةِ حَتَّى يَضُرَّ بِنَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ . » (۳)

از امام حسن عسکری صلوات الله علیه در تفسیر منسوب به ایشان از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمودند :

« هر کسی که پنج نماز واجبش را بخواند ، خدا گناهان ما بین هر دو نمازش را می آمرزد » . تا اینکه فرمودند :

« دیگر هیچ گناهی برای او باقی نمی ماند مگر گناهانی که از نوع انکار نبوت یا امامت ، یا ستم به برادران ایمانی اش باشد ، یا عمل نکردن به تقیه باشد؛ چندان که به خودش و به برادران مؤمنش ضرری برسد . »

ص: ۲۲۸

۱- ۱. مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، باب ۲۳ ، ح ۵ .

۲- ۲. مراجعه شود به اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الکفر .

۳- ۳. مستدرک الوسائل : کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، باب ۲۴ ، ح ۶ .

از طرف دیگر، تقیه در حکم یاری کردن امام زمان صلوات الله علیه است، در راه نجات خودمان از فتنه‌هایی که گریبانگیر آن هستیم. اگر خوب دقت کنیم، می‌بینیم که شفقت و رأفت و مهربانی امامان به ما آن قدر زیاد است که حضرت برای رهایی ما از گرفتاریها از خودمان یاری طلبیده؛ آن هم به وسیله عمل به این وظایف و به خصوص، تقیه کردن از مخالفان. در توفیق مبارک آن حضرت به شیخ بزرگوار مفید رحمه الله چنین آمده است:

« إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَلَاوَلَا ذَلِكَ لَنْزَلِ بِكُمْ اللَّاءِ وَاءُ وَاصْطَلَكُمُ الْأَعْدَاءُ ، فَاتَّقُوا اللَّهَ - جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَى انْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنْفَتْ عَلَيْكُمْ ... اِعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَسِّسُهَا عُصْبُ أُمَوِيَّةٍ يَهْوُلُ بِهَا فِرْقَهُ مَهْدِيَّةً ... » (۱)

« ما رسیدگی به حال شما را مهمل نگذاشته و یاد شما را از خاطر نبرده ایم. اگر غیر از این بود، سختیها و مصیبتها به شما روی می‌آورد و دشمنان شما را ریشه کن می‌کردند. پس تقوای خدایی را پیشه کنید که با شکوه است جلال او و ما را یاری دهید تا از فتنه‌هایی که به شما روی آورده نجاتتان بخشیم ... به تقیه کردن چنگ بزنید در آتش بر افروخته جاهلیت که گروههای اموی (چه از حیث نسب و چه از حیث مسلک) آن را شعله ور ساخته و گروهی هدایت یافته را به وسیله آن می‌ترسانند ... »

به همین جهت است که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مشتاق دیدار کسانی شده اند که تقیه را در زمان غیبت برای حفظ دین خود به کار می‌برند و به این وسیله، در دین داری در زمان فتنه‌ها استقامت می‌ورزند؛ چنان که آمده:

عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : حَدَّثَنِي الثَّقَفُ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهَمْ سَمِعُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ فِي خُطْبِهِ لَهُ :

ص: ۲۲۹

« ... أَوْلِيَّكَ أَتْبَاعُ الْعُلَمَاءِ ، صَيَّحِبُوا أَهْلَ الدُّنْيَا بِطَاعَةِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَأَوْلِيَاءِهِ وَدَانُوا بِالتَّقِيَّةِ عَنِ دِينِهِمْ وَالْخَوْفِ مِنْ عَدُوِّهِمْ ... ها ، ها ! طُوبَى لَهُمْ عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ وَيَا شَوْقَاهُ إِلَى رُؤْيَتِهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ ... ! » (۱)

از ابو إسحاق روایت شده که گفت : عده ای از موثقین از اصحاب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه برایم نقل کردند که شنیده اند آن حضرت در خطبه ای فرموده اند :

« ... اینان پیروان عالمان اند که با اهل دنیا ، به خاطر اطاعت از خدای بلند مرتبه و بزرگ و اطاعت از جانشینان او ، معاشرت می کنند و تقیه کردن در دینشان و ترس از دشمنانشان را آیین خود قرار داده اند ... های ، های ! خوشا به حال آنها به خاطر صبری که در زمان قبل از ظهور بر دین داری شان دارند و چقدر مشتاقم به دیدار آنها در زمان ظاهر شدن دولتشان (در زمان ظهور دولت حضرت مهدی صلوات الله علیه) ... ! »

آنچه از مجموع این روایات استفاده می شود آن است که تقیه از تکالیف مهمی است که امامان معصوم صلوات الله علیهم دستور آن را به شیعیان داده اند و فرموده اند : تا زمانی که حضرت مهدی صلوات الله علیه ظهور نفرموده اند ، باید برای حفظ دین به آن ملتزم باشند . این امر مهم که در زمان امامان گذشته صلوات الله علیهم نیز جاری بوده ، با توجه به شرایط خاص زمان غیبت و آزمایشهای دین داری ، در قالب وظیفه ای سنگین تر ، لازم الاجرا خواهد بود .

اما زمانی که آن وجود نازنین قیام کنند و جهان را از عدل و داد پر نمایند ، دیگر جایگاهی برای تقیه از دشمن وجود نخواهد داشت ؛ به طوری که در بعضی از فقرات دعاها وارد شده ، به جای درخواست از رسیدن به زمان دولت آن امام همام ، می خواهیم که خدا ما را از کسانی قرار دهد که به تقیه کردن احتیاج نداشته باشند . طبق روایات گذشته ، این نیست مگر در زمان پیاده شدن حکومت حقّ الهیه ؛ چنان که در دعای زمان غیبت نیز می خوانیم :

ص: ۲۳۰

« ... أَللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بِعَوَلِيكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نَوْرَهُ سِرْمَدًا لَا- لَيْلَ فِيهِ وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَاغِرَةَ وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَ أِقِمْ بِهِ الْحُدُودَ الْمَعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَيْدٌ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّبِيهِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاظِيِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا- حَاجَةَ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ ... »

« ... خداوندا ، به وسیله ولایت (با ظهورش) قرآن را زنده کن و نور ابدی او را که ظلمت در آن نیست ، به ما بنمایان . به وسیله او ، قلبهای مُرده را زنده کن و سینه های اندوهناک را شفا مرحمت فرما . به سبب او ، آراء مختلف و هواهای متفوق را بر حقیقت جمع کن . به وسیله او ، حدود الاهی تعطیل شده و حکمهای اهمال شده را اقامه فرما ؛ تا اینکه حقیقی باقی نماند مگر اینکه ظاهر شده باشد و همچنین عدالتی باقی نماند مگر اینکه شکوفا شده باشد .

پروردگارا ، (در این هنگام) ما را از یاوران او و از کسانی که سلطنت او را تقویت می کنند و از فرمان بران حکمش و کسانی که به عملش راضی اند و تسلیم حکمهای اویند قرار بده ؛ و ما را از کسانی مقرر فرما که به تقیّه کردن از آفریدگانت احتیاجی نداشته باشند ... »

البته در انتهای بحث ، باید به این نکته توجه داشت که آنچه باعث شد در این قسمت روایات بیشتری را متذکر شویم آن است که بعضی از متدینین فکر می کنند حفظ دین به ترک تقیّه ممکن است و در هر جایی باید درون خود را ابراز کنند ؛ و الا ، منافق خواهند بود . عامل پدیداری این تصوّر غلط چیزی نیست مگر ناآگاهی نسبت به وظیفه و شرایط زمانی ؛ و این خود از بزرگترین ضربه هایی است که متدینین جاهل به دین وارد می آورند .

ولی باید دانست که عبادت مقبول و عمل پذیرفته شده آن عملی است که از روی علم و آگاهی انجام شود . در غیر این صورت ، چه بسا عمل و عبادت مردود برانگیختن غضب هادیان دین و امامان معصوم صلوات الله علیهم را نیز ، که غضب آنها به معنای غضب خدا و دوری از رحمت اوست ، شامل شود ؛ چنان که این نکته

در روایت ذیل به وضوح نمایان است :

عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ يُوسُفَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ _ وَ كَانَا مِنَ الشَّيْعَةِ الْإِمَامِيَّةِ _ قَالَا : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« لَمَّا جَعَلَ الْمَأْمُونُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لِأَيَّةِ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ آذِنُهُ ، فَقَالَ : إِنَّ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ ، يَقُولُونَ : نَحْنُ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ . فَقَالَ : أَنَا مَشْغُولٌ ، فَاصْرِفْهُمْ .

فَصَيَّرْفَهُمْ إِلَى أَنْ جَاؤُوا هَكَذَا يَقُولُونَ وَ يَصْرِفُهُمْ شَهْرَيْنِ ، ثُمَّ آيَسُوا مِنَ الْوُصُولِ ، فَقَالُوا : قُلْ لِمَوْلَانَا : إِنَّا شَيْعَةُ أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَدْ شِمْتَ بِنَا أَعْدَائِنَا فِي حِجَابِكَ لَنَا وَ نَحْنُ نَصِيْرِفُ عَنْ هَذِهِ الْكَرْهِ وَ نَهْرُبُ مِنْ بِلَادِنَا خَجَلًا وَ أَنْفَهُ مِمَّا لَحِقْنَا وَعَجَزًا عَنِ احْتِمَالِ مَضْضِ مَا يَلْحَقُنَا مِنْ أَعْدَائِنَا .

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : إِذْنٌ لَهُمْ لِيَدْخُلُوا .

فَدَخَلُوا عَلَيْهِ ، فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ . فَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَأْذَنْ لَهُمْ بِالْجُلُوسِ فَبَقُوا قِيَامًا ، فَقَالُوا : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا هَذَا الْجَفَاءُ الْعَظِيمُ وَ الْإِسْتِخْفَافُ بَعْدَ هَذَا الْحِجَابِ الصَّعْبِ؟ أَيْ بَاقِيَهُ تَبْقَى مِنَّا بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

إِقْرُؤُوا : « وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ » (١) . وَاللَّهِ ، مَا اقْتَدَيْتُ إِلَّا بِرَبِّي _ عَزَّوَجَلَّ _ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ بَعَدَهُ مِنْ آبَائِي الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَتَبُوا عَلَيْكُمْ ، فَاقْتَدَيْتُ بِهِمْ .

قَالُوا : لِمَاذَا ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ :

لِدَعْوَاكُمْ أَنْتُمْ شَيْعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ . وَ يَحْكُمُ إِنَّ شَيْعَةَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ سَلْمَانَ وَ أَبُودَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَوْامِرِهِ وَ أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مَخَالِفُونَ وَ تَقْصُرُونَ فِي أَكْثَرِ الْفَرَائِضِ وَ تَتَهَاوَنُونَ بِعَظِيمِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ وَ تَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَةُ وَ تَتْرَكُونَ

ص: ٢٣٢

التَّقِيَّةَ حَيْثُ لَا بُدَّ مِنَ التَّقِيَّةِ .

لَوْ قُلْتُمْ أَنْكُمْ مَوَالِيهِ وَ مُحِبُّوهُ وَ الْمُؤَالُونَ لِأَوْلِيَائِهِ وَ الْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِ لَمْ تُكْرَهُ مِنْ قَوْلِكُمْ وَ لَكِنْ هَذِهِ مَرْتَبَةٌ شَرِيفَةٌ أَدْعَيْتُمُوهَا ،
إِنْ لَمْ تُصَدِّقُوا قَوْلَكُمْ بِفِعْلِكُمْ هَلَكْتُمْ إِلَّا أَنْ تَتَدَارَكَكُمْ رَحْمَةُ رَبِّكُمْ .

قَالُوا : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَإِذَا نَسْتَعْفِرُ اللَّهَ - وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِنَا ، بَلْ نَقُولُ _ كَمَا عَلَّمَنَا مَوْلَانَا : نَحْنُ مُحِبُّوكُمْ وَ مُحِبُّوَأَوْلِيَائِكُمْ وَ
مُعَادُوا أَعْدَائِكُمْ . قَالَ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

فَمَرَحَبًا بِكُمْ إِخْوَانِي وَ أَهْلَ وُدِّي ! اِرْتَفِعُوا . فَمَا زَالَ يَرْفَعُهُمْ حَتَّى أَلْصَقَهُمْ بِنَفْسِهِ ، ثُمَّ قَالَ لِحَاجِبِهِ : كَمْ مَرَّةً حَجَبْتَ تَهُمْ ؟ قَالَ :
سِتِّينَ مَرَّةً . قَالَ :

فَاخْتَلَفَ إِلَيْهِمْ سِتِّينَ مَرَّةً مُتَوَالِيَةً ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَ أَفْرَنَّهُمْ سَلَامِي ؛ فَقَدَّ مَحَا مَا كَانَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِاسْتِغْفَارِهِمْ وَ تَوْبَتِهِمْ وَ اسْتَحَقُّوا
الْكَرَامَةَ لِـ مَرَحَبٍ بِتَهُمْ لَنَا وَ مُؤَالِيَتِهِمْ وَ تَفَقُّدِ أُمُورِهِمْ وَ أُمُورِ عِيَالَتِهِمْ ، فَأَوْسَدَ مَعَهُمْ نَفَقَاتٍ وَ مَبْرَاتٍ وَ صِبْلَاتٍ وَ دَفَعَ مَعْرَاتٍ .
[\(۱\)](#)

از ابو یعقوب یوسف بن محمّد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمّد بن سیار _ که این دو از شیعیان دوازده امامی بودند _
روایت شده که گفتند : امام حسن عسکری صلوات الله علیه به ما فرمودند :

« زمانی که مأمون ولایت عهدی را به امام رضا صلوات الله علیه واگذار کرد ، دربان آن حضرت به نزد ایشان آمد و عرض
کرد :

گروهی دم درب اجازه شرفیابی به محضرتان را می خواهند و می گویند : ما از شیعیان حضرت علی صلوات الله علیه هستیم .
حضرت فرمودند :

« من کار دارم ؛ آنان را برگردان . »

آنان نیز برگشتند ؛ ولی باز آمدند و همان سخن را تکرار کردند . دو ماه ایشان را اجازه نمی دادند و بر می گرداندند ، تا
اینکه دیگر از شرفیابی به محضر آن حضرت

ص : ۲۳۳

نا امید شدند و گفتند :

به آقای ما بگو : ما از شیعیان پدر شما علی بن ابی طالب صلوات الله علیه هستیم که به خاطر این دوری شما از ما (و اجازه ندادن به ما) دشمنانمان سرزنشمان می کنند . ما از این رفت و آمدهای پیایی دست می کشیم و با خجالت و ننگ از آنچه به ما رسیده و ناتوانی از تحمل دردی که از دشمنانمان به ما خواهد رسید به شهرهایمان بر می گردیم .

امام رضا صلوات الله علیه فرمودند : « به آنان اجازه بده تا داخل شوند . »

پس به خدمت حضرت شرفیاب شدند و بر ایشان سلام کردند ؛ ولی آن بزرگوار جواب سلام آنها را ندادند و اجازه نشستن هم به ایشان ندادند . بنابراین ، آنان همان طور ایستادند و گفتند :

یا ابن رسول الله ، این چه جفای بزرگ و کوچک کردنی است که بعد از آن پرده نشینی سخت بر ما روا می دارید ؟ دیگر چه چیز پاینده ای بعد از این برخورد برای ما باقی خواهد ماند ؟ حضرت رضا صلوات الله علیه فرمودند :

بخوانید (آیه شریفه را) : «و آنچه مصیبت به شما می رسد به سبب آن چیزی است که خودتان تحصیل کرده اید و خدا از بیشتر گناهان در می گذرد» . به خدا قسم ، فقط به پروردگار عزیز و بلند مرتبه ام و رسولش و به امیرمؤمنان و بعد از ایشان به پدران پاکم صلوات الله علیهم اقتدا کردم ؛ آنان بر شما درشتی نمودند ، من نیز از ایشان پیروی کردم .

آنان گفتند : برای چه ، یا ابن رسول الله؟! فرمودند :

« به خاطر ادعایتان که شیعه امیرمؤمنان هستید . ای وای بر شما ! شیعیان ایشان حسن و حسین صلوات الله علیهما و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند ؛ همانانی که با هیچ یک از دستورهای آن بزرگوار مخالفت نکردند ، در حالی که شما در بیشتر اعمالتان مخالفت ایشان می کنید و در بسیاری از واجبات کوتاهی نموده حقوق بزرگ برادران دینی تان را سبک می شمارید و در مواردی که

ص: ۲۳۴

واجب نیست تقیه کنید (۱)، تقیه می کنید و آنجا که حتما باید تقیه کنید، آن را ترک می کنید.

اگر بگویید که از کسانی که ولایت امیرمؤمنان را پذیرفته اند و از دوستداران ایشان و از دوستانِ دوستانِ ایشان هستید و از دشمنانشان بیزارید، کلام شما را انکار نمی کنم؛ اما این (شیعه بودن) مرتبه بالایی است که شما آن را ادعا می کنید. اگر به وسیله عملتان سختتان را اثبات نکنید، هلاک می شوید؛ مگر آنکه رحمت خدایتان جبرانتان کند.

آنان گفتند: یا ابن رسول الله، پس ما از خدا در مورد کلاممان طلب بخشش کرده به سوی او باز می گردیم و _ همان گونه که اربابمان به ما آموختند _ می گوئیم: ما دوستدار شما و دوستدار دوستان شما و بیزاری جوینده از دشمنان شمایم. حضرت رضا صلوات الله علیه فرمودند:

پس، آفرین بر شما برادران من و اهل محبت من! بایستید.

پایه آنان را از جا بلند می کردند تا به خود چسبانند، سپس به خادمشان فرمودند:

چند مرتبه آنان را رد کردی؟ عرض کرد: شصت مرتبه. فرمودند:

شصت مرتبه پایه به سوی آنان برو و بر ایشان سلام کن و سلام مرا به آنها برسان که به سبب استغفار و توبه شان گناهانشان پاک شد و به خاطر دوستی شان با ما مستحق گرامی داشتن شدند.

کارهای خودشان و خانواده شان را انجام بده و از بخششها و هدایا و اموال و آنچه جبران زیانشان را می کند، به آنان بده.»

ص: ۲۳۵

۱- ۱. تقیه در مواردی ممنوع و در مواردی جایز است؛ برای اطلاع از آنها، به مستدرک الوسائل: کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۲۴ و ۲۸ و ۲۹ و به جامع أحادیث الشیعه ۱۴، باب ۸ و ۹ از ابواب تقیه و به أصول کافی: کتاب الإیمان و الکفر، باب التقیه مراجعه فرمایید.

تکلیف بیست و دوم: اخلاص

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الرَّضَا ، عَنِ آبَائِهِ ، عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنْ قَالَ لِلْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ ، يَا حُسَيْنُ ، هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ، الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ ، الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ . »

قَالَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : « فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ ؟ »

فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْبُيُوتِ وَاصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعْدَ غَيْبِهِ وَ حَيْرِهِ لَا تَتَّبِعُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ ... »
(۱)

از حسین بن خالد نقل شده ، از امام رضا و ایشان از پدران گرامی شان از امیرالمؤمنین صلوات الله عليهم که آن حضرت به امام حسین صلوات الله عليه فرمودند :

« حسین ، نهمین تن از فرزندان تو قیام کننده به حق است ؛ همو که دین را ظاهر می کند و عدالت را گسترش می دهد . »

امام حسین صلوات الله عليه فرمودند : « به ایشان گفتم : یا امیرالمؤمنین ، این

ص: ۲۳۷

مطلب واقع خواهد شد ؟ » فرمودند :

« بله ، قسم به آن خدایی که محمّد صلی الله علیه وآله را به نبوت برگزید و ایشان را از بین تمام مخلوقاتش انتخاب کرد ، چنین خواهد شد ؛ اما بعد از غیبت و سرگردانی ای که در آن زمان هیچ کس بر دینش استوار نخواهد ماند مگر کسانی که اخلاص داشته باشند ... »

در این روایت ، حضرت صریحا سختی دین داری زمان غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه را بیان می فرمایند و حفظ دین را فقط برای گروهی خاص ، که اهل اخلاص از جمله آنهایند ممکن دانسته اند .

اما به راستی اخلاص چیست که با وجود آن می توان در آن بلاها و امتحانات پیروز شد و سربلند به مقصود رسید ؟ در روایت ، عمل خالص چنین تفسیر شده است :

عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... قَالَ :

« ... وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ ۖ عَزَّوَجَلَّ ۖ ... » (۱)

از سفیان بن عیینه ، از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده که ... فرمودند :

« ... عمل خالص آن عملی است که نخواهی برای آن عمل از طرف هیچ کسی غیر خدای عزیز و بلند مرتبه ستایش شوی ... »

این همان پاک سازی نیت است در انجام عمل از هر چیزی غیر از خود خدا ، تا جایی که برخی از بزرگان علما حتی نیت رسیدن به ثوابهای اخروی یا دوری از آتش دوزخ را نیز مخالف با اخلاص دانسته اند و اعمالی را که با این نیت انجام شده باطل می دانند .

اما در مقابل این قول ، عده دیگری از عالمان بزرگوار قایل اند که اینچنین عملی صحیح است ؛ ولی از نظر ارزش ، در مراحل پایین تری از عملی که صرفا برای تقرب به سوی خدا انجام می شود قرار می گیرد . (۲)

البته رسیدن به چنین مرحله ای _ که انسان در تمام نیاتش چیزی جز خدا را در نظر

ص: ۲۳۸

۱-۱. اصول کافی : کتاب الإیمان والکفر ، باب الإخلاص ، ح ۴ .

۲-۲. الأخلاق : ۲۰ ؛ بحار الأنوار : ۷۰/۲۳۴ .

نگیرد _ کاری است بس دشوار که همان را نیز خود خداوند باید به انسان روزی کند ؛ چنان که آمده :

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُخْبِرًا عَنْ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - أَنَّهُ قَالَ :

«الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي ، إِسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَّبْتُ مِنْ عِبَادِي .» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام خبر آوردند که او از خدای بلند مرتبه و عزیز نقل کرده که فرمود :

« اخلاص سَرِّی از اسرار من است که آن را در قلب هر کدام از بندگانم که دوست دارم قرار می دهم . »

از این روایت معلوم می شود که برای دست یابی به فضیلت با عزتِ اخلاص باید درخواست و توسل داشت و البته این منافاتی با تلاش برای زدودن اغیار از قلب ندارد ؛ چرا که این کوششها اولاً لازم است تا خدا ببیند که این بنده در راه رسیدن به خواسته و هدفش از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند (گرچه خدا عالم علی الاطلاق است ، وظیفه بنده حرکت است تا خدا نتیجه را در حرکت او قرار دهد) و ثانیاً چون خودش وعده داده که : «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۲) ، البته تلاش بنده را بی ثمر نگذاشته اخلاص را به او افاضه می کند .

همان گونه که در بخشهای بعدی خواهیم گفت ، در زمان غیبت حضرت حجت صلوات الله علیه ما موظفیم به تکالیفی که معصومان صلوات الله علیهم به ما دستور داده اند اهتمام داشته باشیم ؛ اما ثابت ماندن بر دین حق و نتیجه این کوششها چیزی است که خدا باید آن را به بنده اش عنایت کند و این درخواست و توسلی زیاد و قوی را در کنار انجام وظایف می طلبد . (۳)

ص: ۲۳۹

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۲۴۹ ح ۲۴ .

۲- ۲. عنکبوت ، ۶۹ ؛ «کسانی که در راه ما کوشش کنند ، ما ایشان را به راههایمان (رسیدن به هدف و حصول نتیجه تلاش) هدایت می کنیم» .

۳- ۳. به تکلیف ۳۶ مراجعه فرمایید .

این مهم در روایتی چنین بیان شده است :

عَنْ مَسْعَدَةَ قَالَتْ : كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذْ أَتَاهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ انْحَنَى مُتَّكِئًا عَلَى عَصَاهُ . فَسَلَّمْتُ ، فَرَدَّ عَلَيهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْجَوَابَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، نَاوِلْنِي يَدَكَ أُقْبِلُهَا . فَأَعْطَاهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا ، ثُمَّ بَكَى . فَقَالَ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« مَا يُبْكِيكَ ، يَا شَيْخُ؟ » قَالَ :

جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَقَمْتُ عَلَى قَائِمِكُمْ مُنْذُ مِائَةِ سَنَةٍ ، أَقُولُ : هَذَا الشَّهْرُ وَهَذِهِ السَّنَةُ وَقَدْ كَبُرَتْ سِنِّي وَدَقَّ عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجَلِي وَلَا أَرَى فِيكُمْ مَا أُحِبُّ (۱)؛ أَرَأَيْكُمْ مُقْتَلِينَ ، مُشَرَّدِينَ وَ أَرَى عَدْوَكُمْ يَطِيرُونَ بِالْأَجْنِحَةِ ، فَكَيْفَ لَا أَبْكِي ؟ فَدَمَعَتْ عَيْنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ :

« يَا شَيْخُ، إِنْ أَبْقَاكَ اللَّهُ حَتَّى تَرَى قَائِمَنَا كُنْتَ مَعْنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَ إِنْ حَلَّتْ بِكَ الْمَيِّتَةُ جِئْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ ثَقَلٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ ثَقَلُهُ ، فَقَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا : كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي . »

فَقَالَ الشَّيْخُ : لَا أَبَالِي بَعْدَ مَا سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ . ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« يَا شَيْخُ، إِعْلَمَنَّ أَنَّ قَائِمَنَا يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ ابْنِي هَذَا _ وَ أَشَارَ إِلَى مُوسَى ، صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ هَذَا خَرَجَ مِنْ صُلْبِي وَ نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ كُلُّنَا مَعْصُومُونَ ... »

ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« يَا شَيْخُ، وَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ _ تَعَالَى ذِكْرَهُ _ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ . أَلَا إِنَّ شَيْعَتَنَا يَفْعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَ حَيْرَةٍ فِي غَيْبَتِهِ . هُنَاكَ

ص: ۲۴۰

۱-۱. در نسخه دیگری آمده است: « وَأَرَى فِيكُمْ مَا لَا أُحِبُّ » .

يُثَبِّتُ اللَّهُ عَلَى هُدَاهُ الْاَلْمُخْلِصِينَ . اَللَّهُمَّ اَعْنِهِمْ عَلٰى ذٰلِكَ . «(۱)»

از مسعده روایت شده است که گفت : خدمت حضرت صادق صلوات الله عليه بودم که پیرمردی قد خمیده ، در حالی که تکیه بر عصایش داده بود ، وارد شد و بر آن حضرت سلام کرد .

امام صادق صلوات الله عليه نیز جواب سلام او را دادند . پس از آن ، پیرمرد گفت : یا ابن رسول الله ، دستتان را به من بدهید تا آن را ببوسم . حضرت نیز دست خود را عنایت فرمودند و او بوسید و بعد از آن ، گریه کرد . حضرت فرمودند :

« چه چیز تو را به گریه در آورده ، پیرمرد ؟ » او گفت :

فدای شما کردم ؛ یا ابن رسول الله ، مدت صد سال است که منتظر قائم شمایم .

می گویم : این ماه می آید ، این سال می آید . سنم بالا رفته و استخوانهایم ساییده شده و مرگم نزدیک است و این در حالی است که آنچه را دوست می داشتم در مورد شما نمی بینم (یا : آنچه را دوست نمی داشتم در مورد شما می بینم) . شما خاندان را کشته شده و رانده شده می بینم و دشمنان را نظاره می کنم که با بالهایش پرواز می کند . چگونه گریه نکنم ؟

حضرت صادق صلوات الله عليه گریه کردند و فرمودند :

« پیرمرد ، اگر خدا تو را باقی نگاه داشت تا قائم ما را ببینی ، در بالاترین درجات بهشت همراه ما خواهی بود . اگر هم (قبل از آن) مرگ به سراغت آمد ، روز قیامت به همراه ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله خواهی بود ؛ و ما میم ثقل ایشان . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

من در میان شما دو ثقل (دو چیز سنگین یا دو چیز با ارزش) به جای می گذارم ؛ چنانچه به آن دو چنگک بزنید ، هرگز گمراه نمی شوید . آن دو چیز یکی کتاب خداست و دیگری عترت من که همان خاندان من اند . »

پیرمرد گفت : بعد از شنیدن این خبر ، دیگر ملالی ندارم . پس از آن ، حضرت صلوات الله عليه فرمودند :

« پیرمرد ، بدان که قائم ما فرزند حسن و حسن فرزند علی و علی فرزند محمد و

ص : ۲۴۱

محمد فرزند علی و علی فرزند این پسرم _ و به حضرت موسی بن جعفر ، صلوات الله علیه ، اشاره فرمودند _ و او نیز فرزند من است . ما دوازده نفریم که همگی معصوم و پاکیم ... » پس از آن ، فرمودند :

« پیرمرد ، به خدا قسم ، اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی باشد ، خدایی که یاد او بلند است آن قدر آن روز را طولانی می کند تا اینکه قائم ما خاندان ظهور کند .

آگاه باش ؛ شیعیان ما در زمان غیبت او در بلا و سرگردانی واقع می شوند . خدا در آن زمان کسانی را که اخلاص دارند بر هدایت خود باقی می گذارد . خداوندا ، آنان را بر این اخلاص یاری فرما . »

از دعای حضرت در آخر روایت ، به خوبی واضح می شود _ همان طوری که گذشت _ اخلاص به عنایت از طرف خدا نیاز دارد . علاوه بر این ، اگر کسی در جهت اخلاص در زمان غیبت تلاش نماید ، مشمول دعای امام صادق صلوات الله علیه خواهد شد و دعای آن بزرگوار نیز به هدف اجابت می رسد . در نتیجه ، چنین شخصی بر هدایت خدا در این زمان سخت باقی خواهد ماند و این بزرگترین سرافرازی برای اهل اخلاص است ؛ رزقنا الله بمنه و کرمه !

در دعای زمان غیبت نیز روزی شدن اخلاص را از طرف خدا چنین درخواست می کنیم :

« اَللّهُمَّ، فَصِّلْ عَلَيهِ وَ عَلَي اَبَائِهِ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَي شَيِّعَتِهِ الْمُتَتَجِبِينَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ اَمَالِهِمْ مَا يَأْمُلُونَ وَ اجْعَلْ ذَلِكُمْ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهٖ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبُ بِهٖ اِلَّا وَجْهَكَ ... »

« خداوندا ، درود بفرست بر امام زمان صلوات الله علیه و بر پدران گرامی اش ، امامان پاک ، نیز بر پیروان برگزیده او و به هر امید و آرزویی دارند نایلشان فرما . این دعای ما را از هر شک و تردیدی و از هر خود نمایی (که مردم ما را ببینند و یا تعریف ما را بشنوند) پاک و خالص فرما تا آنجا که در آن ، جز تو را اراده نکنیم و به وسیله آن ، جز خشنودی تو را نخواهیم »

عَنْ هَانِيٍّ أَلْتَّ-مَارِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً ، الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ « _ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ _ ثُمَّ قَالَ :

« إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ -عَبْدٌ وَ يُتَمَسِّكُ بِدِينِهِ . «(۱)

از هانی تمّار روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« صاحب این امر (تشکیل دولت حقّه الاهیّه) غیبتی دارد . کسی که در آن زمان به دینش چنگ بزند (بتواند آن را حفظ کند) مانند کسی است که با دستش از بالای گیاه (یا درخت) قناد (که تیغهایی مانند سوزن دارد) به پایین بکشد و آن تیغها را جدا کند . «

پس از آن ، حضرت صلوات الله علیه با دست اشاره کردند و آن را نشان دادند . سپس فرمودند :

« صاحب این امر غیبتی دارد . پس باید بنده تقوای الاهی داشته باشد و باید به دینش چنگ بزند و آن را حفظ کند . «

باز در این روایت ، سختی دین داری در زمان غیبت حضرت مهدی _ صلوات الله علیه _

ص : ۲۴۳

به « خراط القتاد » تشبیه شده و آن مثلی است که عرب آن را در مواردی به کار می برد که کاری بسیار سخت و تقریباً ناشدنی باشد؛ چرا که گیاه یا درخت قتاد تیغهایی بسیار تیز مانند سوزن دارد و اگر کسی به آنها دست بکشد، آسیب شدیدی می بیند.

حال، حضرت صادق صلوات الله علیه حفظ دین در زمان غیبت را تشبیه می کنند به عمل کسی که با دست برهنه تمام تیغهای آن را با یک حرکت از بالا به پایین و یا بالعکس جدا کند؛ و چون این کار مستلزم تحمّل آسیب شدید و درد طاقت فرسایی است، گویا مطلقاً ناشدنی است. اما باید توجه داشت که با همه این احوال، باز در ادامه روایت، حضرت می فرمایند: « در زمان غیبت، بنده باید به دینش چنگ بزند و آن را حفظ کند » و این از امکان حفظ دین در دوران غیبت حکایت دارد. ولی چون این امکان همراه با مشقّت است، راه آن را تقوا _ که همان خویشتن داری است _ معرفی کرده اند. لذا آن بزرگوار، قبل از این جمله، چنین فرموده اند: « باید بنده در زمان غیبت تقوای از خدا داشته باشد » و این به مثابه نشان دادن طریق آن امر بسیار مشکل ولی لازم الاجراست.

اما حقیقت تقوا چیست که این قدر در آیات و روایات به آن دستور داده اند؛ تا جایی که تمام خیرها و خوبیهای دنیوی و اخروی را خداوند در قرآن و همچنین معصومین صلوات الله علیهم در روایات در گرو تقوا دانسته اند؟ (۱) از جمله، در روایتی چنین آمده است:

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ:

« خَصَلَهُ مَنْ لَزِمَهَا أَطَاعَتُهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَ رَبِحَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ . »

قِيلَ: وَ مَا هِيَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:

« التَّقْوَى؛ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ . » ثُمَّ تَلَا: « وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » (۲). (۳)

ص: ۲۴۴

۱- ۱. برای اطلاع بیشتر، به کتاب بحار الأنوار: ۷۰/۲۵۷ (از ابتدای باب ۵۶) تا ۲۸۲ مراجعه فرمایید.

۲- ۲. طلاق: ۲ و ۳.

۳- ۳. بحار الأنوار: ۷۰/۲۸۵ ح ۷.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روايت شده كه فرمودند :

« خويي است كه اگر كسي آن را در وجودش داشته باشد ، دنيا و آخرت (آنچه در دنيا و آخرت است) مطيع او خواهد بود و سود او رسيدن به بهشت است . »

گفتند : و آن چيست ، يا رسول الله ؟ حضرت فرمودند :

« تقوا . كسي كه مي خواهد عزيزترين مردم باشد ، بايد تقواي خداي گرامي و بزرگ را داشته باشد . » سپس تلاوت فرمودند : « هر كه تقواي خدا را داشته باشد ، برايش راه برون رفت (از مشكلات) را باز مي كند و از جايي كه (شخص با تقوا) گمان نمي برد ، روزي اش مي دهد . »

همچنين ، آمده است :

رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَقْبَلَ قَبْلَ مَا يُحِبُّ اللَّهُ ، أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَبْلَ كُلِّ مَا يُحِبُّ وَ مِنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ بِتَقْوَاهُ عَصِمَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَصِمَهُ لَمْ يُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ وَ إِنْ نَزَلَتْ نَازِلَةٌ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَشَمَلَهُمْ بَلِيَّةٌ كَانَتْ فِي حِرْزِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ ، أَلَيْسَ اللَّهُ — تَعَالَى — يَقُولُ : « إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ » (١) ؟ » (٢)

از عبدالله بن سنان روايت شده ، از امام صادق صلوات الله عليه كه فرمودند :

« هر مؤمني كه به سوي آنچه خدا دوست دارد روي آورد ، خدا نيز توجه مي كند به سوي او به آنچه دوست دارد ؛ و كسي كه به وسيله تقواي خدا به او پناهنده شود ، خدا نيز او را پناه مي دهد . »

كسي كه خدا به او توجه كند و پناهش دهد ، اگر هم آسمان بر زمين بيفتد ، با كي از آن ندارد و اگر بلا و عذابي بر زمينيان نازل شود و آنها را در بر بگيرد ، چنين شخصي در قلعه محكم خدا _ كه به سبب تقواي او آن را درست کرده _ از هر بلايي محفوظ خواهد بود . مگر خداي بلند مرتبه نمي فرمايد : « با تقوايان در

ص: ۲۴۵

۱- ۱. دخان : ۵۱ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۲۸۵ ح ۸ .

محلّ امنی قرار دارند؟»

در تعبیر دیگری هم آمده است :

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا عَلَى عَبْدٍ ، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ - لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا فَرْجًا وَ مَخْرَجًا . » (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

« اگر آسمانها و زمین برای بنده ای به هم دوخته شوند ، سپس تقوای خدا را پیشه کند ، خدا از آن دو (آسمانها و زمین) برای او گشایش و [راه] خلاصی قرار می دهد . »

هر سه روایت بر این دلالت می کند که شخص متقی از همه خوبیهای دنیا و آخرت بهره مند می شود و از همه بدیهای آنها در امان خواهد بود ؛ چرا که در روایت اول ، دنیا و عقبی را مطیع او دانسته اند و در دو روایت بعدی ، نهایت بلایی را که ممکن است در دنیا به کسی برسد مثال زده و متقی را از آن بلا در امان دانسته اند .

اما درباره حقیقت تقوا فرموده اند : انجام واجبات الاهی و ترک محرمات او تقوای خداست . همین تعریف در ضمن روایتی چنین بیان شده است :

سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ تَفْسِيرِ التَّقْوَى ، فَقَالَ :

« أَنْ لَا يَفْقَدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ . » (۲)

از امام صادق صلوات الله علیه در مورد حقیقت تقوا سؤال شد . ایشان پاسخ فرمودند :

« تقوا آن است که در مواردی که خدا به انجام آن فرمان داده تو را گم نیابد (در پی انجام آن دستور باشی) و به چیزهایی که تو را از آن باز داشته مشغول نبیند . »

در این روایت ، حضرت صلوات الله علیه به چهار حکم از احکام پنج گانه مکلفان اشاره دارند ؛ زیرا عبارت « حیث امرک » هم شامل وجوب می شود و هم شامل استحباب که امری است با اجازه ترک فعل . عبارت « حیث نهاک » نیز شامل حرمت و کراهت ،

ص: ۲۴۶

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۲۸۵ ح ۸.

۲- ۲. همان جا .

هر دو می شود؛ چون که کراهت نیز حرمتی است با اجازه انجام فعل. ولی درباره حکم پنجم _ که اباحه باشد _ بیانی ندارد.

اما در روایتی دیگر منسوب به آن بزرگوار، در تفسیر تقوا، تفصیلی داده شده که شامل مباحث نیز بشود و آن این است:

قال الصادق صلوات الله عليه :

«التقوى على ثلاثه أوجه: تقوى بالله فى الله وهو ترك الحلال فضلاً عن الشبهه وهو تقوى خاص الخاص.

وتقوى من الله وهو ترك الشبهات فضلاً عن حرام وهو تقوى الخاص.

وتقوى من خوف النار والعقاب وهو ترك الحرام وهو تقوى العام.

وَمَثَلُ التَّقْوَى كَمَا فِي نَهْرٍ وَمَثَلُ هَذِهِ الطَّبَقَاتِ الثَّلَاثِ فِي مَعْنَى التَّقْوَى كَأَشْجَارٍ مَغْرُوسَةٍ عَلَى حَافَةِ ذَلِكَ النَّهْرِ مِنْ كُلِّ لَوْنٍ وَجِنْسٍ وَكُلُّ شَجَرَةٍ مِنْهَا يَسْتَمِصُّ الْمَاءَ مِنْ ذَلِكَ النَّهْرِ عَلَى قَدْرِ جَوْهَرِهِ وَطَعْمِهِ وَلِطَافَتِهِ وَكِثَافَتِهِ ، ثُمَّ مَنَافِعُ الْخَلْقِ مِنْ ذَلِكَ الْأَشْجَارِ وَالثَّمَارِ عَلَى قَدْرِهَا وَقِيَمَتِهَا . قَالَ اللَّهُ - تَعَالَى : «صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ» (١) الآيه .

فَالْتَّقْوَى لِلطَّاعَاتِ كَالْمَاءِ لِلْأَشْجَارِ وَمَثَلُ طَبَائِعِ الْأَشْجَارِ وَالْأَشْجَارِ فِي لَوْنِهَا وَطَعْمِهَا مَثَلُ مَقَادِيرِ الْإِيمَانِ ؛ فَمَنْ كَانَ أَعْلَى دَرَجَةٍ فِي الْإِيمَانِ وَأَصْفًا جَوْهَرًا بِالرُّوحِ كَانَ أَتْقَى وَمَنْ كَانَ أَتْقَى كَانَتْ عِبَادَتُهُ أَخْلَصَ وَأَظْهَرَ وَمَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَقْرَبُ وَكُلُّ عِبَادَةٍ غَيْرِ مُؤَسَّسَةٍ عَلَى التَّقْوَى فَهِيَ هَبَاءٌ مَنثورٌ . قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ : «أَفَمَنْ أُسِّسَ بُيُوتَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُيُوتَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» (٢) الآيه وَتَفْسِيرُ التَّقْوَى تَرْكُ مَا لَيْسَ بِأَخْذِهِ بِأَسِّ حَذَرًا عَمَّا بِهِ بِأَسِّ وَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ طَاعَةٌ وَذِكْرٌ بِالنِّسْيَانِ وَعِلْمٌ بِالْجَهْلِ ، مَقْبُولٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ . «(٣)

ص: ٢٤٧

١-١. رعد : ٤ .

٢-٢. توبه : ١٠٩ .

٣-٣. بحار الأنوار : ٧٠/٢٩٥ ح ٤١ .

« تقوا بر سه نوع است : یکی ، تقوای بالله فی الله است که خویشتن داری از چیزهایی است که به حلال و مباح بودن آنها یقین داریم(۱) ؛ چه رسد به ترک چیزهایی که در حلیت و مباح بودن آن تردید داریم . این نوع تقوا به برترین خاصان (در بارگاه خداوندی) مربوط است .

دیگر ، تقوای فی الله است : پرهیز از چیزهایی که در حلال و مباح بودن آن شک داریم(۲) ، تا اینکه نکنند گرفتار چیزهای حرام شویم ؛ چه رسد به پرهیز از چیزهایی که حرمت آن معلوم است . این قسم از تقوا به (دیگر) اشخاص مخصوص در راه قرب به خدا تعلق دارد .

اما نوع سوم تقوای از آتش و عقاب است : دوری از چیزهایی که حرمت آنها ثابت است . این نوع از تقوا مربوط به عموم مردم است .

مَثَل تقوا مَثَل آبی است جاری در نهری و مَثَل این سه مرتبه از تقوا مانند درختانی است از جنس و رنگ مختلف که در حاشیه این نهر کاشته شده باشد . هر کدام از آن درختها ، بنا به مقدار نرمی و سختی جنس آن و طعم و نوعش ، اندازه خاصی از آب آن نهر را می مکد و استفاده مردم نیز از آن درختان و میوه های آنها بنا به ارزش و اندازه آن درختهاست . خدای بزرگ می فرماید : «دو درخت خرما که از یک ریشه روئیده باشند و غیر آن دو که آبیاری شان با یک آب باشد و ما ، در خوراک ، بعضی را بر بعضی برتری می دهیم ...» .

پس تقوا در عبادات مانند آب است برای درختان و مَثَل جنسهای مختلف آن درختان و اختلاف میوه هایشان در رنگها و مزه های گوناگون مَثَل اندازه ایمان افراد است ؛ کسی که درجه ایمانش برتر و بالاتر و صفا و پاکی روح او بیشتر باشد ، تقوای او بیشتر است .

ص: ۲۴۸

۱- ۱. البته اگر بدون نیت باشد ؛ و الا مباحات با نیت تقرب و رضای الاهی تبدیل به مستحب می شود ، مانند : خوابیدن که چنانچه با نیت تجدید قوا برای انجام فرامین و رضای خدا انجام شود ، مستحب خواهد بود .

۲- ۲. گر چه استعمال این قبیل چیزها در علم فقه با دلیلهای عمومی (مثل : کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه ، یا : کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی ، یا : کل ماء طاهر حتی تعلم أنه قدر و ...) جایز دانسته شده است .

کسی که چنین است عبادت او پاک تر و روشن تر است و او همان کسی است که به خدا نزدیک تر است. هر عبادتی که بر اساس تقوا بنیاد نهاده نشده باشد مانند ذرات غباری که در نور خورشید دیده می شود خواهد بود. خدای عزیز و بلند مرتبه می فرماید: «آیا کسی که بنیادش را بر اساس پرهیز از خدا و رضای او ساخته باشد بهتر است، یا کسی که شالوده اش را بر پرتگاهی سرایش بنیاد نهاده باشد که در آتش واژگونش سازد»؟

حقیقت تقوا دوری از آن چیزی است که در انجام آن گناهی نیست؛ تا اینکه واقع نشود در آنچه ارتکاب آن گناه است. این، در واقع، یاد کردی است بدون فراموشی، دانشی است بدون نادانی و پذیرفته ای است بدون مردودی.

البته باید دانست - همان گونه که در بحث اخلاص گفته شد - تقوا نیز از اموری است که انسان باید در راه رسیدن به بالاترین درجه های آن تلاش کند؛ اما فقط کوشش او نیست که تقوا را در او ایجاد می کند. بعد از آن، خدا باید آن مرتبه از تقوا را به او افزوده کند؛ و الا، تلاش او تلاشی بی ثمر خواهد بود. گرچه خدا نیز وعده داده و خلاف وعده خود عمل نخواهد کرد، بنده باید به این نکته توجه داشته باشد و هیچ آنی از آنات، خود را از تفضل او بی نیاز نبیند و در توسل به درگاهش، الحاح داشته باشد. در روایات متعددی، به این مطلب اشاره شده؛ مثل:

عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

«مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَالٍ وَأَعَزَّهُ بِأَعَشِيرِهِ وَأَنَسَهُ بِأَنْبِيَاءِ...» (۱)

از هیثم بن واقد روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند:

«کسی که خدا او را از ذلت معصیتها به عزت تقوا برساند، بدون مال، بی نیازش می کند و بدون قبیله، عزیزش می سازد و بدون مونس، با او انس می گیرد...»

ص: ۲۴۹

۱- ۱. وسائل الشیعه: کتاب جهاد النفس، باب وجوب تقوی الله، ح ۵ و ۳؛ اصول کافی: کتاب الإیمان و الکفر، باب الطاعه و التقوی، ح ۸؛ بحار الأنوار: ۷۰/۲۸۹ ح ۲۲ و ۲۸۲ ح ۱.

در اینجا خوب است به این نکته بسیار مهم دقت کنیم که دو نظریه باطل برای کسانی که در آیات و روایات معصومان صلوات الله علیهم تأمل نمی کنند پیدا شده و ما باید بطلان هر دو را ثابت کنیم .

یکی اینکه بعضی گمان کرده اند به مجرد انجام واجبات و ترک محرمات و مباحات ، حتی بدون داشتن اساس ولایت و محبت خاندان معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدا تقوا را به شخص عطا می فرماید . لذا ، با دیدن ظواهر اعمال عدّه ای از مخالفین مذهب تشیع ، تمجید و تعریف آنان را شروع و احیاناً از این راه ، در عقاید خود ، گرفتار تزلزل می شوند ؛ چرا که می بینند خیلی از آنها از بعضی از پیروان اهل بیت صلوات الله علیهم به ظواهر شرعی مقتیدترند .

در جواب اینان ، باید گفت که خدای متعال در قرآن می فرماید :

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (۱).

«بادیه نشینان گفتند : ایمان آوردیم . به آنان بگو : ایمان نیاورده اید ؛ اما بگویید : اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دلهایتان وارد نشده است » .

ظاهر این آیه دلالت می کند بر اینکه ایمان و اسلام دو چیز است که اسلام اعمّ و ایمان اخصّ از آن است ؛ چنان که در روایتی نیز چنین آمده :

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» . فَقَالَ لِي :

« أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرَ الْإِسْلَامِ ؟ » (۲)

ص : ۲۵۰

۱- ۱. حجرات : ۱۴ .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الإسلام يحقن به الدّم (و تؤدّی به الأمانه) و أنّ الثّواب علی الإیمان ، ح ۳ .

از جمیل بن درّاج نقل شده که گفت : از امام صادق صلوات الله علیه در مورد کلام خدای عزیز و بزرگ ، یعنی آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا...» ، سؤال کردم . ایشان به من فرمودند :

« مگر نمی بینی که ایمان غیر از اسلام است ؟ »

اما باید دید که اسلام چیست و ایمان کدام است . اگر برای شناخت این دو موضوع در روایات دقت کنیم ، معلوم می شود که اسلام مجرد جاری کردن شهادتین بر زبان است و انجام اعمال ظاهری دین (مانند : نماز و روزه و حج و زکات و ...) که تمام گروههای مسلمان در این امور مشترک اند .

اثری که بر این مقدار از اعتقاد ایشان مترتب است عبارت است از : محفوظ ماندن خون آنان و ادا کردن امانتشان ؛ به معنای اینکه مال ایشان نیز محفوظ است ، به طوری که اگر یکی از آنان به دیگری مالی را به صورت امانت سپرد ، او وظیفه دارد امانت را به صاحبش برگرداند . همچنین زنان آنان برای ازدواج حلال می شوند و از حیوانی که ایشان سر ببرند ، می توان استفاده کرد و امور دیگری از این قبیل که در کتب فقهی به تفصیل مطرح شده است .

اما ایمان ، علاوه بر این مقدار ، به اعتقاد قلبی و راسخ در این امور احتیاج دارد ؛ مضافا بر اینکه باید معتقد به ولایت و امامت امامان دوازده گانه نیز بود . در غیر این صورت ، فقط اسلام محقق شده بدون ایمان ؛ چنان که در روایت ذیل آمده :

عَنْ سَيْفِيَانَ بْنِ السَّمِطِ قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ ، مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟ فَلَمْ يُجِبْهُ ، ثُمَّ سَأَلَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ، ثُمَّ التَّقِيَا فِي الطَّرِيقِ وَقَدْ أَزِفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَّحِيلُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« كَأَنَّهُ قَدْ أَزِفَ مِنْكَ رَحِيلٌ؟ » فَقَالَ : نَعَمْ . فَقَالَ : « فَالْقِنِي فِي الْبَيْتِ . »

فَلَقِيَهُ ، فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ ، مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟ فَقَالَ :

« الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ : شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحُجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ

رَمَضَانَ ، فَهَذَا الْإِسْلَامُ . » وَقَالَ :

« الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا ، فَإِنْ أَقَرَّ بِهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَكَانَ ضَالًّا . » (۱)

از سفیان بن سمط روایت شده که گفت : مردی از امام صادق صلوات الله علیه در مورد اسلام و ایمان سؤال کرد که تفاوت آن دو چیست ؟ حضرت جواب او را ندادند . بعد از مدتی ، باز همین مطلب را سؤال کرد و ایشان دو مرتبه جواب او را ندادند .

زمانی گذشت ؛ آن مرد و امام صادق صلوات الله علیه در راهی به یکدیگر برخوردند و آن وقتی بود که کوچ کردن آن مرد نزدیک شده بود . امام صادق صلوات الله علیه به او فرمودند : « گویا کوچ کردن تو نزدیک شده است ؟ » گفت : بله . فرمودند : « مرا در خانه ملاقات کن . »

آن مرد به ملاقات حضرت رفت و سؤالش از اسلام و ایمان و فرق آن دو را پرسید . حضرت فرمودند :

« اسلام همین صورت ظاهری است که مردم (مخالفان) دارند : جاری کردن شهادت به یگانگی خدا بر زبان و نفی شریک از او و شهادت به عبودیت و رسالت برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نماز خواندن و زکات پرداختن و حج خانه خدا کردن و روزه داری ماه مبارک رمضان ؛ این مقدار اسلام است . »

پس فرمودند :

« ایمان شناخت این امر (ولایت ما خاندان) است ، همراه با آن اموری که در اسلام بیان شده است . پس اگر کسی به آن امور اعتراف کرد ولی شناختی نسبت به ولایت ما نداشت ، مسلمان و گمراه است . »

حال ، باید ببینیم که اگر کسی مسلمان بود ولی مؤمن نبود ، آیا این اعمال ظاهری او در نزد خدا اجر و پاداشی دارد ، یا خیر ؟ آنچه از روایات متعدد استفاده می شود آن است که پاداش اعمال فقط بعد از وجود ایمان است ؛ تا آنجا که بعضی از روایات تصریح دارد بر اینکه اعمال کسانی که ایمان ندارند پذیرفته نیست .

ص: ۲۵۲

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الإسلام یحقن به الدّم (و تؤدی به الأمانه) و أنّ الثّواب علی الإیمان ، ح ۴ .

در این مورد ، آمده :

عَنِ الْقَاسِمِ الصَّرْفِيِّ ، شَرِيكَ الْمَفْضَلِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : « الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِه الدَّمُ وَتُوَدَّى بِهِ الْأَمَانَةُ وَتَسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ . » (١)

از قاسم صیرفی ، شریک (یا داماد) مفضل ، روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« به سبب اسلام ، خون محفوظ می ماند و امانت ادا و زنان حلال می شوند ؛ اما پاداش [عمل] با وجود ایمان است . »

بنابر این ، اعمال مسلمان تا وقتی ایمان به ولایت و امامت امامان دوازده گانه نیاورده باشد ، با نبود آنها ، فرقی نمی کند ؛ چرا که پاداش آنها در گرو احراز ایمان است و عملی که پاداش نداشته باشد زحمتی بیهوده است . امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در روایتی به این مطلب تصریح کرده اند :

فِي خَبَرِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَمَّا زَعَمَ مِنَ التَّنَاقُضِ فِي الْقُرْآنِ ... فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

فَكُلُّ عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ يَجْرِي عَلَى غَيْرِ أَيْدِي أَهْلِ الْإِصْطِفَاءِ وَ عُهُودِهِمْ وَ حُدُودِهِمْ وَ شَرَائِعِهِمْ وَ سُنَّتِهِمْ وَ مَعَالِمِ دِينِهِمْ مَرْدُودٌ غَيْرَ مَقْبُولٍ وَ أَهْلُهُ بِمَحَلِّ كُفْرٍ وَ إِنَّ شَمَلْتَهُمْ صَفَهُ الْإِيمَانِ ، أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ - تَعَالَى : « وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ » (٢) « وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كَافِرُونَ » (٣) ؟

فَمَنْ لَمْ يَهْتَدِ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ إِلَى سَبِيلِ النَّجَاهِ لَمْ يُغْنِ عَنْهُ إِيمَانُهُ بِاللَّهِ مَعَ دَفْعِهِ حَقَّ أَوْلِيَائِهِ وَ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ .

ص : ٢٥٣

١- ١. اصول کافی : کتاب ایمان و الکفر ، باب الإسلام يحقن به الدم (و توادی به الأمانة) و أن الثواب على الإيمان ، ح ١ و ٦ ؛ بحار الأنوار : ٦٨/٢٦٤ ح ١ .

٢- ٢. توبه : ٥٤ .

٣- ٣. توبه : ١٢٥ .

وَكذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مَ عَزَّ وَجَلَّ : «فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (١) . وهذا كثيرٌ في كتابِ اللَّهِ مَ عَزَّ وَجَلَّ مَ وَ الْهُدَايَةِ فِي الْوَلَايَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ مَ عَزَّ وَجَلَّ : «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (٢) .

وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ هُمُ الْمُؤْتَمِنُونَ عَلَى الْخَلَائِقِ مِنَ الْحُجَجِ وَالْأَوْصِيَاءِ فِي عَصْرِ بَعْدَ عَصْرِ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ أَقْرَأَ أَيْضًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِالشَّهَادَتَيْنِ كَانَ مُؤْمِنًا ؛ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُ اللَّهِ مَ وَ يَدْفَعُونَ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَ بِمَا عَاهَدَ بِهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ مَ وَ عَزَائِمِهِ وَبِرَاهِينِ نُبُوَّتِهِ إِلَى وَصِيَّتِهِ وَ يُضْمِرُونَ مِنَ الْكِرَاهَةِ لِذَلِكَ وَ التَّقْضِ لِمَا أْبْرَمَهُ مِنْهُ عِنْدَ إِمْكَانِ الْأَمْرِ فِيمَا قَدْ بَيَّنَّهُ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ بِقَوْلِهِ : «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (٣) ، وَ بِقَوْلِهِ : «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (٤) ، وَ مِثْلَ قَوْلِهِ : «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» (٥) أَيْ لَتَسِيلَنَّ سَبِيلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فِي الْأُمَّةِ فِي الْعَمَلِ بِالْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هَذَا كَثِيرٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَ عَزَّ وَجَلَّ ... (٦)

در روایتی که شخص زندیقی از امیرمؤمنان صلوات الله علیه در مورد تناقضی که خیال می کرد در قرآن است سؤال کرد ، آمده : ... آن حضرت فرمودند :

« ... پس هر عملی از اعمال خیر که به دست غیر گروه برگزیده (پیروان امامان برگزیده خدا) و با غیر شرایط و ملاکها و طریقها و روشها و نشانه های دین آنان انجام شود پذیرفته نیست و مردود خواهد شد و کسانی که آن کارها را مرتکب شده اند در مرتبه کفرند ؛ اگر چه ، صفت اهل ایمان نیز شامل آنها گردد . مگر کلام خدای بزرگ را نشنیده ای : «چه مانع شد که بخششهای آنان را قبول کند مگر

ص : ٢٥٤

١- ١. غافر : ٨٥ .

٢- ٢. مائده : ٥٦ .

٣- ٣. نساء : ٦٥ .

٤- ٤. آل عمران : ١٤٤ .

٥- ٥. انشقاق : ١٩ .

٦- ٦. بحار الأنوار : ٦٨/٢٦٤ ح ٢٣ .

اینکه آنان به خدا و رسولش کفر ورزیدند» و «مُردند ، در حالی که کافر بودند» ؟

پس کسی از اهل ایمان(۱) که به راه نجات (ولایت اهل بیت صلوات الله علیهم) هدایت نشده باشد ، ایمانش به خدا (جاری کردن شهادتین بر زبان) با توجه به اینکه او حقّ اولیای خدا را از بین برده بی نیازش نمی سازد و عمل او از بین می رود و در آخرت نیز از خسارت دیدگان است .

همچنین ، خدای پاک فرموده : «زمانی که عذاب ما را دیدند ، ایمان آوردن آنان نفعی به حالشان نمی رساند» و این مطلب (مردود شدن ایمان برخی از افراد) در کتاب خدا زیاد ذکر شده است .

هدایت در ولایت است ؛ همان گونه که خدای عزیز و بلند مرتبه فرموده : «کسی که ولایت خدا و رسولش و مؤمنان را داشته باشد ، (از گروه خداست و) فقط گروه خدا غالب و پیروزند» . منظور از مؤمنان هم در اینجا فقط امنای خدا بر مخلوقات اویند که همان حجّتها و اوصیای هر زمانه اند .

همه کسانی که به این قبله روی می کنند (و نماز می خوانند) و به شهادتین نیز معترف اند مؤمن نیستند ؛ زیرا منافقان نیز به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می دهند ، اما پیمان رسول الله به دین خدا و واجبات آن و دلایلش به وصایت امیرالمؤمنین و خلافت او را می شکنند و ناپسند داشتن و نابود کردن آن پیمانی که پیامبر محکم نموده را پنهان می کنند تا اینکه فرصتی پیدا کنند . این مطلب را خدا ، در کلامی که برای پیامبرش بیان فرموده ، آورده است : «نه ، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند تا وقتی که در آن مخاصمه ای که بینشان واقع شده تو را حاکم قرار دهند ، سپس از آنچه تو قضاوت کرده ای در وجودشان ناراحتی نیابند و کاملاً تسلیم باشند» .

و در کلام دیگرش آورده : «نیست محمد جز فرستاده ای که پیش از او فرستادگان

ص: ۲۵۵

۱- ۱. منظور بعضی از معانی ایمان است که همان اسلام ظاهری است . به بیان علامه مجلسی قدس سره در ذیل این روایت مراجعه فرمایید .

دیگری گذشته اند . آیا اگر او بمیرد یا کشته شود ، شما بر پاشنه های پایتان بر می گردید ؟ » .

نیز ، مانند کلام دیگرش که آورده : «سوار می شوید ، طبقه ای بر طبقه ای» ؛ یعنی شما راه ملت‌های گذشته را در جهت خیانت به اوصیا بعد از پیامبران پیش می گیرید . این مطلب زیاد در کتاب خدای بزرگ و عزیز آمده است ... »

بنابر این ، عمل کسی که در مورد ولایت امیرالمؤمنین و امامان معصوم صلوات الله علیهم شک داشته باشد پذیرفته نیست ؛ چه رسد به آنان که منکر ولایت این خانواده اند و به جای آنها ، کسانی را که لایق این منصب نبودند به عنوان جانشین پیامبر برگزیدند . این مطلب در روایتی دیگر به طور روشن تر بیان شده است :

قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« ... وَ لَقَدْ قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِهِ وَ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ وَ يُصَلِّي وَ يُزَكِّي وَ يَصِلُ الرَّحِمَ وَ يَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ لَكِنَّهُ يَقُولُ مَعَ ذَلِكَ : لَا أُدْرِي الْحَقُّ لِعَلِيِّ أَوْ فُلَانٍ ؟

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

مَا تَقُولُ أَنْتَ فِي رَجُلٍ يَفْعَلُ هَذِهِ الْخَيْرَاتِ كُلَّهَا إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ : لَا أُدْرِي النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ مُسَيْلِمَةٌ؟ هَلْ يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ ؟

فَقَالَ : لَا . قَالَ :

فَكَذَلِكَ صَاحِبُكَ هَذَا . كَيْفَ يَكُونُ مُؤْمِنًا بِهَذِهِ الْكُتُبِ مَنْ لَا يَدْرِي أَمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيُّ أَمْ مُسَيْلِمَةٌ؟ كَذَلِكَ كَيْفَ يَكُونُ مُؤْمِنًا بِهَذِهِ الْكُتُبِ وَالْآخِرَةِ أَوْ مُنْتَفِعًا بِشَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِهِ مَنْ لَا يَدْرِي أَعَلِيٌّ مُحِقٌّ أَمْ فُلَانٌ ؟ » (۱)

امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند :

« مردی به حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه عرض کرد : نظر شما ، در مورد

ص: ۲۵۶

مردی که ایمان دارد به آنچه بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله و آنچه قبل از ایشان آمده بود و به آخرت اعتراف دارد و نماز می خواند و زکات می دهد و صلّه رحم و عملهای نیکو انجام می دهد ، اما با این همه می گوید : نمی دانم حق با علی صلوات الله علیه است یا فلان کس (منظور ابو بکر است) ، چیست ؟

امام سجاد صلوات الله علیه فرمودند :

نظر تو ، در مورد مردی که تمام این خوبیها را انجام می دهد ، جز آنکه می گوید : نمی دانم حضرت محمد صلی الله علیه وآله پیامبر است یا مسیلمه ، چیست ؟ آیا از این کارهایش نفعی می برد ؟

او گفت : خیر . حضرت فرمودند :

همچنین است آن مردی که تو گفتی . چگونه به این کتابها ایمان دارد کسی که نمی داند حضرت محمد صلی الله علیه وآله پیامبر است یا مسیلمه ؟

همچنین ، چگونه به این کتابها و به آخرت ایمان دارد و از اعمالش نفع می برد کسی که نمی داند حق با علی است یا با فلانی ؟

واقع مطلب از این هم بالاتر است : کسی که در ولایت و برتری و فضیلت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شک داشته باشد ، اساساً به پیامبر ایمان نیاورده ؛ تا چه رسد به کسی که منکر خلافت بلا فصل ایشان باشد . او علاوه بر ناباوری نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله به خداوند و دین مورد رضا و پسند او (۱) نیز ایمان ندارد ؛ چنان که در زیارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در روز غدیر به تعلیم امام هادی صلوات الله علیه می خوانیم :

« ... أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَنَّ الشَّاكَّ فِيكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ ، وَأَنَّ الْعَادِلَ بِكَ غَيْرَكَ عَائِدٌ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ ، الَّذِي ارْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ، وَأَكْمَلَهُ بِوِلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ ... ضَلَّ وَاللَّهِ وَأَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَعَنَدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ ... وَأَنَّهُ الْقَائِلُ لَكَ : وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَ بِكَ ، وَلَا أَقَرُّ بِاللَّهِ مَنْ جَحَدَكَ ،

ص: ۲۵۷

۱- ۱. « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » مائده : ۳ ؛ « امروز (روز غدیر حُم) دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را (که با ولایت علی بن ابی طالب کاملش ساخته ام) برای شما پسندیدم » .

وَقَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ ، وَلَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ مِنْ لَا يَهْتَدِي بِكَ ... » (۱)

« ... ای امیر مؤمنان ، شهادت می دهم که هر کس در مورد (برتری) شما شک کند ایمان به فرستاده امین خدا نیاورده و نیز شهادت می دهم که هر کس از (ولایت بلا-فصل) شما (بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله) به دیگری روی گرداند از دین استواری که پروردگار عالمیان برای ما پسندید و آن را به ولایت شما در روز غدیر (خُم) کامل کرد جدا شده و به راهی غیر آن رفته است به خدا قسم ، کسی که تبعیت غیر شما را بکند هم خودش گمراه است و هم دیگران را به گمراهی کشانده و آن که دشمنی با شما بکند از حق جدا شده است (شهادت به حق می دهم و قسم راست به خدا می خورم که) پیامبر در مورد شما فرموده : قسم به آن خدایی که مرا به حقیقت برانگیخت کسی که (فضیلت تو را بپوشاند و) کافر به تو شود ایمان به من نیاورده و آن کس که انکارت کند اقرار به خدا نکرده و به راستی کسی که دیگران را از تو باز دارد بیراهه رفته و هر آن که به سوی تو راه نیابد نه به سوی خدا و نه به سوی من راه یافته است ... »

روشن است که خداوند نه تنها اعمال چنین شخصی را با چنین اعتقادی نمی پذیرد ، بلکه دشمن عمل او نیز هست ؛ همان گونه که آمده :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ :

« كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَيُعِيَهُ غَيْرٌ مَقْبُولٌ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ مُشَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ ... » (۲)

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر صلوات الله علیه می فرمودند :

« کسی که خدا را [پرسند و] دین داری کند به وسیله عبادتی که جانش را در آن به زحمت بیندازد ، در حالی که امامی از جانب خدا نداشته باشد ، کوشش او پذیرفته نیست . چنین شخصی گمراه و سرگردان است و خدا دشمن اعمال اوست ... »

ص: ۲۵۸

۱- ۱. مفاتیح الجنان : اولین زیارت مخصوصه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب فیمن دان الله _ عزوجل _ بغیر امام من الله _ جل جلاله ، ح ۲ .

چنین کسی نه تنها ایمان ندارد و اعمالش باطل است ، بلکه خدا روز قیامت اصلاً به او نگاه نمی کند و عذاب دردناکی برایش تدارک می بیند ؛ چنان که در روایتی می خوانیم :

... قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

مَنْ أَتَبَتَ شَجَرَةً لَمْ يُنَبِّئْهُ اللَّهُ ، يَعْنِي مَنْ نَصَبَ إِمَامًا لَمْ يُنَصِّبْهُ اللَّهُ ، أَوْ جَحَدَ مَنْ نَصَّبَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِهَٰذَيْنِ سَيِّئًا فِي الْإِسْلَامِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ : « وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ » (١) . « (٢) »

... امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« سه نفرند که خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به آنها نمی نگرد و پاکشان نمی کند و عذابی دردناک نیز خواهند داشت :

کسی که درختی را بکارد که خدا او را نکاشته باشد ؛ یعنی کسی را امام قرار دهد که خدا او را منصوب نکرده باشد .

دیگر ، کسی که آن که را خدا به امامت منصوب فرموده انکار کند .

سوم نیز کسی که خیال کند این دو نفر (٣) از اسلام بهره ای دارند .

خداوند فرموده است : « هر که را پروردگارت بخواهد می آفریند و انتخاب می کند ؛ آنان حق انتخاب ندارند . »

بنابر این ، خدا تقوا را تنها به اهل ایمان می دهد . همان طور که قبلاً گفتیم ، آن دسته از مؤمنانی که در راه انجام واجبات و ترک محرمات الهی و حتی مباحات تلاش کنند و تقوا را از او بخواهند ، خداوند نیز آنان را ناامید رها نمی کند .

ص : ۲۵۹

۱- ۱. قصص : ۶۸ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۶۸/۲۷۷ .

۳- ۳. ظاهراً منظور از دو نفر همان دو نفر ذکر شده در قبل است ؛ یعنی کسی که امامی را که خدا او را به امامت منصوب نکرده امام خود بداند و کسی که امام منصوب از جانب خدا را انکار کند و این معنایی است عام که شامل ابو بکر و عمر و اتباعشان می شود . اما در بعضی از روایات مشابه ، به جای کلمه « این دو نفر » ، اسم ابو بکر و عمر ذکر شده است .

از این جهت ، در پاره ای از روایات ، تقوا را بالاتر از ایمان و ایمان را بالاتر از اسلام معرفی کرده اند ؛ چنان که می بینیم آمده است :

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنِ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُقَسَّمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ . » (۱)

از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی ، از امام رضا صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند :

« ایمان یک درجه بالاتر از اسلام و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقواست و چیزی بین بندگان کمتر از یقین تقسیم نشده است . »

اما نظریه دوم که آن نیز مانند اولی باطل است ؛ با این تفاوت که شیوع این فکر در میان دوستان اهل بیت صلوات الله علیهم بیشتر و بطلان آن مخفی تر است و کمی انصاف و دقت در روایات معصومان صلوات الله علیهم لازم است تا عقیده صحیح روشن شود .

عده ای معتقدند آنچه راه نجات و رسیدن به درجات عالی بهشت و قرب جوار امامان صلوات الله علیهم خواهد بود فقط داشتن محبت و علاقه وافر به این ذوات مقدسه است و عمل ، در مقابل این محبت ، نا چیز است ؛ به طوری که اگر کسی نیز عمدا در عمل کوتاهی بنماید ، با وجود آن محبت ، ضرری برای او نخواهد داشت و بلکه از این بالاتر آنکه هیچ گناهی مضرّ به آن نخواهد بود .

در جواب ، باید بگوییم :

اولاً ، آن ایمانی که در ردّ نظریه قبل از آن بحث کردیم و گفتیم : پاداش کارها با وجود آن داده می شود و رسیدن به بالاترین درجات اخروی میسر می گردد _ طبق آنچه از روایات فراوان استفاده می شود _ سه بخش دارد : یکی ، شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و خلافت امیرالمؤمنین و بقیه امامان معصوم صلوات الله علیهم و دیگری ، اعتقاد قلبی به این شهادت و سوم ، انجام کارهایی مانند : نماز و

ص: ۲۶۰

روزه و حج و زکات و ... و نیز دوری از محرمات .

این سه به همراه هم ایمان واقعی را تشکیل می دهند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ دَاوُودَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَرَّاءِ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا ، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« الإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَمَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ . » (۱)

داوود بن سلیمان فرّاء گفت : امام رضا برای من از پدرشان موسی بن جعفر و آن بزرگوار نیز از پدرشان امام صادق و ایشان نیز از پدرشان امام باقر و آن امام نیز از پدرشان حضرت سجاد و ایشان نیز از پدرشان امام حسین و آن بزرگوار نیز از پدرشان امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم حدیث گفتند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

« ایمان ، بر زبان جاری کردن عقاید و شناخت قلبی آنها و عمل با اعضای بدن است . »

این روایت در میان شیعه و سنی از چنان اعتباری برخوردار است که عده ای از راویان شیعه مانند ابوصلت هروی و ابوحاتم و دسته ای از راویان اهل سنت مانند احمد بن حنبل ، پیشوای مذهب حنبلی ها ، می گفتند : سند این روایت از چنان قداستی برخوردار است که اگر بر شخص دیوانه خوانده شود ، بهبود می یابد .

آنچه در این روایات مورد توجه است آن است که چون در زمان امامان صلوات الله علیهم نیز عده ای معتقد بودند اعتقاد و محبت قلبی در رسیدن به آثار مترتبه بر ایمان کافی است و عمل چندان اعتباری ندارد ، آن بزرگواران در مقام مبارزه سخت با این فکر برآمده اند ؛ تا جایی که اشخاصی با این اعتقاد را لعن کرده اند ، چنان که آمده :

ص: ۲۶۱

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« مَلْعُونٌ ، مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ : الْإِيمَانُ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ . » (١)

از یونس بن یعقوب روایت شده که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« دور از رحمت خدا و ملعون است کسی که بگوید : ایمان اعتقاد بدون عمل است . »

این شدت مبارزه تا جایی است که در بعضی روایات تمام ایمان را عمل دانسته اند ؛ به این معنا که دایره عمل را توسعه داده اند و دو قسمت دیگر یعنی اقرار زبانی و معرفت قلبی را نیز عمل زبان و قلب دانسته و ایمان را مجموعه عمل زبان و قلب و سایر اعضای بدن معرفی کرده اند . این طرز تلقی شدت توجه به عمل را در کنار اعتقاد نشان می دهد ؛ همان گونه که آمده :

عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِي ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : أَيُّهَا الْعَالِمُ ، أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قَالَ :

« مَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا بِهِ . » قُلْتُ : وَ مَا هُوَ ؟ قَالَ :

« الْإِيمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَ أَشْرَفُهَا مَنَزَلَةً وَ أَسْنَاهَا حَظًّا . »

قَالَ : قُلْتُ : أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ ؛ أَقَوْلُ هُوَ وَ عَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ ؟ فَقَالَ :

« الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضِ مِنَ اللَّهِ ، بَيْنَهُ فِي كِتَابِهِ ، وَاضِحٌ نُورُهُ ، ثَابِتٌ حُجَّتُهُ ، يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ . »

قَالَ : قُلْتُ : صِفْهُ لِي ، جُعِلَتْ فِدَاكَ ، حَتَّى أَفْهَمَهُ ؟ قَالَ :

« الْإِيمَانُ حَالَاتٌ وَ دَرَجَاتٌ وَ طَبَقَاتٌ وَ مَنْازِلٌ ؛ فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنتَهَى تَمَامُهُ وَ مِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيِّنُ نُقْصَانُهُ وَ مِنْهُ الرَّاجِحُ الرَّائِدُ رُجْحَانُهُ . »

قُلْتُ : إِنَّ الْإِيمَانَ لَيُتَمُّ وَ يَنْقُصُ وَ يَزِيدُ ؟ قَالَ : « نَعَمْ . » قُلْتُ : كَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ :

« لِإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَ قَسَمَهُ عَلَيْهَا وَ فَرَّقَهُ

ص: ٢٦٢

فيها فليس من جوارحه جارحه إلا وقد وُكِّلت من الإيمان بغير ما وُكِّلت به أختها .

فمنها قلبه الذي به يعقل ويفقه ويفهم وهو أمير يدينه الذي لا ترد الجوارح ولا تصدُر إلا عن رأيه وأمره ومنها عيناه اللتان ينصُر بهما وأذناه اللتان يسمع بهما ويدها اللتان يبطش بهما ورجلاه اللتان يمشي بهما وفرجه الذي الباه من قبله ولسانه الذي ينطق به ورأسه الذي فيه وجهه .

فليس من هذه جارحه إلا- وقد وُكِّلت من الإيمان بغير ما وُكِّلت به أختها بفرض من الله تبارك اسمه ينطق به الكتاب لها ويشهد به عليها .

ففرض على القلب غير ما فرض على السمع وفرض على السمع غير ما فرض على العينين وفرض على العينين غير ما فرض على اللسان وفرض على اللسان غير ما فرض على اليدين وفرض على اليدين غير ما فرض على الرجلين وفرض على الرجلين غير ما فرض على الفرج وفرض على الفرج غير ما فرض على الوجه .

فأما ما فرض على القلب من الإيمان فالإقرار والمعرفة والعقد والرضا والتسليم بأن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، إلهها واحدا ، لم يتخذ صاحبه ولا ولداً وأن محمداً عبده ورسوله صلوات الله عليه وآله والإقرار بما جاء من عند الله من نبي أو كتاب ، فذلك ما فرض الله على القلب من الإقرار والمعرفة وهو عمله وهو قول الله _ عز وجل : «إلا- من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان ولكن من شرح بالكفر صدرا» (١) وقال : «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (٢) وقال : «الذين قالوا آمنا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم» (٣) وقال : «إن تبدوا ما في أنفسكم أو تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء ويعذب من يشاء» (٤) فذلك ما فرض الله _ عز وجل _ على القلب من الإقرار والمعرفة وهو عمله وهو رأس الإيمان .

وفرض الله على اللسان القول والتعبير عن القلب بما عقد عليه وأقر به . قال الله

ص : ٢٦٣

١- ١. نحل : ١٠٦ .

٢- ٢. رعد : ٢٨ .

٣- ٣. مائدة : ٤١ . در كتاب شريف اصول كافي ، اين آيه اشتباها به اين صورت ذكر شده : «الذين آمنوا بأفواههم ولم تؤمن قلوبهم» .

٤- ٤. بقره : ٢٨٤ .

تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (١) وَقَالَ: «قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (٢) وَ (٣) فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ وَهُوَ عَمَلُهُ .

وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَنْتَزِعَ عَنِ الإِسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَالإِصْغَاءَ إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ فِي ذَلِكَ: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَىٰ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (٤) ، ثُمَّ اسْتَشْنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَوْضِعَ النَّسْيَانِ فَقَالَ: «وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (٥) وَقَالَ: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَىٰ» (٦) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (٧) وَقَالَ: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» (٨) وَقَالَ: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (٩) فَهَذَا مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الإِيمَانِ أَنْ لَا يَصْغِيَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الإِيمَانِ .

وَفَرَضَ عَلَى البَصِيرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الإِيمَانِ ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» (١٠) فَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ

ص: ٢٦٤

١-١. بقره: ٨٣.

٢-٢. عنكبوت: ٤٦.

٣-٣. در اصول کافی و بحار الأنوار ، این آیه به صورت «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» ذکر شده که یا اول آن مربوط به بقره ، ١٣٦ است (البته ، در آنجا نیز «وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِثْرَاهِمَ وَإِسْمَاعِيلَ...» دارد) و آخر آیه مربوط به عنكبوت ، ٤٦ و یا تمام آیه ٤٦ عنكبوت است ، با تغییری که از طرف نسخ وارد شده است .

٤-٤. نساء: ١٤٠.

٥-٥. انعام: ٦٨.

٦-٦. زمر: ١٧ و ١٨.

٧-٧. مؤمنون: ١ تا ٤.

٨-٨. قصص: ٥٥.

٩-٩. فرقان: ٧٢.

١٠-١٠. نور: ٣٠.

أَنْ يُنْظَرَ الْمَرْءَ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ وَقَالَ: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (١)

مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَتَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهَا . » وَقَالَ :

« كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزُّنَى إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظْرِ .

ثُمَّ نَظَّمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصِيرِ فِي آيَةٍ أُخْرَى ، فَقَالَ : «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ» (٢) يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجَ وَالْأَفْحَادَ وَقَالَ : «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (٣) فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصِيرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ .

وَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يَبِطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَأَنْ يَبِطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَصَلَةِ الرَّحِمِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالطَّهْرِ لِلصَّلَاةِ ، فَقَالَ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (٤) وَقَالَ : «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أوزَارَهَا» (٥) .

فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ ، لِإِنَّ الضَّرْبَ مِنْ عِلَاجِهِمَا .

وَفَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ أَنْ لَا يَمِشَّيَ بِهِمَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَشْيَ إِلَى مَا يَرْضَى اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - فَقَالَ : «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَأَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (٦) وَقَالَ : «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (٧) وَقَالَ فِيمَا شَهِدَتْ

ص : ٢٦٥

١-١ . نور : ٣١ .

٢-٢ . فصلت : ٢٢ .

٣-٣ . اسرا : ٣٦ .

٤-٤ . مائده : ٦ .

٥-٥ . محمد صلى الله عليه وآله : ٤ .

٦-٦ . اسرا : ٣٧ .

٧-٧ . لقمان : ١٩ .

الأيدي والأرجل على أنفسهما وعلى أربابهما من تضييعهما لما أمر الله عز وجل به وفرضه عليهما: «اليوم نختم على أفواههم وتكلمنا أيديهم وتشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون» (١) فهذا أيضا مما فرض الله على اليدين والرجلين وهو عملهما وهو من الإيمان .

وفرض على الوجه السجود له بالليل والنهار في مواقيت الصلوة ، فقال: «يا أيها الذين آمنوا ركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون» (٢) فهذه فريضة جامعته على الوجه واليدين والرجلين وقال في موضع آخر: «وأن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا» (٣).

وقال فيما فرض الله على الجوارح من الطهور والصلوة بها وذلك أن الله عز وجل لما صرّف نبيه صلى الله عليه وآله إلى الكعبة عن البيت المقدس فأنزل الله عز وجل: «وما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤوف رحيم» (٤) فسّمى الصلاة إيمانا ، فمن لقى الله عز وجل حافظا لجوارحه موفيا كل جوارحه من جوارحه ما فرض الله عز وجل عليها لقى الله عز وجل مستكملا لإيمانه وهو من أهل الجنة ومن خان في شيء منها أو تعدى ما أمر الله عز وجل فيها لقى الله عز وجل ناقص الإيمان ...» (٥)

از ابو عمرو زبیری روایت شده که گفت : به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم : ای عالم ! به من اطلاع دهید کدامیک از کارها نزد خدا فضیلتش بیشتر است ؟ فرمودند :

« آن چیزی که خدا هیچ عملی را نمی پذیرد مگر به واسطه آن . »

عرض کردم : آن چیست ؟ فرمودند :

« ایمان به خدایی که جز او خدایی نیست برترین عملها از جهت رتبه و شریف ترین آنها از جهت منزلت و بالاترین آنها از جهت بهره است . »

ص: ۲۶۶

۱- ۱. یس : ۶۵ .

۲- ۲. حج : ۷۷ .

۳- ۳. جن : ۱۸ .

۴- ۴. بقره : ۱۴۳ .

۵- ۵. اصول کافی : کتاب الإيمان والكفر ، باب فی أنّ الإيمان مبثوث لجوارح البدن کلّها ، ح ۱ .

می گوید: به ایشان عرضه داشتیم: مرا در خصوص ایمان آگاه نمی کنید که آیا اعتقاد با عمل است، یا مجرد اعتقاد بدون عمل؟ ایشان فرمودند:

«ایمان تمامش عمل است و اعتقاد جزئی از آن عمل است که خدا آن را واجب ساخته و در کتابش بیان کرده، به طوری که نورش روشن و دلیلش ثابت است و قرآن به آن گواهی داده و به سویش دعوت می کند.»

می گوید: گفتم: فدای شما کردم! برایم بیان کنید تا بفهمم؟ فرمودند:

«ایمان حالات مختلف و درجه های متفاوت و طبقه ها و منزلتهای گوناگون دارد. بعضی از آن تمام است و به انتهای کمال رسیده و بعضی از آن ناقص است و نقصان آن نیز آشکار است و بعضی دیگر برتر از بعضی است، به طوری که بر بقیه برتری زیاد دارد.»

عرض کردم: آیا ایمان تمام و ناقص و زیاد دارد (اقسام مختلف دارد)؟ فرمودند: «بله.»

گفتم: چگونه است؟ فرمودند:

«زیرا خدای بلند مرتبه و عزیز ایمان را بر اعضای بدن فرزند آدم واجب و آن را میان آن اعضا تقسیم کرده است. بنابر این، هیچ عضوی از اعضای بدن نیست مگر اینکه ایمانی به غیر از ایمان عضو دیگر به او واگذار شده.»

یکی از آن اعضا قلب اوست که با آن فکر می کند و می فهمد و فرمانده بدن اوست؛ به طوری که دیگر اعضای او بدون نظر و امر قلب، حرکتی اراده و صادر نمی کنند.

دیگر از آن اعضا دو چشم اوست که با آنها می بیند، دو گوش اوست که با آن دو می شنود، دو دست اوست که با آنها کارهای سخت انجام می دهد، دو پای اوست که با آنها راه می رود، آلت اوست که شهوتش از طرف آن است، زبان اوست که با آن سخن می گوید و سر اوست که صورتش در آن است. پس هیچ کدام از این اعضا نیست مگر اینکه ایمانی به غیر ایمان عضو دیگر به وجوبی از طرف خدایی که نامش بلند است به او داده شده. قرآن این وجوب را بیان کرده و گواه بر آن است.

بنابر این ، چیزی را بر قلب واجب کرده غیر از آنچه بر گوش واجب کرده و چیزی را بر گوش لازم شمرده غیر از آنچه بر دو چشم واجب کرده . همچنین ، بر دو چشم چیزی را واجب کرده غیر از آنچه بر زبان لازم داشته ؛ بر زبان نیز چیزی را لازم شمرده غیر از آنچه بر دو دست واجب کرده ؛ بر دو دست چیزی را واجب شمرده غیر آنچه که بر دو پا واجب ساخته ؛ بر دو پا نیز چیزی را واجب شمرده غیر آنچه بر آلت لازم دانسته و بالاخره بر آلت نیز غیر آنچه بر صورت واجب دانسته ، لازم کرده است .

اما آن ایمانی که بر قلب لازم است اعتقاد و شناخت و باور قلبی و رضا و تسلیم به این است که خدایی جز خدای یکتا _ که تنهاست و شریکی ندارد _ نیست ؛ همان خدایی که یکی است و برای خود همسر و فرزندی اختیار نفرموده و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست . همچنین ، اعتقاد به آنچه از طرف خدا آمده از کتاب و پیامبر .

این آن اعتقاد و شناختی است که خدا بر قلب او واجب کرده و این همان کار قلب است و همان کلام خدای عزیز است که فرمود : «به جز کسی که اجبار شده ، ولی قلب او به اعتقاداتش یقین دارد ؛ اما کسی که سینه اش به کفر گشاده شده ...» و فرمود : «آگاه باشید ، به ذکر خدا ، قلبها آرام می گیرد» و فرمود : «کسانی که با زبانهایشان گفتند : ایمان آوردیم ؛ اما قلبهایشان معتقد نشده» و فرمود : «اگر ظاهر کنید آنچه را در درونتان است یا آن را پنهان کنید ، خدا برای شما محاسبه می کند ؛ پس می آمرزد هر که را بخواهد و عذاب می کند آن کسی را که اراده فرماید» . بنابر این ، اینها همان عقاید و شناختهایی بود که خدای بلند مرتبه بر قلب لازم شمرده و این است عمل قلب و سرسلسله ایمان .

همچنین ، خدا بیان آنچه در قلب محکم شده و اعتراف به آن را بر زبان واجب دانسته است . خدای بزرگ فرمود : «با مردم به نیکی سخن بگویید» و فرمود : «بگویید : ایمان آوردیم به آنچه به سوی ما و شما نازل شده و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم» . این آن چیزی است که خدا بر زبان واجب دانسته است و همین کار اوست .

واجب کرده بر گوش که از شنیدن آنچه خدا آن را حرام کرده دوری کند و از هر چه خدا آن را حلال نکرده و از آن نهی فرموده و از گوش سپردن به آنچه غضب خدای بزرگ در آن است کناره گیرد. خدا در این زمینه فرمود: «در قرآن، بر شما نازل کرد که اگر زمانی شنیدید آیات خدا انکار می شود و مورد تمسخر قرار می گیرد، پس با آنان ننشینید تا در سخنی دیگر وارد شوند». پس از آن، خدا موارد فراموشی را استثنا کرد و فرمود: «و اگر شیطان از یادت برد، بعد از یاد آوری، همراه گروه ظالمان منشین» و فرمود: «پس بشارت بده به آن بندگان از من که کلام را می شنوند و نیکوترین آنها را پیروی می کنند. اینان کسانی اند که خدا آنها را هدایت کرده و همینان صاحبان خردند» و فرمود: «به تحقیق که مؤمنان رستگارانند؛ همانانی که در نمازشان خاشع اند و همانهایی که از سخن بیهوده پرهیز می کنند و همان کسانی که زکات می پردازند» و فرمود: «زمانی که سخن بیهوده شنیدند، از آن کناره گرفتند و گفتند: اعمال ما برای خودمان و اعمال شما برای خودتان باشد» و فرمود: «و زمانی که بر سخن بیهوده گذر کنند، با بزرگواری از آن بگذرند». پس این گوش ندادن به آنچه خدا آن را حلال ندانسته همان مقدار واجب از ایمان است که برای گوش قرار داده و این کار آن است و قسمتی از ایمان.

بر چشم واجب کرده که نگاه نکند به آنچه خدا آن را برایش حرام دانسته و از چیزی که نهی کرده و حلال نشمرده اعراض کند. این کار چشم است و قسمتی دیگر از ایمان.

خدای بلند مرتبه فرمود: «به مؤمنان بگو: چشمانشان را ببندند و آلت‌هایشان را حفظ کنند». پس خدا آنان را نهی کرده از اینکه به عورت‌های هم نگاه کنند و از اینکه مردی به آلت برادرش بنگرد و باید عورتش را از دید دیگران حفظ کند.

همچنین، فرمود: «به زنان با ایمان بگو: چشمهای خود را ببندند و عورت‌های خود را حفظ کنند».

یعنی چشمهای خود را ببندند از اینکه یکی از آنان به عورت خواهرش نگاه کند و نگاه دارد عورتش را از دید دیگران. « فرمودند:

« هر جا در قرآن از حفظ عورت سخن به میان آمده، منظور نگاه داری از زناست؛

مگر این آیه که منظور از آن حفظ از نگاه کردن است .

آن گاه ، خدا در آیه ای دیگر آنچه بر قلب و زبان و چشم واجب است را در کنار یکدیگر قرار داده و فرموده : «پنهان نمی کردید (اعمال زشتتان را به خاطر) گواهی دادن گوش و چشم و پوستتان بر ضد خودتان» _ از کلمه پوست ، عورت و ران مقصود است . همچنین ، فرمود : «از آنچه آن را نمی دانید پیروی نکنید ؛ چرا که گوش و چشم و قلب ، همه شان مورد سؤال قرار می گیرند» . بنابر این ، آنچه از چشم پوشی از حرامهای خدا گفته شد واجب اوست بر چشمها و این است کار آن دو و بخشی از ایمان .

خدا بر دو دست واجب کرد که به وسیله آن دو ، کارهایی را که حرام فرموده مرتکب نشود و آنچه را دستور داده انجام دهد . همچنین ، بر آن دو ، صدقه دادن و رسیدگی به خویشاوندان و پیکار در راه خدا و وضو و غسل و تیمم برای نماز را قرار داده و فرموده : «ای کسانی که ایمان آوردید ، زمانی که برای نماز برخاستید ، صورتها و دستهایتان را تا محدوده مرفق بشوید و سرهایتان و پاهایتان را تا کعب مسح کنید» و فرمود : «زمانی که کافران را ملاقات کردید ، آنان را گردن بزنید تا وقتی که آنان را سست گردانید (بر آنان چیره شوید) ؛ پس طناب آنان را محکم کنید . بعد از آن ، یا بر آنان مَّت گذارید (و از ایشان درگذرید) ، یا فدیة از ایشان بگیرید تا جنگ پایان یابد» . پس این آن چیزی است که خدا بر دو دست واجب کرده ؛ چرا که زدن (گردن زدن) از کار آن دو است .

بر پاهای نیز واجب فرموده تا با آنها به سمت هیچ گناهی نرود و همچنین به سوی آنچه رضای خدا در آن است قدم بردارد . فرمود : «متکبران در زمین راه نرو ؛ زیرا تو نمی توانی زمین را بشکافی و به بلندی کوهها نیز هرگز نخواهی رسید» و فرمود : «در راه رفتنت ، میانه رو باش و صدایت را پایین بیاور ؛ چرا که زشت ترین صداها صدای خراست» و در موردی که دستها و پاهای بر ضد خود و صاحبانشان شهادت می دهند ، که آنچه را دستور خدا و واجب بر آنها بود از بین بردند ، فرمود : «امروز بر دهانشان مُهر می زنیم و دستانشان با ما سخن می گویند . همچنین پاهایشان گواهی می دهند به آنچه آن را کسب کردند» .

اینها نیز آن چیزهایی بودند که خدا بر دستان و پاها واجب کرده بود و کارهای آنها بود و بخشی دیگر از ایمان .

بر صورت واجب کرد سجده گزاردن را برای او ، در شب و روز ، موقع نمازها ؛ و فرمود : «ای کسانی که ایمان آوردید ، رکوع و سجده کنید و پرستید پروردگارتان را و کارهای نیک انجام دهید ؛ شاید رستگار شوید» . این واجبی است کلی برای صورت و دستها و پاها . همچنین ، در جایی دیگر فرمود : «سجده گاه ها برای خداست ؛ پس به همراه او کس دیگری را نخوانید» .

در مورد طهارت و نمازی که بر اعضای بدن واجب کرده ، کلامی را فرمود که آن را هنگام برگرداندن پیامبرش صلی الله علیه و آله از بیت المقدس به سمت کعبه نازل کرد : «خدا ایمانتان را تباه نمی کند ، خدا با مردم دلسوز و مهربان است» ؛ پس نماز را ایمان نامید .

(از همه آنچه گذشت معلوم می شود) کسی که خدا را با نگاه داری اعضایش و انجام واجبات هر عضوی ملاقات کند ، ملاقات او با ایمان کامل خواهد بود و چنین شخصی از اهل بهشت است .

اما کسی که نسبت به بعضی از آنها خیانت کند یا از دستور او تجاوز نماید ، خدا را با حالت نقصان ایمان ملاقات خواهد کرد
« . . . »

ثانیا ، خود حضرات معصومین صلوات الله عليهم به دوستان و پیروانشان تأکید کرده اند که مبدا فقط به محبت و ولایت ما تکیه کنید و از عمل (انجام واجبات و ترک محرمات) دست بکشید ؛ چرا که نافرمانی خدا فرد را دشمن اهل بیت صلوات الله عليهم خواهد کرد ؛ گر چه خودش گمان کند که پیرو آنان است . در بعضی از روایات ، به این مطلب تصریح شده ؛ مانند اینکه آورده اند :

عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ لِي :

« يا جابرُ، أَيَكْتَفِي مَنْ انْتَحَلَ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ؛ ما شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ - و أطاعه و ما كانوا يُعْرِفُونَ يا جابرُ إِلَّا بِالْتَّوَاضُعِ وَالتَّخْشَعِ وَالأمانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلاةِ وَ البرِّ بِالوالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلجيرانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ

أَهْلِ الْمَسْكِنِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَكَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ .»

قال جابرٌ: فقلتُ: يا ابنَ رسولِ اللهِ، ما نعرفُ اليومَ أحداً بهذهِ الصَّفةِ. فقالَ:

« يا جابرُ، لا تذهَبَنَّ بِكَ المذاهِبُ، حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: أَحَبُّ عَلَيْنَا وَأَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا؟ فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أَحَبُّ رَسُولِ اللهِ - فَرَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ - ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سَبِيْرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا فَاتَّقُوا اللهَ - وَاعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللهِ. لَيْسَ بَيْنَ اللهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللهِ - عَزَّ وَجَلَّ - [وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ] اتَّقَاهُمْ وَاعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ .»

يا جابرُ، وَاللهِ؛ ما يُتَّقَرَّبُ إِلَى اللهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ ما مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ لا عَلَيَّ اللهُ لِإِعْجَابٍ مِنْ حُجَّتِهِ. مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌِّّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ؛ ما تُنَالُ وَ لا يُتَنَّا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ .» (١)

از جابر بن یزید جعفی روایت شده که گفت: امام باقر صلوات الله علیه به من فرمودند:

« جابر، آیا برای کسی که ادعای تشیع می کند دم زدن از حب ما اهل بیت کافی است؟

به خدا قسم، شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا بپرهیزد و او را اطاعت کند و اینان شناخته نمی شوند مگر به فروتنی و خشوع و امانت داری و زیادی یاد خدا و روزه و نماز و نیکی به والدین و مواظبت کردن از همسایگان فقیر و مستمند و قرض داران و یتیمان و راستی در گفتار و قرائت قرآن و نگه داری زبان از یاد کردن مردم به جز از نیکی آنها و اینان امینان خویشانان در کارهایند .»

جابر می گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله، امروز کسی را با این خصوصیات نمی شناسیم. فرمودند:

« جابر، فکرهای مختلف به سرت نزنند! آیا مرد را کافی است که بگوید: من علی صلوات الله علیه را دوست دارم و ولایت ایشان را دارم؛ پس از آن، پرکاری نکند؟ بنابراین این، اگر بگوید: رسول خدا را دوست دارم - که رسول خدا صلی الله علیه وآله

ص: ۲۷۲

بهتر از علی صلوات الله علیه است _ و بعد از آن ، از روش ایشان پیروی و به آداب آن بزرگوار عمل نکنند ، دوستی ایشان هیچ نفعی به او نمی رساند .

پس تقوای خدا را پیشه کنید و برای آنچه در نزد خداست کارهایتان را انجام دهید .

میان خدا و هیچ کس ، خویشاوندی نیست ؛ محبوب ترین بندگان به خدای عزیز و بلند مرتبه و گرامی ترین آنان نزد او با تقواترین آنها و عمل کننده ترینشان به فرمانهای اوست .

جابر ، به خدا قسم ، نزدیکی به خدای بزرگ نیست مگر به سبب اطاعت کردن و برات نجات از آتش نیز همراه ما نیست و هیچ کس هم دلیلی در مقابل خدا ندارد . کسی که مطیع خدا باشد دوست ماست و کسی که نافرمانی او را کند دشمن ماست . ولایت ما فقط با عمل و ورع به دست می آید . «

اصلاً حضرات معصومان صلوات الله علیهم محبتی را از ما می خواهند که به عمل صحیح و پیروی از آن بزرگواران منجر بشود ، چنان که در روایت معروف به « اربع مائه » از امیرمؤمنان صلوات الله علیه رسیده است :

« مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَيَسْتَعِنَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . » (۱)

« کسی که ما را دوست دارد باید مانند رفتار ما عمل نماید و از ورع کمک بگیرد ؛ چرا که ورع برترین چیزی است که در دنیا و آخرت از آن کمک گرفته می شود . »

یا در جایی دیگر از همین روایت آمده است :

« ... فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا وَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا ... » (۲)

« ... کسی که ما را می خواهد باید کلام ما را بپذیرد و مطابق رفتار ما عمل کند ... »

ص: ۲۷۳

۱-۱. مصباح البلاغه : ۱/۲۲۸ (به نقل از تحف العقول : ۹۸ و بحار الأنوار : ۱۰/۹۲) .

۲-۲. بحار الأنوار : ۱۰/۱۰۳ .

بعد از شناخت حقیقت و اهمّیت تقوا، بر می گردیم به بحث مورد نظرمان که تکلیف تقوا در دوران غیبت امام زمان صلوات الله علیه بود. خود آن بزرگوار بیش از هر کس دیگری در این زمان بر حالات افراد و ابتلائات و امتحانات آنان اطلاع و اشراف دارند و در این زمان، که ایشان امام زنده و حجت بر روی زمین اند، یار و مددکار پیروانشان در این سختیها خواهند بود.

بنابر این، با مراجعه به کلمات و توقیعاتشان، درمی یابیم ایشان درباره کسی که در این زمان پُر فراز و نشیب تقوای الاهی پیشه کند، پدری و سرپرستی نموده دستش را می گیرند. رونوشت سند تعهد بر این دستگیری را به یکی از بزرگ ترین و نزدیک ترین نوکران دربارشان شیخ بزرگوار مفید رحمه الله مرحمت فرموده اند؛ چنان که در توقیع دوم شیخ مفید می خوانیم:

« وَنَحْنُ نَعْهَدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الـمُخْلِصُ الـمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ _ أَيَّدَكَ اللهُ بِبَصْرِهِ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ السَّلَفُ مِنْ أَوْلِيَانَا الصَّالِحِينَ _ أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ ... كَانْ آمِنًا فِي الْفِتْنَةِ الْمُبْطَلَةِ وَمِحْنَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُضْلَلَةِ ... » (۱)

« ای دوست با اخلاص که در راه ما با ظالمان می ستیزی، خدا تو را با آن یاری اش که اولیای صالح گذشته را به وسیله آن تأیید فرمود تقویت کند! ما با تو عهد می بندیم که هر کدام از برادران دینی ات از پروردگارش تقوا داشته باشد... در آن بلای ویرانگر و گرفتاری تاریک و تیره کننده، در امان باشد... »

همچنین، در توقیع اولی که به شیخ مفید عنایت فرمودند _ و ذکر آن قبلاً _ گذشت _ تقوا را از وظایف شیعیان در زمان امامتشان شمردند و آن را کمکی به حضرتش برای نجات خود آنان دانستند:

« إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصِيَطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ - وَظَاهِرُونَا عَلَى اتِّبَاشِكُمْ مِنْ فِتْنِهِ قَدْ أَنَا فَتُّ »

ص: ۲۷۴

« ما از رسیدگی به شما اهمال نکرده و از یاد شما فراموش ننموده ایم . اگر چنین نبود ، سختیها بر شما فرود می آمد و دشمنان هم شما را ریشه کن می کردند . پس تقوای خدا را پیشه کنید و ما را در نجات خودتان از بلایی که به شما روی آورده یاری دهید ... »

در دعای زمان غیبت نیز در این باره از خدا می خواهیم :

« اللَّهُمَّ فَتَّبِنِي عَلَى دِينِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ ... وَتَّبِنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ ... وَقَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَتَّبِنْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ ... »

« خداوندا ، پس مرا ثابت دار بر دینت و به اطاعت از خودت مشغولم دار ... و مرا بر اطاعت از ولی امرت استوار دار ... و ما را در راه اطاعت از ولایت قوی دار و بر پیروی از او ثابت قدممان دار ... »

ص: ۲۷۵

تکلیف بیست و چهارم : ورع

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ :

« أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ ؟ »

فَقُلْتُ : بَلَى . فَقَالَ :

« شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ [وَرَسُولُهُ] وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَالْوِلَايَةُ لَنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي أُمَّةً خَاصَّةً - وَالتَّسْلِيمُ لَهُمْ وَالتَّوَرُّعُ وَالْإِجْتِهَادُ وَالتَّطَمُّنُ فِيهِ وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ . »

ثُمَّ قَالَ : « إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ . » ثُمَّ قَالَ :

« مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالتَّوَرُّعِ وَبِحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ . فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا ، هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ . » (١)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : روزی ، امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« آیا اطلاع ندهم به شما از چیزی که خدای بلند مرتبه و عزیز عمل بندگانش

ص : ۲۷۷

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۰۰ ، باب ۱۱ ، ح ۱۶ ؛ بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۰ ح ۵۰ .

را فقط به سبب آن قبول می کند؟» عرض کردم: بله. فرمودند:

«شهادت به یگانگی خدا و به اینکه محمد صلی الله علیه وآله بنده و فرستاده اوست و اعتراف به آنچه خدا دستور داده و ولایت ما خاندان را داشتن و بیزاری از دشمنان ما _ منظور (از ما) فقط امامان اند(۱) _ و تسلیم بودن در برابر آنان (امامان صلوات الله علیهم) و ورع و کوشش در راه رضای خدا و آرامش و انتظار قائم صلوات الله علیه را داشتن.» سپس فرمودند:

«ما خانواده دولتی داریم که خدا، هر زمانی بخواهد، آن را ظاهر می کند.»

پس از آن، فرمودند:

«کسی که خشنود می شود (می خواهد) از یاوران حضرت مهدی صلوات الله علیه باشد، باید منتظر باشد و با داشتن حالت انتظار بر طبق ورع و نیکویی اخلاق عمل کند.»

پس اگر بمیرد و حضرت مهدی صلوات الله علیه بعد از آن قیام کند، پاداش او مانند پاداش کسی است که به خدمت ایشان رسیده؛ بنابراین، کوشش کنید و منتظر باشید. گوارایتان باد، ای کامیابان از رحمت خداوندی!»

آنچه در این روایت حائز اهمیت است آن است که خدا در قرآن می فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۲).

خدا عمل را فقط از با تقویان می پذیرد.

در این روایت نیز حضرت می فرمایند: «آیا به شما خبر ندهم از چیزی که خدا عمل بندگانش را فقط به سبب آن می پذیرد؟» و آن چیزی نیست مگر تقوا.

بنابراین، همان گونه که در بخش گذشته آمد _ تقوا اعتراف زبانی و قلبی به شهادتین و ولایت اهل بیت صلوات الله علیهم و بیزاری از دشمنانشان و عمل کردن به کارهایی است که در روایات، آنها را از جمله صفات مؤمنین و متقین برشمرده اند.

مطلب دیگری که در این روایت مورد توجه است عبارت امام صادق صلوات الله علیه

ص: ۲۷۸

۱- ۱. این جمله از توضیح مرحوم نعمانی است.

۲- ۲. مائده: ۲۷.

است که فرمودند: « کسی که خشنود می شود از یاوران حضرت مهدی صلوات الله علیه باشد ، باید ... »

این عبارت حکایت از آن دارد که انسان با رعایت مواردی که فرموده اند (از قبیل انتظار و ورع و نیکویی اخلاق) علاوه بر اینکه می تواند دین خود را در زمان غیبت آن بزرگوار حفظ کند ، همچنین با این سلامت در دین ، می تواند در رکاب ایشان و از اصحاب آن امام صلوات الله علیه باشد ؛ و این نشان دهنده اهمیت اموری مثل ورع است . امامان دیگر نیز در روایات متعددی بیان کرده اند که هر کس بخواهد از اصحاب ما باشد ، باید ورع داشته باشد _ و بلکه ورع او از همه بیشتر باشد ؛ چنان که در روایت ذیل آمده است :

عَنْ حَنَّانِ بْنِ سُدَيْرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكَتَّانِيُّ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

مَا نَلَقَى مِنَ النَّاسِ فِيكَ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« وَمَا الَّذِي تَلَقَى مِنَ النَّاسِ فِي؟ » فَقَالَ :

لَا يَزَالُ يَكُونُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلَامُ فَيَقُولُ : جَعْفَرِيُّ خَبِيثٌ ! فَقَالَ :

« يُعَيِّرُكُمْ النَّاسُ بِي ؟ » فَقَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ : نَعَمْ . قَالَ : فَقَالَ :

« مَا أَقَلَّ وَاللَّهِ مَنْ يَتَّبِعُ جَعْفَرًا مِنْكُمْ . إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنْ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ ، فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي . » (۱)

از حنّان بن سدیر نقل شده که گفت : ابو صَبَّاحِ کَتَّانِي به امام صادق صلوات الله علیه عرض کرد :

به خاطر ارتباط با شما ، چه چیزهایی از مردم می بینیم ؟ امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« چه چیزی به سبب من از طرف مردم می بینی ؟ » عرض کرد : هر گاه بین من و یکی از مخالفین بحثی پیش می آید ، می گوید : جعفری خبیث ! حضرت فرمودند :

« مردم شما را به جهت من سرزنش می کنند ؟ » ابو صَبَّاحِ گفت : بله .

ص : ۲۷۹

حَنَانِ مِی گَویَد : حَضْرَتِ فَرْمُودَنَد :

« به خدا قسم ، چقدر کم است تعداد افرادی از شما که از جعفر پیروی می کنند ! اصحاب من فقط کسانی اند که ورع بیشتری دارند و اعمالشان را برای آفریننده شان انجام می دهند و امید پاداش نیز از او دارند . اینان اصحاب من اند . »

البته این فقط در اصحاب امامان صلوات الله عليهم منحصر نیست ؛ چرا که در دسته ای دیگر از روایات ، بیان شده که اصلاً هر کسی که شیعه و پیرو و دارای ولایت اهل بیت صلوات الله عليهم است باید ورع داشته باشد :

عَنِ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعًا وَ مُرِيدًا . أَلَا وَ إِنَّ مِنْ أَتْبَاعِ أَمْرِنَا وَ إِرَادَتِهِ الْوَرَعَ ، فَتَزَيُّنُوا بِهِ ، يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ ۝ وَ كِيدُوا (۱) أَعْدَائِنَا بِهِ يَنْعَشُكُمُ اللَّهُ ۝ . » (۲)

از ابن رثاب روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« ما کسی را مؤمن نمی دانیم تا اینکه تبعیت کننده و خواستار همه دستورهای ما باشد . آگاه باشید ، نشانه پیروی فرمان ما و خواستن آن ، ورع است ؛ پس خود را به آن بیارایید _ خدا شما را رحمت کند _ (یا خود را به ورع بیارایید تا خدا شما را رحمت کند) و با دشمنان ما با سلاح ورع بجنگید (تا بر آنها پیروز شوید ، یا به خاطر اینکه آنان به دین شما رغبت کنند) . خدا شما را در دنیا و آخرت بلند مرتبه گرداند (یا به وسیله ورع با دشمنان ما بجنگید تا خدا شما را در دنیا و آخرت بلند مرتبه گرداند) . »

در روایت « اربع مائه » از امیرالمؤمنین صلوات الله عليه رسیده است :

« مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَيَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ ؛ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . » (۳)

ص: ۲۸۰

۱-۱. در نسخه دیگر ، آمده است : « كَبِدُوا » .

۲-۲. بحار الأنوار : ۷۰/۳۰۲ ح ۱۲ .

۳-۳. مصباح البلاغه : ۱/۲۲۸ (به نقل از تحف العقول : ۹۸) .

« هر کس که ما را دوست دارد باید مطابق عمل ما رفتار نماید و باید از ورع کمک بگیرد؛ چرا که ورع بهترین چیزی است که در دنیا و آخرت از آن کمک گرفته می شود. »

نیز، فرموده اند:

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

« كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ شِيَعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الـمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرِيهِ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ [مِنْ] خَلْقِ اللَّهِ أَوْرَعُ مِنْهُ. » (۱)

از عبیدالله بن علی، از امام کاظم صلوات الله علیه نقل شده که فرمودند:

« زیاد از پدرم می شنیدم که می فرمودند: از شیعیان ما نیست کسی که زندهای تحت حجاب در خانه هایشان از ورع او صحبت نکنند (یعنی آوازه ورع او در میان زنان خانه نشین نیز پیچیده باشد)؛ و از دوستان ما نیست کسی که در روستایی زندگی کند که در آن ۱۰،۰۰۰ مرد باشند و در میان آنان، کسی با ورع تر از او باشد. »

در روایات متعددی نیز فرموده اند:

عَنْ حُثَيْمَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ لِأُؤَدِّعَهُ، فَقَالَ:

« أبلغ مَوَالِينَا السَّلَامَ عَنَّا وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَعْلِمُهُمْ، يَا حُثَيْمَةُ، لَا تُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَنْ يَنَالُوا وَلا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ ... » (۲)

از حثیمه جعفی روایت شده که گفت: برای خداحافظی خدمت حضرت امام باقر صلوات الله علیه رسیدم. ایشان فرمودند:

ص: ۲۸۱

۱-۱. اصول کافی: کتاب الإیمان و الکفر، باب الورع، ح ۱۵.

۲-۲. بحار الأنوار: ۷۰/۳۰۹.

« به دوستانمان از طرف ما سلام برسان و آنان را به پرهیز از خدای بزرگ سفارش کن . خشمه ، به آنان بگو که ما آنان را هیچ طور از خدا بی نیاز نمی کنیم مگر به سبب عمل (یعنی دوستی ما فقط در صورتی که عمل ایشان مورد پسند حق باشد به دردتان می خورد) و هرگز به ولایت ما دست پیدا نمی کنند مگر به وسیله ورع ... »

گاهی نیز مطلب را فراتر از این برده و دین خدا را ، که خود آن بزرگواران و دیگران باید به آن ملتزم باشند و خدا را به وسیله آن بپرستند ، همان ورع معرفی کرده اند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« عَلَيكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي نُلَازِمُهُ وَنُدِينُ اللَّهِ بِهِ وَنُرِيدُهُ مِمَّنْ يُؤَالِنَا . لَا تُتَعَبُونَ بِالشَّفَاعَةِ . » (۱)

حضرت هادی صلوات الله علیه از پدران بزرگوارشان صلوات الله عليهم روایت کرده اند که امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« بر شما باد به ورع ؛ چرا که آن دینی است که ما به آن ملتزم و متدینیم و از دوستانمان نیز همان را می خواهیم . ما را به زحمت شفاعت کردن نیندازید (یعنی خودتان با عمل صالح برای خودتان کاری نکنید) . »

آن قدر روایات این باب زیاد است که ذکر همه آنها باعث طولانی شدن این بخش خواهد شد .

امّا بعد از شناخت اهمیت ورع ، باید حقیقت آن و تفاوتش با تقوا را بفهمیم تا پس از آن بدانیم از چه جایگاهی در بین وظائف زمان غیبت بر خوردار است ؟

سابقاً گفتیم که لفظ تقوا از ماده « وَقَى ، يَقِي ، وَقَايَهُ » به معنی حفظ کردن و نگه داری است و اسم مصدر آن است .

وقتی این کلمه به خدا اضافه می شود ، ترکیب « تَقَوَى اللَّهُ » به معنی حفظ کردن

ص: ۲۸۲

خود از عذاب الاهی است و از آنجا که ترک فرامین خدا و ارتکاب منہیات او برای ما عذاب در پی خواهد داشت ، انجام دستورهای الاهی و ترک محرمات تقوا نامیده شده است .

امّا ورع از مادّه « وَرَعٌ ، یُرَعُ و یُورَعُ / وَرَعٌ ، یُرَعُ / وَرَعٌ ، یُورَعُ ، وَرَعًا و وَرَعًا و وَرُوعًا » به معنی دوری جستن از گناه و خودداری کردن از معاصی است .

به دلیل اینکه ترک واجبات و همچنین ارتکاب محرمات از معاصی است ، از این جهت ، تقوا با ورع یک معنا خواهد داشت . لذا ، در بعضی روایات ، چنین آمده :

عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ ؟
فَقَالَ :

« الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ . » (۱)

از حفص بن غیاث نقل شده که گفت : از امام صادق صلوات الله علیه در مورد شخص پرهیزگار سؤال کردم (که چه کسی است) ؟ فرمودند :

« آن که از حرامهای خدای بلند مرتبه و عزیز دوری نماید . »

در روایتی دیگر هم آمده است :

عَنْ أَبِي سَارَةَ الْعَزَّالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ :

« ابْنِ آدَمَ ! اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ ، تُكُنْ مِنَ أَوْرَعِ النَّاسِ . » (۲)

از ابو ساره غزال روایت شده که امام باقر صلوات الله علیه فرمودند :

« خدای بزرگ فرمود : آدمیزاد ! از آنچه بر تو حرام کرده ام پرهیز کن تا از با ورع ترین مردم باشی . »

امّا وجود دو عنوان « تقوا » و « ورع » در روایات _ که بعضا این دو ، در کنار هم ، در یک روایت آمده _ در دو معنا ظهور دارد ؛ از این جهت ، بعضی تقوا را به انجام

ص: ۲۸۳

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الایمان و الکفر ، باب الورع ، ح ۸ .

۲- ۲. همان جا : ح ۷ .

واجبات و دوری از محرّمات و ورع را به دوری از شبهات ، بلکه ترک بعضی از مباحات ، تعبیر کرده اند .

اگر بخواهیم با دقّت در معانی آنها تفاوتی برایشان قایل شویم ، می گوییم : شاید آن واجب و حرامی که در تعریف تقوا آمده واجب و حرامی باشد که در محدوده علم ماست ؛ ولی آن حرامی که در تعریف ورع دوری از آن لازم دانسته شده حرامهای واقعی باشد ، اعمّ از اینکه ما به آن علم داشته باشیم یا نه .

از این جهت ، چنانچه کسی واجبات معلوم را انجام دهد و از محرّمات شناخته شده دوری نماید ، از متّقین محسوب شده ؛ اگر چه ، معلوم نیست ورع نیز داشته باشد .

ولی چنانچه از حرامهای معلوم دوری جوید و از تمام آنچه شکی (ولو ضعیف) در حرمت آن است (۱) دوری کند و حتّی بعضی از افعال مباح و حلال را نیز ترک کند ، به واسطه اینکه نکند به سبب انجام آن (بنابر تشخیص خودش) در حرامی بیفتد ، چنین کسی از صفت ورع برخوردار است ؛ علاوه بر اینکه از صفت تقوا نیز بهره مند است .

بنابر این ، نسبت بین تقوا و ورع (طبق اصطلاح دانشمندان منطقی) عامّ و خاصّ مطلق است ، به طوری که تقوا عامّ مطلق و ورع خاصّ مطلق است ؛ زیرا هر کسی که دارای ورع باشد دارای تقوا نیز هست ، ولی کسی که دارای صفت تقوا باشد ممکن است از صفت ورع بهره مند نباشد .

بعضی از روایات نیز به این تفاوت اشاره دارند ؛ مانند این روایت :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الدُّنُوبَ . » (۲)

از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند :

ص: ۲۸۴

۱- ۱. با توجّه به اینکه بنابر حکم ظاهری ، ارتکاب آن مُجاز است .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۷۰/۳۰۵ ح ۲۵ .

« با ورع ترین مردم کسی است که در موارد مشکوک توقف کرده مرتکب شبهه نشود . عابدترین مردم شخصی است که همه واجبات را انجام دهد . زاهدترین مردم کسی است که حرامهای خدا را ترک کند . کوشش آن کس بیشتر است که از همه گناهان دوری کند . »

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَنْ فَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قُلْتُ لَهُ :

مِنْ الْوَرَعِ مِنَ النَّاسِ؟ فَقَالَ :

« الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ ، يَجْتَنِبُ هَوْلَاءِ و إِذَا لَمْ يَتَّقِ الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ وَهُوَ لَا يَعْرِفُهُ و إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ و لَمْ يُنْكِرْهُ و هُوَ يَقْوَى عَلَيْهِ ، فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ و مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْعِدَاوَةِ و مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِينَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - حَمَدَ نَفْسَهُ عَلَى هَلَاكِ الظَّالِمِ ، فَقَالَ : «فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱) . (۲)

از فضیل بن عیاض نقل شده که گفت : به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم :

از بین مردم ، چه کسی پرهیزگار است ؟ فرمودند :

« آن کسی که از حرامهای خدا دوری کند . از این حرامها اجتناب می کند ؛ اما اگر خود را از شبهات (موارد مشکوک) حفظ نکند ، ندانسته در حرام واقع می شود .

زمانی که فعل منگری را ببیند و بتواند از آن نهی کند ولی نهی نکند ، دوست داشته نافرمانی خدا کند و کسی که نافرمانی خدا را دوست داشته باشد با دشمنی به جنگ خدا رفته ؛ و کسی که باقی ماندن ظلم کنندگان را دوست بدارد نافرمانی خدا را دوست داشته است . خدای بزرگ خودش را به جهت نابود کردن ظالمان ستایش کرده و فرموده : «پس دنباله گروهی که ظلم کردند بریده شد و ستایش فقط مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است» .

از اینجا معلوم می شود دو نوع اول از تقسیمات تقوا که در بحث گذشته منسوب به

ص: ۲۸۵

۱- ۱. انعام: ۴۵ .

۲- ۲. بحار الأنوار: ۷۰/۳۰۳ ح ۱۵ .

امام صادق صلوات الله عليه آوردیم ، در حقیقت ، اقسام ورع است ؛ و از آنجا که تقوا اعم از ورع بود ، از آنها به تقوا تعبیر شده است . از این جهت ، علامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف بحار الأنوار ، قولی را نقل کرده اند که ورع را چهار مرتبه نموده است :

مرتبه اول) ورع توبه کنندگان : ورعی است که به سبب آن ، انسان از حد فسق خارج شده و همین مقدار تصحیح کننده قبول شهادت است .

مرتبه دوم) ورع صالحان : دوری از شبهات به خاطر ترس از آنها و وحشت از واقع شدن در حرامهاست .

مرتبه سوم) ورع با تقویان : ترک کردن حلال از ترس کشیده شدن به فعل حرام است ؛ مانند : اجتناب از صحبت درباره حالات مردم ، به خاطر وحشت از کشیده شدن به سمت غیبت .

مرتبه چهارم) ورع قدم بردارندگان در مسیر قرب خدا : دوری کردن از هر چیزی غیر از خدای بزرگ است ، به خاطر ترس از مصرف شدن مدتی از عمر در چیزی که زیادتی در نزدیکی به خدا از آن حاصل نمی شود ؛ اگر چه بدانند که به کار حرامی هم کشیده نمی شود . (۱)

اگر کسی پرسد : چنانچه حرمت فعلی مشکوک باشد و طبق ادله برائت در علم اصول ارتکاب آن جایز باشد ، این به معنی آن است که عقاب روز قیامت بر انجام این عمل نیست . بنابر این ، دیگر توقف کردن در مورد مشتبهات به چه منظوری سفارش شده است ؟

در جواب ، می گوئیم : شاید به خاطر تأثیری که حرام واقعی _ ولو در محدوده علم ما نباشد _ بر روی روح و جسم انسان می گذارد ، امامان صلوات الله عليهم به جهت حفظ پیروان و دوستانشان از این آثار وضعی حرام ، به آراسته شدن به صفت ورع دستور داده اند . در روایتی منسوب به امام صادق صلوات الله عليه درباره ورع چنین آمده است :

ص: ۲۸۶

« أَغْلِقْ أَبْوَابَ جَوَارِحِكَ عَمَّا يَرْجِعُ ضَرَرُهُ إِلَى قَلْبِكَ وَيَذْهَبُ بِوَجْهِتِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَتُعْ قُبَّ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ الْحَيَاءَ عَمَّا اجْتَرَحْتَ مِنَ السَّيِّئَاتِ ... » (۱)

« درهای اعضای بدن را ببند از آنچه ضررش به قلبت بر می گردد و آبروی تو را نزد خدا می برد و حسرت و ندامت و پشیمانی را در روز قیامت و شرمندگی از گناهی را که انجام داده ای به دنبال خواهد داشت ... »

علاوه بر این ، در بعضی از این روایات فرموده اند : دوری از شبهات به خاطر دوری از واقع شدن در حرامهاست .

از اینجا معلوم می شود که شبهات خودشان موضوعیتی ندارند ؛ بلکه واقع شدن در حرامهای قطعی و معلوم است که مورد عقاب خداست . از این جهت ، کسی که ورع ندارد بیشتر در معرض ابتلا به محرّمات الاهی است و کثرت گناه باعث زوال دین و نابودی ابدی است .

بنابر این ، کسی که بخواهد دینش محفوظ بماند _ به خصوص در زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه ، که دوران امتحان دین داری شیعیان است _ باید ورع داشته باشد ؛ لذا فرموده اند :

عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« اتَّقُوا اللَّهَ - وَ صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ . » (۲)

از حدید بن حکیم روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« از خدا بپرهیزید و دینتان را با ورع نگاه دارید . »

نیز ، در روایتی دیگر فرمودند :

عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

ص: ۲۸۷

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰ / ۳۰۷ ح ۳۵ .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الإیمان و الکفر ، باب الورع ، ح ۲ ؛ بحار الأنوار : ۷۰ / ۳۰۸ ح ۳۸ .

«الْوَرَعُ نِظَامُ الْعِبَادَةِ ، فَإِذَا انْقَطَعَ الْوَرَعُ ذَهَبَتِ الدِّيَانَةُ كَمَا أَنَّه إِذَا انْقَطَعَ السَّلْكُ اتَّبَعَهُ النَّظَامُ .» (۱)

زید بن علی از پدرش حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه نقل کرده که فرمودند :

« ورع هماهنگی عبادت است . پس هرگاه ورع قطع شود ، دیانت از بین خواهد رفت ؛ همان گونه که بند مُهره (یا تسبیح) اگر پاره شود ، هماهنگی از بین می رود . »

همچنین ، در روایتی دیگر ، بقای ایمان را با ورع ممکن دانسته اند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أَبَانَ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قُلْتُ : مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟ قَالَ :

«الَّذِي يُثَبِّتُهُ فِيهِ الْوَرَعُ وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ الطَّمَعُ .» (۲)

از ابان بن سوید نقل شده که گفت : به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم : چه چیزی ایمان بنده را ثابت نگه می دارد ؟ فرمودند :

« آنچه ایمان را در بنده نگه می دارد ورع است و آنچه ایمان را از او می گیرد طمع است . »

ص : ۲۸۸

۱- ۱. بحار الأنوار : ۷۰/۳۰۸ ح ۳۷ .

۲- ۲. همان جا : ۳۰۴ ح ۱۹ .

تکلیف بیست و پنجم : حفظ زبان

عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ ، فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ... »

قَالَ جَابِرٌ : فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ؟ قَالَ : « حِفْظُ اللِّسَانِ وَالتُّرُومِ الْبَيْتِ . » (۱)

جابر جعفی از امام باقر صلوات الله علیه روایت کرده که ایشان فرمودند :

« زمانی بر مردم می آید که امامشان از بینشان پنهان می شود . خوشا به حال کسانی که در آن زمان (غیبت) بر اعتقاد به ما خاندان استوار بمانند ... »

جابر گفت : به ایشان عرض کردم : یا ابن رسول الله ، بهترین چیزی که مؤمن در آن زمان می تواند استفاده کند چیست ؟ فرمودند :

« نگهداری زبان و در خانه بودن . »

بنابر آنچه بارها به آن اشاره کرده ایم ، حفظ دین در دوران پر بلای غیبت امام زمان صلوات الله علیه از مهم ترین تکالیفی است که شیعیان و دوستان خاندان نبوت به آن موظف اند و در این راه ، از هر چه آنان را یاری دهد باید کمک بگیرند تا به سرانجامی بس پیروز و سرفراز نایل آیند .

ص : ۲۸۹

یکی از چیزهایی که به فرموده امام باقر صلوات الله علیه در راه حفظ دین مددکار خواهد بود « صمت » است (که همان سکوت و نگهداری زبان باشد). در وظایف جوارحی در زمان غیبت نیز از همه مهم تر و بالاتر وظیفه زبان است؛ زیرا فتنه مربوط به زبان و عذاب آن بیش از بقیه اعضای بدن است، همان گونه که در روایتی آمده:

عَنِ السَّكُونِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

« يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ . فَيَقُولُ : أَيُّ رَبِّ ، عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا . فَيُقَالُ لَهُ : خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَغْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامُ وَانْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ . وَعِزَّتِي [وَجَلَالِي] ؛ لِأَنَّ عَذَابَكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ . » (۱)

سکونی از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

« خدا زبان را به عذابی گرفتار می کند که هیچ کدام از اعضای دیگر بدن به آن عذاب گرفتار نباشند. پس زبان می گوید: پروردگار من، مرا به عذابی مبتلا کردی که هیچ چیزی را به آن معذب نفرمودی؟ خدا به او می فرماید: کلمه ای از تو خارج شد و به مشرق و مغرب زمین رسید که بر اثر آن، خون حرام ریخته شد و مال محترم غارت شد و به ناموس مورد احترام تجاوز شد. به عزت و جلالم قسم، حتما تو را عذابی خواهم کرد که هیچ کدام از اعضای دیگر [صاحب] تو را به آن عذاب نکرده باشم. »

به همین جهت، پیامبر و امامان صلوات الله علیهم حفظ دین را در خاموشی و نگهداری زبان معرفی کرده اند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

« عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ ؛ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَعَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ . » (۲)

ص: ۲۹۰

۱- ۱. اصول کافی: کتاب الإیمان والكفر، باب الصَّمْتِ و حفظ اللسان، ح ۱۶.

۲- ۲. نقش زبان در سرنوشت انسانها: ۱۹ (به نقل از سفینه البحار: ۲/۵۱۰).

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند :

« بر تو باد به خاموشی طولانی ؛ چرا که آن رم دهنده شیطان و کمک تو در مورد دینت است . »

مسئله خاموشی و حفظ زبان آن مقدار مهم است که سالم بودن بقیه اعضا از گناهان و بلاها به آن بستگی دارد و حتی پاداش و عقاب آنها نیز به سبب زبان است ؛ چنان که آمده :

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : « إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ ، فَيَقُولُ : كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ ؟ فَيَقُولُونَ : بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكَتْنَا ، وَيَقُولُونَ : اللَّهُ - ، اللَّهُ - فِينَا وَيُنَاشِدُونَهُ وَيَقُولُونَ : إِنَّمَا نُنَابُ وَنُعَاقِبُ بِكَ . » (۱)

ابوحمره ثمالی از امام سجّاد صلوات الله عليه نقل کرده که فرمودند :

« زبان فرزند آدم در هر صبحی بر همه اعضای بدن مُشْرِف می شود . می گوید : چگونه صبح کردید ؟ آنها می گویند : اگر تو ما را رها کنی ، خویم ؛ و می گویند : خدا را ، خدا را در مورد ما رعایت کن ! او را قسم می دهند و به او می گویند : پاداش و عقاب ما فقط به واسطه توست . »

به همین خاطر ، شیعیان واقعی خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یعنی همان کسانی که در اعمال و رفتار و گفتارشان پیرو حقیقی آن بزرگواران اند ، به صفت کم صحبت کردن معرفی شده اند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرُسُ . » (۲)

از ابوحمره روایت شده که گفت : شنیدم امام باقر صلوات الله عليه می فرمودند :

« شیعیان ما فقط گنگه‌ایند (کم صحبت می کنند تا آنجا که به آنان صفت گنگی نسبت داده می شود) . »

ص : ۲۹۱

۱-۱. اصول کافی، کتاب الإیمان والکفر، باب الصّمت وحفظ اللسان، ح ۱۳ .

۲-۲. همان جا : ح ۲ .

البته، نگهداری زبان در جایی است که انسان به یکی از آفات (۱) آن مبتلا باشد؛ در این موقع است که صمت یا خاموشی فضیلت پیدا می کند. اما در جایی که انسان به این آفات آشنا باشد و قدرت پرهیز نیز داشته باشد، کلام بر خاموشی فضیلت پیدا می کند؛ چنان که در روایتی آمده است:

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْكَلَامِ وَالسُّكُوتِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا آفَاتٌ. فَإِذَا سَلِمَا مِنَ الْآفَاتِ فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ. »

قیل: كَيْفَ ذَلِكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ:

« لِإِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - مَا بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ؛ إِنَّمَا بَعَثَهُم بِالْكَلَامِ وَلَا اسْتِيْحَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ وَلَا اسْتُوْجِبَتْ وَلَايَةُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَلَا تُوقَّيْتُ النَّارُ بِالسُّكُوتِ؛ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ. مَا كُنْتُ لِإِعْدِلِ الْقَمَرِ بِالشَّمْسِ، إِنَّكَ تَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَلَسْتَ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ. » (۲)

از امام سجّاد صلوات الله عليه در مورد سخن گفتن و خاموشی سؤال کردند که کدامیک فضیلت بیشتری دارند؟ فرمودند:

« هر کدام از آنها آفاتی دارند که هر گاه از این آفتها سالم بمانند، فضیلت سخن گفتن از سکوت بیشتر خواهد بود. »

گفتند: چطور، یا ابن رسول الله؟ فرمودند:

« به خاطر اینکه خدای بلند مرتبه و عزیز پیامبران و جانشینانشان را با سکوت مبعوث نکرد؛ بلکه فقط آنان را با سخن گفتن برانگیخت. همچنین، بهشت با سکوت به دست نمی آید و ولایت خدا نیز با سکوت حاصل نمی شود و با خاموشی، اجتناب از آتش (جهنم) حاصل نمی گردد (۳)؛ بلکه تمام اینها فقط با سخن گفتن است. »

ص: ۲۹۲

۱-۱. نویسنده توانا حجه الإسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی در کتاب «نقش زبان در سرنوشت انسانها» آفات زبان را تا ۱۹۰ مورد شمرده است.

۲-۲. بحار الأنوار: ۷۱/۲۷۴ ح ۱.

۳-۳. به این معنا که انسان با سکوت و اظهار نکردن عقاید صحیح و با بی اعتنایی در مقابل آنها استحقاق ورود^ا به بهشت و دوری از دوزخ و داخل شدن در سرپرستی خدا را پیدا نمی کند. از این جهت است که اشخاص، به مجرد جاری کردن شهادتین بر زبان، خونشان محفوظ و احکام ظاهری اسلام بر آنان بار می شود.

من نخواستم ماه (سکوت) را با خورشید (کلام) برابر کنم؛ تو برتری سکوت را با کلام توصیف می کنی، ولی نمی توانی برتری کلام را با سکوت بیان نمایی (۱).»

اما باید توجه داشت که زمان غیبت زمان فتنه و بلای شدید است و گاهی انسان با یک کلمه _ در حالی که خودش هم نمی داند _ از دین خارج می شود. از این جهت، فرموده اند: در زمان غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه شخصی صبح، از منزل، دین دار خارج می شود؛ ولی دین خود را تا شب از دست می دهد. بعضی نیز شب را با داشتن دین آغاز می کنند؛ ولی آن را تا صبح از دست می دهند.

نیز، فرموده اند: دین در زمان غیبت مانند سرمه در چشم است؛ همان گونه که شخص ساعت و زمان کشیدن سرمه را به چشمش می داند، ولی زمان پاک شدن آن را نمی فهمد _ ولذا یک مرتبه در آینه نگاه می کند و می بیند که سرمه ها پاک شده است _ دین مردم نیز اینچنین است.

همه اینها دلالت می کند بر اینکه آن قدر زمان نسبت به حفظ دین حساس است که با یک کلمه، یا با یک حرکت، یا با یک فکر، انسان بی دین می شود و خودش نیز متوجه نیست. بنابراین، آدمی باید تا آنجا که می تواند، در این زمان سخت، خاموشی را پیشه خود سازد تا از فتنه ها در امان باشد.

به همین جهت، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در خطبه ای که در مورد حضرت مهدی صلوات الله علیه بیان فرموده اند به حفظ زبان قبل از ظهور آن بزرگوار دستور داده اند؛ چنان که آمده است:

«اعلموا علماً یقیناً انّ الذی یستقبل قائمنا من امر جاهلیتکم وذلک انّ الأُمَّه کُلَّها یومئذٍ جاهلیّه إلاّ من رحم الله...»

ص: ۲۹۳

۱-۱. یعنی اگر کلام نبود توصیف سکوت هم امکان نداشت، پس در پرتو انوار خورشید کلام، چهره ماه سکوت تابان می گردد.

اللّٰه - أَنْتُمْ بِأَحْلَامِكُمْ ، كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُونُوا مِنْ وَرَاءِ مَعَايِشِكُمْ وَإِنْ صَبَرْتُمْ وَاحْتَسَبْتُمْ وَاسْتَيْقَنْتُمْ أَنَّهُ طَالِبٌ وَتَرَكْتُمْ وَمُيَدْرِكٌ
آثَارِكُمْ وَأَخِذْ بِحَقِّكُمْ وَأَقْسِمُ بِاللّٰهِ قَسَمًا حَقًّا إِنَّ اللّٰهَ - مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ . «(۱)

« به یقین ، بدانید که آنچه روی به قائم ما می کند مسئله جاهلیت شماس است و آن اینچنین است که در آن روزگار (غیبت) همه
امت جاهلیت پیدا می کنند مگر آن کس که خدا به او رحم کند

خدا را در مورد اندیشه هایتان رعایت کنید (عنان فکر را رها نکنید تا در هر مسئله ای بیندیشد ، بلکه از خدا بپرهیزید در مورد
آنچه می خواهید فکرش را بکنید) و زبانهایتان را نگه دارید و در زندگی تان دقت کنید ؛ چرا که پشیمانی در آینده ای
نزدیک به شما روی خواهد آورد . اگر صبر پیشه کنید و آگاه باشید و یقین داشته باشید ، او (قائم ما) طالب خونخواهی شما و
رسیدگی کننده به کمبودهایتان و گیرنده حقتان است . سوگند می خورم به خدا ، سوگندی حقیقی ، که خدا به همراه با
تقویان و نیکوکاران است . «

به همین جهت ، در دعای زمان غیبت ، از آنچه باعث مردودی مان در امتحانهای آن هنگام است و از آفات زبان محسوب می
شود به خدا پناه می بریم و می خوانیم :

« اَللّٰهُمَّ ، ... فَصَبِّرْنِي عَلَىٰ ذٰلِكَ حَتّٰى لَا - اُحِبَّ ... وَلَا - الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا - اُنَاذِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا اَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ
وَلِيّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ اِمْتَلَاَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ ؟ ... »

« خداوندا ، ... پس مرا (در مورد امر غیبت) صبر بده تا آنکه دوست نداشته باشم ... و در مورد آنچه تو آن را پوشیده داشتی ،
بحث نکنم و در تدبیر امور عالم ، با تو نزاع نکنم و نگویم : چرا و چگونه و چه شده است ولی امر را که ظاهر نمی شود ؛ حال
آنکه زمین از ستم پر شده است ؟ ... »

ص: ۲۹۴

تکلیف بیست و ششم : عمل کردن به نیکی های اخلاقی

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ ... :

« ... مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مَنَّتَظِرٌ ؛ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ . » (۱)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : روزی ، امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« ... کسی که خوشنود می شود از همراهان حضرت مهدی صلوات الله علیه باشد (یعنی آن که آرزو دارد از اصحاب آن حضرت باشد) باید در انتظار باشد و باید ، در حالی که منتظر است ، بر طبق ورع رفتار کند و نیکیهای اخلاقی را انجام دهد .

پس چنانچه بمیرد و بعدا آن بزرگوار قیام فرماید ، پاداشی مانند پاداش کسانی که به خدمت ایشان می رسند خواهد داشت . بنابراین ، کوشش نمایید و منتظر باشید ؛ گوارایتان باد ، ای خوشه چینان رحمت الاهی ! »

بنابر آنچه علامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف بحار الأنوار در تفسیر کلمه خُلق

ص: ۲۹۵

بیان کرده ، آن دسته از حالات و صفاتی که در عمق جان انسان رسوخ کرده باشد _ خواه آن صفات نیکو و پسندیده باشد ، خواه از نوع صفت‌های زشت و ناپسند _ خُلق نامیده می شود .

راغب اصفهانی می گوید : خُلق و خُلُق ، در اصل ، یکی است ؛ ولی خُلُق مخصوص شکلها و صورتهایی است که با چشم دیده می شود و خُلُق مخصوص نیروها و حالات درونی است که با قوه بصیرت یافت می شود . (۱)

ابن اثیر در کتاب نه‌ایه چنین می گوید : خُلُق و خُلُق همان طبیعت و حالات درونی انسان است و در واقع ، چنین است که خُلُق برای صورت باطنی انسان و برای اوصاف و مفاهیمی که به این صورت باطنی اختصاص دارد به مانند خُلُق است برای صورت ظاهری انسان و برای صفتها و مفاهیم اختصاصی این صورت ظاهری .

برای این دو صورت ظاهری و باطنی انسان ، صفت‌های پسندیده و ناپسندی هست و بیشتر پاداشها و عقوبتها متعلق به اوصاف صورت باطنی است . از این روی ، در بسیاری از روایات ، خُلُق نیکو مدح و اخلاق ناپسند مذمت شده است .

مرحوم راوندی نیز در کتاب ضوء الشهاب می گوید : خُلُق ، در اصل ، طبیعت و حالات درونی است ؛ اما این لفظ در مورد عادات‌های خوب و بدی به کار می رود که نتیجه اش به خود انسان بر می گردد .

همچنین ، خُلُق به آن چیزی گفته می شود که بنده را بر توانایی انجام آن توصیف می کنند ؛ از این جهت ، گاهی بر آن مدح کرده می شود و گاهی مورد مذمت قرار می گیرد .

همچنین ، علامه مجلسی رحمه الله در مورد لفظ « حُسن الخُلُق » می فرماید : این لفظ در غالب موارد به آن چیزی گفته می شود که باعث نیکویی معاشرت و برخورد زیبا با مردم شود .

دیگری در این باره گفته : حُسن خُلُق از میانه روی بین دو حالت افراط و تفریط در

ص : ۲۹۶

نیروی شهوت و نیروی غضب حاصل می شود و به وسیله بر خورد نیکو با مردم و دوستی و رفت و آمد با آنها و راستی و مرحمت و نیکویی با آنان و مراعات و مساوات با ایشان و به سبب حلم و صبر و تحمل و مهربانی نمودن با مردم شناخته می شود. خلاصه، حسن خلق حالتی نفسانی است که دارا شدن آن متوقف بر گره خوردن اخلاق نفسانی در یکدیگر است. از این روی، گفته شده: حسن خلق نیکویی صورت باطنی انسان است که همان صورت ناطقیّت اوست، همان گونه که حسن خلق نیکویی صورت ظاهری و تناسب اجزاء است؛ با این تفاوت که نیکویی صورت باطنی در پاره ای از موارد کسبی است. از این جهت، در روایات، بسیار به تحصیل آن ترغیب نموده اند (۱).

از بین روایات بسیاری که در موضوع حسن خلق و محاسن اخلاق وارد شده، عدّه ای از آنها دلالت دارد بر اینکه این فضیلت باعث از بین رفتن گناه، سنگینی نامه عمل و کفه حسنات، وارد شدن به بهشت، نزدیک شدن به رسول خدا صلی الله علیه وآله زیاد شدن روزی و عمر و همچنین علامت تکمیل و نیکویی ایمان و تشبّه هر چه بیشتر به رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛ چنان که آمده:

عَنْ عَلِيٍّ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

«إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ وَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.» (۲)

علی احمسی از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمودند:

«حُسنُ خُلُقٍ گناه را ذوب می کند؛ همان گونه که خورشید یخ را ذوب می کند. بدی خُلُقِ هم، عمل را فاسد می کند؛ همان گونه که سرکه عسل را فاسد می کند.»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«... وَالْخُلُقُ الْحَسَنُ الْطَفُّ شَيْءٌ فِي الدِّينِ وَأَثْقَلُ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ ...» (۳)

ص: ۲۹۷

۱- ۱. بحار الأنوار: ۷۱/۳۷۳.

۲- ۲. همان جا: ۳۹۵ ح ۷۴.

۳- ۳. همان جا: ۳۹۳ ح ۶۱.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند :

« ... لطیف ترین چیز در دین ، که سنگین ترین وزنه در ترازوی سنجش عمل بنده است ، خوش اخلاقی است ... » .

عَنْ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« أَكْثَرُ مَا تَلِيحُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ . » (۱)

سکونی از امام صادق صلوات الله عليه روایت کرده که فرمودند : رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند :

« بیشترین چیزی که امت من به سبب آن داخل بهشت می شوند تقوای الهی و حسن خلق است . »

عَنِ الرَّضَا ، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ ، فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَهَ وَإِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخُلُقِ ، فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَهَ ... » (۲)

از امام رضا ، از پدران گرامی شان صلوات الله عليهم روایت شده که فرمودند : رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند :

« بر شما باد به حسن خلق ؛ چرا که شخص خوش اخلاق ناگزیر وارد بهشت می شود (در نهایت ، جایگاهش بهشت است) و

بر حذر باشید از بدی خلق ؛ زیرا گریزی از داخل شدن انسان بد خلق به آتش نیست (نهایت امر ، در آتش خواهد بود) . »

عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

ص : ۲۹۸

۱-۱ . بحار الأنوار : ۷۱ / ۳۷۵ ح ۶ .

۲-۲ . همان جا : ۳۸۶ ح ۳۱ .

« أَحْبَبَكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسِيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنِيكُمْ خُلُقًا وَأَشَدُّكُمْ تَوَاضُعًا وَإِنَّ أْبَعِدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ وَهُمْ الْمُسْتَكْبِرُونَ . » (۱)

ابن صدقه از امام صادق صلوات الله عليه روایت کرده که ایشان از قول پدرانشان صلوات الله عليهم فرمودند : رسول خدا صلی الله عليه وآله فرمودند :

« محبوب ترین شما نزد من و صاحب نزدیک ترین جایگاه به من در روز قیامت خوش خلق ترین و متواضع ترین شماست . دورترین شما از من روز قیامت زیاده گویان اند و آنان همان کسانی اند که بزرگی و تکبر می کنند . »

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرَّزْقِ . » (۲)

از ابراهیم بن ابی رجا نقل شده که گفت : امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« حُسْنُ خُلُقِ رُوْزِي رَا زِيَاد مِي كُنْد . »

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« ... إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يُعَمِّرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ . » (۳)

از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« ... نِيكِي كَرْدَن وَ حُسْن خُلُقِ سِرْزَمِيْنَهَا رَا آبَاد وَ عَمْرَهَا رَا طَوْلَانِي مِي كُنْد . »

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا . » (۴)

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت : امام باقر صلوات الله عليه فرمودند :

« كَامِل تَرِيْن مَوْْمِنَانِ اَز نَظَر اِيْمَانِ خَوْش خَلْقِ تَرِيْن آنَهاسْت . »

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَالْأَطْفُفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَأَنَا الْأَطْفُفُكُمْ بِأَهْلِي . » (۵)

امیر مؤمنان صلوات الله عليه فرمودند : رسول خدا صلی الله عليه وآله فرمودند :

« نیکوترین مردم از جهت ایمان خوش اخلاق ترین آنهاست و آن که نسبت به

ص: ۲۹۹

۱-۱. همان جا: ۳۸۵ ح ۲۶.

۲-۲. بحار الأنوار: ۷۱ / ۳۹۶ ح ۷۷.

۳-۳. همان جا: ۳۹۵ ح ۷۳.

۴-۴. همان جا: ۳۷۲ ح ۱.

۵-۵. همان جا: ۳۸۷ ح ۳۴.

خانواده خود بیشتر مهربانی و مدارا می نماید؛ و من مهربان ترین شما نسبت به خانواده خویشم .»

عَنْ ابْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الرِّضَا ، عَنِ آبَائِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« ... إِنَّ جِبْرَائِيلَ الرُّوحَ الأَمِينَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، عَلَيْكَ بِحُسْنِ الخُلُقِ ، فَإِنَّهُ ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ . أَلَا وَ إِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا . » (۱)

از ابن خالد روایت شده که گفت : امام رضا ، از پدران گرامی شان صلوات الله عليهم از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت فرموده اند که ایشان فرمودند :

« ... روح الامين ، جبرئيل ، از طرف پروردگار عالميان بر من نازل شد و گفت : محمّد ، بر تو باد به حسن خلق ؛ چرا که خير دنيا و آخرت را به همراه دارد .

آگاه باشید ، شبيه ترين شما به من خوش خلق ترين شماست . »

از همه اينها دانسته می شود : هر که بخواهد از اصحاب حضرت مهدی صلوات الله عليه باشد و اسم خود را در زمره ياوران آن بزرگوار ثبت و ضبط کند ، بايد ايمان او از همه کامل تر و نيکوتر باشد و خود شبيه ترين خلق به پيامبر اکرم صلى الله عليه وآله و نزديک ترين و محبوب ترين آنها به ايشان باشد و تمامی اين فضائل در گرو عمل به ارزشهای اخلاقی است ؛ چرا که ياوران قائم آل محمّد _ عجل الله تعالی فرجه _ بهترين خلق خدايند و به فرمایش پيامبر اکرم صلى الله عليه وآله آنان صاحبان اخلاق نيکويند ، چنان که آمده است :

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« خَيْرُكُمْ أَوْلُوا النُّهْيِ . »

قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَنْ أَوْلُوا النُّهْيِ ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« هُمْ أَوْلُوا الأَخْلَاقِ الحَسَنَةِ ... » (۲)

پيامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند :

« بهترين شما صاحبان خردند . » به ايشان گفته شد :

يا رسول الله ، صاحبان خرد چه کسانی اند ؟ فرمودند :

« آنان صاحبان اخلاق نيکويند ... »

١-١. بحار الأنوار: ٣٨٧/٧١ ح ٣٥.

٢-٢. وسائل الشيعة: كتاب جهاد النفس، باب استحباب ملازمه الصفات الحميده واستعمالها وذكر نبذه منها، ح ٢٣.

تکلیف بیست و هفتم : عمل به آنچه ما را به محبت و دوستی آن حضرت نزدیک می کند و دوری از آنچه مورد سخط و کراهت ایشان است

می کند و دوری از آنچه مورد سخط و کراهت ایشان است

قَالَ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِيمَا وَرَدَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ - حَرَسَهَا اللَّهُ مَوْرَعَاها - عَلَى الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانَ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَتَوَرَّ ضَرِيحَهُ :

« ... فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَسَخَطِنَا ... » (۱)

حضرت مهدی صلوات الله عليه در توقیعی که برای شیخ مفید رحمه الله صادر شده ، فرمودند :

« ... پس باید هر کدام از شما به آنچه او را به دوستی ما نزدیک می کند عمل کند و باید دوری نماید از هر آنچه او را به خشم و ناخوشایندی ما نزدیک می کند ... »

این دستور در ادامه فرمایش آن بزرگوار است مبنی بر اینکه ما، در زمان غیبتمان از رسیدگی به حال شما و یاد شما فراموش نمی کنیم و باید که در این زمان سخت فتنه و

ص: ۳۰۱

۱- ۱. کلمه الإمام المهدی صلوات الله علیه : ۱۹۲ ؛ بحار الأنوار : ۵۳/۱۷۶ .

امتحان ، ما را با تقوا یاری دهید و به تقیه چنگ بزنید . پس اینها اوامری است برای خصوص زمان غیبت آن بزرگوار .

عنوان « هر آنچه ایشان را به دوستی ما نزدیک گرداند » عنوانی است عام که شامل واجبات ، مستحبات ، فضایل اخلاقی خواهد بود و در یک کلام ، هر چه مورد پسند و رضای آن حضرت باشد .

همچنین است عنوان « هر آنچه آنان را به ناخشنودی و خشم ما نزدیک می گرداند » که شامل محرمات الاهی ، مکروهات ، اخلاق زشت و ناپسند می شود و به طور خلاصه ، هر آنچه موجب نارضایتی آن بزرگوار باشد . از این روی ، این وظیفه تفاوتی با وظایفی که در سابق گذشت خواهد داشت .

در بخشی دیگر از کلام این امام غایب از نظر ، علت غیبت همین عمل کردن مردم به آنچه موجب نارضایتی ایشان است ذکر شده و کنار رفتن پرده از مقابل دیدگان آلوده به معصیت مردم به انجام آنچه مورد پسند ایشان است منوط دانسته شده ؛ چنان که آمده است :

قَالَ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي كِتَابِ آخَرَ وَرَدَّ عَلَى الشَّيْخِ الْمُفِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« ... وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِمَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمْ سِعَادَةٌ بِمُشَاهِدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا ، فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا - مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِنْ نَكْرِهِمْ وَ لَا تُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ ... » (۱)

حضرت مهدی صلوات الله علیه در نامه ای دیگر که از طرف ایشان برای شیخ مفید رحمه الله صادر شده ، فرمودند :

« ... اگر شیعیان ما _ که خدا ایشان را برای انجام اطاعت از فرامینش توفیق دهد _

ص: ۳۰۲

بر وفا نمودن به عهد و پیمانی که با ایشان بسته شده اتفاق می کردند ، میمنت دیدار ما برایشان به تأخیر نمی افتاد و حتما سعادت مشاهده ما ، به نحوی که کاملاً ما را بشناسند ، برایشان جلو می افتاد . بنابر این ، آنچه ما را از ایشان دور کرده فقط اعمال ناپسندی است که از آنها صادر می شود و به ما می رسد . باید از خدا کمک خواست ... ! »

ص: ۳۰۳

تکلیف بیست و هشتم: دوری از ذکر نام آن حضرت

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ ذِكْرِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا . » (۱)

از محمّد بن زیاد ازدی روایت شده که گفت: امام کاظم صلوات الله علیه زمانی که از حضرت مهدی صلوات الله علیه صحبت می کردند، فرمودند:

« ولادت او بر مردم پوشیده می شود و نامیدن او به اسم برایشان حلال نیست، تا زمانی که خداوند بلند مرتبه و جلیل او را ظاهر کند و زمین را به وسیله او از عدل و داد پُر کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم پُر شده باشد. »

آنچه از روایاتی که بیانگر این وظیفه است استفاده می شود این است:

اولاً- آنچه متعلق نهی و حرمت است نامیدن آن امام غایب از نظر صلوات الله علیه به اسم اصلی شان است؛ اما اگر تعبیراتی کنایی به کار ببریم، مثل اینکه بگوییم: ایشان همانم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ همان طور که خود حضرات معصومین صلوات الله علیهم نیز چنین فرموده اند، جایز خواهد بود. اما شاهد سخن:

ص: ۳۰۵

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« الْقَائِمُ هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلِدَاتُهُ وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَّتَهُ وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْتِهِ ... » (١)

از عبدالعظیم حسنی ، از امام جواد صلوات الله علیه روایت شده که فرمودند :

« قائم صلوات الله علیه همان کسی است که ولادت او بر مردم پوشیده داشته و بدن او از دید مردم پنهان می شود و بر آنان حرام است نام آوردن از او (به اسم اصلی اش) و او همان رسول خدا صلی الله علیه وآله و هم کنیه ایشان است ... »

همچنین ، می توانیم القاب ایشان را به جای بر زبان آوردن اسمشان به کار ببریم ؛ مانند اینکه آمده است :

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنِ ، فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ ؟ »

فَقُلْتُ : وَ لِمَ _ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ؟ فَقَالَ :

« لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ . »

قُلْتُ : فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ ؟ قَالَ :

« قُولُوا : الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . » (٢)

از ابو هاشم جعفری روایت شده که گفت : شنیدم امام هادی صلوات الله علیه می فرمودند :

« جانشین بعد از من فرزندم حسن است . با جانشین بعد از جانشین من چگونه خواهید بود ؟ »

عرض کردم : خدا مرا فدای شما گرداند ! چطور ؟ فرمودند :

« زیرا شما شخص او را نمی بینید و نامیدن او به اسمش برایتان حلال نیست . »

عرضه داشتم : پس چگونه از او یاد کنیم ؟ فرمودند :

« بگویید : حجت از آل محمد صلی الله علیه وآله . »

ص: ۳۰۶

ثانیا، این حرمت یاد آن بزرگوار به اسمشان تا زمان ظهور ایشان ادامه دارد؛ چنان که در روایات زیادی به این قید اشاره شده ، مانند این روایت :

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ فِي الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« لَا يَجِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يُخْرَجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ... » (۱)

عبدالعظیم حسنی از امام هادی صلوات الله علیه روایت کرده که ایشان در مورد حضرت مهدی صلوات الله علیه فرمودند :

« یاد کردن او به اسمش حلال نیست ، تا زمانی که قیام کند و زمین را از عدل و داد پُر سازد ؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد ... »

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُودَ بْنِ قَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَهُوَ مَتَكِيٌّ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ ، إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ . فَرَدَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَلَسَ ، ثُمَّ قَالَ : ... وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لَا- يُكْنَى وَلَا- يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ ، فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ . ثُمَّ قَامَ ، فَمَضَى . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : « ... هُوَ الْخِضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ . » (۲)

ابو هاشم داوود بن قاسم جعفری از امام جواد صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمودند :

« امیرمؤمنان صلوات الله علیه در حالی که بر دست سلمان تکیه داده بودند و امام

ص: ۳۰۷

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱ / ۳۲ ح ۳ .

۲- ۲. شرعه التسمیه : ۲۵ (به نقل از اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب ما جاء في الإثني عشر والنص عليهم صلوات الله عليهم ، ح ۱) .

حسن مجتبی صلوات الله علیه نیز همراه ایشان بودند ، وارد مسجدالحرام شدند و نشستند . در این هنگام ، مردی که ظاهر و لباسی زیبا داشت جلو آمد و بر آقا سلام کرد . آقا جواب سلامش را دادند و او نشست . پس از آن ، گفت :

... شهادت می دهم بر اینکه مردی از نسل امام حسن عسکری صلوات الله علیه خواهد بود که کنیه و نام او آورده نمی شود ، تا اینکه ظهور کند و زمین را از عدل پُر کند ؛ همان گونه که از ستم پُر شده باشد . سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد ، یا امیرالمؤمنین .

سپس بلند شد و رفت . امیرمؤمنان صلوات الله علیه فرمودند :

« ... او خضر علیه السلام بود . »

از این روایت استفاده می شود که پرهیز از ذکر نام و کنیه حضرت مهدی صلوات الله علیه تا زمان ظهورشان ، از خصوصیتاتی است که برای آن حضرت در نزد پیامبران گذشته نیز مسلم بوده است .

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ : «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (١) ، فقال :

« النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ . »

فَقُلْتُ لَهُ : وَيَكُونُ فِي الْأَيَّامِ مَنْ يَغِيبُ ؟ قَالَ :

« نَعَمْ ، ... ذَاكَ ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَامِ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ [اللَّهُ] - عَزَّوَجَلَّ - فَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا . » (٢)

از محمد بن زیاد ازدی نقل شده که گفت : راجع به کلام خدای عزیز و جلیل : «خدا نعمتهای آشکار و نهانش را بر شما تمام کرد» ، از مولایم موسی بن جعفر صلوات الله علیه سؤال کردم ؛ فرمودند :

ص: ۳۰۸

۱-۱. لقمان : ۲۰ .

۲-۲. بحار الأنوار : ۵۱ / ۱۵۰ ح ۲ .

« نعمت ظاهری امام آشکار است و نعمت باطنی امام غایب است . »

به ایشان عرض کردم : از امامان کسی غایب می شود ؟ فرمودند :

« بله ، ... او فرزند سرور کنیزان است ؛ همو که تولدش از مردم مخفی است و برایشان حلال نیست نام آن حضرت را بیاورند تا اینکه خدای عزیز و جلیل ظاهرش کند و زمین را به وسیله او از عدل و داد پُر کند ، همان گونه که از ظلم و جور پُر شده باشد . »

این نکته نیز از ظاهر این روایات معلوم می شود که بر زبان نیاوردن اسم اصلی آن حضرت در زمان غیبت ، چه صغری و چه کبری ، خصوصیتی ثابت و مسلم در نزد حضرات ائمه صلوات الله علیهم است که در روایات زیادی به آن اشاره شده (و در چند جای این کتاب نیز چنین روایاتی را ذکر کردیم) .

اگر کسی بگوید : شاید این نهی ها مربوط به زمان غیبت صغری آن حضرت باشد ، خبیر در فهم روایات اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم علامه مجلسی رحمه الله جواب او را چنین داده اند :

بیان : هذه التَّحْدِیدَاتُ مُصَرَّحَةٌ فِي نَفْيِ قَوْلٍ مِّنْ خَصِّ ذَلِكَ بِزَمَانِ الْغَيْبِ الصُّغْرَى تَعْوِيلًا عَلَى بَعْضِ الْعَمَلِ الْمُسْتَنْبِطِ وَالِاسْتِبْعَادَاتِ الْوَهْمِيَّةِ . (۱)

این حدودی که در روایات ذکر شده (منظور قید « تا زمانی که قیام کند » است) تصریح دارد بر نفی کلام کسی که این نهی ها را ، بر اساس علت‌هایی که خود استفاده کرده و بر اساس بعید دانستن‌هایی که به وهم او آمده ، مختص به زمان غیبت صغری می داند .

از اینجا معلوم می شود نظر آن غَوَاصِ دریای انوار و گوهرشناس کلام ائمه اطهار صلوات الله علیهم نیز همین است که این نهی ها شامل زمان غیبت کبری تا موقع قیام آن بزرگوار هم می شود .

ص : ۳۰۹

حال ، اگر کسی اشکال کند که پس چرا در بعضی از روایات که به صورت دعا و زیارات برای آن جناب وارد شده به اسم اصلی آن بزرگوار تصریح شده ، می گوییم :

این روایات (ادعیه و زیارات) با روایات نهی از نام آوردن ایشان تنافی ندارد ؛ چرا که روایات نهی ، بیانگر وظیفه ای برای ماست که اگر بخواهیم در محافل و مجالس عمومی از آن حضرت یاد کنیم ، نام اصلی شان را نمی توانیم به کار بریم (۱) ؛ اما خود آن خاندان صلوات الله علیهم سرّ ذکر نام آن حضرت را در ضمن ادعیه و زیارات می دانند . ما نیز باید این ادعیه و زیارات را همان گونه که وارد شده بخوانیم ؛ اما در غیر این موارد (ادعیه و زیارات) نمی توانیم اسم ایشان را بر زبان برانیم . به عبارت دیگر ، روایات نهی ، شامل مواردی غیر از خواندن چنین دعاها و زیاراتی است ؛ چنان که (طبق نقل علامه مجلسی) شیخ صدوق رحمه الله که او نیز خبره ای بزرگ در فهم احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم بوده ، به این مطلب اشاره کرده است :

أقول : قد مرّ في بعض أخبار اللوح التّصريح باسمه صلوات الله عليه فقال الصدوق رحمه الله : جاء هذا الحديث هكذا بتسميته القائم صلوات الله عليه والذي أذهب إليه النهي عن تسميته صلوات الله عليه . (۲)

(علامه مجلسی رحمه الله می فرماید که) من می گویم : در بعضی از اخبار پیشین لوح (خبرهایی که بیانگر متن لوح حضرت فاطمه صلوات الله علیها است) ، به اسم آن بزرگوار تصریح شده ؛ پس صدوق رحمه الله فرموده :

این حدیث چنین وارد شده که اسم آن امام صلوات الله علیه آورده شده ؛ ولی آنچه من به آن قایلم نهی از به زبان آوردن نام ایشان است .

اما در بعضی از روایات ، به پاره ای از علل سکوت در خصوص نام آن حضرت اشاره شده ؛ مانند این روایت :

ص : ۳۱۰

۱- ۱. به روایات ذکر شده در انتهای همین وظیفه مراجعه فرمایید .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۱/۳۲ .

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ قَالَ : لَمَّا مَضَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ دَخَلَتْ عَلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ؛ قَدْ عَرَفْتَ انْقِطَاعِي إِلَى أَبِيكَ وَأَنْسَى بِهِ وَوَحَشَتِي مِنَ النَّاسِ . قَالَ :

« صَدَقْتَ ، يَا أبا خَالِدٍ ، تُرِيدُ مَاذَا ؟ » قُلْتُ :

جُعِلَتْ فِدَاكَ ؛ لَقَدْ وَصَفَ لِي أَبُوكَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِصِفِهِ لَوْ رَأَيْتَهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ لَأَخَذْتُ يَدَهُ . قَالَ :

« فَتُرِيدُ مَاذَا ، يَا أبا خَالِدٍ ؟ » قُلْتُ :

أُرِيدُ أَنْ تُسَمِّيَنِي لِي حَتَّى أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ . فَقَالَ :

« سَأَلْتَنِي وَاللَّهِ ، يَا أبا خَالِدٍ ، عَنْ سُؤَالٍ مُجْهِدٍ وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ مَا كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا وَلَوْ كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَزُّوْا عَلَيَّ أَنْ يَقَطُّوْهُ بَضْعَةً بَضْعَةً . » (۱)

از ابو خالد کابلی نقل شده که گفت : زمانی که امام سجاد صلوات الله عليه به شهادت رسیدند ، به خدمت امام باقر صلوات الله عليه رسیدم و عرضه داشتم : فدای شما کردم ! مراتب ارادت من به پدرتان و انسی که با ایشان داشتم و ترسی را که از مردم داشتم می دانید . حضرت فرمودند :

« راست می گویی ، ای ابا خالد ، چه می خواهی ؟ » عرض کردم :

فدای شما کردم ! پدر شما حضرت مهدی صلوات الله عليه را برای من چنان وصف کرده بودند که اگر آن بزرگوار را در راهی می دیدم ، دست ایشان را می گرفتم . فرمودند :

« ابا خالد ، چه در نظر داری ؟ » گفتم :

می خواهم نام آن امام را برای من بیاورید تا ایشان را با نام نیز بشناسم . فرمودند :

« به خدا قسم ، از مطلبی سؤال کردی که مرا به زحمت و مشقت انداخت و از چیزی پرسیدی که تا کنون برای کسی نگفته ام و اگر می خواستم به شخصی بگویم ، حتماً به تو می گفتم . »

ص: ۳۱۱

از مطلبی سؤال کردی که اگر بنی فاطمه (۱) آن را می دانستند ، حریص بودند بر اینکه او را تکه تکه کنند . «

نیز ، در روایتی دیگر آمده است :

عَنْ الْحَمِيرِيِّ قَالَ : كُنْتُ مَعَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عِنْدَ الْعَمْرَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَقُلْتُ لِلْعَمْرَوِيِّ : إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْئَلَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ : «أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ : بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» (۲) ؛ هَلْ رَأَيْتَ صَاحِبِي؟ قَالَ :

نَعَمْ وَلَهُ عُنُقٌ مِثْلُ ذِي - وَأَشَارَ بِيَدَيْهِ جَمِيعًا إِلَى عُنُقِهِ .

قَالَ : قُلْتُ : فَالِاسْمِ؟ قَالَ :

إِيَّاكَ أَنْ تَبْحَثَ عَنْ هَذَا ، فَإِنَّ عِنْدَ الْقَوْمِ أَنَّ هَذَا النَّسْلَ قَدْ انْقَطَعَ . (۳)

از حمیری نقل شده که گفت : من و احمد بن اسحاق قمی نزد عمروی (نخستین سفیر امام عصر صلوات الله عليه) بودیم . به ایشان عرض کردم :

مسئله ای از شما می پرسم ؛ همان گونه که خدای بلند مرتبه و جلیل در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود : « آیا ایمان نداری ؟ گفت : بله ؛ ولی برای اطمینان قلبم می پرسم » . آیا امام مرا دیده ای ؟ فرمود :

بله ، گردن ایشان مثل این بود _ و با دو دستش به گردش اشاره کرد .

راوی می گوید که به او گفتم : پس اسم ایشان چیست ؟ فرمود :

پرهیز از اینکه راجع به این مطلب بحث کنی ؛ چرا که این قوم (بنی العباس) گمان می کنند که این نسل (امامت) قطع شده است .

همچنین ، این مطلب از طرف ناحیه مقدسه حضرت مهدی صلوات الله عليه نیز صادر شده و آمده است :

ص: ۳۱۲

۱- ۱. با این جمله ، حضرت شدت سختی و فتنه را بیان می کنند ، تا آنجا که حتی سادات و فرزندان حضرت فاطمه صلوات الله عليها نیز در صدد کشتن و تکه تکه کردن حضرت مهدی صلوات الله عليه بر می آیند ؛ نعوذ بالله من فتن آخر الزمان !

۲- ۲. بقره : ۲۶۰ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۱/۳۳ ح ۷ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّيِّحِيِّ قَالَ: سَأَلَنِي أَصْحَابُنَا بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَالْمَكَانِ، فَخَرَجَ الْجَوَابُ:

« إِنْ دَلَّتْهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ . »

از ابو عبدالله صالحی روایت شده که گفت: بعد از شهادت حضرت عسکری صلوات الله علیه اصحاب ما از من خواستند که در مورد نام و محلّ زندگی حضرت مهدی صلوات الله علیه سؤال کنم. پاسخ پرسش من چنین آمد:

« اگر بر نام اطلاع پیدا کنند، آن را فاش می کنند و اگر محلّ زندگی را بشناسند، به آنجا راه پیدا می کنند . »

اما باید به این نکته مهم توجه کرد: همان گونه که در روایات مربوط به علّت غیبت امام عصر صلوات الله علیه آمده است (۱)، بعضی از این روایات به پاره ای از علل اشاره دارند؛ ولی این علّتها علّت تامّه غیبت آن حضرت نیست و در بعضی دیگر از روایات اشاره شده که دلیل اصلی پنهان شدن ایشان از دید مردم بعد از قیام آن حضرت معلوم خواهد شد (۲). در این مبحث نیز، گر چه بعضی از روایات به قسمتی از علل سکوت در خصوص نام آن حضرت صلوات الله علیه اشاره دارد، اینها تمام علّت نیستند تا حکم کنیم که این نهی ها فقط مربوط به زمان غیبت صغراست و در زمان غیبت کبری این حکم تغییر کرده و نام آوردن از ایشان جایز خواهد بود؛ بلکه علم به سببهای آن نزد خدا و اولیای اوست. در این خصوص، در روایتی آمده است:

عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

« سَأَلَ عُمَرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَهْدِيِّ؛ قَالَ: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ؟ قَالَ:

أَمَّا اسْمُهُ فَلِإِنَّ حَبِيبِي وَخَلِيلِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِاسْمِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - وَهُوَ مِمَّا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - رَسُولَهُ فِي عِلْمِهِ . » (۳)

ص: ۳۱۳

۱- ۱. بحار الأنوار: ۵۲/۹۰، باب ۲۰.

۲- ۲. همان جا: ۹۱ ح ۴، به مقدمه این کتاب، بخش « علّت غیبت امام عصر صلوات الله علیه » مراجعه فرمایید.

۳- ۳. همان: ۵۱/۳۳ ح ۱۳.

جابر از امام باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمودند: « عمر از امیرمؤمنان صلوات الله علیه راجع به حضرت مهدی صلوات الله علیه سؤال کرد و گفت: پسر ابی طالب، مرا از نام مهدی صلوات الله علیه آگاه کن. حضرت فرمودند:

« چون دوست و حبیبم از من تعهد گرفته که نام او را بیان نکنم تا زمانی که خدای بلند مرتبه و عزیز او را ظاهر کند (من نیز بیان نمی کنم) و این از آن چیزهایی است که خدا علم آن را نزد رسولش به ودیعه نهاده است. »

علاوه بر این، اگر علت پرهیز از ذکر نام منحصر در همین علل ذکر شده در بعضی از روایات باشد، وجهی برای حرمت ذکر اسم آن بزرگوار قبل از ولادتشان (حتی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله) نیست؛ چرا که این علتها حاکی از این است که دشمنان بر اثر دانستن اسم حضرت، اسباب آزار و قتل آن عزیز را فراهم می آورند و طبق بعضی از این روایات که اشاره شد، گمان آنان این است که نسل قطع شده. ولی با دقت در جمیع روایات مربوط به حضرت مهدی صلوات الله علیه در می یابیم که از زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله به وجود فرزندی برای امام یازدهم حضرت عسکری صلوات الله علیه تصریح شده و این برای یافتن ایشان و به قتل رساندنشان کافی است و دانستن اسم آنچنان نقش مهمی ندارد. این همه نشان می دهد که نهی از به زبان آوردن نام ایشان علتی بالاتر دارد که علم آن نزد خدا و اولیای اوست. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز به مردم دستور داده می شد که نام ایشان را بر زبان نیاورند، چنان که آمده:

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ:

« يَغِيبُ عَنْهُمْ الْحُجَّةَ، لَا يُسَمِّي حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ. فَإِذَا عَجَّلَ اللَّهُ خُرُوجَهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. »
[\(۱\)](#)

از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمودند:

« حجت از دید مردم پنهان می شود و نامش آورده نمی شود، تا زمانی که خدا او را

ص: ۳۱۴

ظاهر کند . پس وقتی خدا در قیامش تعجیل نمود ، زمین را از عدل و داد پُر می کند ؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد . «

امام صادق صلوات الله علیه نیز به مردم دستور می دادند که نام آن حضرت آورده نشود و آن را برایشان حلال نمی دانستند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« مَنْ أَقْرَبَ بِالْأُمَّةِ مِنْ آبَائِي وَوُلْدِي وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ مِنْ وُلْدِي كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَبَوَّأَهُ . »

فَقُلْتُ : سَيِّدِي ، وَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ ؟

قَالَ : « الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ . يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ . » (۱)

ابن ابی یعفور از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمودند :

« کسی که به همه امامان از پدران و فرزندانم اعتقاد و اقرار داشته باشد ولی مهدی را _ که از فرزندان من است _ انکار کند مانند کسی است که به همه پیامبران اعتقاد داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله را انکار کند . »

« عرض کردم : آقای من ، فرزند شما ، مهدی کیست ؟ فرمودند :

« پنجمین فرزند امام هفتم است . بدنش از دیدتان پنهان می شود و نام آوردنش برایتان حلال نیست . »

این نهی ها آن قدر اهمیّت دارد که در بعضی از روایات ، کسی را که نام آن بزرگوار را بیاورد کافر دانسته اند ؛ مانند اینکه آمده است :

عَنْ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ رَجُلٌ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ . » (۲)

ابن رثاب از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده که آن حضرت فرمودند :

« صاحب این امر (اجرای حکومت عدل الهی) مردی است که فقط کافر نام او را می آورد . »

ص: ۳۱۵

حتی از طرف ناحیه مقدسه آن حضرت نیز به لعن چنین شخصی اقدام شده :

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَاصِمِ الْكُوفِيِّ قَالَ : خَرَجَ فِي تَوَقُّعَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَن سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ . » (۱)

از علی بن عاصم کوفی روایت شده که گفت : در نامه هایی که از طرف حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه صادر شده ، آمده است :

« ملعون است ، ملعون ، کسی که نام مرا در حضور مردم ذکر کند . »

نیز ، آمده است :

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرَوِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ : خَرَجَ تَوَقُّعٌ بِخَطِّ أَعْرَفُهُ :

« مَن سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ . » (۲)

از ابو علی ، محمد بن همّام ، نقل شده که می گفت : شنیدم محمد بن عثمان عمروی قدّس الله روحه (دومین سفیر حضرت) می فرمود : این نامه از طرف ناحیه مقدسه ، به خطی که من آن را می شناختم ، صادر شد :

« کسی که مرا به اسم در حضور مردم یاد کند ، پس لعنت خدا بر او باد ! »

این لعن و نفرین ها از اهمّیت موضوع در زمان غیبت آن امام غایب حکایت دارد و در زمان غیبت کبری نیز اگر کسی در شمول آن تا زمان قیام حضرت صلوات الله علیه شک داشته باشد ، دست کم ، باید جانب احتیاط را رعایت کند .

ص: ۳۱۶

۱-۱. بحار الأنوار : ۵۱ / ۳۳ ح ۹ .

۲-۲. همان جا : ح ۱۰ .

تکلیف بیست و نهم: وقت ظهور را تعیین نکردن

عَنْ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟ فَقَالَ: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَاتُونَ.» (۱)

از فضیل نقل شده که گفت: از امام باقر صلوات الله علیه سؤال کردم: آیا این امر (پیاده شدن حکومت عدل الهی، به دست امامان صلوات الله علیهم) وقتی دارد (تا آن را برای من بیان فرمایید)؟ فرمودند:

« دروغ می گویند آنان که تعیین وقت می کنند، دروغ می گویند، دروغ! »

تعیین زمان برای قیام حضرت مهدی صلوات الله علیه از چیزهایی است که حرمت آن مسلم و بدون شبهه است.

اما این تعیین وقت با ذکر روایاتی که متضمن علامات معین شده از طرف حضرات معصومین صلوات الله علیهم است منافاتی ندارد؛ چرا که آنچه مورد نهی است مشخص کردن تاریخ دقیق (به صورت تعیین سال و ماه و ساعت ظهور آن بزرگوار) است و نه خواندن روایات علائم نزدیک ظهور یا حتی علائم حتمیه، تا مردم را به ضیق وقت برای رسیدگی به نقایص اعمالشان متوجه کنیم و آنان را در اصلاح درونی و بیرونی شان ترغیب کنیم.

ص: ۳۱۷

با این حال ، در کنار خواندن چنین روایاتی ، باید متذکر این نکته هم بود که اولاً: لازم نیست که این علائم به طور حتم تحقق پیدا کند ؛ بلکه به فرموده امام باقر صلوات الله علیه این نشانه ها از اموری است که قابلیت بداء در آنها هست و ممکن است ظهور آن حضرت بدون واقع شدن آنها تحقق پیدا کند (۱). بنابراین ، نمی توان خیلی به این نشانه ها امیدوار بود و گفت : هنوز که اینها محقق نشده و برای تحقق آنها نیز وقت بسیار لازم است . از این روست که دستور داده اند هر صبح و شام منتظر قیام آن حضرت باشید (۲).

ثانیا : اگر یکی یا چند تا از این نشانه ها را در زمان خودمان دیدیم ، این به معنی آن نیست که حتما ظهور به دنبال آن خواهد بود . نباید مردم را سست عقیده کنیم ، بر اثر اینکه مدتها بعد از ظهور آن علائم از امام صلوات الله علیه خبری نیافتند ؛ چرا که این نشانه ها ممکن است در صدها سال آینده نیز به همین نحو تکرار شود و فقط مقدمه ظهور آقا باشد .

از این جهت ، هر کسی که برای زمان قیام آن حضرت وقتی را معین کند دروغگو خوانده شده و حتی به دیگران دستور صریح داده اند که بدون هیچ گونه مراعات و ترسی او را دروغگو بخوانند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« مَنْ وَقَّتْ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ ، فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا . » (۳)

از محمد بن مسلم نقل شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« کسی از مردم که برای تو تعیین وقت (وقت ظهور) کند از دروغگو خواندن او ترسی نداشته باش ؛ چرا که ما برای هیچ کسی وقتی معین نکرده ایم . »

حتی اگر وقت معینی را نیز از پیش خود نگوید و با استفاده از روایات بخواهد آن را به اهل بیت صلوات الله علیهم نسبت دهد ، باز باید او را دروغگو خواند ؛ همچنان که آمده :

ص: ۳۱۸

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۳۰۲ ، باب ۱۸ ، ح ۱۰ ؛ همچنین ، رجوع شود به تکلیف ۱۹ از این کتاب .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۹۴ ح ۹ .

۳- ۳. همان جا : ۱۰۴ ح ۸ .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ :

« يَا مُحَمَّدُ ، مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ ، فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا . » (۱)

از محمد بن مسلم روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« محمد ، اگر کسی از طرف ما برای تو خبری از تعیین وقت (وقت ظهور) آورد ، از دروغگو خواندن او ترسی نداشته باش ؛ چرا که ما برای هیچ کسی تعیین وقت نمی کنیم . »

این بدان جهت است که طبق فرمایش معصومین صلوات الله علیهم بنای خدا بر مخالفت نمودن با زمانی است که تعیین کنندگان وقت بیان می کنند ؛ چنان که آمده است :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ :

« كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُؤَقِّتُ . » ثُمَّ قَالَ :

« أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُخَالِفَ وَقْتِ الْمُؤَقِّتِينَ . » (۲)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : از امام صادق صلوات الله علیه درباره حضرت مهدی صلوات الله علیه سؤال کردم . ایشان فرمودند :

« کسانی که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند . ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم . » سپس فرمودند :

« بی گمان ، خدا از مخالفت کردن با زمانی که تعیین کنندگان وقت بیان می کنند ابایی ندارد . »

همان گونه که در مباحث قبلی (۳) به طور اجمال اشاره شد ، علم به زمان دقیق ظهور _ از آن جهت که قابلیت بداء در آن هست _ طبق آنچه از روایات استفاده می شود ، فقط در نزد خداست و خود حضرات معصومین صلوات الله علیهم نیز منتظر فرارسیدن چنین

ص: ۳۱۹

۱- ۱. غیبت نعمانی : ۲۸۹ ، باب ۱۶ ، ح ۳ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۱۷ ح ۴۴ .

۳- ۳. به انتهای بحث در تکلیف ۱۷ مراجعه شود .

زمانی اند؛ چنان که آمده است :

« عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : ... قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ ؟ قَالَ :

« أَمَا ؛ إِنَّهُ لَمْ يُوقَّتْ لَنَا فِيهِ وَقْتُ وَلَكِنْ إِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِشَيْءٍ فَكَانَ كَمَا نَقُولُ فَقُولُوا : صَدَقَ اللَّهُ مُرْسُولُهُ وَإِنْ كَانَ بِخِلَافِ ذَلِكَ فَقُولُوا : صَدَقَ اللَّهُ مُرْسُولُهُ ؛ تُؤَجِّرُوا مَرَّتَيْنِ وَلَكِنْ إِذَا اشْتَدَّتِ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ وَأَنْكَرَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحًا وَمَسَاءً . »

قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ؛ الْحَاجَةُ وَالْفَاقَةُ قَدْ عَرَفْنَاهَا ، فَمَا إِنْكَارُ النَّاسِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ؟ قَالَ :

« يَأْتِي الرَّجُلُ أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَيَلْقَاهُ بِغَيْرِ الْوَجْهِ الَّذِي كَانَ يَلْقَاهُ فِيهِ وَيُكَلِّمُهُ بِغَيْرِ الْكَلَامِ الَّذِي كَانَ يُكَلِّمُهُ . » (۱)

از محمد بن فضیل ، از پدرش فضیل ، از امام باقر صلوات الله عليه روایت شده که گفت : .. عرض کردم : فدای شما کردم ! (این علامتهایی که برای ظهور فرمودید) چه زمانی واقع خواهد شد ؟ فرمودند :

« آگاه باشید ، برای ما ، وقتی در این زمینه تعیین نشده است ؛ اما اگر چیزی (علامتی) را به شما خبر دادیم و مطابق آن انجام شد ، بگویید : خدا و رسولش درست می گویند و اگر خلاف آنچه گفتیم واقع شد (یعنی بداشد ، باز) بگویید : خدا و رسولش درست می گویند . در این صورت ، دو پاداش به شما داده خواهد شد . اما زمانی که نیاز و احتیاج شدت گرفت و بعضی از مردم بعضی دیگر را انکار کردند ، در این وقت ، صبح و شام منتظر ظهور باشید . »

عرضه داشتم : فدای شما شوم ! نیاز و حاجت را می شناسیم ؛ اما اینکه بعضی از مردم بعضی دیگر را انکار می کنند یعنی چه ؟

فرمودند :

« مردی در هنگام نیاز به نزد برادر (دینی یا تنی) خود می رود ؛ اما او با چهره ای رو

ص : ۳۲۰

به رو می شود غیر از آنچه در غیر این هنگام برخورد می کرد (یعنی اخلاقی تغییر می کند و روی خوش نشان نمی دهد) و با سخنی غیر از سخن همیشگی صحبت می کند .»

در روایتی دیگر ، آمده است :

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : إِنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ : «إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً» .
وَكَانَ يَقُولُ : «بَعْدَ الْبَلَاءِ رَحَاءٌ» . وَقَدْ مَضَتْ السَّبْعُونَ وَلَمْ نَرَ رَحَاءً ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« يَا ثَابِتُ ، إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - كَانَ وَقَّتْ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةِ سَنَةٍ ، فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدَعْتُمُ الْحَدِيثَ وَكَشَفْتُمُ قِنَاعَ السِّرِّ ، فَأَخَّرَهُ اللَّهُ مَوْلَمَ يَجْعَلُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُو اللَّهُ مِمَّا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۱) .»

قَالَ أَبُو حَمْرَةَ : وَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ :

« قَدْ كَانَ ذَاكَ .» (۲)

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت : به امام باقر صلوات الله علیه عرض کردم : امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند : « تا سال ۷۰ ، بلا- هست .» نیز می فرمودند : « بعد از بلا- ، راحتی و گشایش است » ؛ در حالی که سال ۷۰ گذشت و ما آسایشی ندیدیم ؟ امام باقر صلوات الله علیه فرمودند :

« ثابت ، خدای بزرگ وقت امر فرج را در سال ۷۰ تعیین فرموده بود . زمانی که امام حسین صلوات الله علیه کشته شد ، غضب خدا بر اهل زمین شدت گرفت ؛ از این روی ، آن را تا سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت .»

ما آن زمان را برای شما بیان کردیم و شما این کلام را فاش کردید و پرده از روی آن (سر) برداشتید . خدا نیز آن را به تأخیر انداخت و بعد از آن ، وقتی نزد ما تعیین نکرد و «خدا آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثابت می گذارد و

ص: ۳۲۱

۱- ۱. رعد : ۳۹ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۰۵ ح ۱۱ .

ابو حمزه می گوید: به امام صادق صلوات الله عليه این مطلب را (که از پدرشان شنیده بودم) عرض کردم. ایشان فرمودند: «مطلب چنین است (که پدرم فرموده اند).»

از اینجا معلوم می شود که تأخیر در زمان ظهور و اینکه دیگر وقت مشخصی برای آن نیست به خاطر این است که مردم اسرار این خاندان را فاش کردند و خود باعث تأخیر در آن شدند.

در روایتی دیگر، همین تغییر در زمان معین شده به داستان حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده و آمده:

عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتًا؟ فَقَالَ:

«كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَرَجَ وَإِذَا إِلَى رَبِّهِ وَعَدَّهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا. فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ - تَعَالَى - عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ لَهُ قَوْمُهُ: قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى، فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا.»

[قَالَ]: «فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِحَدِيثٍ فَجَاءَ عَلَى مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ، وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ بِحَدِيثٍ فَجَاءَ عَلَى خِلَافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا: صَدَقَ اللَّهُ؛ تَوَجَّرُوا مَرَّتَيْنِ.» (۲)

از فضیل بن یسار نقل شده که گفت: به حضرت امام باقر صلوات الله عليه عرض کردم: این امر (اجرای حکومت عدل الاهی) وقتی دارد؟ فرمودند:

«تعیین کنندگان وقت دروغ می گویند. موسی علیه السلام وقتی برای مناجات با پروردگارش از میان قومش خارج شد، به آنان وعده بازگشت در ۳۰ روز دیگر را داد.»

ص: ۳۲۲

۱-۱. یعنی زمان ظهور از امور بدائی است و با اراده جدید خدا تغییر یا تعیین می یابد. از این جهت، علم چنین اموری فقط در نزد خداست.

۲-۲. بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۸ ح ۴۵.

زمانی که خدا ۱۰ روز بر این ۳۰ روز اضافه کرد، قومش در مورد او گفتند: موسی با ما خلف وعده کرد؛ و انجام دادند هر آنچه انجام دادند (گوساله را عبادت کردند). « پس از آن، فرمودند:

« بنابر این، زمانی که ما از چیزی به شما خبر دادیم و آن امر بر طبق خبر ما (در زمان مقرر شده از طرف ما) واقع شد، بگویید: خدا راست گفت. اگر هم از چیزی به شما خبر دادیم و بر خلاف آنچه گفتیم واقع شد (در زمان گفته شده واقع نشد)، باز بگویید: خدا راست گفت؛ دو اجر به شما داده می شود. »

دو اجری که در این روایت وعده داده شده یکی اجری است که به خاطر ایمان به گفته امامان صلوات الله علیهم به اهل ایمان داده می شود و دیگری اجری است که برای صبر بر واقع نشدن وعده به آنان داده می شود. پس چنانچه امری در زمان مقرر و طبق گفته اهل بیت صلوات الله علیهم واقع نشد، همانند قوم موسی نباشیم که از ایمانشان دست برداشتند و کافر شدند؛ بلکه باید به بداء الاهی ایمان داشته باشیم و بدانیم اگر زمانی از طرف آن بزرگواران معین شد، با ملاحظه این جهت است که احتمال پیش آمدن بداء در آن هست و در صورت حادث نشدن بداء در اراده خدا، در همان زمان واقع می شود.

در روایتی، وقت ظهور را همان ساعتی دانسته اند که خدا در چند آیه از قرآن آن را مطرح فرموده و علم آن را نزد خود نگه داشته؛ لذا، سری از اسرار او شمرده شده:

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: هَلْ لِلْمَأْمُورِ (۱) الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ وَقْتِ مُوَقَّتِ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ:

« حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوَقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعُنَا. »

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، وَلِمَ ذَاكَ؟ قَالَ:

« لِأَنَّهُ هُوَ السَّيِّئَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفِّيهِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲)

ص: ۳۲۳

۱-۱. در کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور (: ۳ / ۹۷) این کلمه « لِلْمَأْمُولِ » ذکر شده است .

۲-۲. اعراف : ۱۸۷ .

الآیه وَهُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ - تعالی : «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (۱) وقال : «عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (۲) وَلَمْ يَقُلْ إِنَّهَا عِنْدَ أَحَدٍ وَقَالَ : «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» (۳) الآیه وقال : «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (۴) وقال : «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (۵) «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (۶) .

قلت : فما معنى « يُمارُونَ » ؟ قال :

« يَقُولُونَ : متى وُلِمَد ؟ ومن رأى ؟ وأين تكون ؟ ومتى يظهر ؟ وكل ذلك استعجالاً لاءمر الله وشكاً في قضائه ودُخولاً في قدرته . أولئك الذين حَسِرُوا الدنيا وإن للكافرين لَشَرٌّ مآبٍ . »

قلت : أفلا يُوقَّت له وقت ؟ فقال :

« يا مُفْضَلُ ، لا أُوقَّت له وقتاً ولا يُوقَّت له وقت . إن من وقَّت لِمَهْدِينَا وقتاً فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ - تعالی - في عِلْمِهِ وادَّعى أَنَّهُ ظَهَرَ على سِرِّهِ وما لله من سِرٍّ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَ إلى هذا الخلقِ المَعكُوسِ الضَّالِّ عَنِ اللَّهِ الزَّاعِبِ عَن أوليَاءِ اللَّهِ وما لله من خَبْرٍ إِلَّا وَهُمْ أَحْصُ بِهِ لِسِرِّهِ وَهُوَ عِنْدَهُمْ وَإِنَّمَا ألقى اللَّهُ إِلَيْهِمْ لِيَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ . » (۷)

از مفصل بن عمر نقل شده که گفت : از امام صادق صلوات الله عليه سؤال کردم : آیا برای ظهور حضرت مهدی صلوات الله عليه وقتی تعیین شده که مردم آن را بدانند ؟ فرمودند :

« حاشا که خداوند برای ظهور او وقتی تعیین کرده باشد که شیعیان ما آن را بدانند . »

ص : ۳۲۴

۱-۱. نازعات : ۴۲ .

۲-۲. زخرف : ۸۵ .

۳-۳. محمد صلی الله علیه و آله : ۱۸ .

۴-۴. قمر : ۱ .

۵-۵. احزاب : ۶۳ ، یا شوری : ۱۷ ؛ چون بین این آیه و آیه بعدی در متن روایت لفظ « قال » ذکر نشده ، معلوم می شود منظور آیه ۱۷ شورا است و در آنجا «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» است .

۶-۶. شوری : ۱۸ .

۷-۷. بحار الأنوار : ۵۳/۱ ح ۱ .

عرض کردم: آقای من، چرا چنین است؟ فرمودند:

« زیرا وقت ظهور همان ساعتی است که خدای - تعالی - فرمود: «از تو (ای رسول ما) در مورد ساعت سؤال می کنند که زمان آن چه وقتی است؟ به آنان بگو: علم آن فقط نزد پروردگار من است. آن ساعت را ظاهر نمی کند در وقت مقررش کسی جز او. آن ساعت در آسمانها و زمین (شأنش) عظیم است. آن ساعت به شما نمی رسد مگر (به صورت) ناگهانی * از تو سؤال می کنند (ای رسول ما)؛ گویا تو کاملاً به آن آگاهی. بگو: علم آن فقط نزد خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند».

آن همان ساعتی است که خدای بلند مرتبه فرمود: «(ای رسول ما) از تو درباره ساعت سؤال می کنند که چه هنگام خواهد بود؟»؛ و فرمود: «علم زمان ساعت نزد خداست» و نفرمود علم آن نزد کسی هست.

نیز، فرمود: «پس آیا (کافران) امید به چیزی دارند مگر به ساعت که ناگهانی آنان را فراگیرد؟ تحقیقا که شرطها و علامتهای آن ساعت آمده است. پس تذکر به آنان، زمانی که ساعت بیاید، چه سودی برای ایشان خواهد داشت؟». باز، فرمود: «نزدیک شد ساعت و ماه شکافته شد»؛ و فرمود: «تو چه می دانی؟ شاید (زمان) ساعت نزدیک باشد» «کسانی که به ساعت ایمان ندارند (به تمسخر) تقاضای عجله در مورد آن می کنند و کسانی که، در مورد ساعت، جدال و بحث (انکار) می کنند در گمراهی دوری هستند». ^(۱)

عرضه داشتم: معنای «جدال» چیست؟ فرمودند:

«می گویند: چه زمانی قائم صلوات الله علیه متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ کجاست؟ چه زمانی ظهور می کند؟ تمام اینها عجله کردن در امر خدا و شک در تقدیر او و وارد شدن در قدرت اوست. اینان هستند کسانی که در دنیا زیان کردند و کافران بد بازگشتی دارند.»

عرض کردم: آیا وقتی برای آن تعیین نشده؟ فرمودند:

ص: ۳۲۵

۱- ۱. مرحوم محدث نوری در ذیل این روایت فرموده: مشابهت آن حضرت با ساعت از جهات بسیار است که مخفی نیست؛ مثل آنچه فرمود و مثل آمدن هر دو بغتتا و شراکت در علامات بسیار: از خسف و مسخ و ظهور آتش و غیر آن و امتیاز مؤمن از کافر به سبب هر دو و هلاک جیارین و وقت قرار ندادن خداوند برای آمدن آن دو در نزد انبیا و ملائکه و اخبار جمیع پیغمبران امت خود را به آمدن هر دو [نجم الثاقب: ۴۸].

« مفضل ، من وقتی تعیین نمی کنم و وقتی هم تعیین نشده است . کسی که برای (ظهور) مهدی ما وقتی تعیین کند ، به تحقیق ، خود را در علم خدای بزرگ شریک دانسته و ادعا کرده که بر راز او دست یافته . خدا سرّی ندارد مگر اینکه بر این مخلوقات برگردانده شده و گمراه از خدا و روی گردان از دوستان خدا واقع می شود و خدا خبری ندارد مگر اینکه اولیایش مخصوص به اویند برای سرّش و آن سرّ نزد آنهاست . اما خدا این سرّ را در میان این خلق واقع می کند تا بر ضدّشان دلیل باشد . »

محدّث نوری رحمه الله روایتی را از کتاب « غیبت فضل بن شاذان » نقل کرده است ، به این صورت :

حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند :

« ای رسول خدا ، کی قائم ما اهل بیت خروج خواهد کرد ؟ » فرمودند : « حسن ، جز این نیست که مثل او مثل ساعت (یعنی روز قیامت) است که خدای _ تعالی _ علم آن را بر اهل آسمانها و زمین پنهان داشته ؛ نمی آید مگر ناگاه و بی خبر . » (۱)

در دعای زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه نیز می خوانیم :

« ... وَأَمْرَكَ يَنْتَظِرُ وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرَ الْمَعْلَمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَيِّحَةُ أَمْرِ وَوَيْكُ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِتْرِهِ ، فَصَبْرُنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أُخِّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ ... »

« ... (امام زمان صلوات الله علیه) امر تو را انتظار می کشد و تویی یگانه دانای بدون معلّم به آن وقتی که صلاح امر ولّیت در آن است که اجازه دهی امرش را اظهار کند و از پرده غیبت به در آید . پس مرا به آن (امتحانهای زمان غیبت و ثابت بودن در اطاعت از امام زمان صلوات الله علیه) صبر بده تا اینکه دوست نداشته باشم عجله در آنچه تو آن را مؤخّر داشتی و به تأخیر افتادن آنچه تو در آن تعجیل نموده ای ... »

ص: ۳۲۶

تکلیف سی ام : عجله نکردن برای رسیدن زمان ظهور

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه في حديث الأربعمائه :

« مُزَاوَلَةُ قَلْعِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُزَاوَلَةِ مُلْكِكَ مُؤَجَّلٍ وَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا « إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » (١). لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدِمُوا وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمْدُ فَتَقْسُو قُلُوبَكُمْ . « (٢)

امیر مؤمنان صلوات الله علیه در حدیث اربعمائه (حدیثی که ۴۰۰ کلام در موضوعات گوناگون در آن بیان کرده اند) فرمودند :

« کوشش برای کسندن کوهها آسان تر است از کوشیدن برای براندازی حکومتی که مدت موقت و معینی دارد . از خدا یاری بخواهید و صبر کنید « که زمین مال خداست و آن را به هر کدام از بندگانش که بخواهد ، به ارث می دهد و عاقبت نیکو از آن با تقویان است . در اجرای این امر (حکومت عدل الهی) قبل از فرارسیدن وقت آن ، عجله نکنید که پشیمان خواهید شد و طولانی ندانید زمان آن را که قلبهایتان قساوت پیدا می کند . »

در این فرمایش مولا امیر مؤمنان صلوات الله علیه نتیجه نافرمانی و عجله نمودن برای

ص: ۳۲۷

۱-۱. اعراف : ۱۲۷ .

۲-۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۳ ح ۷ .

امر فرج پشیمان شدن است . اما در بعضی از روایات دیگر ، نتایج دیگری ذکر شده که به آنان اشاره می کنیم :

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه في بعض خطبه :

« اِعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ الَّذِي يَسْتَقْبِلُ قَائِمَنَا مِنْ أَمْرِ جَاهِلِيَّتِكُمْ وَذَلِكَ أَنَّ الْأُمَّةَ كُلَّهَا يَوْمَئِذٍ جَاهِلِيَّةٌ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ، فَلَا تَعْجَلُوا فَيَعَجَلَ الْخَوْفُ بِكُمْ... » (۱)

امیر مؤمنان صلوات الله عليه در یکی از خطبه هایشان فرمودند :

« بدانید ؛ دانستن حتمی و یقینی ، که آنچه به استقبال مهدی ما می رود جاهلیت شماسست و این از آن جهت است که تمام امت قبل از ظهور او در جاهلیت به سر می برند مگر کسی که خدا به او رحم کرده باشد . بنابر این ، عجله نکنید (در جلو افتادن زمان ظهور) که ترس به شما رو می آورد ... »

همچنین ، آمده است :

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قُلْتُ لِلصَّادِقِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : فَمَا مَعْنَى يُمَارُونَ [فِي قَوْلِهِ _ تَعَالَى : « وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ » (۲)] ؟ قَالَ :

« يَقُولُونَ : مَتَى وَئِذَا ؟ وَمَنْ رَأَى ؟ وَأَيْنَ يَكُونُ ؟ وَمَتَى يَظْهَرُ ؟ وَكُلُّ ذَلِكَ اسْتِعْجَالًا لِإِعْمَارِ اللَّهِ وَشَكَّا فِي قَضَائِهِ وَدُخُولًا فِي قُدْرَتِهِ . أَوَّلُ نَكِّ الَّذِينَ خَسِرُوا الدُّنْيَا وَإِنَّ لِلْكَافِرِينَ لَشَرًّا مَآبٍ . » (۳)

از مفضل بن عمر روایت شده که گفت : به حضرت صادق صلوات الله عليه عرض کردم : معنای اینکه « جدال می کنند » چیست [در این کلام خداوند متعال : « و تو چه می دانی ؟ شاید (زمان) ساعت (۴) نزدیک باشد * کسانی که به ساعت ایمان

ص: ۳۲۸

۱- ۱. بحار الأنوار : ۵۱/۱۲۰ ح ۲۳ .

۲- ۲. شوری : ۱۸ و ۱۷ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۳/۲ .

۴- ۴. ساعت ، در صدر همین روایت ، به زمان ظهور حضرت بقیه الله الأعظم صلوات الله عليه تأویل شده است .

ندارند تقاضای شتاب دادن به آن را طرح می کنند ؛ ولی کسانی که ایمان دارند از آن ترسان اند و می دانند که حقیقت دارد . آگاه باشید ، کسانی که درباره ساعت جدال می کنند در گمراهی دوری هستند» [؟ فرمودند :

« می گویند : چه زمانی حضرت مهدی صلوات الله علیه متولد شده است ؟ چه کسی او را دیده ؟ کجاست ؟ چه زمانی ظهور می کند ؟ تمام اینها عجله ای است که در امر خدا می نمایند و در تقدیر او شک دارند و در قدرت او داخل می شوند . اینان همان کسانی اند که در دنیا زیان کردند و کافران بد بازگشتی دارند . »

در پاره ای از روایات نیز عاقبت عجله به هلاک رسیدن معرفی شده است :

عَنْ الصَّقْرِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ قَالَ : ... فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : وَلِمَ سُمِّيَ الْمُتَنَتِّرُ ؟ قَالَ :

« إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا ، فَيَتَنَتَّرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنَكِّرُهُ الْمُرتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِهِ الْجَاهِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ . » (۱)

از صقر بن ابی دلف روایت شده که گفت : ... به حضرت جواد صلوات الله علیه عرضه داشتم : برای چه (حضرت مهدی صلوات الله علیه) منتظر نامیده شده ؟ فرمودند :

« او غیبتی خواهد داشت که روزهای آن زیاد و مدت آن طولانی خواهد شد . بنابراین ، کسانی که اخلاص دارند منتظر قیام او می شوند ، اهل شک و تردید منکر او خواهند شد ، منکران او مسخره اش می کنند ، تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند ، عجله کنندگان به هلاک می رسند و تسلیم شوندگان در آن (زمان غیبت) نجات می یابند . »

نیز ، آمده است :

ص : ۳۲۹

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمُ الْأَسَدِيِّ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي، جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ مَتَى هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ؟ فَقَدْ طَالَ. فَقَالَ:

« يَا مَهْزَمُ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ وَإِلَيْنَا يَصِيرُونَ. » (١)

از عبدالرحمان بن کثیر روایت شده که گفت: در خدمت حضرت صادق صلوات الله علیه بودم که مهزم اسدی وارد شد و عرض کرد: فدای شما گردم! مرا خبر دهید، این امری که انتظارش را می کشید چه زمانی واقع خواهد شد؟ طولانی شد. پس حضرتش فرمودند:

« مهزم، کسانی که به تعیین وقت برای آن می پردازند دروغ می گویند، کسانی که عجله در آن را می طلبند هلاک می شوند، اهل تسلیم نجات پیدا می کنند و به سوی ما بر می گردند. »

در روایتی دیگر، آمده است:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ بَنِي فُلَانٍ. فَقَالَ:

« إِنَّمَا هَلَمَّكَ النَّاسُ مِنْ إِسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ. إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَجِّلُ لِعَجَلِهِ الْعِبَادَ. إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدِ بَلَّغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَلَمْ يَسْتَأْخِرُوا. » (٢)

از ابراهیم بن مهزم روایت شده که گفت: نزد امام صادق صلوات الله علیه ذکر حکومت‌های بنی فلان (٣) را کردیم. ایشان فرمودند:

« هلاك مردم فقط به خاطر عجله کردن آنان است برای این امر (قیام حضرت مهدی صلوات الله علیه). خدا به خاطر عجله مردم آن را جلو نمی اندازد. این امر زمانی دارد که باید فرا برسد. بنابراین، وقتی آن زمان رسید، دیگر ساعتی جلو یا عقب نمی افتد. »

موضوع فوق به این تعبیر هم آمده است:

عَنْ أَبِي الْمِرْهَفِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

ص: ٣٣٠

١-١. بحار الأنوار: ٥٢/١٠٣ ح ٧.

٢-٢. همان جا: ١١٨ ح ٤٦.

٣-٣. ظاهراً منظور بنی عباس است که در حال تقيّه به صورت « بنی فلان » ذکر شده است.

« هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ . »

قُلْتُ : وما المَحَاضِيرُ ؟ قال :

« الْمُسْتَعْجِلُونَ وَنَجَا الْمُقَرَّبُونَ... » (۱)

از ابو مرهف روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« محاضیر هلاک می شوند . »

پرسیدم : محاضیر کیان اند ؟ فرمودند :

« آن کسانی که عجله می کنند (تندروها) . اما آهسته روندگان نجات می یابند ... »

لفظ « محاضیر » جمع « محضیر » است ؛ یعنی اسبی که زیاد می دود . کسانی که در رسیدن وقت ظهور عجله می کنند مانند اسبی هستند که زیاد می دود و سریع حرکت می کند .

حال ، باید بینیم عجله نمودن در فرا رسیدن ساعت ظهور به چه معناست ؟

آنچه مسلم است عجله کردن چیزی است که با افعال مختلفی ظهور و بروز پیدا می کند ؛ ولی منشأ همه اینها یک چیز بیشتر نیست و آن تسلیم نبودن و صبر نداشتن است . از این جهت است که می بینیم در روایات ، بعد از بیان هلاک یا دیگر عواقب استعجال ، مسئله نجات اهل تسلیم و کسانی که در زمان غیبت دارای صبرند مطرح است . البته ، خود تسلیم دارای مراتبی است که در نتیجه ، عجله نیز درجات و مراتب گوناگونی پیدا می کند . ممکن است انسان ، بر اثر عجله کردن ، منکر احادیث غیبت امام زمان یا منکر تأویل این احادیث شود و در نتیجه ، به انکار اصل غیبت گرفتار آید ؛ افراد با ایمان و معتقد به غیبت امام عصر صلوات الله علیه را مسخره کند و دعای برای تعجیل حضرت را به استهزا گرفته بگوید : اگر بنا بود چنین کسی باشد و بیاید ، تا حال آمده بود . شاید هم ، در مراحل بعدی ، اصل دین و خدا و پیامبر را منکر شود .

اما یکی از گونه های عجله نمودن _ که در روایات زیادی به آن اشاره و از آن نهی

ص : ۳۳۱

کرده اند _ این است که انسان برای جلو افتادن زمان ظهور حضرت ، دست به اسلحه برد و قبل از قیام آن وجود مقدس ، برای راه اندازی چنان حکومتی ، قیامی را ترتیب دهد ؛ چنان که آمده است :

قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه :

« الزموا الأرض واصبروا على البلاء ولا تحركوا بأيديكم وشيوفكم وهوى ألسنتكم ولا تستعجلوا بما لم يعجل الله لكم ، فإنه من مات منكم على فراشه وهو على معرفه ربه وحق رسوله وأهل بيته مات شهيداً أوقع أجره على الله واستوجب ثواب ما نوى من صالح عمله وقامت النبيه مقام إصلاته بسيفه ؛ فإن لكل شئ مدّة وأجلاً . » (۱)

امیر مؤمنان صلوات الله علیه فرمودند :

« ملازم زمین باشید (ساکن باشید و حرکت نکنید) و بر بلا- صبر کنید و با دستان و شمشیرهایتان و به خواهش زبانهایتان حرکت نکنید و در آنچه خدا آن را برای شما جلو نینداخته ، عجله نکنید ؛ چرا که هر کدام از شما که در بسترش بمیرد ، ولی از شناخت پروردگارش و شناخت حق رسول خدا و اهل بیت او صلوات الله علیهم بهره مند باشد ، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر عهده خداست . این حالت او موجب می شود ثواب آنچه از عمل نیکو در نیت داشته به او داده شود و نیت او جانشین اقدام او با شمشیر خواهد شد ؛ چرا که هر چیزی زمانی و اجلی دارد . »

جمله آخر روایت بیانگر این است که ظهور امام زمان صلوات الله علیه نیز زمانی دارد که باید فرا برسد و هر اقدامی قبل از آن بی نتیجه خواهد بود و از این جهت است که فرموده اند :

عن جابر ، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر صلوات الله عليه قال :

« مثل خروج القائم من أهل البيت كخروج رسول الله صلى الله عليه وآله ومثل من

ص: ۳۳۲

خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرخِ طَارٍ ، فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ ، فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَانُ . «(۱)»

جابر از امام باقر صلوات الله عليه روایت کرده که فرمودند :

« مَثَلُ قِيَامِ قَائِمٍ مَا خَانِدَانٍ مَانِدٍ قِيَامِ رَسُولِ خِذَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتِ وَ مَثَلُ قِيَامِ هَرِّ كَسِيٍّ اَزْ مَا اَهْلِ بَيْتِ قَبْلِ اَزْ قِيَامِ قَائِمٍ مَا مَثَلُ جَوْجِهٍ اِي اسْتِ كِه (در حالی که هنوز بالهای او قوت پرواز نگرفته(۲)) پرواز کند ؛ از لانه اش می افتد و بچه ها با او بازی می کنند . »

اینکه حضرت فرمودند : « هر کسی از ما اهل بیت » صراحت دارد که این حکم برای هر قیام کننده ای قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات الله عليه ثابت است . همچنین ، شاید این قید را برای فهماندن اولویت مطلب بیان کرده اند ؛ به این معنا که حتی اگر از ما خاندان نیز کسی قبل از قیام حضرت مهدی صلوات الله عليه قیام کند ، اینچنین خواهد شد .

شاهد بر این سخن روایات دیگری است که در این زمینه وارد شده ؛ مثل :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ ؛ يَعْبُدُ (أَوْ يُعْبَدُ) مِنْ دُونِ اللَّهِ _ عَزَّوَجَلَّ . «(۳)»

ابو بصیر از امام صادق صلوات الله عليه روایت کرده که فرمودند :

« صاحب هر پرچمی (قیامی) که قبل از قیام قائم صلوات الله عليه بلند گردد طاغوتی است که غیر خدای عزیز و بلند مرتبه را عبادت می کند (یا : دنباله روانش به جای پرستش خدا او را می پرستند) . »

در روایتی دیگر هم آمده است :

عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

ص : ۳۳۳

۱-۱. غیبت نعمانی : ۱۹۹ ، باب ۱۱ ، ح ۱۴ .

۲-۲. رجوع شود به بحار الأنوار : ۵۲/۳۰۳ ح ۶۸ .

۳-۳. همان جا : ۱۴۳ ح ۵۸ .

«الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَدْكُرُهَا لَكَ وَمَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ...» (۱)

جابر جعفی از امام باقر صلوات الله علیه روایت کرده که فرمودند :

« ملازم زمین باش و دست و پا را حرکت مده (کنایه از ترک حرکت و قیام است) تا اینکه نشانه هایی را که برایت ذکر می کنم ببینی ؛ ولی می دانم که تو آن زمان را درک نمی کنی ... »

همچنین ، در روایتی دیگر آمده است :

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« أَسْكُنُوا مَا سَيَكُنَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ؛ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهَ خِفَاءٍ . أَلَا إِنَّهُ آيَةٌ مِنَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ . أَلَا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ ؛ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ ؛ أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ ؟ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهَ خِفَاءٍ . » (۲)

از جابر بن یزید جعفی نقل شده که گفت : امام باقر صلوات الله علیه فرمودند :

« تا زمانی که آسمانها و زمین ساکن اند ، شما نیز ساکن باشید (۳) ؛ چرا که مسئله پنهان و نامفهومی در امر شما نیست .

آگاه باشید ، این مسئله (ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه) نشانه ای است (عظیم) از طرف خدای عزیز و جلیل ، نه از طرف مردم .

آگاه باشید ، این امر روشن تر از خورشید است و بر هیچ نیکوکار و بدکاری مخفی نیست . آیا صبح را می شناسید ؟ این مسئله مانند صبح است (در وضوح) که هیچ مورد نامفهومی در آن نیست .

مرحوم نعمانی عبارت « تا زمانی که آسمانها و زمین ساکن اند ، شما نیز ساکن

ص : ۳۳۴

۱-۱. بحار الأنوار : ۵۲/۲۱۲ ح ۶۲ .

۲-۲. غیبت نعمانی : ۲۰۰ ، باب ۱۱ ، ح ۱۷ .

۳-۳. منظور از سکون آسمان شنیده نشدن صیحه و ندای آسمانی است و منظور از سکون زمین شکافته نشدن (خسف) زمین برای فرو بردن لشکر سفیانی است . به روایت ۱۵ ، باب ۱۸ از جلد ۱۳ (کتاب الجهاد) کتاب شریف « جامع أحادیث الشیعه » مراجعه فرمایید .

باشید» را چنین معنا کرده که دور کسی (به منظور قیام) جمع نشوید و صحت این معنا به خوبی از عبارت بعدی حضرت که فرمودند: «این مسئله نشانه ای است از طرف خدای عزیز، نه از طرف مردم» معلوم می گردد؛ چرا که مسئله قیام برای تشکیل حکومت عدل جهانی چیزی نیست که از طرف مردم تحقق پذیرد، بلکه یکی از آیت‌های بزرگ خداست و باید به دست فرستاده ای الهی، که همان وجود مقدس حضرت بقیه الله الأعظم صلوات الله علیه است، صورت پذیرد. بنابراین، دیگران (خواه از سادات و خویشاوندان نسبی حضرات معصومین صلوات الله علیهم باشند، خواه از غیر ایشان) باید از فکر قیام و حرکت، قبل از قیام آن حضرت بیرون آیند و در این جهت، دست از پا خطا نکنند.

در دعای غیبت امام زمان صلوات الله علیه نیز می خوانیم:

«اللَّهُمَّ، ... فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكِ حَتَّى لَا أُجِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ وَلَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا أُنَازِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ: لِمَ؟ وَكَيْفَ؟ وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ اِمْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ؟ وَأُقَوِّضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ ...»

خداوندا، ... پس مرا (بر امتحان ثابت ماندن در اطاعت از امام زمان _ صلوات الله علیه _ در زمان غیبتش) صبر بده تا اینکه دوست نداشته باشم عجله در آنچه تو آن را به تأخیر انداخته ای و نه عقب افتادن آنچه تو آن را به جلو انداخته ای و نه پرده برداشتن آنچه تو آن را پوشیده داشته ای و نه بحث کردن در آنچه تو آن را مستور داشته ای و در تدبیر تو دعوا نکنم و نگویم: برای چه و چگونه و چه شده است ولی امر را که ظاهر نمی شود؛ حال آنکه زمین از ستم پر شده است؟ تمام کارهایم را به تو وا می گذارم ...»

تکلیف سی و یکم : ناشناخته ماندن در میان مردم

عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ يَقُولُ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« أَظَلَّكُمْ فِتْنَةُ مُظَلِّمَةِ عَمِيَاءٍ مُكْتَنَفَةٍ ؛ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا التُّؤَمَةُ . »

قِيلَ : يَا أبا الْحَسَنِ ، وَمَا التُّؤَمَةُ ؟ قَالَ :

« الَّذِي لَا يَعْرِفُ النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ . » (۱)

از ابو طفیل نقل شده که می گفت : شنیدم حضرت علی صلوات الله علیه می فرمودند :

« بلایی تاریک ، کور و فراگیر بر شما سایه می افکند . از این بلا کسی نجات پیدا نمی کند مگر آنکه تُوَمَه باشد . »

به ایشان گفته شد : ابوالحسن ، نومه چه کسی است ؟ فرمودند :

کسی که مردم ضمیرش را (یعنی آنچه را در دلش هست) نفهمند (یا کسی که ضمیرش را به مردم نمایاند) .

آنچه باید هم اصلی شیعیان زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه باشد حفظ دینشان است ؛ آن هم از راهی که صاحبان دین می دانند و برای نجات دوستانشان به آنان تعلیم داده اند . یکی از مهم ترین نکاتی که امامان معصوم صلوات الله علیهم در راه حفظ دین به آن

ص: ۳۳۷

سفارش فرموده اند این است که شیعیان و دوستانشان در آخرالزمان، در عین حالی که در میان مردم زندگی می کنند و رفت و آمد با آنان دارند اما درونشان برای آنها شناخته نشود؛ به معنی اینکه مردم از اعتقاد و عملکرد آنان سر در نیاورند و نفهمند که او در ضمیرش چه چیزی پنهان کرده، لذا فرموده اند :

عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ :

« خَيْرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِهِ تَزْوِيهِ ؛ إِنَّ لِكُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَلِكُلِّ صَوَابٍ نُورًا . »

ثُمَّ قَالَ :

« إِنَّا وَاللَّهِ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَاقِيهَا حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ . »

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ عَلَى مِثْرِ الْكُوفَةِ : وَإِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمِيَاءَ مُنْكَسِفَةً ، لَا يَنْجُوا مِنْهَا إِلَّا النَّوْمَةُ .

قِيلَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَمَا النَّوْمَةُ ؟ قَالَ :

الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ ... » (۱)

از مفضل بن عمر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات الله عليه فرمودند : « يك خبر كه آن را بفهمی بهتر است از ده خبر كه آن را روایت كنی . هر حقی واقعی دارد و هر درستی ای نوری . »

سپس ، آن حضرت فرمودند :

« به خدا قسم ، ما هیچ مردی از شما شیعیانمان را فقیه به حساب نمی آوریم تا اینکه با رمز و اشاره (به جهت تقیه یا مصالحی دیگر) با او صحبت کنیم و او این رمز و اشاره را بفهمد . »

امیرمؤمنان بر منبر مسجد کوفه فرمودند : در پشت سر شما ، فتنه ای تاریک و کور و پوشیده خواهد بود كه از آن فتنه کسی نجات نمی یابد مگر آن كه نومه باشد .

از ایشان سؤال کردند : یا امیرالمؤمنین ، نومه چه کسی است ؟ فرمودند :

« کسی كه مردم را می شناسد ؛ ولی مردم او را نمی شناسند ... »

ص: ۳۳۸

نکته شایان توجه در این روایت آن است که در ادامه ، امام صادق صلوات الله علیه کلامی فرمودند که نشان می دهد امام زمان صلوات الله علیه نیز در این زمان غیبت برای نجات از دست دشمنان چنین سیره ای را در پیش گرفته اند و اگر کسی بخواهد به ایشان اقتدا کند (همان گونه که در وظیفه ۱۲ نیز بیان کردیم) ، باید برای نجات خود از بلاها ناشناس در میان مردم زندگی کند .

اما ادامه کلام حضرت این گونه است :

« وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْمَى خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَخِيورِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّهَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ . « ثُمَّ تَلَا : « يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ » (۱) .

« بدانید که زمین از حجت خدا خالی نخواهد شد ولی خدا خلقش را از دیدن او کور می کند و این به خاطر ظلم و جور و زیاده روی مردم بر خودشان است . اگر زمین یک لحظه از حجت خدا خالی شود ، تمام کسانی که بر روی آن زندگی می کنند را در خود فرو می برد . اما حجت خدا (حضرت مهدی صلوات الله علیه هست و) مردم را می شناسد ، در حالی که آنان او را نمی شناسند ؛ همان گونه که یوسف مردم (برادرانش) را می شناخت ، ولی آنان منکر او بودند . «

پس از آن ، این آیه را تلاوت فرمودند : «دریغا بر بندگان ! هیچ فرستاده ای بر آنان نمی آمد مگر اینکه او را مسخره می کردند» .

از همین منظر شیعیان زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه را به زنبور عسل تشبیه کرده اند :

عَنْ ابْنِ نُبَاتَةَ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ ؛ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِعُّهَا وَلَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَاهَا مِنَ الْبَرَكَهَ لَمْ يَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ . خَالَطُوا النَّاسَ بِالسِّنَّتِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ

ص : ۳۳۹

اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان صلوات الله علیه روایت کرده که فرمودند :

« مانند زنبور عسل در میان پرندگان باشید . هیچ کدام از پرندگان نیست مگر اینکه زنبور عسل را خُرد و ناچیز می شمارد ؛ در حالی که اگر پرنده می دانست چه برکتی در شکم زنبور عسل هست ، با او چنین نمی کرد (که او را نادیده بگیرد) .

با مردم به وسیله زبانهایتان و بدنهایتان رفت و آمد داشته باشید ؛ ولی با قلبتان و عملهایتان از آنان دوری کنید (۲) ... »

در بعضی روایات از این وظیفه تعبیر به «پرهیز از شهرت دادن» کرده اند:

عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

« إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ . أَمَا وَاللَّهِ ؛ لَيُعَيِّنَنَّ إِمَامُكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَلَتَمَحَّضَنَّ حَتَّى يُقَالَ : مَاتَ أَوْ هَلَكَ ، بِأَيِّ وَاٍ سَلَكَ ؟ ... » (۳)

از مفصل بن عمر نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« پرهیزید از شهرت . آگاه باشید ، به خدا قسم ، امامتان سالهایی از روزگارتان غایب می شود و حتما شما امتحان می شوید تا اینکه گفته می شود : او (امام زمان صلوات الله علیه) مرده است یا هلاک شده ، به کدامین بیابان رفته است ؟ ... »

عبارت «التنويه» به معنی شهرت دادن است و این معنا عمومیت دارد ؛ چه اینکه شخص خودش را مشهور کند ، یا اینکه اسم امام عصر صلوات الله علیه را شهرت دهد . ولی مرحوم نعمانی این نهی را برای شهرت دادن اسم امام صلوات الله علیه دانسته و اگر واقع امر چنین باشد ، باید این روایت را مؤید وظیفه شماره ۲۸ دانست .

از جهت اهمیت این تکلیف، ائمه معصومین صلوات الله علیهم در پاره ای از روایات تعبیر به «خانه نشینی» و دستور به آن داده اند. اما کسی که همه روایات را با هم بررسی

ص: ۳۴۰

۱-۱. بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۵ ح ۳۷ .

۲-۲. یعنی قلبتان همراه آنان نباشد و عملهایتان را نیز از آنان پوشیده بدارید و تنها در حدّ زبانی و بدنی با آنان رفت و آمد داشته باشید .

۳-۳. کمال الدین: ۲/۳۴۷، باب ۳۳، ح ۳۵ .

کند می داند نه اینکه دستور داده باشند شخص اصلاً از خانه بیرون نیاید و درب خانه را به روی خود ببندد، بلکه منظور این است که افراد باید چنان باشند که عوامل فتنه پی به اسرار درونی آنها نبرند و چنان گمنام باشند به مانند کسی که در خانه نشسته و به کار شخصی خودش مشغول است. نمونه ای از این روایات اینچنین است :

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَأَبَانُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ ؛ فَقُلْنَا : مَا تَرَى ؟ فَقَالَ :

« اجلسوا في بيوتكم ، فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجلٍ فأنهذوا إلينا بالسلاح . » (۱)

از ابوبکر خضرمی نقل شده که گفت : من و ابان ، در زمانی که پرچمهای سیاه در خراسان ظاهر شده بود (قیامی با علامت پرچمهای سیاه برپا شده بود) ، به خدمت حضرت صادق صلوات الله علیه رسیدیم و به ایشان عرض کردیم : نظر شما (درباره این پرچمها) چیست ؟ فرمودند :

« در خانه هایتان بنشینید و زمانی که دیدید ما به دور مردی جمع شدیم ، با سلاح به سوی ما بشتابید . »

از آنجا که قبلاً شیعیان از امامان صلوات الله علیهم شنیده بودند که یکی از علائم ظهور قائم این خاندان ظاهر شدن پرچمهای سیاه از خراسان است ، راوی روایت و ابان گمان کردند این پرچمها همان علامت قبل از ظهور است و لذا نظر آن حضرت را جویا شدند . امام صلوات الله علیه برای اینکه بفهمانند اینها همان علامت معهود نیست و تا ظاهر شدن آن علامت باید ساکت بود و اقدامی نکرد ، دستور نشستن در خانه را دادند و از اینجا معلوم می شود که این فرمان را در تمام زمان غیبت تا قبل از تحقق قطعی مقدمات ظهور نیز باید مراعات کرد .

مشابه این تعبیر «ملازمت و همراهی خانه» است که در بعضی روایات دیگر آمده، مثل :

ص: ۳۴۱

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« كَفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَالزُّمُومَ يُبَيِّنُكُمْ ؛ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْضُونَ بِهِ أَوَّلًا وَيُصِيبُ الْعَامَّةَ وَلَا تَرَالُ الزُّيْدِيَّةُ وَقَاءَ لَكُمْ أَوَّلًا . » (۱)

از امام صادق صلوات الله عليه روایت شده که فرمودند :

« زبانهایتان را حفظ کنید و ملازم خانه هایتان باشید ؛ چرا که هرگز مسئله ای که شما به آن اختصاص داشته باشید به شما نمی رسد ، بلکه به عامه (سنی ها) می رسد و همیشه زیدی مسلک ها سپر شمایند . »

و یا در روایت دیگری آمده :

عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ :

« تَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّتَابَتَيْنِ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ... »

قَالَ جَابِرٌ : فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ؟ قَالَ : « حِفْظُ اللِّسَانِ وَالزُّومُ الْبَيْتِ . » (۲)

از جابر روایت شده که گفت : حضرت امام باقر صلوات الله عليه فرمودند :

« زمانی بر مردم می آید که امامشان از دید آنان پنهان می شود ؛ پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان (غیبت) بر اعتقاد به ما خاندان ثابت باشند ... »

جابر می گوید : عرضه داشتم : یا ابن رسول الله ، با فضیلت ترین عملی که مؤمن در آن زمان انجام می دهد چیست ؟ فرمودند :

« حِفْظُ زَبَانٍ وَخَانَةِ نَشِينِي . »

همچنین ، گاهی تعبیر « همراهی زمین » را به کار برده اند ، مانند :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« الزُّمُومَةُ الْأَرْضُ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ ... » (۳)

ص: ۳۴۲

۱- ۱. همان : ۱۹۷ ، باب ۱۱ ، ح ۷ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۵ ح ۶۶ .

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۴۴ ح ۶۳ .

امیر مؤمنان صلوات الله علیه فرمودند :

« همراه زمین باشید (به زمین بچسبید و حرکت نکنید) و بر بلا صبر کنید ... » .

و یا از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت شده که گفت :

إِنَّ دَوْلَةَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَلَهَا أَمَارَاتٌ . فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَالْزُمُوا الْأَرْضَ وَكُفُّوا حَتَّى تَجِيَّءَ أَمَارَاتُهَا ... (۱)

حکومت خاندان پیامبرتان در آخر الزمان است و نشانه هایی دارد . بنابر این ، هرگاه آن زمان را درک کردید ، ملازم زمین باشید و دست نگه دارید (از حرکت و قیام) تا اینکه آن نشانه ها برایتان ظاهر شود

آنچه بیش از قبل قابل توجه است اینکه آن قدر ائمه معصومین صلوات الله علیهم بر این تکلیف اصرار دارند که دستور داده اند در دوران غیبت امام صلوات الله علیه چنان باشید که مردم اصلاً به شما توجهی نداشته باشند و مانند « گلیم پاره های خانه » در نظرشان کم ارزش باشید تا بتوانید به سلامت از بلاهای آن زمان در امان بمانید. بعضی از این روایات چنین است :

عَنْ أَبِي الْمَرْهَفِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ . »

قُلْتُ : وَمَا الْمَحَاضِيرُ ؟ قَالَ :

« الْمُسْتَعِجِلُونَ ، وَنَجَا الْمُقَرَّبُونَ وَتَبَّتِ الْحِصْنُ عَلَى أَوْلَادِهَا . كُتُبُوا أَحْلَاسَ مَبِيتِكُمْ ؛ فَإِنَّ الْفِتْنَةَ عَلَى مَنْ أثارَهَا وَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَكُمْ بِحَاجَةٍ إِلَّا أَتَاهُمُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ لَاءِ مَرٍ يَعْرِضُ لَهُمْ (۲) . » (۳)

ص: ۳۴۳

۱- ۱. همان جا : ۲۰۷ ح ۴۵ .

۲- ۲. در کتاب غیبت نعمانی ، عبارت به این صورت آمده است : « إِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَكُمْ بِحَاجَةٍ إِلَّا أَتَاهُمُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ إِلَّا مَنْ تَعَرَّضَ لَهُمْ » ؛ یعنی : « مخالفان متعرض شما نمی شوند مگر اینکه خدا آنان را مبتلا به مشغول کننده ای می کند ، به جز کسانی که متعرض مخالفان شوند (خلاف تقیه عمل کنند و با آنان مقابله کنند) . »

۳- ۳. بحار الأنوار : ۵۲/۱۳۸ ح ۴۳ ؛ غیبت نعمانی : ۱۹۶ ، باب ۱۱ ، ح ۵ .

ابی مرهف از امام صادق صلوات الله علیه روایت کرده که فرمودند :

« محاضیر هلاک می شوند . »

عرض کردم : محاضیر چه کسانی اند ؟ فرمودند :

« کسانی که عجله می کنند (تندروها) . آنانی که آهسته و آرام حرکت می کنند نجات پیدا می کنند و قلعه بر پایه های آن استوار می ماند (تشبیهی است برای استواری صبر کنندگان(۱)) . گلیم پاره های منازلتان باشید ؛ زیرا ضرر فتنه به کسی می رسد که آن را برپا کرده است .

مخالفان از شما چیزی طلب نمی کنند (تعرّضی به شما نمی کنند) مگر اینکه خدا مسئله ای مشغول کننده به آنان می دهد (تا آنان مشغول خود باشند و از شما دوری کنند) . »

نیز ، آمده است :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : إِنَّهُ قَالَ لِي أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« لَا يَدُّ لِنَارٍ مِنْ آذْرَبِيحَانَ ، لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ تُبُوتِكُمْ وَأَلْبِدُوا مَا أَلْبِدْنَا ، فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعُوا إِلَيْهِ وَلَوْ حَبَوًّا . وَاللَّهِ ؛ لَكَأَنَّ سَيِّئًا أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ . »

وَقَالَ : « وَيَلُّ لَطْغَاهِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ . »(۲)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند : پدرم صلوات الله علیه به من فرمودند :

« ناچار ، آتشی از (طرف) آذربایجان برپا می شود که نتیجه ای از آن حاصل نمی شود . زمانی که این آتش برپا شد ، گلیم پاره های منازلتان باشید و تا وقتی ما نشسته ایم ، شما نیز بنشینید . اما زمانی که حرکت کننده ما (قیام کننده ما) حرکت کند ، به سوی او بشتابید ؛ ولو به روی دست و پا (سینه خیز) . به خدا قسم ، گویا او را

ص : ۳۴۴

۱-۱. غیبت نعمانی : ۲۰۱ ، باب ۱۱ ، بیان مرحوم نعمانی در آخر باب .

۲-۲. همان جا : ح ۱ .

می بینم بین رکن و مقام (در مسجد الحرام) که مردم با او بیعت می کنند ، بر اساس کتابی جدید که می آورد (۱) و با عربها شدیداً برخورد می کند .

نیز فرمودند :

« ای وای بر طغیانگران از میان عربها ! به خاطر بلایی که نزدیک است به آنان برسد . »

سلمان نیز که از صحابه خوب پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و از اصحاب با اخلاص امیر مؤمنان صلوات الله علیه بود ، از آنجا که علم منایا و بلایا را (که مربوط است به وقایعی که در آینده اتفاق می افتد) به او آموخته بودند ، در روایتی به همین زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه اشاره می کند و برای نجات از سختیهای آن چنین توصیه می کند :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« لَمَّا دَخَلَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْكُوفَةَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا ذَكَرَ مَا يَكُونُ مِنْ بَلَائِهَا حَتَّى ذَكَرَ مُلْكَ بَنِي أُمَيَّةَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ، ثُمَّ قَالَ : فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالزُّمُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى يَظْهَرَ الطَّاهِرُ بْنُ الطَّاهِرِ ، الْمُطَهَّرُ ، ذُو الْغَيْبَةِ ، الشَّرِيدُ ، الطَّرِيدُ . » (۲)

از ابو بصیر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« زمانی که سلمان رضی الله عنه داخل کوفه شد و به آن نگاه کرد ، آن بلاهایی را که در این شهر واقع می شود بیان کرد ، تا آنجا که حکومت بنی امیه و کسانی که بعد از ایشان می آیند را نیز ذکر کرد . پس از آن ، گفت : زمانی که چنین شد ، همراه گلیم پاره های منازلتان باشید تا وقتی که امام پاک فرزند امام پاک و پاکیزه ، که صاحب غیبت و رانده شده است ، ظاهر شود . »

در روایتی دیگر ، دو تعبیر مختلف در کنار یکدیگر آمده است :

عَنْ سَدِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« يَا سَدِيرُ ، الزَّمْ بَيْتَكَ وَكُنْ جَلْسًا مِنْ أَحْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ . فَإِذَا

ص: ۳۴۵

۱-۱. شاید اشاره باشد به آنچه در روایات فرموده اند ، وقتی حضرتش ظهور کند ، کتاب خدا را طبق آنچه نازل شده می آورد .

۲-۲. بحار الأنوار : ۵۲/۱۲۶ ح ۱۹ .

بَلَّغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلُ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَي رَجْلِكَ. «(۱)»

از سدیر نقل شده که گفت: امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

«سدیر، ملازم خانه ات باش و گلیم پاره ای از گلیم پاره های آن باش و تا زمانی که شب و روز ساکن است، تو نیز ساکن باش (تا زمانی که اتفاقی بزرگ نیفتاده که باعث تکان خوردن شب و روز شود، تو نیز حرکتی نکن). اما زمانی که به تو خبر رسید که سفیانی قیام کرده، به سوی ما کوچ کن؛ و لو بر روی پاهایت حرکت کنی (مانند کودکان که چهار دست و پا حرکت می کنند).»

البته، باید دانست تشبیه کردن به «گلیم پاره منزل بودن» از این جهت است که معمولاً در خانه ها گلیم هایی که فرسوده و کهنه شده اند در جاهایی انداخته می شود که مورد نظر و توجه مردم نباشد؛ بلکه اصلاً اینچنین گلیم هایی، به خاطر پارگی و فرسوده بودن، خود به خود از نظر می افتد و اهل خانه هم دیگر برای آن ارزشی قایل نیستند. از این روی، اگر هم از آنها استفاده شود، در محل های دور از توجه خواهد بود.

از اینجا معلوم می شود، این تکلیف نه به معنای آن است که هرگز از خانه خارج نشویم، بلکه باید طوری در میان اجتماع رفت و آمد داشته باشیم که در معرض توجه و شهرت قرار نگیریم؛ چرا که بیشتر بلاها و فتنه ها بر اثر این شهرت است و بر افراد در دست رس و مشهور واقع می شود. از این جهت، دستور اکید داده اند که سعی کنید در میان مردم باشید؛ ولی شناخته نشوید.

ص: ۳۴۶

تکلیف سی و دوم: پرداختن حقوق مالی ای که بر عهده انسان است

وَرَدَ عَلَى الشَّيْخِ الْجَلِيلِ الْمُفِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنْ قِبَلِ مَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ كِتَابٌ (الثَّانِي) ؛ بَعْضُهُ هَكَذَا :

« وَنَحْنُ نَعْتَمِدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ ، الْمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ _ أَيَّدَكَ اللَّهُ بِبَنْصَرِهِ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ السَّلَفُ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الصَّالِحِينَ _ بِأَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَى مُسْتَحِقِّيهِ كَانَ آمِنًا فِي الْفِتْنَةِ الْمُبْطِلَةِ وَمَحْنِهَا الْمُظْلَمَةِ الْمُظْلَلَةِ وَمَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاةٍ وَآخِرَتِهِ... » (۱)

در تویق دومی که از طرف حضرت مهدی صلوات الله علیه برای شیخ مفید ارسال شده ، آمده است :

« ای دوست با اخلاص و کسی که در راه ما با ستمگران مبارزه می کنی ، خدا تو را با آن یاری اش که اولیای گذشته را تأیید می فرمود ، تأیید کند ! ما با تو هم پیمان می شویم که هر کدام از برادران دینی ات تقوای پروردگارش را داشته باش و از آنچه (از حقوق مالیه) بر ذمه اوست به مستحقان پرداخت کند ، در آن بلای ویرانگر و گرفتاری تاریک و تیره کننده در امان باشد و اگر

ص: ۳۴۷

۱- ۱. کلمه الإمام المهدی صلوات الله علیه : ۱۹۸ ؛ بحار الأنوار : ۵۳/۱۷۷ .

کسی از ایشان بخل بورزد در پرداخت آن نعمتهایی که امانت خدا در نزد اوست به آنان که فرمان دارد این حقوق را به ایشان برساند ، در دنیا و آخرتش ، به واسطه این بخل ورزیدن زیانکار خواهد بود ... »

حقوق مالی ای را که بر عهده هر شخص مکلف است می توان به دو دسته تقسیم کرد :

دسته اول) حقوق واجبی که با شرایطی خاص بر ذمه هر مکلفی قرار داده شده ، مثل : خمس ، زکات و

دسته دوم) حقوقی که شرایط خاصی ندارد و هر شخص مکلفی ، چه مرد باشد و چه زن ، چه فقیر باشد و چه غنی ، لازم است آن را پرداخت کند . این قسم از حقوق ، گرچه در فقه از مستحبات شمرده شده ، در بعضی از روایات ، از آن به « فریضه » تعبیر شده است .

این حقوق در زبان روایات « صله امام صلوات الله علیه » نامیده شده و عبارت است از مقدار مالی که شخص در طول سال به عنوان هدیه به خدمت امام معصوم زمان خود می برد و در زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه نیز به مصارفی که مورد رضای آن بزرگوار است می رساند ؛ مثل : چاپ و نشر کتابهایی که مورد رضای آن عزیز باشد ، تشکیل مجالسی برای ذکر و یاد اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم بالعموم و امام عصر صلوات الله علیه بالخصوص و

این مقدار ، نسبت به غنا و فقر مکلف ، مختلف خواهد بود و هیچ مقدار مشخصی ندارد . در اینجا ، به بعضی از روایاتی که در این موضوع آمده اشاره می کنیم .

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمًا وَمَعِيَ شَيْءٌ ، فَوَضَعْتُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَقَالَ : « مَا هَذَا ؟ » فَقُلْتُ : هَذِهِ صَلَّةُ مَوَالِيكَ وَعَبِيدِكَ . قَالَ : فَقَالَ لِي :

« يَا مُفَضَّلُ ، إِنِّي لَأَقْبَلُ ذَلِكَ وَمَا أُقْبَلُ مِنْ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ وَمَا أُقْبَلُ إِلَّا لِيُنَزَّكَوا بِهِ . »

ثُمَّ قَالَ :

« سَمِعْتُ أَبِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : مَنْ مَضَتْ لَهُ سَنَةٌ لَمْ يَصِلْنَا مِنْ مَالِهِ ؛ قَلَّ أَوْ كَثُرَ ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَعْفُوَ اللَّهُ عَنْهُ . »

ثُمَّ قَالَ :

« يَا مُفَضَّلُ ، إِنَّهَا فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيَّ شَيْعَتَنَا فِي كِتَابِهِ إِذْ يَقُولُ : «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (١) فَحَنُّ الْبِرِّ وَالْتِقَاؤُ وَسَبِيلُ الْهُدَى وَبَابُ التَّقْوَى ، لَا يَحْتَجُّ دُعَاؤُنَا عَنِ اللَّهِ . اِقْتَصِرُوا عَلَيَّ حَلَالِكُمْ وَحَرَامِكُمْ ، فَاسْأَلُوا عَنْهُ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا أَحَدًا مِنَ الْفُقَهَاءِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَعَمَّا سَتَرَ اللَّهُ عَنْكُمْ . » (٢)

از مفصل بن عمر نقل شده که گفت : روزی ، خدمت امام صادق صلوات الله عليه رسيدم . چیزی به همراه داشتم که آن را در مقابل ایشان نهادم . آن بزرگوار فرمودند : « این چیست ؟ » عرض کردم : این تعارفي دوستان و خدمتگزاران شماست .

مفصل می گوید : به من فرمودند :

« مفصل ، من این را قبول می کنم ؛ اما نه به خاطر احتیاجی که به آن داشته باشم . پذیرفتن من فقط به جهت پاک شدن ایشان (هدیه آورندگان) به این وسیله است . »

پس از آن ، فرمودند :

« شنيدم پدرم صلوات الله عليه می فرمودند : کسی که يك سال بر او بگذرد و از مالش _ کم باشد یا زیاد _ به ما صله (هدیه) ندهد ، خدا روز قیامت به او نگاه نمی کند ؛ مگر اینکه او را ببخشايد . » سپس فرمودند :

« مفصل ، این صله دادن (و هدیه آوردن) فريضة ای است که خدا آن را در کتابش بر شیعیان فرض (و لازم) کرده ، آنجا که می فرماید : «هرگز به مقام نیکوکاری نمی رسید ، مگر آنکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید» . پس ، مايم نیکوکاری و تقوا و راه هدایت و در تقوا . خواسته ها و دعاهاى ما از خدا محبوب و بی اجابت نمی ماند .

ص : ۳۴۹

۱- ۱. آل عمران : ۹۲ .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۹۶/۲۱۶ ح ۴ .

به حلال و حرامتان اکتفا کنید و درباره آنها پرسید . بپرهیزید از اینکه از یکی از فقها در مورد آنچه از شما خواسته نشده و خدا آن را بر شما پوشیده داشته سؤال کنید . »

همچنین ، آمده است :

عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَعْقِلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

« لَا تَدْعُوا صَلَاةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ ؛ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَعَلَى قَدْرِ غِنَاهُ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَعَلَى قَدْرِ فَقْرِهِ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ شِيعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ . » (۱)

از عمران بن معقل روایت شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« رها نکنید صله دادن (هدیه دادن) به خاندان پیامبر صلوات الله عليهم را به وسیله اموالتان ؛ کسی که وضع مالی خوبی دارد به مقدار وسعت مالی اش و کسی که فقیر است به اندازه فقرش چنین کند .

کسی که می خواهد خدا مهم ترین حوائجش را برایش برآورده کند باید به خاندان پیامبر صلوات الله عليهم و شیعیان ایشان به وسیله آنچه از مالش بیش از همه به آن احتیاج دارد (۲) صله بدهد . »

باید متوجه این نکته بود که صله امام صلوات الله علیه یکی از مصادیق مودت است ؛ چرا که _ همان گونه که در وظیفه چهارم به آن اشاره کردیم _ تفاوت محبت با مودت در این است که محبت صرف دوستی قلبی و از اعمال جوانحی است ، اما مودت اظهار این دوستی به وسیله اعمال جوارحی است .

ص : ۳۵۰

۱- ۱. بحار الأنوار : ۹۶/۲۱۶ ح ۶ .

۲- ۲. یعنی ، برای هدیه دادن ، آنچه را خود بیشتر به آن احتیاج دارد انتخاب و از بهترین اموالش استفاده کند ، نه از کهنه ترین و نامرغوب ترین آنها . همچنین ، ممکن است روایت به این معنا باشد که ، برای هدیه دادن ، از آن اموالی استفاده کند که شیعیان به آنها محتاج ترند .

خداوند در قرآن نفع و نتیجه مودّت را برای خود ما دانسته ، آنجا که فرموده است :

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (۱).

ای پیامبر ، به مردم بگو : من مزدی (بر رسالتم) از شما نمی خواهم مگر مودّت ذوی القربایم را و کسی که نیکی فراهم کند ، ما برای او نیکی اش را افزایش می دهیم .

در جایی دیگر ، فرموده :

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۲).

ای پیامبر به مردم بگو : آن پاداشی که (در مقابل رسالتم) از شما خواستم نفعش برای خودتان ، است ؛ (چرا که) مزد من فقط بر خداست .

بنابر این ، سود صله امام نیز فقط به خود مردم برگشت دارد ؛ چنان که در روایاتی به این مطلب اشاره شده :

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ . إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ _ :
« خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا » (۳) . « (۴) »

از حسین بن محمد بن عامر نقل شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« کسی که خیال کند امام صلوات الله علیه به اموال مردم محتاج است کافر است . فقط مردم اند که محتاج اند امام اموال ایشان را قبول کند ؛ همان گونه که خداوند عزیز و بلند مرتبه فرمود : «پیامبر ، از اموال مردم ، آنچه را صدقه می دهند قبول کن ؛ به خاطر پاک شدن و تزکیه ایشان به این وسیله» . »

ص : ۳۵۱

۱-۱ . شوری : ۲۳ .

۲-۲ . سبا : ۴۷ .

۳-۳ . توبه : ۱۰۳ .

۴-۴ . اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب صله الإمام صلوات الله علیه ، ح ۱ .

در روایتی دیگر نیز چنین آمده است :

عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« إِنِّي لَا أَخْذُ مِنْ أَحَدِكُمُ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لَمِنَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالًا . مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا . » (۱)

از ابن بکیر نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« من اموال شما را قبول می کنم ؛ در حالی که از متمول ترین اهالی مدینه ام . این کار را فقط به خاطر پاک شدن خودتان می کنم . »

در روایتی دیگر ، چنین می خوانیم :

عَنِ الْخَبَرِيِّ وَيُونُسَ بْنِ زَبْيَانَ قَالَا : سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : « مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرَاهِمِ إِلَى الْإِمَامِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَجْعَلُ لَهُ الدَّرْهَمَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ جَبَلٍ أُحُدٍ . »

ثُمَّ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ : « مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً » (۲) . »

قَالَ : « هُوَ وَاللَّهِ فِي صَلَهِ الْإِمَامِ خَاصَّةً . » (۳)

از خیبری و یونس به ظبیان نقل شده که گفتند : شنیدیم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« هیچ چیزی پیش خدا محبوب تر از بردن هدیه مالی برای امام نیست و خدا هر درهمی را برای آن شخص در بهشت مانند کوه احد (با ارزش و سنگین) قرار می دهد . »

سپس فرمودند : « خدا در کتابش می فرماید : «چه کسی به خدا قرض حسن می دهد تا برای او چندین برابر افزایش دهد» ؟ فرمودند :

« این قرض ، به خدا قسم ، فقط در مورد صله امام است . »

ص : ۳۵۲

۱- ۱. اصول کافی : کتاب الحجّه ، باب صله الإمام صلوات الله علیه ، ح ۷ .

۲- ۲. بقره : ۲۴۵ .

۳- ۳. همان جا : ح ۲ .

همچنین ، خود امام زمان صلوات الله عليه نیز در نامه شریفی ، که به خط مبارکشان مرقوم فرموده اند و توسط سفیر دومشان محمد بن عثمان عمروی برای اسحاق بن یعقوب در جواب سؤالات او فرستاده اند ، فرموده اند :

« ... وَأَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا نَقْبُلُهَا إِلَّا لِتُطَهَّرُوا ؛ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ وَمَا آتَانَا اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ ... وَأَمَّا مَا وَصَّيْنَا بِه فَلَا قَبُولَ عِنْدَنَا إِلَّا لِمَا طَابَ وَطَهَّرَ... » (۱)

« ... امّا اموال شما را قبول نمی کنیم ، مگر به خاطر پاک شدنتان ؛ بنابراین ، هر کسی می خواهد (پاک شود) صله بدهد (هدیه برای ما بفرستد) و هر کسی نمی خواهد ، قطع صله کند .

آنچه خدا به ما داده بهتر از آن چیزی است که شما می دهید امّا آن مالی را که تو به ما صله دادی ، ما فقط پاک و پاکیزه های آن را می پذیریم »

از این جمله اخیر امام صلوات الله عليه دانسته می شود که هر مالی را نیز برای پاک شدن ما نمی پذیرند و فقط اموال پاک لایق هدیه دادن به آن جناب است .

ص: ۳۵۳

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ - تَعَالَى : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا » (۱) ، قَالَ :

« اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُتَنْتِظِرَ . » (۲)

بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَجَلِيِّ از امام باقر صلوات الله عليه در مورد معنای کلام خدای - تعالی : «ای کسانی که ایمان آورده اید ، صبر داشته باشید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مرابطه نمایید» ، روایت کرده که فرمودند :

« در انجام واجبات ، صبور باشید و در برابر دشمنانتان پایداری نمایید و با امام منتظرتان مرابطه کنید . »

البته ، در معنای دو فقره « اصبروا » و « صابروا » ، روایات مختلفی رسیده که در بعضی از آنها « اصبروا » به معنای صبر بر واجبات ، در بعضی دیگر به معنای صبر بر مصیبتها ، در تعدادی دیگر به معنی صبر بر اذیت‌های در راه ائمه صلوات الله عليهم و در دسته ای دیگر به معنای صبر بر (انجام ندادن) گناهان است .

ص: ۳۵۵

۱- ۱. آل عمران : ۲۰۰ .

۲- ۲. غیبت نعمانی : ۲۷ ، مقدمه مؤلف .

همچنین ، فقره « صابروا » نیز در بعضی از روایات به معنای این آمده که یکدیگر را به صبر بر واجبات وادارید ؛ در بعضی دیگر ، به معنای اینکه یکدیگر را بر مصایب به صبر وادارید ؛ در پاره ای دیگر ، به معنای اینکه با دشمنانتان پایداری کنید و در دسته ای دیگر ، به معنای اینکه یکدیگر را به تقیه کردن وادارید . (۱)

« ربط » در لغت به معنی بستن است ؛ بنابر این ، « مرابطه » مصدر باب مفاعله به معنی پیوند زدن است . اما در زبان روایات ، به سه معنا به کار رفته : یکی به معنای اینکه شخص اسب و سلاح جنگی خود را در مرزها و مراکز نفوذ دشمن نگاه دارد ، به جهت حفظ کشور اسلام از گزند دشمن .

این معنای مرابطه در کتابهای فقهی در باب جهاد مطرح است و به عنوان یک واجب کفائی بر عهده مسلمانان قرار داده شده و دارای شرایط خاصی است ؛ از جمله اینکه مدت آن دست کم سه روز و حدّ اکثر چهل روز است . اما اگر از چهل روز بیشتر شد ، شخص از جمله مجاهدان محسوب می شود و ثواب مجاهد فی سبیل الله را دارد .

دومین معنای مرابطه ، در زبان روایات ، تهیه اسب و سلاح جنگی به قصد یاری کردن امام قائم صلوات الله علیه است ؛ چنان که در روایتی آمده :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ :

« لِيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَوْ سَاهِمًا ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنَّ يُنْسِيَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ [فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ] . » (۲)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« حتما باید هر کدام از شماها برای قیام مهدی صلوات الله علیه آماده باشد (از نظر تهیه سلاح جنگی و اسب برای یاری رساندن به آن حضرت) ، ولو این آمادگی به

ص: ۳۵۶

۱-۱. مکیال المکارم : ۲/ بخش هشتم ، تکلیف هشتادم .

۲-۲. غیبت نعمانی : ۳۲۰ ، باب ۲۱ ، ح ۱۰ .

اندازه تهیه تیری باشد؛ زیرا وقتی خدای بزرگ دانست او عزم این کار را دارد امیدوارم که عمر او را طولانی کند تا به زمان ظهور آن حضرت برسد و از یاوران و اصحاب آن حضرت باشد.

در روایتی دیگر، چنین آمده است:

عن أبي بكر الحضرمي قال: دخلتُ أنا وأبانُ عليَّ أبي عبدِ اللهِ صلواتِ اللهِ عليه وذلكَ حينَ ظَهَرَتِ الزَّيَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ، فَقُلْنَا: ماترى؟ فقال: «إجلسوا في بيوتكم، فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجلٍ فانهدوا إلينا بالسَّلاح.» (١)

از ابوبکر حضرمی نقل شده که گفت: من و ابان، در زمانی که پرچمهای سیاه در خراسان ظاهر شده بود (عده ای قیام کرده بودند با علامت پرچمهای سیاه)، به خدمت حضرت صادق صلوات الله علیه شرفیاب شدیم و عرضه داشتیم: نظر شما در مورد این پرچمها چیست (آیا این پرچمها همان پرچمهای سیاهی است که علامت ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه است)؟ فرمودند:

«در خانه هایتان بنشینید (به طرف آن پرچمها حرکت نکنید). زمانی که دیدید ما به دور مردی جمع شده ایم (و او را برای قیام تأیید و معرفی می کنیم)، به سوی ما با همراه داشتن سلاح حرکت کنید.»

اما در روایتی، تفاوت بین معنای اول و دوم مرابطة چنین بیان شده است:

عن أبي عبدِ اللهِ الجعفي قال: قال لي أبو جعفرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صلواتِ اللهِ عليه:

«كَمِ الرُّبَاطُ عِنْدَكُمْ؟» قُلْتُ: أَرْبَعُونَ. قَالَ:

«لَكِنْ رُبَاطُنَا رُبَاطُ الدَّهْرِ وَمِنْ ارْتَبَطَ فِيْنَا دَابَّةٌ كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَ وَزْنُ وَزْنِهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ وَمِنْ ارْتَبَطَ فِيْنَا سِلَاحًا كَانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ. لَا تَجْزَعُوا مِنْ مَرَّةٍ وَلَا مِنْ مَرَّتَيْنِ وَلَا مِنْ ثَلَاثٍ وَلَا مِنْ أَرْبَعٍ؛ فَإِنَّمَا مَثَلُنَا وَمَثَلُكُمْ مَثَلُ نَبِيِّ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَأَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ أَنْ اذْعُ قَوْمَكَ لِلْقِتَالِ؛ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ.»

ص: ۳۵۷

فَجَمَعَهُمْ مِنْ رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ . ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ ، فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَلَا طَعَنُوا بِرُمحٍ حَتَّى انْهَزَمُوا . ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ إِلَى الْقِتَالِ ؛ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ .

فَجَمَعَهُمْ ، ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ ، فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَلَا طَعَنُوا بِرُمحٍ حَتَّى انْهَزَمُوا . ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْعُ قَوْمَكَ إِلَى الْقِتَالِ ؛ فَإِنِّي سَأَنْصُرُكَ . فَدَعَاهُمْ ، فَقَالُوا : وَعِدَّتْنَا النَّصْرَ فَمَا نُصِرْنَا ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ : إِمَّا أَنْ يَخْتَارُوا الْقِتَالَ أَوْ النَّارَ . فَقَالَ : يَا رَبِّ ، الْقِتَالُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ النَّارِ ، فَدَعَاهُمْ ، فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ فَتَوَجَّهَ بِهِمْ ، فَمَا ضَرَبُوا بِسَيْفٍ وَلَا طَعَنُوا بِرُمحٍ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ . «(۱)»

از ابو عبدالله جعفری نقل شده که گفت : امام باقر صلوات الله عليه به من فرمودند :

« زمان مرابطه نزد شما چند روز است ؟ »

عرضه داشتم : چهل روز . فرمودند :

« ولی مرابطه ما مرابطه ای است که همیشه هست و هر کس در راه ما اسبی را مهیّا کند ، به مقدار دو برابر وزن آن اسب _ تا ما دامی که آن را نگه داشته _ (پاداش) خواهد داشت و هر کسی سلاحی را در راه (یاری) ما مهیّا سازد _ تا وقتی که نزد او هست _ به مقدار وزن آن (ثواب) خواهد داشت .

از یک بار و دو بار و سه بار و چهار بار جزع نکنید (یعنی اگر مکرّر دیدید که امامان بر حقّ شما مظلوم و مقهور شدند ، نا امید نشوید) . مثل ما و شما مانند پیامبری است که در بنی اسرائیل بود . خداوند عزیز و بلند مرتبه به او وحی فرمود : قوم خود را به جهاد فراخوان که من تو را یاری خواهم کرد .

پس آنها را از سرکوهها و جاهای دیگر جمع کرد و با هم به سوی دشمن روی نهادند . هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که دشمنان بر آنها غلبه کردند و ایشان پا به فرار گذاشتند .

بار دیگر ، خداوند متعال به او وحی فرستاد که قوم خویش را به جهاد دعوت کن ؛

ص: ۳۵۸

که من شما را یاری خواهم کرد . پس آن پیامبر ایشان را گرد هم آورد و همگی را به سوی دشمن بسیج کرد ؛ ولی هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که شکست خوردند و گریختند .

سپس (برای سومین بار) خداوند به آن پیامبر وحی فرمود که قومت را به جهاد دعوت کن ؛ که من شما را یاری خواهم کرد . چون قوم خویش را به جهاد فراخواند ، عرضه داشتند :

تو وعده نصرت به ما دادی و ما یاری نشدیم . پس خدای _ عزوجل _ به او وحی فرمود :

یا باید جنگ و جهاد را بپذیرید ، یا آتش عذاب را . عرض کرد : پروردگارا ، جهاد با کفار نزد من از آتش عذاب محبوب تر است .

پس آن پیامبر قوم خود را به جهاد دعوت کرد . سیصد و سیزده تن از آنان ، به عدد اهل بدر ، او را اجابت کردند . با آنها به سوی دشمن روی نهاد و هنوز شمشیر و نیزه ای به کار نبرده بودند که خدای _ عزوجل _ فتح و پیروزی را نصیب آنان ساخت . «

علامه مجلسی رحمه الله در شرح فرموده امام صلوات الله علیه : « رابطه ما مرابطه ای است که همیشه هست » می گوید :

یعنی بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام بر حق و انتظار فرج او ببندند و برای یاری کردنش مهیا باشند .(۱)

اما سومین معنایی که برای مرابطه ذکر کرده اند پیوند قلبی و مرتبط بودن شخص است با ولایت امام زمانش ، به طوری که به پیروی و یاری امامش ملتزم گردد .

این معنای مرابطه همان وظیفه ۵ این کتاب است که بر هر کسی واجب عینی است ؛ چنان که در بعضی از روایات ، در تفسیر آیه شریفه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا »(۲) ، چنین آمده است :

ص: ۳۵۹

۱-۱. مکیال المکارم مترجم : ۲/۵۸۴ .

۲-۲. آل عمران : ۲۰۰ .

عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ _ تَعَالَى : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا » ، قَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« اصْبِرُوا عَلَى الْأَذَى فِينَا . » قُلْتُ : وَصَابِرُوا ؟ قَالَ :

« عَدُّوْكُمْ مَعَ وَوَلِيِّكُمْ . » قُلْتُ : وَرَابِطُوا ؟ قَالَ :

« الْمَقَامُ مَعَ إِمَامِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ - لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . » قُلْتُ : تَنْزِيلُ ؟ قَالَ : « نَعَمْ . » (۱)

از یعقوب سراج ، از امام صادق صلوات الله عليه در مورد معنی آیه شریفه نقل شده که آن حضرت فرمودند :

« صبر کنید بر اذیتهایی که در راه ما متحمل می شوید . » می گوید : عرضه داشتم : معنای « صابروا » چیست ؟ فرمودند :

« به همراه ولایتان ، در صبر بر جهاد ، از دشمنتان پیشی بگیرید (همان گونه که صبر ولایتان در جهاد بیش از دشمن است ، شما نیز چنین باشید) . »

عرضه داشتم : معنای « رابطوا » چیست ؟ فرمودند :

« ایستادگی با امامتان (پایداری در اعتقاد به او) ؛ و از خدا پرهیز داشته باشید شاید رستگار شوید . »

عرض کردم : این تنزیل است ؟ فرمودند : « بله . »

در روایتی دیگر ، چنین آمده است :

عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ (فِي مَعْنَى قَوْلِهِ _ تَعَالَى : « اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا ») قَالَ :

« اصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَصَابِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأُئِمَّةِ . » (۲)

از ابن مسکان روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله عليه (در معنای آیه شریفه) فرمودند :

ص: ۳۶۰

۱-۱. تفسیر نورالثقلین : ۱/۴۲۶ ح ۴۹۷ .

۲-۲. همان جا : ح ۴۹۹ .

« بر مصیبت‌ها صبر کنید ؛ در انجام واجبات ، شکیبایی داشته باشید و مواظب و ملازم امامان باشید (بر اعتقاد به آنان ثابت قدم باشید) . »

البته ، روایتی که در صدر این بحث ذکر کردیم ممکن است از معنای دوم مرابطه و یا از معنای سوم آن باشد ؛ ولی هر چه باشد ، اصل این وظیفه (مرابطه با امام زمان صلوات الله علیه) ثابت می شود . چه خوب است در زمان سخت و خطیر غیبت ، به اجرای هر دو معنای (دوم و سوم) آن ملتزم باشیم .

در دعای زمان غیبت نیز هر دو معنا را از خدا چنین می خواهیم :

« اللَّهُمَّ ، ... واجعلنا ممن تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ وَأَقِمْنَا بِحَدَمَتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ ... فَقَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ ... وَقَوِّنا عَلَى طَاعَتِهِ وَتَبَّنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ (۱) واجعلنا في حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَلَا تَسْأَلْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وِفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِيْنَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكَذِّبِينَ ... واجعلنا ، يَا رَبِّ ، مِنْ أَعْوَانِهِ وَمُقَوِّيَةِ سُلْطَانِهِ وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ ... »

بارالها ، ... ما را از کسانی قرار بده که با دیدن امام زمان صلوات الله علیه دیدگانشان روشن می شود و ما را به خدمتگزاری او توفیق ده و داخل در دین و آیین او و از جمله امت او بمیران ... قلبهای ما را بر اعتقاد به او تقویت فرما ... و بر اطاعت از او قوتمان بخش و در پیروی (همراهی) از ایشان ، ثابتمان بدار و ما را از گروه و اصحاب و یاری دهندگان و رضامندان از کارش قرار ده و این موهبت را در زنده بودنمان و بعد از مرگمان از ما سلب مفرما تا اینکه در حالی بمیریم که نه شک کننده و نه بیعت شکننده و نه از مرددین و نه از تکذیب کنندگان باشیم ... پروردگار من ، ما را از یاری کنندگان و تقویت کنندگان حکومتش و فرمانبران امرش و رضامندان به کارش و تسلیمان در مقابل احکامش قرار بده ... »

ص: ۳۶۱

۱- ۱. مطابق نسخه ای دیگر آمده است : « علی مُشَايِعَتِهِ » .

تکلیف سی و چهارم : دعوت کردن مردم به سوی امام زمان صلوات الله علیه

بِإِسْنَادٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا . أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ _ عَزَّ وَجَلَّ . » (۱)

در تفسیر امام حسن عسکری صلوات الله علیه با سندهایی که دارد ، از آن بزرگوار نقل شده که فرمودند : امام هادی صلوات الله علیه فرمودند :

« اگر بعد از غایب شدن مهدی ما صلوات الله علیه علمایی نبودند که به سوی آن حضرت دعوت و مردم را به سوی ایشان راهنمایی و به وسیله دلایل خدا از دین آن بزرگوار دفاع می کنند و بندگان ضعیف خداوند را از دامهای شیطان و دستیاران او و از شبکه های ناصبی ها نجات می دهند ، هیچ کسی باقی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا بر می گشت ؛ اما اینان کسانی اند که زمام قلبهای شیعیان

ص: ۳۶۳

ضعیف را می گیرند، همان گونه که ناخدای کشتی سگان آن را می گیرد. ایشان کسانی اند که نزد خدای بزرگ از دیگران برترند.»

این وظیفه، گرچه به حسب ظاهر و قدر مسلم به علمای بزرگوار شیعه مربوط است، باید دانست که هر کسی در هر رتبه ای، به هر مقداری که شناخت صحیح نسبت به امام زمان صلوات الله علیه داشته باشد، موظف است دیگران را به سمت آن بزرگوار هدایت و دعوت کند؛ و الا، طبق فرموده امام هادی صلوات الله علیه همه افراد از دین برخوردارند گشت.

نکته شایان دقت آن است که عبارت «هیچ کسی باقی نمی ماند مگر اینکه از دین برمی گشت» در صورت ترک هدایت و دعوت به آن عزیز، شامل خود آن علما هم خواهد شد؛ چرا که عبارت «بنابر آنچه در ادبیات عرب ثابت است که نکره در محدوده نفی افاده عموم می کند» نسبت به همه افراد باقیمانده در آن زمان عمومیت دارد. شاید این به جهت آن باشد که بر اثر شیوع و فراگیر شدن شبهات، در اعتقادات خود علما نیز شک و تزلزل پدید آید و همین شک ایشان را به ارتداد از دین بکشاند(۱).

از این روی، بر قاطبه علماست که از تلاش برای رفع شبهات و تردیدهایی که دشمنان دین برای از بین بردن عقیده های بر حق و پاک شیعیان القا می کنند دست بردارند که در غیر این صورت، لعنت خدا شامل حال آنان خواهد شد؛ بنابر آنچه فرموده اند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ ؛ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ . »(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

« زمانی که در امت من بدعتی ظاهر شد، باید عالم علم خودش را ظاهر کند. پس اگر چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد! »

ص: ۳۶۴

۱- ۱. بحار الأنوار: ۲/۵۴ ح ۲۴.

۲- ۲. همان جا: ۷۲ ح ۳۵.

ولی همان گونه که در صورت کتمان علم بر ایشان لعنت کرده اند ، در صورت دستگیری از شیعیان به وسیله علمشان در زمانی که از دیدار امامشان محروم اند ، مورد مدح قرار گرفته اند و برای این کار هم ثوابهایی بیان شده که شاید در مورد هیچ عبادتی اینچنین بیانی وارد نشده باشد ؛ مثل اینکه فرموده اند :

بإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : « حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ :

أَشَدُّ مِنْ يُتِمُّ الْيَتِيمَ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يُتِمُّ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَيْهِ وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمَهُ فِيمَا يَبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ .

أَلَا-؛ فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهِدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حِجْرِهِ . أَلَا ؛ فَمَنْ هَدَاهُ وَأَرْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرِيْعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى . «(۱)

از کتاب تفسیر امام حسن عسکری صلوات الله علیه با سندهایی که دارد ، نقل شده که ایشان فرمودند : « پدرم برایم از پدرانشان ، از رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث فرمودند که رسول معظم اسلام فرمودند :

بدتر از وضعیتی (بی سرپرستی) یتیمی که از پدرش جدا شده وضعیتی (بی سرپرستی) یتیمی است که از امامش جدا شده است و قدرت ندارد به ایشان برسد و با این حال ، نمی داند حکمش در آن مسئله از مسائل دینی که به آن مبتلا شده چیست .

آگاه باشید ، کسی از شیعیان ما که به علوم ما عالم باشد ، چنین جاهل نسبت به دینمان که از دیدن ما جدا شده یتیمی است در پناه او .

آگاه باشید ، آن عالمی که این جاهل را هدایت کند و او را رشد دهد و دین ما را به او بیاموزد همراه ما در رفیق اعلی (که برترین درجات بهشت و جایگاه معصومان صلوات الله علیهم است) جای خواهد داشت . «

ص: ۳۶۵

در روایتی دیگر، آمده است :

بالإِسْنَادِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« مَنْ كَفَّلَ لَنَا يَتِيمًا قَطَعْتَهُ عَنَّا مَحَبَّتُنَا (۱) بِاسْتِثَارِنَا ، فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أُرْشَدَهُ وَهَدَاهُ ، قَالَ اللَّهُ ۞ عَزَّوَجَلَّ ۞
: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَأَسَى ! أَنَا أَوْلَى بِالْكَرَمِ مِنْكَ . اجْعَلُوا لَهُ ، يَا مَلَائِكَتِي ، فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرِ
وَضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النَّعَمِ . » (۲)

از امام حسن عسکری صلوات الله عليه نقل شده که فرمودند : حضرت امام حسین صلوات الله عليه فرمودند :

« کسی که به خاطر ما از یتیمی کفالت کند که دوستی ما به مخفی بودنمان (یا : بلاى مستور بودنمان) او را از ما بریده و به وسیله علومى که از ما به او داده شده همراهی اش نماید تا اینکه او را ارشاد و هدایت کند ، خدای عزیز می فرماید : ای بنده کریم و همراهی کننده ! من به کرم نمودن اولی هستم از تو . ای فرشتگان من ، در بهشت برای این بنده من ، به عدد هر حرفی که آموخته ، یک میلیون قصر قرار دهید و به این پاداش از بقیه نعمتهای من که شایسته اوست اضافه کنید . »

همچنین ، در روایتی دیگر آمده است :

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« أَوْحَى اللَّهُ ۞ ۞ تَعَالَى ۞ ۞ إِلَى مُوسَى : حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَحَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ .

قَالَ : يَا رَبِّ ، كَيْفَ أَفْعَلُ ؟ قَالَ :

ذَكَرَهُمُ الْآلِيَّيْنِ وَنِعْمَائِي لِيُحِبُّونِي ، فَلَمَّا تَرَدَّدَ أَبَقَاءُ عَنِ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنِ فِنَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مَائِهِ سَيِّئِهِ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَقِيَامِ لَيْلِهَا .

قَالَ مُوسَى : وَمَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْآبِقُ مِنْكَ ؟ قَالَ : الْعَاصِي الْمْتَمَرُّدُ .

قَالَ : فَمَنْ الضَّالُّ عَنِ فِنَائِكَ ؟ قَالَ : الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ تُعْرِفُهُ وَالْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا

ص: ۳۶۶

۱- ۱. مطابق نسخه ای دیگر آمده است : « مِحْتَنَّا » .

۲- ۲. بحار الأنوار : ۲/۴ ح ۵ .

عَرَفَهُ ، الْجَاهِلُ بِشَرِيْعِهِ دِيْنَهُ تُعَرَّفُهُ شَرِيْعَتَهُ وَمَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَيَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ . «

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« فَأَبَشِّرُوا عُلَمَاءَ شِيْعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ وَالْجَزَاءِ الْأَوْفَرِ . » (۱)

امام حسن عسکری صلوات الله عليه فرمودند : امام سجّاد صلوات الله عليه فرمودند :

« خدای متعال به موسی علیه السّلام وحی فرستاد : مرا در نظر مخلوقاتم محبوب قرار بده و ایشان را نیز نزد من محبوب کن .

موسی عرضه داشت : پروردگارا ، چگونه چنین کنم ؟ خدا فرمود :

آنان را به یاد نعمتهایی که به ایشان دادم بینداز تا مرا دوست بدارند . پس اگر فرار کننده ای از در خانه مرا برگردانی و یا گمشده ای از درگاه مرا راهنمایی کنی ، بهتر است برای تو از عبادت صد سال که روزهای آن را روزه بگیری و شبهای آن را به تهجد بگذرانی .

موسی عرض کرد : این بنده ای که از پیش تو فرار کرده چه کسی است ؟

فرمود : معصیت کار سرکش است .

عرض کرد : آن گمشده از درگاه تو چه کسی است ؟ فرمود :

آن که نسبت به امام زمانش جاهل است ، آن امام را به او می شناسانی و آن کسی که بعد از آنکه امامش را شناخت و آن امام از دید او پنهان شد ، در این وقت نسبت به مسائل دینی اش جاهل است ، این مسائل را علاوه بر آنچه به وسیله آن پروردگارش را عبادت بکند و به سبب آن به رضای خالقش برسد به او می آموزی . «

حضرت امام سجّاد صلوات الله عليه فرمودند :

« پس بشارت بدهید عالمان شیعیان ما را به پاداشی بزرگ و جزایی فراوان . »

از اینجا معلوم می شود کسانی که در زمان غیبت حضرت مهدی صلوات الله عليه در راه آموختن علوم اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله عليهم قدم می گذارند ، تا به این

ص: ۳۶۷

وسيله بتوانند امامشان را به مردم معرفي کنند و آنان را به دين آن بزرگوار رهنمون شوند ، ثوابي بس عظيم در انتظارشان خواهد بود که علم به مقدار و ارزش آن فقط در نزد اوليای معصوم خداست .

در اینجا روایات فراوان دیگری موجود است که برای طولانی نشدن بحث ، از ذکر آن خودداری می کنیم . هر کس بخواهد ، می تواند به ابتدای جلد دوم از کتاب شریف بحار الأنوار اثر علامه بزرگوار مجلسی قدس الله نفسه الزکیه و نور الله مضجعه الشریف مراجعه کند .

ص: ۳۶۸

تکلیف سی و پنجم: فریب نخوردن از مدعیان دروغین

عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

« إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ: يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ وَالْأُخْرَى يُقَالُ: هَلَكَ، فِي أَيِّ وَاذٍ سَلَكَ؟ »

قُلْتُ: كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ:

« إِنْ إِدَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلْهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ. » (۱)

از مفصل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند:

« صاحب این امر دو غیبت دارد که در یکی از آنها به سوی اهلش بر می گردد و در غیبت دیگر (که غیبت کبری نامیده می شود؛ به خاطر قطع شدن ارتباط ایشان با شیعیانشان)، گفته می شود: هلاک شد، در کدامین بیابان زندگی می کند؟ »

عرض کردم: زمانی که اینچنین شد (در غیبت دوم)، ما چه کنیم؟ فرمودند:

« اگر کسی ادعایی کرد، از آن مسائل (وعلائم) دشواری که مانند امام پاسخگوی آن است از او سؤال کنید. »

ص: ۳۶۹

تفاوتی که بین غیبت صغری و غیبت کبری هست آن است که در غیبت صغری افرادی به عنوان سفیر خاص از طرف آن حضرت انتخاب می شدند و واسطه بین شیعیان و آن امام غایب از نظر بودند .

اینان نامه ها و درخواستها و خبرهای شیعیان را به آن بزرگوار می رساندند و از طرف ایشان نیز پاسخهای لازم را به مردم می دادند .

اما چند روزی قبل از رحلت چهارمین سفیر مخصوص ایشان ، یعنی علی بن محمد سمري رحمه الله توقعی از آن حضرت به او رسید که چنین فرموده بودند :

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .

يا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدِ السَّمُرِيِّ ، أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ ! فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سَيِّئِهِ أَيَّامٌ ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ ؛ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ (۱) فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمْدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئَاتِي شَيْعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهِدَةَ . أَلَا - ؛ فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ (۲) مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . » (۳)

« به نام خدایی که رحمان و رحیم است .

ای علی بن محمد سمری ، خدا اجر برادرانت را در (فقدان) تو عظیم گرداند که تو تا شش روز دیگر از دنیا می روی! بنابراین ، کارهایت را جمع کن و به هیچ کس برای جانشینی خود بعد از مرگت وصیت نکن ؛ زیرا غیبت دوم (غیبت کامل) واقع شد و ظهوری نیست مگر با اجازه خدای عزیز و آن ظهور بعد از مدتی طولانی و سخت شدن دلها و پُر شدن زمین از ستم خواهد بود .

در آینده ، کسی برای شیعیان من ادعای مشاهده مرا مطرح خواهد نمود .

ص: ۳۷۰

۱- ۱. مطابق نسخه ای دیگر ، « الغیبه التامه » آمده است .

۲- ۲. در کتاب بحار الأنوار (: ۵۱/۳۶۰ ح ۷) به نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی ، به صورت « کذاب » نقل شده است .

۳- ۳. کمال الدین : ۲/۵۱۶ ، باب ۴۵ ، ح ۴۴ .

آگاه باشید ، کسی که ادعای مشاهده مراقب از قیام سفیانی و ظاهر شدن صیحه آسمانی داشته باشد ، او دروغگو (یا : بسیار دروغگو) و تهمت زنده است و نیرو و توانی نیست مگر به وسیله خدای بلند مرتبه بزرگ . »

بنابر این ، با رحلت آخرین سفیر خاص ایشان ، غیبت کبری شروع شد و ارتباط آن حضرت با مردم قطع گردید .

از این روی ، اگر کسی در این غیبت تاّمه مشاهده ای را که از نوع سفارت و نیابت از طرف حضرت حجّت صلوات الله علیه باشد ادعا کند ، باید او را دروغگو و تهمت زنده خواند .

البته ، باید دانست که آنچه در این نامه شریف « ادعای مشاهده » عنوان گرفته و باطل دانسته شده ، با توجه به عبارت قبل از آن (به کسی برای جانشینی خودت وصیت نکن که غیبت دوم واقع شد) ، در ادعای مشاهده از قسمی که سفیران خاص حضرتش داشته اند ظهور دارد و این با تشرّفات که در این دوره برای صالحان و علما نقل و ادعا می شود منافاتی ندارد .

بنابر این ، آنچه در این وظیفه مورد بحث است فریب نخوردن از مدعیان مهدویت و بابت آن بزرگوار است ؛ چرا که این نوع ادعاها _ ولو در زمانهایی که امکان وجود باب و نایب و حتّی ظهور خود آن بزرگوار مطرح باشد _ همراه با نصوص و معجزاتی باید باشد .

از این روی ، امام صادق صلوات الله علیه از آن زمان ، راه را به دوستانشان نمایانده اند و دستور داده اند که از ادعا کنندگان ، نصّ معتبر و معجزه دلالت کننده بر حقّانیت را طلب کنید که این دو فقط در مدعیان حقیقی ظهور پیدا می کند ؛ همان گونه که سابقاً در امامان معصوم صلوات الله علیهم و سفرای خاصّ حضرت حجّت صلوات الله علیه ظاهر شده و برای اطلاع از نحوه آنها می توان به احوالات آن بزرگواران در کتب مربوطه مراجعه کرد .

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

« إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ _ عَزَّوَجَلَّ _ وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرَأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَةُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارِقُوا مَنْ فَارَقُوا _ عَنِّي بِذَلِكَ حُسَيْنًا وَوَلَدَهُ ، صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (١) _ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ وَمِنْهُمْ الْأَيْمَةُ . فَإِنَّمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ وَإِنْ أَصْبَحْتُمْ يَوْمًا لَا تَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ _ عَزَّوَجَلَّ _ ... » (٢)

از ابو حمزه ثمالی نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر صلوات الله علیه می فرمودند :

« نزدیک ترین مردم به خدای عزیز و جلیل و عالم ترین آنها به او و مهربان ترین آنان به مردم محمد صلی الله علیه وآله و امامان صلوات الله علیهم هستند . پس آنان به هر جا وارد شدند ، شما نیز وارد شوید و از هر کسی دوری کردند ، شما نیز دوری کنید _ منظور از امامان ، حسین و فرزندان ایشان صلوات الله علیهم است _ چرا که حق در آنهاست و ایشان جانشینان پیامبرند و امامان هم از اینان اند . بنابراین ، هر وقت که آنان را دیدید ، تبعیتشان کنید و اگر روزی را آغاز کردید که هیچ کدام از آنان را در میان خود ندیدید ، از خدای عزیز طلب کمک کنید ... »

ص: ۳۷۳

۱- ۱. ظاهراً این جمله توضیح شیخ صدوق رحمه الله است .

۲- ۲. کمال الدین : ۱/ ۳۲۸ ، باب ۳۲ ، ح ۸ .

طلب کمک از خدا در این روایت نیست مگر برای حفظ دین؛ زیرا تا امامان صلوات الله عليهم در میان مردم حاضر باشند، شیعیان از گزند انحرافات و شبهات بنیان برانداز دشمنان دین در امان اند؛ ولی در غیبت ایشان، هر نوع القای شکی خطرناک خواهد بود. از این روی، شرط حفظ دین در این دوره پر بلا-توسیل واستمداد از خدا و اولیای او برای ثابت ماندن بر اعتقادات صحیح است.

به همین جهت است که امام صادق صلوات الله علیه ثابت ماندن شیعیان را متوقف بر دعا و دستگیری خودشان دانسته اند و فرموده اند:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« يَا مُفَضَّلُ، لَوْلَا دُعَاؤُنَا مَا بُتُّمُ . » (۱)

از مفضل بن عمر نقل شده که گفت: امام صادق صلوات الله علیه به من فرمودند:

« مفضل، اگر دعای ما نبود، شما ثابت نگه داشته نمی شدید . »

با توجه به اینکه فعل « ما بُتُّمُ » به صیغه مجهول آمده، معلوم می شود ثابت ماندن ما بر اعتقاداتمان کاری است که به دست کس دیگری است و ما فقط می توانیم از او درخواست داشته باشیم و در این راه، به تمام دستورهایی که داده شده عمل کنیم؛ چرا که تا خواست و حرکت ما نباشد، توجه او نیز به ما نخواهد بود. به این جهت در روایتی آمده:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ... فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« وَاللَّهِ، لَيَغَيَّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يُنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَّتَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ... » (۲)

از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری روایت شده که گفت: به خدمت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رسیدم... ایشان فرمودند:

ص: ۳۷۴

۱-۱. نوائب الدهور فی علائم الظهور: ۳/۲۸۲.

۲-۲. کمال الدین: ۲ / ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱.

«به خدا قسم، (فرزندم) غیبتی خواهد داشت که در آن زمان کسی از نابودی نجات پیدا نمی کند مگر آن کس که خدا او را بر اعتقاد به امامت فرزندم ثابت قدم بدارد...» .

در روایات زیادی نجات از ورطه خطرناک غیبت را فقط برای کسی ممکن دانسته اند که برات تأییدی از طرف خدا برای او رسیده باشد؛ چنان که آمده :

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنِ الرِّضَا ، عَنِ آبَائِهِ ، عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ قَالَ :

« التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ ، يَا حُسَيْنُ ، هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ، الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ وَالْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ . »

قَالَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : « فَقُلْتُ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ ؟ »

فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَاصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ ؛ وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبِهِ وَحَيْرِهِ . فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ ؛ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ ... » (۱)

از حسین بن خالد ، از امام رضا ، از پدران گرامی شان ، از امیرمؤمنان صلوات الله عليهم نقل شده که (به فرزندشان امام حسین صلوات الله عليه) فرمودند :

« نهمین از فرزندان تو ، ای حسین ، همان قیام کننده به حق و آشکار کننده دین و گسترش دهنده عدل است . »

امام حسین صلوات الله عليه فرمودند : « به ایشان عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ، چنین چیزی واقع خواهد شد ؟ » فرمودند :

« قسم به آن خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت برگزید و او را از میان تمام خلائق انتخاب کرد ، بله ؛ چنین خواهد شد ، امّا بعد از (دوره ای) غیبت و سرگردانی . در این زمان ، کسی بر دینش ثابت نمی ماند مگر آنان که اخلاص دارند

ص: ۳۷۵

و همراه با روح یقین اند؛ همان کسانی که خدا از آنان به ولایت ما پیمان گرفته و در قلبشان ایمان را ثبت کرده و آنان را به وسیله نیرویی از طرف خود تأیید فرموده است ...»

نیز، در روایتی دیگر، آمده است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْبَزَّازِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

« إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْتَّعْمِيرِ وَالْغَيْبِ حَتَّى تَقْسُو الْقُلُوبَ لِطُولِ الْأَمَدِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ . » (۱)

از حسین بن محمد بن صالح بزّاز نقل شده که گفت: شنیدم امام حسن عسکری صلوات الله علیه می فرمودند:

« فرزندم همان قیام کننده (به امر امامت) بعد از من است و او همان کسی است که سنتهای طول عمر و پنهان شدن انبیا علیهم السلام در او خواهد بود تا زمانی که، بر اثر طولانی شدن مدت آن، همه قلبها را قساوت می گیرد. بنابراین، بر اعتقاد به امامت او فقط کسی ثابت می ماند که خدای عزیز ایمان را در قلبش ثبت کرده باشد و او را با قوه ای از جانب خودش تأیید فرموده باشد. »

همچنین، در روایت دیگری، آمده است:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

« ... أَمَا وَاللَّهِ؛ لَيَغَيَّبَنَّ إِمَامُكُمْ سِتِينَ أَوْ مِائَتًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَلَتَمَحَّضَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ، بَأَىٰ وَادٍ سَيْلِكَ؟ ... وَلَتَكْفَأَنَّ كَمَا تُكْفَأُ الشُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ وَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَلَتَرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً؛ لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيْ . »

ص: ۳۷۶

قَالَ: فَبَكَيْتُ، فَقَالَ لِي:

« مَا يُبْكِيكَ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟! »

فَقُلْتُ: وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ تَقُولُ: « اِثْنَا عَشْرَةَ رَايَهُ مُشْتَبِهَةً؛ لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيُّ » فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: فَنَظَرَ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلِهِ فِي الصُّفَّةِ، فَقَالَ:

« يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ »

قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:

« وَاللَّهِ؛ لَأَمُرُّنَا أَبْيَنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ. » (۱)

از مفضل بن عمر جعفری، از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده که گفت: شنیدم می فرمودند:

« ... آگاه باشید، به خدا قسم، امامتان سالهایی از روزگارتان را پنهان خواهد شد و حتماً شما مورد امتحان واقع خواهید شد، تا آنجا که گفته شود: او مرده یا هلاک شده، در کدامین سرزمین زندگی می کند؟ ... مانند کشتی که در میان امواج دریا متلاطم و زیر و رو می شود، شما نیز چنین خواهید شد.

در این زمان، کسی نجات پیدا نمی کند مگر آنکه خدا از او پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش راسخ کرده و به وسیله نیرویی از ناحیه خود، تأییدش نموده باشد.

دوازده پرچم مشابه هم برپا می شود که یکی از دیگری شناخته نمی شود. « مفضل می گوید: من گریه کردم. ایشان به من فرمودند:

« چه چیز باعث گریه تو شد، ابا عبدالله؟! »

عرض کردم: چگونه گریه نکنم؛ حال آنکه شما می فرمایید: « دوازده پرچم مشابه هم که یکی از دیگری تشخیص داده نمی شود. پس ما چه کنیم؟ او می گوید: حضرت به خورشید داخل ایوان نگاهی کردند و فرمودند:

« ابا عبدالله، این خورشید رامی بینی؟ »

عرض کردم: بله. فرمودند:

« به خدا قسم، امر ما واضح تر از این خورشید است. »

١-١. كمال الدّين : ٢/٣٤٧ ، باب ٣٣ ، ح ٣٥ .

از آنجا که خود این معلمان بزرگ درس توسل و استمداد را به ما آموخته اند ، خود نیز طریق آن را یاد داده اند و بر ماست که فقط از این دعاهاى وارده استفاده کنیم تا نتیجه مطلوب عایدمان شود . یکی از آن دعاها دعای غریق است ؛ چنان که آمده :

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ :

« سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلاَ عِلْمٍ يُرَى وَلَا إِمَامٍ هُدًى وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ . »

قُلْتُ : كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ ؟ قَالَ :

« يَقُولُ : يَا اللَّهُ ، يَا رَحْمَنُ ، يَا رَحِيمُ ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . »

فَقُلْتُ : يَا اللَّهُ ، يَا رَحْمَنُ ، يَا رَحِيمُ ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ !

قَالَ :

« إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ وَلَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ : يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ . » (۱)

از عبدالله بن سنان نقل شده که گفت : امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« در آینده ، شبهه ای به شما می رسد که شما بدون نشانه ای که بتوان آن را دید و بدون امامی که (در میانتان) هدایتگر باشد

باقی می مانید و کسی از آن نجات پیدا نمی کند مگر آنکه دعای غریق را بخواند . »

عرض کردم : دعای غریق چگونه است ؟ فرمودند :

« می گوید : يَا اللَّهُ ، يَا رَحْمَنُ ، يَا رَحِيمُ ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ (۲) . »

عرضه داشتم : يَا اللَّهُ ، يَا رَحْمَنُ ، يَا رَحِيمُ ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ! فرمودند :

« خدای عزیز و جلیل مقلب القلوب و الأبصار (برگرداننده قلبها و چشمها) است ؛

ص: ۳۷۸

۱- ۱. کمال الدین : ۲/۳۵۱ ، باب ۳۳ ، ح ۴۹ .

۲- ۲. ای خداوند بخشنده که زمام دلها به دست توست و آن را به هر سو که خواهی می گردانی ، دل مرا بر دین و آیینت استوار بدار .

ولی تو آن طوری که من برایت می گویم بگو: یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک (ای برگرداننده قلبها، قلب مرا بر دینت ثابت نگاه دار).»

یکی دیگر از دعاهایی که دستور داده شده در زمان غیبت امام عصر صلوات الله علیه برای گمراه نشدن در دین خوانده شود دعای «اللهم عرفنی نفسک» است؛ چنان که آمده:

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعِينٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ.»

قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ؟ قَالَ:

«يَخَافُ» _ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. ثُمَّ قَالَ:

«يَا زُرَّارَةُ، وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشُكُّ النَّاسُ فِي وِلَايَتِهِ؛ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: هُوَ غَائِبٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا وُلِدَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: وُلِدَ قَبْلَ وَفَاهِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ. غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.»

قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ فَإِنْ أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَيُّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ:

«يَا زُرَّارَةُ، إِنْ أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَادِمِ (۱) هَذَا الدُّعَاءَ:

اللَّهُمَّ، عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ.

اللَّهُمَّ، عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ.

اللَّهُمَّ، عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي...» (۲)

از زراره بن اعین روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند:

«حضرت قائم صلوات الله علیه قبل از قیامش غیبی خواهد داشت.»

به ایشان عرض کردم: برای چه؟ فرمودند:

«می ترسد»؛ و با دست مبارکش به شکمشان اشاره فرمودند (یعنی از کشته شدن

۱-۱. بنابر نسخه ای دیگر، «فَالزِّمُّ» آمده است.

۲-۲. کمال الدین: ۲/۳۴۲، باب ۳۳، ح ۲۴.

می ترسد). پس از آن، فرمودند:

«زراره، او همان کسی است که انتظارش کشیده می شود و او همانی است که مردم در ولادتش شک می کنند؛ عده ای از آنها می گویند: او هنوز از مادر متولد نشده (وبه صورت حمل در پشت پدر است).

عده ای دیگر می گویند: او از بین مردم پنهان شده (و در عالمی دیگر غیر از عالم بشری و کره زمین زندگی می کند). (۱) عده ای نیز می گویند: متولد نشد. (۲) گروهی نیز می گویند: ایشان دو سال قبل از رحلت پدرشان به دنیا آمده است. (این نیست) به غیر اینکه خدای بزرگ دوست می دارد شیعه را امتحان کند. پس، در این زمان است که اهل باطل (همانانی که این امر را باطل می دانند) به شک می افتند.»

زراره می گوید: عرض کردم: فدای شما کردم! پس اگر این زمان را درک کردم، چه کاری انجام دهم؟ فرمودند:

«زراره، اگر این زمان را درک کردی، مداومت کن (ملازم باش) بر این دعا:

خداوندا، خودت را به من بشناسان؛ چرا که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی شناسم.

بارالها، رسولت را به من بشناسان؛ چرا که اگر رسولت را به من نشناسانی، حجّت را نمی شناسم.

خدایا، حجّت را به من بشناسان؛ که اگر حجّت را به من نشناسانی، در دینم گمراه می شوم.»

باید توجه داشت که این دعا با ابتدای دعایی که در زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه وارد شده و به همین نام خوانده می شود مشابهت دارد. اما طبق آنچه از روایت

ص: ۳۸۰

۱-۱. این نظریه را فرقه شیخیه طرح کرده اند و معتقدند امام زمان صلوات الله علیه در عالمی است به نام «عالم هوز قلیا» و در هنگام ظهور به قالب بشری در می آید، در حالی که آن حضرت فقط از شناخته شدن بین مردم برکنار است؛ والا، به صورت هر انسان دیگری و مانند پدران گرامی اش صلوات الله علیهم در میان مردم در کوچه و بازار در حرکت است و مردم نیز احیاناً ایشان را می بینند ولی نمی شناسند.

۲-۲. در تفاوت با کلام دسته اول، منظور این است که پدرشان از دنیا رفتند و فرزندی به جای نگذاشتند.

قبلی در مورد دعای غریق معلوم شد ، همان گونه که دستور داده اند باید این دعاها را خواند ، نه با تغییری از پیش خودمان .
لذا ، اگر تفاوتی در جمله « فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ » بین این دو دعا مشاهده می شود ، حکمت آن نزد
خود معصومان صلوات الله عليهم است و هر کدام را باید طبق دستور خودش خواند .

مطلب دیگری که از این روایت استفاده می شود این است که _ همان گونه که قبلاً هم تذکر داده ایم _ معرفت و شناخت
چیزی است که با افاضه پروردگار حاصل می شود . گرچه انسان موظف است قدم در راه مقدمات حصول آن بگذارد ، نتیجه
_ که ایجاد معرفت است _ فعل خداست ؛ و ما باید به خاطر گمراه نشدن در دینمان از خداوند درخواست کنیم این معارف
را به ما عنایت فرماید که او فضلش وسیع و کرمش بی منتهاست .

از دیگر دعاهایی که در زمان غیبت باید خوانده شود دعایی است که سید ابن طاووس رحمه الله در کتاب مهج الدعوات نقل
کرده به این ترتیب :

... وَنُرْوَى بِإِسْنَادِنَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجُعْفِيِّ الْمَعْرُوفِ بِالصَّابُونِيِّ مِنْ جُمْلَةِ حَدِيثِ إِسْنَادِهِ وَذَكَرَ فِيهِ غَيْبَةَ الْمَهْدِيِّ
صلوات الله عليه :

قُلْتُ : كَيْفَ تَصْنَعُ شِيعَتُكَ ؟ قَالَ :

« عَلَيْكُمْ بِالِدُّعَاءِ وَانْتَظَارِ الْفَرَجِ ؛ فَإِنَّهُ سَيَبْدُو لَكُمْ عِلْمٌ . فَإِذَا بَدَأَ لَكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ - وَتَمَسَّكُوا بِمَا بَدَأَ لَكُمْ . »

قُلْتُ : فَمَا نَدْعُوا بِهِ ؟ قَالَ :

« تَقُولُ :

اللَّهُمَّ ، أَنْتَ عَرَفْتَنِي نَفْسَكَ وَعَرَفْتَنِي رَسُولَكَ وَعَرَفْتَنِي مَلَائِكَتَكَ وَعَرَفْتَنِي نَبِيَّكَ وَعَرَفْتَنِي وُلاَةَ أَمْرِكَ .

اللَّهُمَّ ، لَا - آخِذْ إِلَّا - مَا أُعْطِيَْتَ وَلَا أُوقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَ . اللَّهُمَّ ، لَا تُعَيِّنِي عَنْ مَنَازِلِ أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُرِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي . اللَّهُمَّ
اهْدِنِي لِوَلَايَةِ مَنْ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ . « (۱) »

ص: ۳۸۱

... روایت می کنیم ما به سندمان تا محمد بن احمد بن ابراهیم جعفری _ که معروف به صابونی است _ قسمتی از حدیثی را که با سندش نقل کرده و در آن از غیبت حضرت مهدی صلوات الله علیه ذکر شده است . راوی می گوید : به معصوم _ صلوات الله علیه _ عرض کردم : شیعیان شما چه کنند ؟ فرمودند :

« بر شما باد به دعا کردن و منتظر فرج بودن ؛ چرا که برای شما نشانه ای ظاهر خواهد شد . زمانی که آن نشانه ظاهر شد ، خدا را شکر کنید و به آن چنگ بزنید . »

عرضه داشتم : چه دعایی بخوانیم ؟ فرمودند :

« می گویی : خداوندا ، تو خودت را به من شناساندی و رسولت را به من شناساندی و ملائکه ات را به من شناساندی و پیامبرت را به من شناساندی و والیان امرت (امامان) را به من شناساندی . بارالها ، من به آنچه تو دادی چنگ می زنم و آنچه را تو رها کردی من نیز رها می کنم .

خدایا ، مرا از جایگاههای اولیای مخفی نکن و قلبم را بعد از آنکه هدایت کردی ، گمراه نکن . خداوندا ، مرا به ولایت کسی که تو اطاعتش را واجب کردی هدایت فرما . »

باز ، از دیگر دعاهایی که دستور داده شده در زمان غیبت خوانده شود دعایی است که به نام « دعای زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه » خوانده شده _ و ما بارها در پایان هر بخشی از این کتاب ، جملاتی از آن را یاد کردیم _ و آن اینچنین است :

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ هَمَّامٍ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ الْعَمْرَوِيَّ _ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ _ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ وَهُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبِهِ الْقَائِمِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« اَللّهُمَّ ، عَرَّفَنِي نَفْسَكَ ... (۱) » (۲)

از ابوعلی بن همّام نقل شده که گفته شیخ (عثمان بن سعید) عمروی (اولین سفیر خاص) رحمه الله این دعا را برایش املا کرده (یعنی شیخ عمروی نقل کرده و او نوشته است) و به او دستور داده که این دعا را بخواند ؛ و آن دعای غیبت حضرت

ص: ۳۸۲

۱- ۱. إن شاء الله ، تمام این دعا را در آخر کتاب می آوریم .

۲- ۲. کمال الدین : ۲/۵۱۲ ، باب ۴۵ ، ح ۴۳ .

قائم صلوات الله عليه است :

سید ابن طاووس رحمه الله در کتاب جمال الاسبوع ، بعد از ذکر دعاهاى وارده بعد از نماز عصر و صلوات کبیره ، این دعا را ذکر کرده و فرموده :

اگر برای تو عذری باشد از خواندن جمیع آنچه ذکر کردیم ، پس حذر کن از اینکه خواندن این دعا را مهمل گذاری (یعنی آن را نخوانی) . ما این را از فضل خداوند _ جلّ جلاله _ شناختیم که ما را به آن مخصوص فرموده ؛ بنابراین ، به آن اعتماد کن . (۱)

صاحب مکیال المکارم می فرماید :

از این عبارت (آخر کلام سید ابن طاووس) چنین ظاهر می شود که در مورد این مطلب ، از حضرت صاحب الامر صلوات الله عليه وعجل الله تعالى فرجه به جناب سید رحمه الله امری رسیده و این از مقامات سید دور نیست . (۲)

شاید کسی بگوید : در این روایت ، دستور خواندن این دعا از شیخ عمروی (سفیر اول) رسیده ؛ این چگونه دلالت می کند که از طرف امام صلوات الله عليه چنین فرمانی صادر شده ؟ در جواب می گوئیم :

جناب ابو عمرو عثمان بن سعید عمروی ، نخستین سفیر خاص امام ، چنان جلیل القدر و عظیم الشأن بود که ایشان را نخست امام هادی صلوات الله عليه و پس از آن بزرگوار ، امام حسن عسکری صلوات الله عليه و در آخر نیز حضرت مهدی صلوات الله عليه به عنوان وکیل و نایب خودشان به مردم معرفی فرمودند و کلام او را کلام خودشان دانستند و مردم را به پذیرش گفتار او امر فرمودند ؛ چنان که آمده :

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْقُمِيِّ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ ، فَقُلْتُ : يَا سَيِّدِي ، أَنَا أُغَيَّبُ وَأَشْهَدُ وَلَا يَتَّهَيُّ لِي الْوُصُولُ إِلَيْكَ إِذَا شَهِدْتُ فِي كُلِّ وَقْتٍ ، فَقَوْلَ مَنْ نَقْبَلُ وَأَمْرَ مَنْ نَمْتَثِلُ ؟ فَقَالَ لِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

ص: ۳۸۳

۱- ۱. مفاتيح الجنان : ملحقات كتاب ، مقدمه دعا در زمان غیبت امام زمان صلوات الله عليه .

۲- ۲. وظیفه الأنام فی زمن غیبه الإمام : ۱۴۲ .

« هذا أبو عمرو الثَّقَةُ الأَمِينُ ، ما قالَهُ لَكُمْ فَعَنَى يَقُولُهُ وما أَدَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنَى يُؤَدِّيهِ . »

فَلَمَّا مَضَى أَبُو الْحَسَنِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَصَلَّتْ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ابْنِهِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ ، فَقُلْتُ لَهُ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِثْلَ قَوْلِي لِأَبِيهِ ، فَقَالَ لِي :

« هذا أبو عمرو الثَّقَةُ الأَمِينُ ، نَقَهُ المَاضِي وَثَقَّتِي فِي المَحِيَا والمَمَاتِ ؛ فما قالَهُ لَكُمْ فَعَنَى يَقُولُهُ وما أَدَى إِلَيْكُمْ فَعَنَى يُؤَدِّيهِ . » (١)

از احمد بن اسحاق قمی نقل شده كه گفت : روزی از روزها ، به خدمت حضرت امام هادی صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ رسیدم و عرض کردم :

آقا ، من ... ، گاهی شرفیاب حضورتان می شوم و گاهی نیستم كه به محضرتان مشرف شوم و نایل شدن به زیارتتان در هر موقعی كه خدمت می رسم برایم حاصل نمی شود . بنابراین ، سخن چه كسی را بپذیرم و دستور چه شخصی را امتثال كنم ؟ به من فرمودند :

« این ابو عمرو مورد وثوق و امین است ؛ آنچه او برای شما می گوید از من نقل می كند و آنچه به شما می رساند از طرف من می رساند . »

زمانی كه امام هادی صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ شهید شدند ، روزی به خدمت فرزندشان امام حسن عسكری صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ رسیدم و آنچه را به پدر بزرگوارشان عرضه داشته بودم به ایشان عرض کردم . ایشان به من فرمودند :

« این ابو عمرو مورد وثوق و امین است ؛ مورد وثوق امام گذشته و مورد وثوق من در حیات و بعد از شهادت من است . بنابراین ، آنچه را برای شما می گوید از من نقل می كند و آنچه را به شما می رساند از طرف من می رساند . »

در روایتی دیگر (٢) ، همین مضمون در مدح خودش و فرزندش محمد بن عثمان (دومین سفیر خاص) رسیده است .

همچنین در جلالت و عظمت قدر او همین بس كه وقتی از دنیا رفت ، توقیعی از طرف امام زمان صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ برای تعزیت به فرزندش محمد بن عثمان صادر شد كه

ص: ۳۸۴

۱- ۱. غیبت شیخ طوسی : ۲۱۵ .

۲- ۲. اصول کافی : كتاب الحجَّه ، بابُ فی تسمیه من رآه صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ ، ح ۱ .

در آن آمده است :

« إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ؛ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضًا بِقَضَائِهِ . عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا ، فَرَحِمَهُ اللَّهُ ، وَأَلْحَقَهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ . فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ ، سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَإِلَيْهِمْ ، نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَه عَثْرَتَهُ . »

وفی فصلِ آخر :

« أَجَزَلَ اللَّهُ لِمَكَ الثَّوَابَ وَأَحْسَنَ لِمَكَ الْعَزَاءَ ، رُزِيَتْ وَرُزِينَا وَأَوْحَشَكَ فِرَاقُهُ وَأَوْحَشَنَا ، فَسَيَّرَهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ وَكَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - وَلَدًا مِثْلَكَ ؛ يُخْلِفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَيَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَيَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ ... » (۱)

« ما از آن خداییم و بازگشتمان به سوی اوست ؛ در حالی که تسلیم فرمان او و راضی به قضای اویم . پدرت سعادتمند زیست و با حالت پسندیده از دنیا رحلت کرد . پس خدا او را بیامرزد و به اولیا و اربابانش صلوات الله عليهم ملحقش فرماید !

همیشه در فرمان برداری دستورهایشان کوشا و در آنچه او را به خدای عزیز و بزرگ و به آنان نزدیکش می کرد ، تلاشگر بود . خداوند چهره اش را درخشنده کند و لغزشش را نادیده انگارد ! »

در قسمتی دیگر از آن تویع آمده است :

« خداوند پاداش تو را زیاد فرماید و تسلیتی نیکو به تو دهد ! هم تو مصیبت زده ای ، هم ما ؛ فقدان او هم تو را به وحشت انداخت ، هم ما را . پس خدا او را در جایگاهش خشنود سازد !

از کمال سعادت او این است که خدا فرزندی مثل تو را به او روزی کرده که بعد از او جانشینش باشد و به جای او کارهایش را انجام دهد و برای او طلب رحمت کند ... »

لذا، وقتی او این دعا را از امام صلوات الله علیه نقل می کند ، دستورش به خواندن آن قطعاً در حکم فرمان امام است ، حتی اگر نگوید : امام صلوات الله علیه دستور خواندن آن

ص : ۳۸۵

را داده اند؛ زیرا دو امام هادی و عسکری صلوات الله علیهما گفته های او را به خودشان منسوب دانسته اند.

از دیگر دعاهایی که به خواندن آن ترغیب شده دعایی است که در مورد آن چنین روایت شده:

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ مَرَّةً وَاحِدَةً فِي ذَهْرِهِ كُتِبَ فِي رِقِّ الْعُبُودِيَّةِ وَرُفِعَ فِي دِيْوَانِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ . فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا نَادَاهُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ ، ثُمَّ يُدْفَعُ إِلَيْهِ هَذَا الْكِتَابُ وَيُقَالُ لَهُ : خُذْ هَذَا الْكِتَابَ الْعَهْدَ الَّذِي عَاهَدْتَنَا فِي الدُّنْيَا وَذَلِكَ قَوْلُهُ _ عَزَّوَجَلَّ : «إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (۱) وَادْعُ بِهِ وَأَنْتَ طَاهِرٌ ، تَقُولُ :

« اللَّهُمَّ ، يَا إِلَهَ الْآلِهَةِ ، يَا وَاحِدٌ ، يَا أَحَدٌ ، يَا آخِرَ الْآخِرِينَ ، يَا قَاهِرَ الْقَاهِرِينَ ، يَا عَلِيٌّ ، يَا عَظِيمٌ ، أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى ، عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ عُلُوٍّ .

هَذَا ، يَا سَيِّدِي ، عَهْدِي وَأَنْتَ مُنْجِزٌ وَعَدِي ، فَصَلِّ يَا مَوْلَايَ عَهْدِي وَأَنْجِزْ وَعَدِي ، آمَنْتُ بِكَ (و) أَسْأَلُكَ بِحِجَابِكَ الْعَرَبِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْعَجَمِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْعِبْرَانِيِّ وَبِحِجَابِكَ السَّرْيَانِيِّ وَبِحِجَابِكَ الرُّومِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْهِنْدِيِّ وَأَثْبِتْ مَعْرِفَتَكَ بِالْعِنَايَةِ الْأُولَى ؛ فَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا تُرَى وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى .

وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ الْمُتَدَرِّجِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ،

وَبِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْهَادِي ،

وَبِالْحَسَنِ السَّيِّدِ وَبِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ سِبْطِي نَبِيِّكَ ،

وَبِفَاطِمَةَ الْبُتُولِ ،

وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّقَنَاتِ ،

وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنِ عِلْمِكَ ،

ص: ۳۸۶

وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الَّذِي صَدَّقَ بِمِيثَاقِكَ وَبِمِعَادِكَ ،

وَبِمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الحَصُورِ القَائِمِ بِعَهْدِكَ ،

وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا الرَّاغِبِ بِحُكْمِكَ ،

وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الحِجْرِ الفَاضِلِ المُرْتَضَى فِي المُؤْمِنِينَ ،

وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الأَمِينِ المُؤْتَمَنِ هَادِي المُسْتَرشِدِينَ ،

وَبِالحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطَّاهِرِ الرُّكِيِّ خَزَانَةِ الوَصِيِّينَ ،

وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالإِمَامِ القَائِمِ العَدْلِ المُتَنَزِّهِ المَهْدِيِّ إِمَامِنَا وَابْنِ إِمَامِنَا _ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِم أَجْمَعِينَ .

يَا مَنْ جَلَّ فَعَظَمَ وَ (هُوَ) أَهْلُ ذَلِكَ فَعَفَا وَرَحِمَ ، يَا مَنْ قَدَرَ فَلَطَفَ ، أَشْكُو إِلَيْكَ ضَعْفِي وَمَا قَصِيرَ عَنْهُ أَمَلِي مِنْ تَوْحِيدِكَ وَكُنْهِ مَعْرِفَتِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِالتَّسْمِيَةِ البِيضَاءِ وَبِالوَحْدَانِيَةِ الكُبْرَى ، الَّتِي قَصِيرَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَأَمَنْتُ بِحِجَابِكَ الأَعْظَمِ وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ العُلْيَا الَّتِي خَلَقْتَ مِنْهَا دَارَ البَلَاءِ وَأَخَلَلْتَ مَنْ أَحْبَبَتْ جَنَّةَ المَأْوَى .

وَأَمَنْتُ بِالسَّابِقِينَ وَالصَّادِقِينَ أَصْحَابِ اليَمِينِ مِنَ المُؤْمِنِينَ الَّذِينَ «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (١) أَلَا- تُؤَلِّينِي غَيْرَهُمْ وَلَا تُفَرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ غَدًا إِذَا قَدَمْتَ الرُّضَا بِفِصْلِ القَضَاءِ .

أَمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَخَوَاتِيمِ أَعْمَالِهِمْ ؛ فَإِنَّكَ تَخْتِمُ عَلَيْهَا إِذَا شِئْتُمْ . يَا مَنْ أَتَحَفَّنِي بِالإِقْرَارِ بِالوَحْدَانِيَةِ وَحَبَانِي بِمَعْرِفَةِ الرُّبُوبِيَةِ وَخَلَصَنِي مِنَ الشُّكِّ وَالعَمَى ؛ رَضِيَتْ بِكَ رَبًّا وَبِالأَصْفِيَاءِ حُجْبًا وَبِالمَحْجُوبِينَ أَنبِيَاءَ وَبِالرُّسُلِ أُدْلَاءَ وَبِالمُتَّقِينَ أُمَرَاءَ وَ سَامِعًا لَكَ مُطِيعًا . « هَذَا آخِرُ العَهْدِ المَذْكُورِ . (٢) »

از جابر بن یزید جعفری نقل شده که گفت : امام باقر صلوات الله علیه فرمودند :

« کسی که یک مرتبه این دعا را در عمرش بخواند در زمره کسانی که پروردگار را بندگی کرده اند ثبت می شود و در دفتر حضرت مهدی صلوات الله علیه ترفیع رتبه پیدا می کند .

ص: ۳۸۷

۱- ۱. توبه : ۱۰۲ .

۲- ۲. مهج الدعوات : ۵۹۷ ، دعای ۴۲ .

زمانی که قائم ما به پا خواست ، او را به اسمش و اسم پدرش صدا می زند و این نوشته را به او می دهد و می فرماید : بگیر این نوشته و عهدی را که در دنیا با ما بسته ای و این همان فرمایش خدای عزیز و جلیل است که فرمود : «مگر کسی که در پیش خدا پیمانی بسته باشد» .

در حالی که با طهارت باشی ، این دعا را بخوان و بگو :

« اَللّٰهُمَّ ، يَا اِلٰهَ الْاَلٰهَةِ ... » تا آخر این پیمانی که ذکر شد .

ص: ۳۸۸

تکلیف سی و هفتم: دعا کردن برای نزدیک شدن ظهور

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاجِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَى يَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ :

« ... وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ ... » (۱)

از اسحاق بن یعقوب نقل شده که برای او از طرف وجود مقدس امام زمان صلوات الله علیه به دست محمد بن عثمان (دومین نایب خاص) نامه ای رسیده که مضمون آن چنین است :

« ... برای عجله در فرج (به جلو افتادن آن) زیاد دعا کنید ؛ چرا که همان موجب گشایش کار شماست ... »

دعا برای جلو افتادن و تعجیل در فرج از دعاهایی است که هم حضرات معصومان صلوات الله علیهم به آن دستور داده اند و هم خود ایشان ، در مقام مناجات با پروردگار ، ملتزم آن بوده اند و در شداید و گرفتاریهایشان به آن دعا می کرده اند ؛ چنان که علامه مجلسی رحمه الله فرموده : نوشته ای به دستخط محمد بن علی جباعی رحمه الله پیدا کردم که در آن ، چنین مکتوب بود : من مرقومه ای با خط شهید اول _ خداوند ضریح او را نورانی گرداند _ یافتم که در آن ، چنین نوشته شده بود :

ص: ۳۸۹

رَوَى الصَّفْوَانِيُّ فِي كِتَابِهِ عَنْ صَيْفَوَانَ أَنَّهُ لَمَّا طَلَبَ الْمَنْصُورُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ تَوَضُّأً وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً الشُّكْرِ وَقَالَ :

« اللَّهُمَّ ، إِنَّكَ وَعَدْتَنَا عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ _ وَوَعَدُكَ الْحَقُّ _ أَنَّكَ تُبَدِّلُنَا مِنْ [بَعْدِ] خَوْفِنَا أَمْنًا .

اللَّهُمَّ ، فَانْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ... » .

قَالَ : قُلْتُ لَهُ : يَا سَيِّدِي ، فَأَيْنَ وَعَدُ اللَّهُ لَكُمْ ؟ فَقَالَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« قَوْلُ اللَّهِ _ عَزَّوَجَلَّ : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمُ» الْآيَةَ (١) . » (٢)

صفوانی در کتابش از صفوان روایت کرده : زمانی که منصور امام صادق صلوات الله علیه را طلبید ، ایشان وضو گرفتند و دو رکعت نماز خواندند . سپس سجده شکری به جای آوردند و فرمودند :

« بارالاه ، تو بر زبان پیامبرت محمد صلی الله علیه وآله وعده دادی ما را _ و وعده تو حقیقت دارد _ که بعد از ترس ما امتیّت را به عوض آن به ما عطا فرمایی (یعنی به ما وعده دادی بعد از زمان تسلّط خلفای جور بر ما و زمان تقیّه ما از آنان ، بر ایشان مسلّطمان فرمایی) .

پروردگارا ، پس به آنچه وعده مان دادی وفا کن ؛ چرا که تو خلف وعده نمی فرمایی . »

راوی می گوید : به ایشان عرضه داشتم : آقای من ، کجاست وعده خدا به شما (یعنی در کجا این پیمان ذکر شده) ؟ فرمودند :

« کلام خداوند جلیل و عزیز است (که فرمود) : «خدا وعده داده است آن کسانی از شما را که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند حتماً جانشین قرار دهد ...» .

همچنین ، در روایتی دیگر ، که مربوط به دعای اختصاصی روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان است _ و همان گونه که شب بیست و یکم یکی از شبهای محتمل قدر

ص : ۳۹۰

۱-۱ . نور : ۵۵ .

۲-۲ . بحار الأنوار : ۵۱ / ۶۴ .

است و فضیلت دارد ، روز آن نیز در فضیلت حکم شب آن را دارد _ آمده است :

عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ . فَقَالَ لِي :

« يَا حَمَادُ ، اِغْتَسَلْتَ ؟ » قُلْتُ : نَعَمْ ، جُعِلَتْ فِدَاكَ . فَدَعَا بِحَصِيرٍ ، ثُمَّ قَالَ :

« إِلَى لِرْزُقِي فَصَلِّ . » فَلَمْ يَزَلْ يُصَلِّي وَأَنَا أُصَلِّي إِلَى لِرْزُقِهِ حَتَّى فَرَعْنَا مِنْ جَمِيعِ صِيَلَاتِنَا . ثُمَّ أَخَذَ يَدْعُو وَأَنَا أُؤَمِّنُ عَلَى دُعَائِهِ إِلَى أَنْ اعْتَرَضَ الْفَجْرُ ، فَأَذَّنَ وَأَقَامَ وَدَعَا بَعْضَ غِلْمَانِهِ ، فَقُمْنَا خَلْفَهُ ، فَتَقَدَّمْ وَصَلَّى بِنَا الْغَدَاةَ ؛ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ فِي الْأُولَى وَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ .

فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ _ تَعَالَى _ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالدُّعَاءِ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ وَالمُسْلِمِينَ وَالمُسْلِمَاتِ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ خَرَّ سَاجِدًا لَا أَسْمَعَ مِنْهُ إِلَّا النَّفْسَ سَاعَةً طَوِيلَةً ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

« لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالأَبْصَارِ ... أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ ، يَا اللَّهُ ، يَا اللَّهُ ، وَأَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتِكَ وَمَا لَمْ أَسْأَلْكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتَهُ لَسَأَلْتِكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْذِنَ لِفَرَجٍ مِنْ بَفَرَجِهِ فَرَجٍ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَتُهْلِكُهُمْ . عَجَّلْ ذَلِكَ ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ... »

فَلَمَّا فَرَغَ رَفَعَ رَأْسَهُ ، قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ؛ سَمِعْتُكَ أَنْتَ تَدْعُو « بِفَرَجٍ مِنْ بَفَرَجِهِ فَرَجٍ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ » أَوَلَسْتَ أَنْتَ هُوَ ؟ قَالَ :

« لَا ، ذَاكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . »

قُلْتُ : فَهَلْ لِيُخْرِجَهُ عِلْمُهُ ؟ قَالَ :

« نَعَمْ ، ... وَتَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ، لَا - يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَبِهِ تَخْصِينُ أَوْلِيَائِهِ وَهُمْ لَهُ خَائِفُونَ . » (١)

ص : ٣٩١

از حمّاد بن عثمان نقل شده که گفت: در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان به خدمت امام صادق صلوات الله علیه شرفیاب شدم. به من فرمودند:

«حمّاد، آیا غسل کرده ای؟» عرض کردم: بله، فدای شما گردم!

پس آن حضرت حصیری را طلب کردند. پس از آن، فرمودند:

«بیا نزدیک من و نماز بخوان.» مکرر نماز می خواندند و من در کنارشان نماز می خواندم تا اینکه از همه نمازهایمان فارغ شدیم. پس از آن، شروع نمودند به دعا کردن و من بر دعای ایشان آمین می گفتم تا اینکه فجر طالع شد. آن حضرت اذان و اقامه گفتند و عده ای از نوکرانشان را طلبیدند. ما پشت ایشان ایستادیم و آن حضرت جلو رفتند و نماز صبح را به جماعت خواندیم. آن بزرگوار در رکعت اول، سوره حمد و سوره قدر و در رکعت دوم، سوره حمد و سوره توحید را خواندند.

همین که از تسبیح خدا و حمد گفتن او و تقدیس و مدحش و صلوات فرستادن بر رسولش صلی الله علیه و آله و دعا برای همه مردان و زنان مؤمن و مسلمان - از اولین مردان و زنان عالم هستی که تسلیم پروردگار بودند تا آخرین آنها - فارغ شدیم، حضرت به سجده افتادند و من مدتی طولانی جز نفس از ایشان چیزی نمی شنیدم. پس از آن، شنیدم که می فرمودند:

«نیست خدایی جز تو که برگرداننده قلبها و دیدگانی... می خواهم از تو ای خدا، ای خدا، ای خدا؛ می خواهم از تو به حقّ همه آنچه از تو خواستم و آنچه نخواستم ام از بزرگی جلالت و به آن چیزی که اگر می دانستمش، تو را به حقّ آن می خواندم، که درود بفرستی بر محمّد و اهل بیتش و اجازه بفرمایی فرج کسی را که به فرج او گشایش کار همه دوستان و برگزیدگان از خلقت روی خواهد نمود و به وسیله او ظالمان را ضایع و هلاک می کنی. تعجیل کن در فرج او، ای پروردگار عالمیان...»

زمانی که دعای آن حضرت تمام شد، سرشان را بلند کردند. به ایشان عرضه داشتم:

فدای شما گردم! شنیدم که دعا می فرمودید: «به فرج کسی که به فرج او گشایش

کار همه برگزیدگان خدا و دوستان اوست . آیا شما همان کس نیستید ؟ فرمودند :

« نه ، او قائم آل محمد صلی الله علیه وآله است . » عرض کردم : آیا ظهور او نشانه ای دارد ؟ فرمودند :

« بله ... و شب و روزت را منتظر ظهور امام خود باش ؛ چرا که خدا هر روزی در شأنی است و هیچ شأنی او را از شأن دیگرش مشغول نمی کند (یعنی خدا هر روزی اراده ای دارد و بداء در اراده او راه دارد) . این است خدایی که پروردگار عالمیان است (یعنی این مختاریت تامّ ، که هر روزی بتواند بنا بر اختیارش اراده ای داشته باشد ، صفت پروردگار است و خدا را باید اینچنین دانست) و به عنایت اوست محفوظ ماندن دوستانش ؛ در حالی که ایشان از او ترسان اند . »

از آخر این روایت که امام صادق صلوات الله علیه بعد از ذکر نشانه های ظهور ، به انتظار فرج در شب و روز دستور دادند و فرمودند : « خدا هر روز در شأنی است و هیچ شأنی او را از شأن دیگرش مشغول نمی کند » ، معلوم می شود که هر یک از علامتهای ذکر شده در روایات بداء پذیر است و ممکن است اجرا نشود (۱). همچنین ، از اینکه آن حضرت این دعا را در اوّل صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان بعد از اتمام اعمال شب قدر و اتصال آن به نماز صبح _ با آن تفاصیلی که در روایت ذکر شده _ خواندند ، اهمّیت این دعا به خوبی واضح می شود .

حال ، بر می گردیم به روایت ذکر شده در صدر بحث . در این روایت ، دو نکته اساسی مورد عنایت و توجّه است :

اوّل اینکه دستور به زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج رسیده و چون مفهوم کلمه « زیاد » حدّ و اندازه معینی ندارد ، پس باید بنده شب و روز و وقت و بی وقت و آن به آن برای این امر مهمّ دعا کند و از چند مرتبه دعا کردن خسته نشود ؛ چرا که گشایش خودش و همه عالم به آن بستگی دارد .

نکته دوم اینکه در کلمه « ذلک » ، در دنباله روایت ، چهار احتمال راه دارد :

ص: ۳۹۳

۱- ۱. همان گونه که در وظیفه ۲۹ توضیح دادیم . به آنجا مراجعه شود .

اول اینکه مشاراً إلیه کلمه « ذلک » دعا باشد ؛ به این معنا که این دعا خود گشایشی است برای شما .

دوم اینکه مشاراً الیه کلمه « ذلک » مصدر « إکثار » است که از فعل « أکثروا » استفاده می شود ؛ یعنی این زیاد دعا کردن شما باعث گشایش در امورتان است .

سوم اینکه کلمه « فَرَج » مشاراً إلیه آن باشد ؛ یعنی برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که این فرج سبب گشایش امور شماست .

چهارم اینکه « تعجیل فرج » مشاراً إلیه باشد ؛ به این معنا که گشایش در امور شما در جلو افتادن فرج است که ممکن است بر اثر دعا نکردنتان به تأخیر بیفتد و عمر شما به آن نرسد و در نتیجه ، گشایش در امورتان ایجاد نشود .

بنابر همه این احتمالات ، نتیجه دعای ما به خودمان بر می گردد . پس اگر صرفاً برای گشایش اولیا و برگزیدگان خدا دعا نمی کنیم (۱) ، دست کم ، برای گشایش امور خودمان دعا کنیم . توجه به این امر نیز لازم است که این فرمان از طرف خود امام زمان صلوات الله علیه و در زمان غیبت صادر شده و وظیفه ای را برای خصوص زمان غیبت بیان می کند .

از طرفی دیگر ، طبق آنچه امام حسن عسکری صلوات الله علیه به احمد بن اسحاق قمی بیان فرمودند ، خود دعا کردن برای تعجیل فرج امام زمان صلوات الله علیه باعث نجات از فتنه ها و بلاهای زمان غیبت می شود ؛ و قبلاً اشاره کردیم که تلاش در راه نجات از مهلکه های این دوران سخت از واجب ترین تکالیف زمان غیبت است ، چنان که آمده :

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ... فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ ؟ ... فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

ص: ۳۹۴

۱- ۱. البتّه ، بالاترین سعادت این است که انسان نیت خود را چنان کند که منحصرأ تعجیل فرج امام زمان صلوات الله علیه را برای گشایش اولیا و برگزیدگان خدا _ که از همه مهم تر خود امام و اجداد طاهربینشان صلوات الله علیهم هستند _ بخواهد و صد البتّه که گشایش در مشکلات دعا کننده نیز در ضمن آن خواهد بود .

« ... وَاللَّهِ ، لَيُغَيَّبَنَّ غَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ ۚ عَزَّوَجَلَّ ۚ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ [فِيهَا] لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ ... » (۱)

از احمد بن إسحاق بن سعد اشعری روایت شده که گفت : به خدمت امام حسن عسکری صلوات الله علیه رسیدم و ... عرض کردم : یا ابن رسول الله ، پس امام و جانشین بعد از شما کیست ؟ ... ایشان فرمودند :

« ... به خدا قسم ، (فرزندم) غیبتی خواهد داشت که در آن زمان کسی از نابودی نجات پیدا نمی کند مگر آنکه خدا او را بر اعتقاد به امامت فرزندم ثابت قدم بدارد و توفیقش دهد که در آن زمان برای تعجیل فرج فرزندم دعا کند ... »

از این بیان ، معلوم می شود خود دعا برای تعجیل فرج آقا توفیقی از جانب خدا می طلبد و ما باید از خدا بخواهیم و دعا کنیم که توفیقمان دهد تا بتوانیم برای تعجیل فرج آن عزیز دعا کنیم ؛ که این ، به فرمایش حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه یگانه راه نجات از پرتگاههای دوران غیبت است .

با توجه به همین نکته ، در دعای زمان غیبت نیز می خوانیم :

« اللَّهُمَّ ، إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا ، نَافِذَ الْأَمْرِ ... فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نُنْظَرَ إِلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ ۚ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ ۚ ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ ، وَاضِحَ الدَّلَالَةِ ، هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ ، شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ . أَبْرِرُ ، يَا رَبِّ ، مُشَاهَدَتَهُ وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَفَرَّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْتِهِ وَاقْمَنَا بِحُدُومَتِهِ ... اللَّهُمَّ ... وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ ... وَالدُّعَاءَ لَهُ ... اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ ... اللَّهُمَّ فَافْرُجْ ذَلِكَ عَنَّا بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَنَصِيرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَإِمَامٍ عَدِلٍ تُظَهِّرُهُ ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ . اللَّهُمَّ ، إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لَوْلِيِّكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ ... »

بارالها ، از تو می خواهم ولی امرت را به من بنمایانی ، با حالتی که امرش آشکار و نافذ شده باشد ... این لطف را (که امام زمان صلوات الله علیه را ظاهر کنی و سلطنت عدل الهی را در جهان آشکار سازی) در حق من و همه مؤمنین بفرما ، تا اینکه

ص: ۳۹۵

(در زمان حیاتمان) ولیّ امرت را با سخن آشکار و دلیل روشن و هدایت کننده از گمراهی و نجات دهنده از نادانی ها بینیم .

پروردگار من ، دیدنش را آشکار و ارکان حکومتش را ثابت کن و ما را از کسانی قرار بده که چشمش به دیدن آن حضرت روشن شود و ما را در خدمتگزاری اش استوار دار

بارالها ، ... یادش را از یادمان مبر ... و دعا برای او را فراموشمان منما خداوندا ، در فرج او تعجیل نما و با یاری ات تأییدش فرما خدایا ، به وسیله فتح و گشایش با عجله و یاری عزّت بخش و ظهور امامی عادل ، این غم و غصّه ها را از ما برطرف فرما . ای خدای به حقّ ، اجابت فرما این دعا را !

خداوندا ، ما از تو می خواهیم که به ولّیت اجازه بفرمایی در آشکار کردن عدالت در میان بندگان و کشتن دشمنان در سرزمینهایت «

تکلیف سی و هشتم: به یاد آن حضرت بودن

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (١)، فَقَالَ:

«النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الغَائِبُ .»

فَقُلْتُ لَهُ: وَيَكُونُ فِي الْأَيَّامِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ:

«نَعَمْ، يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَّا. يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيُدَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعِبٍ وَيُظَهِّرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَيُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. ذَاكَ ابْنُ سَيِّدِهِ الْإِمَاءِ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظَهِّرَهُ [اللَّهُ] - عَزَّوَجَلَّ - فَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا...» (٢)

از محمد بن زیاد ازدی نقل شده که گفت: از آقایم موسی بن جعفر صلوات الله علیه در مورد معنای کلام خدای عزیز «ونعمتهای آشکار و پنهانش را بر شما تمام کرد» سؤال کردم؛ فرمودند:

«نعمت آشکار امامی است که در میان مردم نمایان است و نعمت پنهان امام

ص: ۳۹۷

۱- ۱. لقمان: ۲۰.

۲- ۲. بحار الأنوار: ۵۱/۱۵۰ ح ۲.

به ایشان عرض کردم : در میان امامان ، کسی پنهان می شود ؟ فرمودند :

« بله ، وجودش از انظار مردم پنهان می شود ؛ ولی یادش از دل‌های مؤمنان مخفی نمی شود . او دوازدهمین نفر از ما امامان است که خدا برای او هر مشکلی را آسان می کند ، هر سختی ای را در برابر او نرم و راحت می گرداند ، گنجهای زمین را برایش آشکار می سازد و هر دوری را برایش نزدیک می نماید . به وسیله او ، هر ستمگری را که دانسته با حق مخالفت کند نابود می سازد و به دست او ، هر که را شیطنت می کند و سرکش و نافرمان است هلاک می کند .

او فرزند سرور کنیزان است ؛ همو که ولادتش بر مردم پنهان می شود و حلال نیست نام او را آوردن تا زمانی که خدای عزیز و جلیل ظاهرش کند و زمین را به وسیله او از عدل و داد پُر نماید ، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد . »

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم ، بعضی از تکالیف زمان غیبت به زبان فرمان و دستور واجب صادر نشده ؛ بلکه به صورت خبر دادن از حالات مؤمنان آن زمان بیان شده است . در این وظیفه هم زبان روایت توجه دادن به این است که شخص با ایمان ، در این برهه از زمان ، باید دلش متوجه و به یاد محبوبش باشد ؛ چرا که اگر حالش غیر از این باشد ، نشانه بی ایمانی اوست . همین توجه است که باعث می شود انسان در فراق آقایش محزون باشد و بگرید و منتظرش باشد و در راه جلب رضای ایشان تلاش نماید و

از این جهت است که در دعای زمان غیبت امام زمان صلوات الله علیه نیز از خدا می خواهیم:

« اَللّهُمَّ، ... وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ »

« خداوندا، ... یاد او را از دل‌هایمان مبر »

تکلیف سی و نهم: قصد یاری آن حضرت را داشتن

عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: ... فَإِنْ مُتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِكَ الْقَائِمَ؟ فَقَالَ:

«الْقَائِلُ مِنْكُمْ: إِنْ أُدْرِكْتَ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصَرْتُهُ كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ ...» (۱)

از عبدالحمید واسطی روایت شده که گفت: به امام باقر صلوات الله علیه عرض کردم: ... اگر قبل از اینکه حضرت مهدی صلوات الله علیه را ببینم از دنیا بروم، حالم چگونه خواهد بود؟ فرمودند:

« هر کدام از شما که چنین بگوید و معتقد باشد: اگر حضرت قائم آل محمد صلوات الله علیه را ببینم یاری اش می کنم، این شخص مانند کسی است که همراه آن بزرگوار با شمشیر بجنگد ... »

زبان این روایت نیز بیان وظیفه ای قلبی و اعتقادی است، امّا در قالب بیان فضیلت آن و نه با زبان امر و فرمان؛ همچنان که بعضی از تکالیف دیگر نیز چنین بود.

این نیت فرد با ایمان نشانه رسوخ قلبی اعتقاد صحیح در دل اوست. از این جهت، اگر مؤمنان به دنبال یافتن چنین نیتی در درون خود هستند، باید به دنبال تصحیح

ص: ۳۹۹

عقاید و باورهای قلبی شان بروند؛ در نتیجه، ایمان سالم و استواری به دست خواهند آورد.

در آیات قرآن مجید و روایات معصومین صلوات الله علیهم توجه خاصی به نیت و چگونگی آن مبذول شده و گفته اند که خوبی و بدی هر عملی بر اساس خوب بودن یا بد بودن نیت آن است؛ چنان که در کلام خدای بزرگ آمده:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (۱).

در سخنان ترجمه کنندگان واقعی کلام خدا، یعنی در روایات معصومین صلوات الله علیهم آمده که منظور از «علی شاکلته» «علی نیتته» است؛ یعنی:

«ای پیامبر، به مردم بگو هر کسی عملش مطابق با نیتش است».

در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین آمده است:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (۲).

«کارها فقط بر اساس نیتها (استوار) است».

نیز، در روایتی دیگر، آمده است:

عَنْ السُّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«يَتَّبِعُ الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَيَتَّبِعُ الْكَافِرُ شَرًّا مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ» (۳).

سکونی از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نیت فرد با ایمان بهتر از عمل اوست و نیت شخص کافر بدتر از عملش؛ و هر عمل کننده ای بر اساس نیتش (خوب یا بد) عمل می کند».

نیت کار خوب انسان را بر انجام آن کار تشویق و وادار می کند و در مقابل، نیت کار

ص: ۴۰۰

۱- ۱. اسرا: ۸۴.

۲- ۲. بحار الأنوار: ۷۰/۲۱۲ ح ۴۰.

۳- ۳. همان جا: ۱۸۹ ح ۲.

بد و توجه به عملهای ناپسند انسان را خواه ناخواه به انجام آن وا می دارد. از این جهت است که، در درجه اول، پاداش و توبیخ را باید متوجه نیت دانست؛ چرا که اعمال یا تحقق یافته همین نیت‌های خوب و بد است، یا اساساً بدون توجه و نیت انجام شده است.

در صورت دوم، خودِ عمل در حقیقت با فقدانش یکسان است و استحقاق پاداش و عقاب ندارد؛ مانند شخصی که در حالت مستی و بی عقلی کلامی را بگوید. در این حالت، عقلای عالم چیزی از تشویق یا سرزنش بر مضمون کلام او بار نمی کنند. در روایت هم آمده است:

عَنْ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ:

« لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ . » (۱)

از ابو حمزه ثمالی نقل شده که گفت: امام سجّاد صلوات الله علیه فرمودند:

« عمل فقط آن است که به نیتی (از نیت‌های خوب یا بد وابسته) باشد . »

در صورت اول نیز چون عمل بر اساس نیتی انجام پذیرفته، نیت را ملاحظه می کنند؛ گرچه ظاهر عمل (جدا از نیتش) صورتی ناپسند داشته باشد. از این جهت، در روایت آمده است:

عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنِّي سَمِعْتُكَ تَقُولُ: « نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ . » فَكَيْفَ تَكُونُ النِّيَّةُ خَيْرًا مِنَ الْعَمَلِ؟ قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ:

« لِإِنَّ الْعَمَلَ رُبَّمَا كَانَ رِيَاءَ الْمَخْلُوقِينَ وَالنِّيَّةَ خَالِصَةً لِرَبِّ الْعَالَمِينَ، فَيُعْطَى - عَزَّوَجَلَّ - عَلَى النِّيَّةِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعَمَلِ . » (۲)

از زید شحام نقل شده که گفت: به امام صادق صلوات الله علیه عرضه داشتم: من شنیدم که شما می فرمودید: « نیت مؤمن بهتر از عمل اوست . » چگونه نیت بهتر از عمل است؟ فرمودند:

ص: ۴۰۱

۱-۱. بحار الأنوار: ۷۰/۱۸۵ ح ۱.

۲-۲. همان جا: ۲۰۶ ح ۱۸.

« به خاطر اینکه عمل گاهی برای نشان دادن به دیگر مخلوقات خداست ؛ ولی نیت این عمل مخصوص پروردگار عالم است .
بنابر این ، خدای عزیز بر اساس نیت او پاداشی می بخشد که به خود عمل [آن قدر پاداش] نمی بخشد . »

بالاخر از این آنکه مؤمن گاهی نیت می کند کار نیکی را انجام دهد ، ولی موفق به انجام آن نمی شود ، پس خداوند عالم تحقیق یافتن این عمل را در پرونده عمل او ثبت می کند ؛ چنان که ، در دنباله همین روایتی که ذکر شد ، آمده است :

« قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْوِي مِنْ نَهَارِهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِاللَّيْلِ فَتَغْلِبُهُ عَيْنُهُ فَيَنَامُ ، فَيَثْبُتُ اللَّهُ لَهُ صَلَاتَهُ وَيَكْتُبُ نَفْسَهُ تَسْبِيحًا وَيَجْعَلُ نَوْمَهُ عَلَيْهِ صَدَقَةً .
»

امام صادق صلوات الله عليه فرمودند :

« بنده هنگام روز نیت می کند که در شب نماز (نافله شب) بخواند ؛ ولی خواب بر چشمانش غلبه می کند و می خوابد . خدا
برای او نمازش را ثبت می کند و برای نفس زدن او ثواب تسبیح گفتن می نویسد و خوابش را صدقه حساب می کند . »

به همین خاطر ، در روایت آمده که وقتی بنده پرونده اش را در روز قیامت مشاهده می کند ، می بیند اعمال زیادی که انجام
نداده در پرونده اش نوشته شده و لذا ، از روی تعجب می گوید : خداوندا ، من این کارها را در دنیا انجام نداده ام ! در پاسخ
، می شنود که اینها بر اساس نیتی که داشته ای ضبط شده است . تمام روایت چنین است :

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ :

« إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْقَفَ الْمُؤْمِنُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَيَكُونُ هُوَ الَّذِي يَلِي حِسَابَهُ ، فَيُعْرَضُ عَلَيْهِ عَمَلُهُ ، فَيَنْظُرُ فِي صَحِيفَتِهِ . فَأَوَّلُ مَا يَرَى
سَيِّئَاتِهِ ، فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ وَتَرْتَعِشُ فَرَائِصُهُ وَتَفْرَعُ نَفْسُهُ . ثُمَّ يَرَى حَسَنَاتِهِ ، فَتَقَرُّ عَيْنُهُ وَتَسِيرُ نَفْسُهُ وَتَفْرَحُ رُوحُهُ . ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى مَا
أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ فَيَسْتَدْفِرُ فَرَحُهُ . ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ :

هَلِّمُوا الصُّحُفَ الَّتِي فِيهَا الْأَعْمَالُ الَّتِي لَمْ يَعْمَلُوهَا . » قَالَ :

« فَيَقْرَأُونَهَا ، فَيَقُولُونَ : وَعِزَّتْكَ ؛ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَا لَمْ نَعْمَلْ مِنْهَا شَيْئًا ، فَيَقُولُ : صَدَقْتُمْ ؛

نَوَيْتُمُوهَا ؛ فَكْتَبْنَاهَا لَكُمْ ؛ ثُمَّ يُثَابُونَ عَلَيْهَا . « (۱)

جعفر بن ابراهیم از امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده که فرمودند :

« روز قیامت ، مؤمنی که قرار است حسابرسی عملش را بکنند در برابر پروردگار برپا داشته می شود _ و تنها اوست که به حساب این بنده مؤمن رسیدگی می کند _ . در این حال پرونده اش به او ارائه داده می شود . به آن پرونده نگاه می کند ؛ اوّل چیزی که در آن می بیند گناهانش است . از دیدن آنها رنگش تغییر می کند و بندهای بدنش می لرزد و ناله می کند . پس از آن ، اعمال نیکش را می بیند و چشمش روشن و نفسش خشنود می شود و اظهار خوشحالی می کند .

بعد از آن ، به ثوابهایی که خدا به او بخشیده نگاه می کند و خوشحالی اش زیادتر می شود . سپس ، خدا به ملائکه می فرماید : پرونده هایی را که کارهای انجام نداده شان در آن ثبت شده ، حاضر کنید . «

حضرت فرمودند :

« مؤمنان آنها را می خوانند و می گویند : خدایا ، قسم به عزّت تو ، می دانی که ما هیچ کدام از اینها را انجام نداده ایم . خدا می فرماید : راست گفتید . اما نیت آنها را داشتید ، پس ما آنها را برای شما ثبت کردیم ؛ و برای آن ، پاداش داده می شوند . «

به همین جهت ، خدا به مؤمنان این تفضّل را کرده است که به مجرد نیت عمل نیک ، آن را در پرونده اعمال ثبت و ضبط می کند و چنانچه این نیت تحقق یابد ، ده برابر پاداش برایش می نویسد . در مقابل ، چنانچه نیت گناه و عمل بدی را بکند _ با اینکه خود این نیت مستحق عقاب است _ در حقّ آنان لطف نموده و تا عمل تحقق نیابد ، ثبت نخواهد شد . علاوه بر این ، بعد از انجام عمل بد نیز تا هفت ساعت به بنده مؤمنش مهلت توبه کردن می دهد ؛ چنانچه از کار بدش پشیمان شد و توبه کرد ، اصلاً چیزی برای او ثبت نمی کند و اگر بعد از اتمام این مدّت توبه نکرده باشد ، آن وقت است که عمل برای او نوشته خواهد شد . در این باره ، آمده است :

ص: ۴۰۳

عَنْ فَضْلِ بْنِ عُثْمَانَ الْمُرَادِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ، يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

« أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَهْلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْدَهُنَّ إِلَّا هَالِكٌ :

يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا ؛ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحُسْنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا ؛ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَقَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَهُوَ صَاحِبُ الشُّمَالِ : لَا تَعْجَلْ ؛ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ : «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (١) أَوْ الْإِسْتِغْفَارِ ؛ فَإِنْ هُوَ قَالَ : أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ - الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ، الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ، الْعَفُورِ الرَّحِيمِ ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ، لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ . وَإِنْ مَضَتْ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتِغْفَارٍ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ : اُكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ . « (٢)

از فضل بن عثمان مرادی نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند :

« چهار خصلت است که در هر کس باشد ، هنگام ورود در محضر خدا ، بعد از وجود آن خصوصیات ، هلاک نمی شود ؛ مگر اینکه هلاکش تثبیت شده باشد :

بنده نیت کار نیک را می کند تا انجامش دهد ؛ اگر انجام نداد ، خدا به خاطر حسن نیتش یک پاداش برای او می نویسد و اگر انجامش داد ، برای او ده پاداش می نویسد .

همین بنده نیت گناه می کند که انجامش دهد ؛ اگر آن را انجام نداد ، چیزی برایش ثبت نمی شود و هرگاه آن را انجام داد ، هفت ساعت به او مهلت داده می شود و فرشته ای که نیکبها را می نویسد (فرشته سمت راست) به فرشته ای که بدبها را ثبت می کند و در سمت چپ قرار دارد می گوید : (در نوشتن) عجله نکن ! امید است به دنبال این گناه ، عمل نیکی انجام دهد که باعث شود آن گناهش پاک شود ؛ زیرا

ص: ۴۰۴

۱- ۱. هود: ۱۱۴ .

۲- ۲. اصول کافی : کتاب الإیمان والکفر ، باب مَنْ يَهُمُّ بِالْحَسَنَةِ أَوْ السَّيِّئَةِ ، ح ۴ .

خدای عزیز و جلیل می فرماید: «نیکبها گناهان را پاک می کند»، یا استغفار کند.

اگر این شخص بگوید: طلب بخشش می کنم از خدایی که جز او خدایی نیست، آگاه بر پنهان و آشکار است، عزیز و حکیم است، بخشنده و رحم کننده (به مؤمنان) است، صاحب جلال و کرامت است و به سوی او بازگشت می کنم، هیچ چیزی برای او نوشته نمی شود. اما اگر هفت ساعت گذشت و به دنبال گناهش عمل نیک یا استغفاری به جا نیاورد، فرشته گماشته شده بر نوشتن خوبیها به فرشته گماشته شده بر ثبت بدیها می گوید: بنویس (گناه را) بر این شخص تیره دل و محروم (از فضل خدا).»

بنابراین، تک تک نیتهای ما در این دنیا نقش بسزایی در نامه اعمال و زندگی اخروی ما دارد، تا جایی که بقای ابدی در بهشت و جهنم نیز بر اساس همین نیتها رقم زده می شود؛ چنان که آمده است:

عَنْ أَبِي هِشَامٍ (۱) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْخُلُودِ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَقَالَ:

«إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ - أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ - أَبَدًا، فَالْنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ. « ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» أَي عَلَى نِيَّتِهِ. (۲)

از ابو هشام روایت شده که گفت: از امام صادق صلوات الله علیه در مورد بقای ابدی در بهشت و جهنم سؤال کردم. ایشان فرمودند:

«بقای ابدی کسانی که اهل آتش اند در آتش دوزخ فقط به خاطر نیتهای آنها در دنیا است که (نیت داشتند) اگر در دنیا باقی باشند، همیشه خدا را نافرمانی بکنند.

ص: ۴۰۵

۱-۱. در کتاب کافی (: کتاب الإیمان والكفر، باب النیة، ح ۵) نام راوی «أبی هاشم» ثبت شده است .

۲-۲. بحار الأنوار : ۷۰/۲۰۹ ح ۳۰ و ۲۰۱ ح ۵ .

باقی بودن همیشگی اهالی بهشت در آنجا نیز فقط به سبب نیت‌هایشان در دنیا است که (در نظر داشتند) چنانچه در دنیا باقی بمانند ، همیشه خدا را اطاعت بکنند . بنابر این ، خلود آن دسته در آتش و خلود این دسته در بهشت به سبب نیت‌هاست . «

سپس ، این کلام خدا را تلاوت کردند : «ای پیامبر ، به مردم بگو : هر کسی بر حالت خودش عمل می کند» « یعنی : بر نیت خودش . »

از همین روی ، با اینکه امام صادق صلوات الله علیه سالها بعد از واقعه عاشورا به دنیا آمده اند ، خودشان و همه شیعیانی را که قصد یاری امام حسین صلوات الله علیه در دلشان بوده از زمره شهدای کربلا محسوب فرموده اند :

« إِنِّي لَا أُخْرِجُ نَفْسِي مِنْ شُهَدَاءِ الطُّفُوفِ وَلَا أَعُدُّ ثَوَابِي أَقَلَّ مِنْهُمْ ؛ لِأَنَّ مِنْ نَبِيِّ النَّصْرَةِ لَوْ شَهِدْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا هُمْ الشُّهَدَاءُ وَإِنْ مَاتُوا عَلَيَّ فُرِّسِهِمْ . » (۱)

« من خودم را از شهیدان کربلا- خارج و ثوابم را کمتر از آنان نمی دانم ؛ زیرا نیت من این است که اگر در آن روز حاضر بودم ، (امام حسین صلوات الله علیه را) یاری می کردم .

همچنین ، شیعیان ما (آنان که چنین نیتی داشته باشند) شهیدند ؛ گرچه در بسترهایشان بمیرند . »

در زیارت جامعه ائمه المؤمنین هم به حضرات معصومین صلوات الله علیهم خطاب می کنیم :

« فَنَحْنُ نُشْهَدُ اللَّهَ - أَنَا قَدْ شَارَكْنَا أَوْلِيَاءَكُمْ وَأَنْصَارَكُمْ الْمُتَقَدِّمِينَ فِي إِرَاقِهِ دِمَائِ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ وَقَتْلِهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَوْمَ كَرْبَلَاءَ بِالنِّيَّاتِ وَالْقُلُوبِ وَالتَّأْسُفِ عَلَى فَوْتِ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الَّتِي حَضَرُوا لِضُرَّتِكُمْ ... » (۲)

ص: ۴۰۶

۱- ۱. معرفت امام عصر صلوات الله علیه : ۲۸۰ (به نقل از مکیال المکارم : ۲/۲۲۸) .

۲- ۲. مفاتیح الجنان : ۹۶۲ .

« ... پس ما خدا را گواه می گیریم که ، به سبب نیتها و قلبهایمان (که قصد یاری شما را داشتیم) و تأسف خوردن بر از دست رفتن آن موقعیتهایی که دوستان شما برای یاری حضوری تان داشتند ، ما نیز شریکیم با دوستانتان و یاوران قدیمی تان در ریختن خون ناکشان (عهد شکنان) و قاسطان (ستمگران) ومارقان (خوارج) وقاتلان ابی عبدالله آقای جوانان بهشت _ که سلام خدا بر او باد _ در روز (عاشورا در) کربلا ... »

پس اگر ما نیز نیت یاری امام زمانمان را داشته باشیم ، مانند کسی هستیم که در رکاب ایشان بجنگد ؛ همچنان که در روایت ذکر شده در ابتدای بحث نیز آمد .

باز ، در روایتی دیگر که مربوط به رابطه با امام زمان صلوات الله علیه است (و در بحث رابطه ذکر شد) ، چنین آمده :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« لِيُعِيدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمَرِهِ حَتَّى يُدْرِكَ [فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ] . » (۱)

از ابو بصیر روایت شده که گفت : امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« حتماً هر کدام از شما باید برای ظهور حضرت مهدی آماده شود _ ولو این آمادگی به تهیه تیری برای جنگیدن باشد ؛ زیرا خدای متعال وقتی این آمادگی (برای یاری کردن امام عصر صلوات الله علیه) را در نیت شخص ببیند ، امیدوارم که عمرش را طولانی کند تا اینکه زمان ظهور آن حضرت را درک بکند [و از یاوران و کمک دهندگان آن حضرت باشد] . »

در این روایت ، دستور به نیت یاری امام زمان صلوات الله علیه با بیان دیگری مطرح شده و معصومی همچون امام صادق صلوات الله علیه اثر و نتیجه چنین نیتی را طولانی شدن عمر و درک فیض حضور و در رکاب آن حضرت بودن دانسته اند .

به راستی که اگر برای چنین نیتی اثری غیر از این نبود ، کافی بود که انسان تمام

ص: ۴۰۷

کوششهای دنیوی اش را رها کند و در راه تحصیل چنین قصدی تلاش نماید و این نیز حاصل نمی شود مگر از راه معرفت صحیح به امام عصر صلوات الله علیه . خداوند همه ما را در این راه یاری فرماید ؛ آمین !

در دعای زمان غیبت ، در این باره چنین می خوانیم :

« ... وَأَقِمْنَا بِحَدِّمَتِهِ ... وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَلَا تَشِئْ لَنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا مُرْتَابِينَ وَلَا مُكْذِبِينَ ... وَاجْعَلْنَا ، يَا رَبِّ ، مِنْ أَعْوَانِهِ وَمُقَوِّبِيهِ سُلْطَانِهِ وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ ... »

« ... ما را در خدمتگزاری او استوار دار ... و ما را در گروهش و یاران و کمک کنندگانش و کسانی که به کارهایش راضی اند قرار بده . این (نیت) را در زمان حیات ما و بعد از مرگمان از ما نگیر ، تا اینکه مُردنمان بر این (نیت) باشد و اهل شک و بیعت شکن و مردّد و تکذیب کننده نباشیم .

پروردگارا ، ما را از کمک کنندگان او و تقویت کنندگان حکومتش و فرمان بران دستورش و خشنودان به کارش و تسلیمان در برابر حکمهایش قرار بده ... »

تکلیف چهلم : شناختن علامتهای ظهور

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ :

« يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ : إِنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ وَيُنَادِي مُنَادٍ : إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ . »

قُلْتُ : فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمَهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا ؟ فَقَالَ :

« إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي : إِنَّ فُلَانًا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ _ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمِّيَّة . »

قُلْتُ : فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ ؟ قَالَ :

« يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَزُورُونَ حَدِيثَنَا وَيَقُولُونَ : إِنَّهُ يَكُونُ _ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ _ وَيَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْـ مُحِقُونَ الصَّادِقُونَ . » (۱)

از زراره بن اعین نقل شده که گفت : شنیدم امام صادق صلوات الله علیه می فرمودند :

« ندا کننده ای از سمت آسمان صدا می زند : فلان شخص امیر مردم است ؛ و ندا کننده دیگری صدا می زند : فقط علی و پیروان او پیروزند . »

به ایشان عرضه داشتم : پس بعد از چنین ندایی ، چه کسی با حضرت مهدی صلوات الله علیه می جنگد ؟ فرمودند :

ص : ۴۰۹

« شیطان (نیز) صدا می کند : فقط فلانی و پیروانش پیروزند _ و نام مردی از بنی امیه را می آورد . »

عرض کردم : بنابراین ، چه کسی صدای راست را از دروغ تشخیص می دهد ؟ فرمودند :

« کسانی که حدیث ما را روایت می کنند و قبل از آنکه این وقایع اتفاق بیفتد ، می گویند : چنین حوادثی واقع خواهد شد ؛ و می دانند که امامانشان بر حقّ و راستگویند . »

در روایات زیادی ، حضرات معصومین صلوات الله علیهم نشانه های قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه را بیان فرموده اند و متذکر فتنه ها و امتحانهای آن شده اند .

از آنجا که این نشانه ها جدا کننده حقّ و باطل و درستی از نادرستی است و با توجه به اینکه باطل برای رخنه در دل های مردم و جلوه دادن خود به آنان علامتها و نشانه های خود را مانند علامتهای حق می سازد ، به طوری که تشخیص این نشانه ها از کارهای بس دشوار و سخت خواهد بود ، ما موظفیم برای پیشگیری از واقع شدن خودمان در شکّ و تردید و دور شدن از حقّ و حقیقت ، این نشانه ها را بدانیم و تفاوت های بین آنها را نیز بشناسیم ؛ همان گونه که در حدیث ذکر شده در ابتدای بحث ، وقتی راوی از امام صلوات الله علیه می شنود که ندای جبرئیل (فقط علی و پیروان او پیروزند) و ندای شیطان (فقط فلان شخص از بنی امیه و پیروان او پیروزند) مشابه یکدیگرند و راهی برای تشخیص این دو صدا _ که به صورت معجزه آسایی در تمام زمین و آسمان می پیچد _ نیست ، از شخص تمییز دهنده بین این دو ندا سؤال می کند ، که چطور کسی است ؟

حضرت ، در جواب ، نجات از این فتنه را فقط برای کسانی میسر می دانند که قبل از وقوع آن ، روایات مربوط به آن را مطالعه و روایت کرده اند و از قبل می دانند که چنین امتحانهایی پیش خواهد آمد .

باز ، در روایت دیگری ، اینچنین آمده است :

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَانَ بْنِ مُسْلِمَةَ الْجَرِيرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنَّ النَّاسَ يُؤَيِّخُونَا وَيَقُولُونَ: مَنْ أَيْنَ يُعْرِفُ
الْمُحِقَّ مِنَ الْمُبْطِلِ إِذَا كَانَتْ؟ فَقَالَ:

«فَمَا تَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ؟» قُلْتُ: فَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئًا. قَالَ: فَقَالَ:

«قُولُوا لَهُمْ: يُصَيِّدُ بِهَا - إِذَا كَانَتْ - مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ.» [قال: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ: «أَفَمَنْ
يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» (١)» (٢)

از عبدالرحمان بن مسلمه جريرى روايت شده كه گفت: به امام صادق صلوات الله عليه عرض كردم: سننى ها ما را سرزنش
مى كنند و مى گویند: زمانى كه (نشانه هاى) حق و باطل (مشابه هم) اتفاق مى افتد، چگونه از يكديگر تشخيص داده مى
شود؟ فرمودند:

«شما به آنها چه جواب مى دهيد؟» عرض كردم: ما چيزى در جواب آنان نمى گوييم.

راوى مى گوید: آن حضرت فرمودند:

«به آنان بگوئيد: زمانى كه اين وقايع رخ مى دهد، مؤمنى كه قبل از وقوع به آنها ايمان داشته تصديق مى كند (و تشخيص
مى دهد).» [پس فرمودند:] «خداوند عزيز و جليل مى فرمايد: «آيا كسى كه به سوى حق هدايت مى كند سزاوارتر به
پيروى است، يا كسى كه خود راه نبرد تا راهبرى اش كند؛ پس چه مى شود شما را، چگونه حكم مى كنيد؟»»

آنچه در اين دو روايت شايسته توجه است اين است كه شخص مؤمن بايد به آنچه بر طبق روايات امامان صلوات الله عليهم به
دستش مى رسد (با حفظ شرايط روايت) ايمان داشته باشد و آنها را عين حق و حقيقت بداند، نه آنكه وقتى روايتى از
محدوده عقلى و فهم او بيرون بود، آن را بر دروغ يا افسانه حمل كند و كلام معصوم صلوات الله عليه را سبك بشمارد.

ص: ۴۱۱

۱-۱. يونس: ۳۵.

۲-۲. غيبت نعمانى: ۲۶۶، باب ۱۴، ح ۳۲.

همین مطلب در روایت دیگری چنین مطرح شده است :

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : إِنَّ الْجَرِيرِيَّ أَخَا إِسْحَاقَ يَقُولُ لَنَا : إِنَّكُمْ تَقُولُونَ : هُمَا نِدَاءَانِ ، فَأَيُّهُمَا الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ :

« قُولُوا لَهُ : إِنَّ الَّذِي أُحْبِزْنَا بِذَلِكَ _ وَأَنْتَ تُنْكِرُ أَنَّ هَذَا يَكُونُ _ هُوَ الصَّادِقُ . » (۱)

از هشام بن سالم روایت شده که گفت : به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم : جریری ، برادر اسحاق ، به ما می گوید : که شما می گوئید که دو صدا (قبل از ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه) خواهد بود ؛ پس صدای راست از صدای دروغ چگونه تشخیص داده می شود ؟ امام صادق صلوات الله علیه فرمودند :

« به او بگوئید : فقط آن صدایی که خبرش به ما رسیده _ و تو منکر وجود چنین صدایی هستی _ راست است . »

بنابراین ، ما تمام روایاتی را که از امامان صلوات الله علیهم به ما رسیده (با شرایط موجود در روایت) قبول داریم و به مضمون آن هم ایمان داریم .

شاید کسی بگوید : قبلاً اشاره شد که نشانه های ظهور از امور بدائی است و ممکن است اصلاً رخ ندهد و ظهور حضرت ناگهانی واقع شود ؛ پس این نکته با ایمان ما به مضمون روایات علامتهای ظهور تنافی خواهد داشت ،

در پاسخ ، می گوئیم : بداء خود از اموری است که در قالب روایات از حضرات معصومین صلوات الله علیهم به ما رسیده و ما باید به مضمون این روایات نیز ایمان داشته باشیم . بنابراین ، اگر در روایات آمده که در نشانه های ظهور (حتی در نشانه های حتمی آن) ممکن است بداء رخ دهد ، به معنی قطعیت آن نیست تا با روایات دیگر که بیانگر علامتهایی برای ظهور است تنافی داشته باشد ؛ بلکه به ما می فهماند که چنان باید انتظار ظهور حضرت را داشت و آماده بود که اگر همه آن نشانه ها نیز واقع نشد و حضرت ناگهانی (و به تعبیر روایات : « بغتاً ») آمدند ، به آمادگی ما هیچ لطمه ای وارد

ص: ۴۱۲

نشود ، نه اینکه به خودمان اطمینان بدهیم که تا آن علامتها واقع نشده ، حضرت تشریف نمی آورند ، بنابراین ، فرصت زیادی برای آماده شدن و اصلاح کردن خود و اطرافیانمان داریم .

در روایتی ، به این مطلب چنین اشاره شده است :

عَنْ دَاوُودَ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَرَى ذِكْرَ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُومِ ، فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ : هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُومِ ؟ قَالَ : « نَعَمْ . »

قُلْنَا لَهُ : نَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ . قَالَ :

« الْقَائِمُ مِنَ الْمِيعَادِ . » (۱)

از داوود بن ابی قاسم نقل شده که گفت : در خدمت امام جواد صلوات الله عليه بودیم . از سفیانی و آنچه در روایت آمده که آمدن سفیانی از علامتهای حتمی ظهور است ، صحبت شد ؛ به ایشان عرض کردم : آیا بدها برای خداوند در علامتهای حتمی ممکن است ؟ فرمودند : « بله . »

به ایشان گفتیم : می ترسیم در خود ظهور حضرت مهدی صلوات الله عليه نیز بدها واقع شود . فرمودند :

« (ظهور) حضرت قائم صلوات الله عليه از وعده های خداست (که بنا به آنچه در قرآن آمده ، خدا هیچ گاه برخلاف آن عمل نمی کند) . »

ص: ۴۱۳

أَلَلَّ هُمْ عَرَفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، أَلَلَّ هُمْ عَرَفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، أَلَلَّ هُمْ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

أَلَلَّ هُمْ لَا تَمْتَنِي مِيْتَهُ جَاهِلِيَّتِهِ، وَلَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي .

أَلَلَّ هُمْ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوِلَايَتِهِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ مِنْ وِلَايَتِهِ وَوَلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صِيَلْمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَاللَّهِ، حَتَّى وَالْيَتَّى وَوَلَاةِ أَمْرِكَ : أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْحَسَنِ، وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيًّا، وَمُحَمَّدًا، وَجَعْفَرًا، وَمُوسَى، وَعَلِيًّا، وَمُحَمَّدًا، وَعَلِيًّا، وَالْحَسَنَ، وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .

أَلَلَّ هُمْ فَ-تَبَّنِي عَلَى دِينِكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ، وَلَيْتَ قَلْبِي لِوَلِيٍّ أَمْرِكَ، وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ، وَتَبَّنِي عَلَى طَاعِهِ وَوَلِيٍّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، وَبِإِذْنِكَ غَابَ عَنِّي بَرِّيَّتَكَ، وَأَمْرَكَ يَنْ-تَنْظُرُ وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمُعَلَّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صِيَلَاحُ أَمْرٍ وَلِيَّتِكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِ-إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِتْرِهِ، فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ، حَتَّى لَا أَحْبَبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَلَا كَشْفَ (١) مَا سَتَرْتَ وَلَا-الْبَحْثَ (٢) عَمَّا كَتَمْتَ، وَلَا-أَنْزَاعِيكَ فِي تَدْبِيرِكَ، وَلَا-أَقُولَ: لِمَ وَكَيْفَ وَمَا بَالُ وِلِيٍّ الْأَمْرِ (٣) لَا يَظْهَرُ؟ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ، وَأَفْوَضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ .

ص: ٤١٥

- ١-١. أَكْشِفُ ، خ .
- ٢-٢. أَبْحَثُ ، خ .
- ٣-٣. وَلِيٍّ أَمْرِ اللَّهِ ، خ .

أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيِّ أَمْرِكَ، ظَاهِرًا، نَافِذَ الْأَمْرِ، مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيدَةَ (١) وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ، فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ، حَتَّى نُنْظَرَ إِلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ صِلَاؤَاتِكَ عَلَيْهِ، ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ، وَاضِحَ الدَّلَالَةِ، هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ، شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ، أَبْرَزًا يَا رَبُّ مُشَاهِدَةً، وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ (٢) بِرُؤْيَيْهِ، وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ، وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ .

أَللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيْعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَوَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَاللَّهُ السَّلَامُ .

أَللَّهُمَّ وَمُدِّ فِي عُومِرِهِ، وَزِدْ فِي أَجَلِهِ، وَأَعِنِّهِ عَلَى مَا وَلَّيْتَهُ وَاسْتَرْعَيْتَهُ، وَزِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ، فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَالْقَائِمُ الْمَهْتَدِيُّ، وَالطَّاهِرُ النَّقِيُّ، الزَّكِيُّ النَّقِيُّ، الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ، الصَّابِرُ الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ .

أَللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ، وَأَنْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا، وَلَا تُنَسِّبْنَا ذِكْرَهُ وَاتِّظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ، وَقُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ، وَالِدُعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يَقْنَطُنَا طُولُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ (٣)، وَيَكُونَ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْفِينَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صِلَاؤَاتِكَ عَلَيْهِ وَاللَّهُ، وَمَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَتَنْزِيلِكَ، فَقَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ، حَتَّى تَسْلِمَكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجِ الْهُدَى وَالْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى، وَالطَّرِيقَةِ الْوَسْطَى، وَقَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَتَبَّنَّا عَلَى مُتَابَعَتِهِ (٤)، وَاجْعَلْنَا فِي حَرْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ، وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَلَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا، وَلَا عِنْدَ وَفَاتِنَا، حَتَّى تَتَوَفَّنَا وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِينَ، وَلَا نَاكِثِينَ، وَلَا مُرْتَابِينَ، وَلَا مُكَدَّبِينَ .

أَللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصِيرِ، وَأَنْصِرْ نَاصِرِيهِ، وَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَدَمِّمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ، وَكَذَّبَ بِهِ، وَأَظْهَرْ بِهِ الْحَقَّ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَاسْتَنْقِذْ بِهِ

ص: ٤١٦

- ١-١. وَالْإِرَادَةُ، خ .
- ٢-٢. عُيُونُنَا، خ .
- ٣-٣. ظُهُورِهِ وَقِيَامِهِ، خ .
- ٤-٤. مُشَايَعَتِهِ، خ .

عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدَّلِّ، وَانْعَشَ بِهِ الْبِلَادَ، وَاقْتُلَ بِهِ جِبَابِرَةَ الْكُفْرِ (١)، وَأَقْصِمَ بِهِ رُؤُوسَ الضَّالِّهِ، وَذَلَّلَ بِهِ الْجَبَّارِينَ
وَالْكَافِرِينَ، وَأَبْرَأَ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَالنَّاكِثِينَ، وَجَمَى عَ الْمُخَالِفِينَ وَالْمُلْحِدِينَ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَبَرَّهَا وَبَحْرَهَا، وَسَهْلَهَا
وَجَبَلَهَا، حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَارًا، وَلَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا، طَهَّرَ مِنْهُمْ بِلَادَكَ، وَاشْفَى مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ .

وَجَدَّدَ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ، وَأَصْلَحَ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ حُكْمِكَ، وَعَيَّرَ مِنْ سِيَّتِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًا جَدِيدًا
صَاحِحًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بَدْعَ مَعَهُ، حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ، فَإِنَّهُ عَدْلُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصَ تَهُ لِنَفْسِكَ، وَارْتَضَى تَهُ لِنَصِيرِ
دِينِكَ، وَأَصِيحَ طِفْئَتَهُ بِعِلْمِكَ، وَعَصِيحَ مَتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ، وَأَطْلَعْتَهُ عَلَى الْعُيُوبِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ،
وَنَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ .

أَللَّ هُمْ فَضَّلَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، وَعَلَى شَيْعَتِهِ (٢) الْمُؤْمِنِينَ، وَبَلَّغْتَهُمْ مِنْ أَمَالِهِمْ مَا يَأْمُلُونَ (٣)، وَاجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا
خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ، حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ، وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ .

أَللَّ هُمْ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا، وَغَيَّبَهُ إِمَامِنَا (٤)، وَشَدَّدَ الزَّمَانَ عَلَيْنَا، وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا، وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْنَا، وَكَثَّرَهُ عَدُوَّنَا، وَقَلَّه
عَدَدِنَا .

أَللَّ هُمْ فَافْرَجْ (٥) ذَلِكَ عَنَّا بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ (٦)، وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ .

أَللَّ هُمْ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لَوْلِيِّكَ فِي إِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ، حَتَّى لَا تَدَعَ لِلْجُورِ يَا رَبِّ دِعَامَةً إِلَّا
قَصَيْتُمَهَا، وَلَا بَقِيَّةً إِلَّا أَفْنَيْتَهَا، وَلَا قُوَّةً إِلَّا أَوْهَنْتَهَا، وَلَا رُكْنًا إِلَّا هَدَمْتَهُ (٧)، وَلَا سِدًّا إِلَّا فَالَلْتَهُ، وَلَا سَيْلًا إِلَّا أَكَلْتَهُ، وَلَا رَايَةً إِلَّا
نَكَسْتَهَا، وَلَا شُجَاعًا إِلَّا قَتَلْتَهُ، وَلَا جَيْشًا إِلَّا خَدَلْتَهُ، وَارْمِهِمْ يَا رَبِّ بِحَجْرِكَ الدَّامِعِ، وَأَضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ، وَبَأْسِكَ الَّذِي لَا
تَرُدُّهُ عَنِ

ص: ٤١٧

- ١-١. الجبابرة والكفرة ، خ .
- ٢-٢. شيعتهم ، خ .
- ٣-٣. أفضل ما يأملون، خ .
- ٤-٤. ولينا ، خ .
- ٥-٥. ففرج ، خ .
- ٦-٦. يُيسرُهُ ، خ .
- ٧-٧. هَدَدْتُهُ ، خ .

الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ، وَعَذَّبَ أَعْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَ وِلِيِّكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِيَدِ وِلِيِّكَ وَأَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ.

اللَّهُ هَمَّ أَكْفِ وِلِيِّكَ وَحُجَّتَكَ فَيَارِضِكَ هَوْلَ عُدُوِّهِ، وَكَيْدَ مَنْ أَرَادَهُ (١) وَأَمَكُزَ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ، وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُيُوءًا، وَأَقْطَعْ عَنْهُ مَا دَنَّهُمْ، وَأَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ، وَزَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ، وَخُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَعْتَةً، وَشَدِّدْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ (٢)، وَأَخْرِجْهُمْ فِي عِبَادِكَ، وَالْعَنْهُمْ فِي بِلَادِكَ، وَأَسْكِنْهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ، وَأَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ، وَأَصِلْ لَهُمْ نَارًا، وَأَحْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا، وَأَصِلْ لَهُمْ حَرَّ نَارِكَ، فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ، وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ، وَأَضَلُّوا عِبَادَكَ (٣) وَأَخْرَبُوا بِلَادَكَ .

اللَّهُ هَمَّ وَأَخِي بَوَلِيِّكَ الْقُرْآنَ، وَآرِنَا نُورَهُ سِرْمَدًا لَا لَيْلَ (٤) فِيهِ، وَأَخِي بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ، وَأَشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعِزَّةَ، وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ، وَأَقِمْ بِهِ الْخُرُودَ الْمَعَطَّةَ لَهُ، وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ، حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ، وَلَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ، وَاجْعَلْنَا يَارَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ، وَمَقَوِّبِهِ سُلْطَانِهِ (٥)، وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ، وَالرَّاضِينَ بِفِعْلِهِ، وَالْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ، وَمَمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى التَّقِيَّةِ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَنْتَ يَا رَبُّ الَّذِي تَكْشِفُ الضَّرَّ، وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ، وَتُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، فَاكْشِفِ الضَّرَّ عَن وِلِيِّكَ، وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ . اللَّهُ هَمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَاجِرُونِي .

اللَّهُ هَمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ص: ٤١٨

١-١. كِدَ مَنْ كَادَهُ، خ .

٢-٢. عِقَابَكَ، خ .

٣-٣. وَضَلُّوا وَأَضَلُّوا عِبَادَكَ، خ .

٤-٤. ظَلَمَهُ، خ .

٥-٥. وَمَمَّنْ يُقَوِّى سُلْطَانَهُ، خ .

- ۱_ قرآن کریم.
- ۲_ اثبات الهداه / شیخ حرّ عاملی : چاپ مطبعة علمیه قم ، با تحقیق و تعلیق شیخ ابو طالب تجلیل تبریزی .
- ۳_ اصول کافی / ثقة الإسلام کلینی : منشورات دار الکتب الإسلامیة .
- ۴_ اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات / فاضل دربندی : انتشارات دار ذوی القربی ، چاپ اول ، ذو الحجّه ۱۴۲۰ قمری .
- ۵_ بحار الأنوار / علامه محمّد باقر مجلسی : المكتبة الإسلامیة ، تهران .
- ۶_ البرهان فی تفسیر القرآن / سید هاشم بحرانی : منشورات دار الکتب العلمیة .
- ۷_ بشاره المصطفی لشیعیه المرتضی / عماد الدین ابی جعفر محمّد بن ابی القاسم طبری : مؤسّسه النشر الإسلامی ، تحقیق جواد قیومی ، چاپ اول ، ۱۴۲۰ قمری .
- ۸_ بصائر الدّرجات فی مناقب آل محمّد صلی الله علیه وآله / محمّد بن حسن الصفّار: منشورات طلیعه النور (مركز التوزیع: مكتبة ذوی القربی)، چاپ اول، ۱۳۸۴ شمسی.
- ۹_ تحف العقول / ابی محمّد الحسن بن علی بن الحسین بن شُعبه الحرّانی : انتشارات اسلامیه ، چاپ سوّم ، سال ۶۶ شمسی .
- ۱۰_ تفسیر عیاشی / محمد بن مسعود العیاشی : مؤسّسه العلمیة الإسلامیة .
- ۱۱_ تفسیر نور الثقلین / عبد علی بن جُمعه العروسی الحویزی : مؤسّسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، چاپ چهارم ، ۱۴۱۵ قمری .
- ۱۲_ جامع احادیث الشّیعیه / تحت اشراف آیة الله سید محمد حسین طباطبائی بروجردی ، انتشارات مدینه العلم آیة الله خوئی

- ١٣ _ جُنّه العاصمه / سيّد محمد حسن طباطبائي ميرجهاني : ناشر مؤلف ، سال ١٣٨٨ قمرى .
- ١٤ _ الحدائق الناضره فى احكام العتره الطاهره / شيخ يوسف بحراني : مؤسسّه النشر الإسلامى ، چاپ دوم ، ١٤١٤ قمرى .
- ١٥ _ الحياه / برادران حكيمى : دائره الطباعه والنشر ، تهران ، چاپ سوّم ، ١٤٠١ قمرى .
- ١٦ _ شرعه التّسميه / امير سيّد محمد باقر داماد : مؤسسّه مهديّه ميرداماد ، اصفهان ، چاپ اول ، ١٤٠٩ قمرى .
- ١٧ _ شناخت امام يا راه رهائى از مرگ جاهلى / شيخ مهدي فقيه ايماني : ناشر مؤلف .
- ١٨ _ الصافي فى تفسير القرآن / ملاّ محسن فيض كاشاني : مكتبه الصدر ، ايران .
- ١٩ _ الغيبه / شيخ طوسى : منشورات مكتبه بصيرتى .
- ٢٠ _ غيبه / ابن زينب محمد بن ابراهيم نعماني : مكتبه الصدوق ، تحقيق على اكبر غفارى .
- ٢١ _ فرحه الزّهراء صلوات الله عليها / ابو على اصفهاني : ناشر مؤلف ، چاپ دوم .
- ٢٢ _ القطره من بحار مناقب النّبى و العتره صلوات الله عليهم / سيّد احمد مستنبط : نشر حاذق ، چاپ اول با تحقيق ، سال ١٤٢٨ قمرى .
- ٢٣ _ كشف المهمّ فى طريق خبر غدیر خمّ / سيّد هاشم بحراني : مؤسسّه إحياء تراث السيّد هاشم البحراني .
- ٢٤ _ كلمه الإمام المهديّ صلوات الله عليه / سيّد حسن شيرازى : انتشارات بدر .
- ٢٥ _ كمال الدّين / شيخ صدوق : دار الكتب الإسلاميه ، تحقيق على اكبر غفارى .
- ٢٦ _ مستدرک الوسائل / ميرزا حسين نوري : مؤسسّه آل البيت لحياء التراث .
- ٢٧ _ مصباح البلاغه (مستدرک نهج البلاغه) / سيّد محمد حسن طباطبائي ميرجهاني : ناشر مؤلف ، سال ١٣٨٨ قمرى .
- ٢٨ _ معجم احاديث الإمام المهديّ صلوات الله عليه / هيئت علمى تحت اشرف شيخ على كوراني : مؤسسّه المعارف الإسلاميه ، چاپ اول ، ١٤١١ قمرى .
- ٢٩ _ معجم رجال الحديث / سيّد ابوالقاسم خوئى : مركز نشر آثار شيعه .
- ٣٠ _ معرفت امام عصر صلوات الله عليه / سيّد محمد بنى هاشمى : انتشارات نيك معارف ، چاپ دوم ، ١٣٧٧ شمسى .
- ٣١ _ مفاتيح الجنان / شيخ عباس قمى .

۳۲_ مفردات غریب القرآن / راغب اصفهانی : مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان .

ص: ۴۲۱

- ۳۳_ مکیال المکارم فی فوائد الدّعاء للقائم صلوات اللّٰه علیہ / سید محمد تقی موسوی احمدآبادی ، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر ، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی ، چاپ دوم ، زمستان ۷۷ شمسی .
- ۳۴_ منهج الدموع / شیخ علی قرنی گلپایگانی : انتشارات دین و دانش .
- ۳۵_ مهج الدعوات ومنهج العنايات / سید ابن طاووس : مؤسسه آفاق ، تحقیق جواد قیومی اصفهانی ، چاپ اول ، ۱۴۲۲ قمری .
- ۳۶_ نجم الثاقب / میرزا حسین نوری : انتشارات جعفری ، مشهد ، چاپ دوم ، مهر ۶۱ شمسی .
- ۳۷_ نقش زبان در سرنوشت انسانها / شیخ مهدی فقیه ایمانی : ناشر مؤلف ، بهار ۶۹ شمسی .
- ۳۸_ نوائب الدُّهور فی علائم الظُّهور / سید محمّد حسن طباطبائی میرجهانی : انتشارات مکتبه صدر ، چاپ دوم ، بهار ۶۹ شمسی .
- ۳۹_ نور الأمير صلوات اللّٰه علیہ فی تثبیت خطبه الغدير / امیر تقدّمی معصومی : نشر مولود کعبه ، چاپ اول ، ۱۴۲۱ قمری .
- ۴۰_ وسائل الشّيعه الی تحصیل مسائل الشّریعه / شیخ حرّ عاملی : کتابفروشی اسلامیّه ، چاپ پنجم ، ۱۳۹۸ قمری .
- ۴۱_ وظیفه الأنام فی زمن غیبه الإمام / سید محمّد تقی موسوی احمدآبادی : انتشارات حسینیّه عمادزاده ، اصفهان .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

